

تصمیم در خصوص انحلال KADEK

پس از آنکه PKK طی کنگره هشتم به طور رسمی نقش تاریخی خود را به پایان رسانیده و انحلال خود را اعلام نمود، KADEK در 4 آوریل 2002 اعلام موجودیت کرد.

هدف از تاسیس KADEK که خود نقطه عطفی بود در مرحله تغییر و تحولاتی که جنبش آزادی و دموکراتیک کرد از آن می‌گذشت، حل مسئله کرد و پیشبرد دموکراتیزاسیون بود. با اینکه KADEK اقدامات مهمی را در راستای پیشبرد هرچه بهتر مرحله انجام داد اما نتوانست بن بست ناشی از سیاست‌های کلاسیک - انکارگرای دولت‌های حاکم را پشت سر نهد. طی دو سالی که با پیشاهنگی KADEK سپری شد، فراخوانها و راه‌حلهای متعددی اعلام و ارایه شد و با وجود همه مشکلات و سختی‌ها چهار سال است که آتش بس يك طرفه ادامه دارد و اخیرا با ارائه «نقشه راه» سیاست چاره‌یابی ما به سطحی عینی‌تر، قابل اجرا و معقول رسیده است. همچنین نمی‌توان نقش KADEK را در پیشرفت‌ها و تحولات مثبتی که در زمینه ایجاد تغییرات دموکراتیک در قانون اساسی، لغو حکم اعدام، لغو ممنوعیت زبان کردی و گسترش روابط و هماهنگی با اتحادیه اروپا به وقوع پیوست نادیده گرفت. از دیگر فعالیتها و اقدامات مهم KADEK این است که هریک از بخش‌های کردستان به سازماندهی و هویت مبارزاتی مختص به خود دست یافته و به سطحی رسیده‌اند که خود قادر به سازماندهی و جهت دهی امور خود بوده و بدین گونه به هویت خود دست یابند. باید همه اینها را به حساب مصمم بودن و صمیمیت KADEK دانسته و برای فعالیت‌های سیاسی - عملی آن ارزش و اهمیت قابل شد.

KADEK علی‌رغم همه این تحولات مثبت، با برنامه و ساختار سازمانی‌ای که دارد نتوانسته است مطابق خط مشی تمدن دموکراتیک حرکت کرده و در موقعیتی باشد که در ابعاد وسیع جوابگویی مسایل باشد. KADEK به دلیل داشتن خصوصیات احزاب لنینیستی، وجود تاثیرات قالب‌های فکری دگماتیک - سنتی و برخورداری از ساختار هرمی غیر قابل انعطاف و تنگ‌نظر، مانع از مشارکت و پیوستن اقشار اجتماعی جدید و نیروهای دموکراتیک شده است. بنابراین KADEK در رسیدن به مهمترین هدف خود که همانا پیداکردن مخاطب جهت حل معضل کرد می‌باشد، موفق نبوده و نتوانسته است چنین مخاطبی را پیدا کند. بدون شك دلیل عدم تبدیل آن به مخاطب معضل کرد تنها موارد فوق نیستند، بلکه اینها دلایل برخاسته از خود KADEK می‌باشند. یکی از دلایل و موانع مهم در عدم ظهور مخاطب، طرح مبتنی بر تصفیه متعلق به نیروهای توطئه‌گر بین‌المللی و بویژه دول حاکم بر کردستان بود که بر اساس مفهوم "تروریسم" استوار بود. سیاستها و رویدادهایی که در دوران KADEK به وقوع پیوستند نتوانست از این مشکلات و موانع گذر کند.

با اینکه KADEK در برنامه خود تغییرات دموکراتیک ایجاد کرده ولی نتوانسته است این تغییرات را در ساختار سازمانی و مقررات و فواید خود پیاده کند. همچنین همه کادرها و مدیریت PKK به KADEK منتقل شده و این سبب بروز دیدگاه‌های مبنی بر "KADEK تداوم PKK است" شده است، که این نیز زمینه ایجاد عناصر و آرگومانهای مخالف شده است. این موضوع تأثیری منفی در پیشرفت‌های سیاسی در سطح بین‌المللی، رفع سوء تفاهمات نابجا و پیشرفت‌های حاصل شده در مرحله دموکراتیزاسیون گذاشته است. سیاست‌های دول حاکم مبتنی بر انکار مسئله و موجودیت کردها همچنین طرح‌های تصفیه‌گرانه نیروهای توطئه‌گر بین‌المللی و حامیان این سیاستها علت اساسی بن‌بست است. با توجه به این واقعیت، اراده دموکراتیک کرد که مدعی حل مسئله کرد و دموکراتیزاسیون می‌باشد باید به نوبه خود گام‌هایی که برای پیشبرد راه حل و عملی‌شدن آن لازم است برداشته و آن را توسعه دهد.

تحولات و رویدادهای اخیر در منطقه و ظهور موقعیت سیاسی جدید، مجال و فرصت خوبی را جهت حل مسئله کرد و دموکراتیزاسیون ارایه می‌دهد. باهماهنگ ساختن و بهره‌گیری از اراده راه حل بدست آمده و امکانات با محیط مساعد و مناسب موجود می‌توان به نتایج تعیین کننده‌ای دست یافت. بنابراین شرایط و عوامل خارجی نیز به اندازه عوامل داخلی ضرورت ایجاد تحولاتی جدید جهت انجام تغییر و تحولات دموکراتیک و پیداکردن راه‌حل را بیان می‌دارد. بنابراین:

- 1- در راستای هموارسازی مسیر ایجاد يك ساختار جدید سازمانی متناسب با نظام اکولوژیک - دموکراتیک،
- 2- جهت ایجاد ساختاری جدید که تاثیرات احزاب لنینیستی را پشت سر نهاده و راه را بر مشارکتی وسیع، دموکراتیک و آزادانه باز کند،
- 3- براین اساس بتواند نمایندگی خلق کرد را برعهده گرفته، متناسب با مبانی بین‌المللی بوده و بتواند به موقعیت و وضعیتی دست یابد که در زمینه‌ای قانونی، دموکراتیک و مشروع سیاست کند،
- 4- همچنین جهت همکاری با دولت‌های ملی حاکم به منظور حل صلح‌آمیز و دموکراتیک مسئله کرد، در تاریخ 27/ اکتبر 2003 با شرکت اعضای KADEK دومین کنگره فوق‌العاده برگزار شد و همه اعضای شرکت کننده به انحلال KADEK رای مثبت دادند و در نتیجه KADEK به موجودیت سازمانی خود پایان داد.

سخنراني افتتاحيه

دوستان و اعضاي محترم حاضر در كنگره!

به كنگره توسعه ساختار دموكراتيك خوش آمدید. ضمن آرزوي موفقيت از صميم قلب به شما عرض سلام دارم. در آغاز چنين كار مهم و تاريخي‌اي، ياد همه شهداي گرانقدري را كه با فداكارها و قهرمانهاي بي‌نظير خود كه به قيمت خون و جانشان تمام شد و مبارزه آزادي‌بخش كردستان را ارتقاء بخشیده و در آستانه چاره‌يابي قرار داده‌اند و هميشه چه در گذشته و چه در حال و آینده سرمشق و منبع الهام و موفقيت ما بوده‌اند، گرامي داشته و در برابر آنها سر تعظيم فرود مي‌آورم. همچنين درود و سلام خود را به رهبر آيو كه معمار و پيشاهنگ مبارزات آزادي‌بخش كردستان بوده و با تحمل شرايط سخت اسارت و انزوا به ارايه پاراداييم و تز جامعه اكلوژيك - دموكراتيك پرداخته و بدین ترتيب خطمشی جديد ما را ترسيم نموده و در آماده کردن كنگره توسعه ساختار دموكراتيك با ارايه رهنمودها و زحمات خود نقش تعيين‌كننده‌اي ايفا نموده است مي‌فرستم و ضمن ابراز احساسات پايبندي خود از ايشان تشكر و قدرداني مي‌نمايم.

رفقاي گرامي!

تقریباً دو سال از زمان سازماندهي جنبش آزادي‌بخش كردستان به‌عنوان KADEK مي‌گذرد. با توجه به اينكه مدت زمان سپري شده زمان اندكي هم بود اما بازهم امروز كنگره جديدي را برمي‌ناي مباحثي بسيار مهم برگزار مي‌كنيم. بدین شكل در عرض چهار سال گذشته جنبش دموكراسي و آزاديخواه كردستان سه كنگره فوق‌العاده برگزار نمود. بدون شك برگزار نمودن اين همه كنگره فوق‌العاده رابطه‌اي مستقيم با كاراكثر مرحله و نيازهاي سازمانيمان داشته و از آن ناشی مي‌شود. چون ما، خلق و سازمان در مرحله‌اي بسيار حساس و فوق‌العاده قرار داريم. فعاليتها و اقدامات در مرحله‌اي فوق‌العاده، به مانند تحولات آن مرحله

داراي سرعت و كيفيتي فوق‌العاده است. اين امري اجتناب‌ناپذير مي‌باشد. اگر شرايط ايجاب نكنند، بديهي است كه هيچ جنبش سياسي‌اي قادر به برگزاري كنگره‌هايي با چنين فشردگي و فوق‌العادگي نخواهد بود. ما نيز بنا به این دليل، براي اينكه از مرحله عقب نمانده و نقص‌هاي سازمانی را برطرف نموده و نيازهاي سازمانی را برآورده نماييم و از همه مهمتر اينكه بتوانيم دخالتی جهت‌دهنده در روند تحولات انجام دهيم، بار ديگر جلسه‌اي فوق‌العاده تشكيل مي‌دهيم.

هر كنگره‌اي داراي ويژگيهاي برجسته و مختص به خود است. كنگره‌ها با آن ويژگيها شناخته شده و به تاريخ مي‌پيوندند. خصوصيتي كه اين كنگره را از ديگر كنگره‌ها متمايز مي‌سازد انجام تحولات و برداشتن گامهايي وسيع و دموكراتيك در عرصه‌هاي اجتماعي، سياسي و سازمانی و در نهايت تاسيس سازمانی دموكراتيك است. به همین دليل این كنگره را "كنگره توسعه ساختار دموكراتيك" ناميديم. ما به عنوان جنبش دموكراسي و آزاديخواه كردستان، خود را براساس ديده‌گاه اكلوژيك - دموكراتيك و معيارهاي مدرن و دموكراتيك از نو سازماندهي خواهيم كرد. چهارسال است كه در مرحله تحولي ريشه‌اي قرار داريم. اگر دلايل و شرايطي كه ما را به سوي تحولي ريشه‌اي و دموكراتيك سوق مي‌دهند داراي توضيح و توجيهي كافي نباشند حقيقت كنگره ما به حد كافي درك نخواهد شد. به همین دليل بيان و درمیان گذاشتن ديده‌گاههاي خود درباره علت و مفهوم و اهميت كنگره با شما را وظيفه خود مي‌دانم.

اكنوا عرض مي‌كنم كه در درجه اول، عصر تمدن دموكراتيك و ويژگيهاي كاراكثرستنيك آن بود كه ما را ناچار به برگزاري چنين كنگره‌اي نمود. شرايط و واقعيت عصري كه در آن قرار داريم به مانند بسياري از جنبشها و ساختارها ما را نيز بسوي تحولات و اصلاحات دموكراتيك سوق داد. چون در برهه‌اي از تاريخ قرار داريم كه يك مقطع زماني معمولي نبوده بلكه دوره‌ايست كه در آن تحولات موثر بر يك عصر روي‌مي‌دهند. بنابراین گذار از قرن بيست به قرن بيست و يك، وارد شدن به مرحله‌اي معمولي نيست بلكه ورود از عصري به عصر ديگر است. بطور واضح‌تر مي‌توان گفت: هم نمونه فاشيسم و ديگر آزمونهاي ترميم و رستوراسيون سيستم كه از سوي كاپيتاليسم و با هدف گذار از بحران عمومي پيشبرد داده شده‌اند، و هم اقداماتي كه همچون ظهور سوسياليسم رئال با هدف ارايه آلترناتيووي براي سيستم كاپيتاليسم، كه هردو نيز از اهداف خود ناکام ماندند، بياني بارز مبني بر گذار تمدن سرمايه‌داري به تمدن دموكراتيك مي‌باشد. کوتاه سخن اينكه، عصر، جهان ما را متحول مي‌سازد. ما هم، جنبش و خلق، در صدد تبديل شدن به نيروي پيشاهنگ و ديناميك در اين عصر هستيم. ما در خاورميانه صاحب ادعائي مبني بر پيشگامي در ظهور تمدن دموكراتيك هستيم. این نیز ايجاب مي‌كند كه در برابر ويژگي هاي اصلي و ارزشهاي در حال رشد عصر، مسئولانه، حساس و دقيق برخورد كنيم.

پیشرفت‌ها و تحولاتی که در زمینه ارتباطات و انقلاب فناوری و علمی در 50 سال اخیر به وقوع پیوسته، باعث ظهور سطح جدیدی از فناوری شده و بستر و زمینه مناسبی برای تغییر یافتن عصر و در نتیجه بروز تمدن دموکراتیک فراهم کرده است. تاثیر و نتیجه این انقلاب باعث ایجاد تغییراتی مهم در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی و بویژه در عرصه اجتماعی شده و با شکستن قالب‌های منجمد فکری، ساختارهای کهنه را در معرض نابودی قرار داده است. اطلاعات از انحصار قشری محدود خارج شده و به تدریج در خدمت عموم جامعه قرار می‌گیرد. این امر باعث شده است تحولات وسیع و مهمی در ساختار ذهنی انسانیت و رفتارهای آن ایجاد شود و طرز تفکر و مدیریت و قالب‌های زندگی قرن بیستم زیر و زبر گردند. به دلیل اینکه دیدگاه‌ها و تحلیل‌های ساختار اجتماعی قرن بیست و همچنین نهادهای سیاسی و تئوری‌های برخاسته از این تحلیلات نتوانسته‌اند جوابگوی مسایل عصر جدید باشند و با ویژگی‌های آن هماهنگ شوند، پشت‌سر نهاده می‌شوند. ملیت و دولت ملی جای خود را به نهادها و سازمان‌های فراملیتی می‌دهند. جهانی شدن که در پی سلطه بر جهان می‌باشد، به کارکتر نظام هژمونی جدیدی تبدیل شده است. طبقات کلاسیک تاثیر و اهمیت خود را از دست داده، طبقات اجتماعی مختلفی از قبیل زنان و جوانان و همچنین گروه‌های مختلف شغلی اهمیت پیدا می‌کنند و در زندگی روزمره به موقعیتی بر جسته دست می‌یابند. دموکراسی مدرن بیش از پیش با آزادیها و حقوق بشر رو به رشد درهم آمیخته و در خدمت جامعه بشری قرار می‌گیرد و به عنوان شیوه‌ای از مدیریت و زندگی از طرف بشریت انتخاب و اجرا می‌شوند.

مبارزه آزادی زنان، اساسی‌ترین ویژگی عصر جدید می‌باشد. همچنین علاوه بر اینکه جنبش‌های زنان در موقعیتی پیشاهنگ قرار دارند، همراه با جنبش جوانان تبدیل به نیروی دینامیک و استراتژیک مرحله کنونی شده است. نیروی در حال رشد جامعه مدنی، زمینه برای تحقق نهادینه شدن دموکراتیک را آماده کرده و دولت را وادار به تحول دموکراتیک ساخته و در صدد تبدیل دولت به وسیله هماهنگ‌سازنده کار و فعالیت می‌باشد. ایجاد جامعه و فردی آزاد و با اراده، بیانگر زوال شیوه مدیریت سرکوب‌گر، دسپوتیک و مستبد سابق بوده و توسعه و گسترش دموکراسی را به دنبال دارد. توانایی و استعداد جامعه در اداره خود، پیوسته در حال رشد و توسعه می‌باشد. توجه فزاینده به اکولوژی، ویژگی اساسی عصر حاضر است. جامعه خواستار زندگی در محیطی امن، پاکیزه و سالم و زیباست. علایم و نشانه‌های این را در ظهور بینش اکولوژی و مبارزه بر ضد دیدگاه‌ها و اقداماتی که بی رحمانه طبیعت را تخریب می‌نمایند، می‌توان دید. این تحولات و پیشرفت‌های مذکور که ویژگی‌های اساسی تمدن دموکراتیک را کاراکنیز کرده‌اند، با تکامل و تقویت گرایش‌های افشار آزادیخواه و دموکرات که در نتیجه فروپاشی سوسیالیسم رئال با یک خلاء روبه‌رو شده و

گرایش‌های جدیدی پیدا کرده بودند، همه نوع امکان و زمینه‌ای برای ظهور و رشد پارادایم‌های جدید آماده کرده است. با اینکه ما در اوایل عصر حاضر هستیم، اما می‌بینیم که نتایج و تاثیراتی که انقلاب علمی - تکنولوژی بر همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی گذاشته چنان عمیق و سریع است که قابل مقایسه با هیچ عصر دیگری نیست. نتیجه و تاثیر پارادایم جدید در راستای پشت سر نهادن نظام سابق، در آغاز عصر تمدن دموکراتیک به صورت بارز در شخصیت رهبر آید نمود یافته است. رهبر آید با تحلیل و شناخت دقیق و عمیق از ابعاد تاریخی و روزمرگی نظام شکست خورده (سابق) و با تفکر و اندیشه‌ای فوق‌العاده انتلکتوئل به سنتز نمودن گرایش‌های جدید پرداخته و نتیجه کار و تلاش خود را با پارادایم (تر) جامعه اکولوژیک - دموکراتیک مزمین نموده است. جامعه اکولوژیک - دموکراتیک، نظام عصر جدید است. این پارادایم که مبتنی بر دموکراسی معاصر، انقلاب جنسیت و اکولوژی می‌باشد، نتیجه تفکرات و تعمق رهبر آید تحت شرایط اسارت و در راستای گذار از نظام به بن‌بست رسیده است، که این نیز بیانگر تراکم نیروی انتلکتوئل و وقوع جهشی در این زمینه می‌باشد. این را باید به منزله یکی از مهمترین دستاوردهای بشریت دانست که سخت به آن احتیاج دارد و به دیده احترام به آن نگریست. این موضوع، نیرو، روحیه و هیجان زیادی به ما می‌بخشد. زمینه و شرایط فکری، سیاسی و سازمانی مناسب جهت هرگونه اقدامات و حملات دموکراتیک را فراهم می‌کند. در این بین وظیفه ما برداشتن گام‌ها و اجرای اقدامات دموکراتیک بدون اتلاف وقت و بی‌هیچ شک و تردید و با شور و اشتیاق فراوان و عزمی راسخ می‌باشد. هر پارادایمی مطابق با شیوه سیاست و مبارزه مختص به خود اقدام به تاسیس ساختارهای تشکیلاتی می‌کند. جامعه اکولوژیک - دموکراتیک با پیشاهنگی احزاب مرکزیت‌گرا و یک‌تاز سوسیالیسم رئال که رنگ‌های دیگر را انکار می‌کنند ایجاد نمی‌شود. جامعه اکولوژیک - دموکراتیک جامعه‌ای است که عموم جامعه را در بر گرفته و مختص به طبقه‌ای خاص نیست. جامعه اکولوژیک - دموکراتیک نظامی است که بدون توجه به اختلافات و ضعیف و قوی به نیرویی دست یابد که توان نمایندگی را یافته و بدون اینکه هیچ مانعی بر سر راه آن باشد، طبق ویژگی‌ها و شرایط خود و با در نظر گرفتن وضعیت عموم به توسعه و رشد خود پردازد. بنابراین، با دموکراتیزه نمودن سیاست، جامعه و دولت بسوی یک نهادینگی کثرت‌گرا سوق یابد. از این منظر، سازمان‌های هماهنگ کننده جامعه اکولوژیک - دموکراتیک با سازماندهی همه افشار مختلف اجتماعی و عرصه‌های فعالیتی بر مبنای خط مشی و هدف کلی، مناسب‌ترین شکل پارادایم جامعه اکولوژیک - دموکراتیک را ایجاد می‌کنند. به همین مناسبت رهبر آید ضرورت نوسازی جنبش آزادی‌بخش کردستان را به شکل کنگره خلق کردستان که خلق بتواند در بالاترین سطح در آن مشارکت داشته باشد، بیان نموده و برای این نیز به نیروهای آزادیخواه و دموکراتیک خلق کرد

پیشنهاد کرده است که KADEK و KNK در هم ادغام شده و به چنین سازمانی دست یابند.

این فراخوان رهبر آپو در برگزاری کنگره توسعه ساختار دموکراتیک تعیین کننده است. کنگره مذکور بیانگر خواست و تصمیم جدی ما در اجرای اصلاحات و اقدامات دموکراتیک می باشد که در پارادایم جامعه اکولوژیک - دموکراتیک ارایه شده است و همچنین براساس چنین عزمی می توان گفت وظیفه ای که رهبریمان در پیش رویمان نهاده با موفقیت به جایی خواهد آمد.

این در حالی است که کارکرد و شیوه مدیریت و ساختار تشکیلاتی فعلی ما برای این مدل مساعد نیست. ما راه درازی در پیش داریم و کارهای زیادی باید انجام دهیم. البته این مسئله ای است که ناشی از شرایط ظهور و رشد ما می باشد. ظهور جنبش آزادیبخش ما در شرایط عینی آن زمان، تحت تاثیر شرایط سیاسی و ایدئولوژیک عصر قرار گرفته است. این اجتناب ناپذیر بود. جنبش آزادیخواهی ما که به شکل PKK ظهور کرد، هرچند با دیدی انتقادی با سوسیالیسم رئال برخورد کرد اما از آن به شدت متاثر شده است. همچنین به دلیل ظهور و مبارزه اش در آن زمینه فرهنگی و اجتماعی نتوانست خود را از تاثیرات دگماتیسم خاورمیانه برهاند و این در حالی بود که ادعای علمی بودن را داشت. لذا به علت برخوردی اینگونه نسبت به سوسیالیسم نتوانست سیستم خود را ایجاد کند. تقریباً امروزه تا حدودی به این پی برده ایم که این مسئله ما را با خطر تبدیل به یک مذهب بی اساس و رسیدن به بن بست مواجه ساخته بود. این بعد عقب مانده ماست و باید آن را پشت سر بگذاریم. البته کل واقعیت ما نیست، بلکه تنها یک بعد آن است. ما بعد دیگری هم داریم که ما را تبدیل به ما کرد. PKK همیشه دارای جوهری انقلابی بوده است. ارزشها و اصولی همچون درستکاری، صادق بودن در برابر خلق و مبارزه، فداکاری و قهرمانی PKK را تبدیل به PKK نموده است. جنبش آزادیبخش کردستان در سایه داشتن چنین ویژگیهایی توانست با خلق عجین شده و انقلاب رستاخیز را به پیروزی برساند. همه دستاوردهایی که خلقمان در راه مبارزه برای آزادی به دست آورده در مرحله PKK بوده است. من براین نکته تاکید می کنم که اینها ارزشهایی هستند که باید از این پس نیز آنها را اساس کار خود قرار داده و آنها را طبق شرایط متحول سازیم.

ساختار تشکیلاتی ما که بایستی بنابه شرایط عصر متحول می شد در سال 1993 موجب به بن بست رسیدن و تکرار در آن شد. با اینکه مواعی همچون بروز اختلالات و خرابکاری ها در داخل و طرح های نابودی ما از سوی دولت ترکیه جدی موانع بر سر راه انجام تغییرات دموکراتیک بودند، اما باز هم اگر بخواهیم نتیجه حاصل شده را فقط اینگونه توجیه کنیم، نه تنها کافی نخواهد بود بلکه به منزله شانیه خالی کردن و فرار از مسئولیت نیز می باشد. چنین برخوردی غیر از سرپوش نهادن بر نارسایی ها و نقایصمان، راه حل دیگری پیش پای ما نمی گذارد. برعکس

باعث می شود ما دچار مشکلات عدیده و بن بست شده و به طور مداوم خود را تکرار کنیم. باید این را نیز قبول کنیم که عامل دیگری که در بروز این نتیجه سهیم بوده عدم تحلیل ویژگیها و شرایط عصر حاضر و کسب استعداد و نیروی انجام اقدامات لازم از طرف ماست. در واقع ما به عنوان یک جنبش بایستی اقدامات دموکراتیک را که امروزه می خواهیم مورد بحث و بررسی قرار دهیم از سال 93 به بعد و در کنگره پنجم انجام می دادیم. بایستی کنگره پنجم به کنگره اصلاحات تبدیل می شد. به دلیل اینکه نتوانستیم این موارد را انجام دهیم و تحت عنوان تغییر و تحول اقدام به اجرای تغییراتی جزئی نمودیم و به آنها بسنده کردیم، با دست خود، خودمان را به بن بست کشانیم و خود را تکرار کردیم.

این بن بست و تکرار مبارزه به قیمت اسارت رهبر آپو تمام شد. نتوانستیم در زمان لازم تغییرات لازم انجام دهیم. برای همین نیز با توطئه بین المللی مواجه شدیم و رهبریمان به اسارت درآمد. امروزه هم با چنین وضعیتی روبرو هستیم. درست مثل سابق، امروزه نیز طریقه شکست توطئه و آزادسازی رهبر آپو، انجام و اجرای اصلاحات و اقدامات دموکراتیک است که در آن زمان یا قدرت آن را نداشتیم یا جرأت آن کار را نداشتیم. اصرار برگزشته مارا به سوی سیری طریقت گرایانه و دوری از خلق و مرحله سیاسی و مارژینال شدگی سوق می دهد. کنگره ما درباره این موضوعات نیز موضع گیری راستین خود را مشخص خواهد کرد. زیرا باید از میان هردو یکی را انتخاب کند.

تلاشهای و اقدامات تکراری ما که بعد از آتش بس 93 انجام شد نتوانست از حد یک تاکتیک گذر کند. بنابراین، فقط با وقوع توطئه بین المللی تغییر و تحولات استراتژیک به موضوع بحثمان تبدیل شد. رهبر آپو با ارایه خط مشی تمدن دموکراتیک در شرایط نامناسب امرالی، علاوه بر جهت دهی جدید جنبش آزادیبخش کردستان، در آن تغییر و تحولات ریشه ای نیز انجام داد و آن را وارد مرحله سازماندهی مجدد نمود. اما لازم بود در شرایط حساس و بحرانی توطئه که احتمال هرگونه خطر و نابودی می رفت، محتاطانه برخورد شود. به منظور جلوگیری از فروپاشی سازمان و نابودی آن لازم بود مرحله را تحت کنترل به پیش ببریم که تا حدودی این را به جایی آوردیم. می توانم بگویم که برخوردی محتاطانه باعث شد تا ما موجودیت سازمانی و دستاوردهای خود را در برابر حملات نابود کننده حفظ کرده و پابرجا بمانیم. این برخورد و موضعمان با اینکه چنین نتایج مثبتی به همراه داشت اما در میان مدت و دراز مدت ما را در موقعیتی دفاعی قرار داده و سبب شد تا ما در موضوعاتی نظیر انجام اقدامات و راهکارهای دموکراتیک بویژه اصلاحات سازمانی، محافظه کار و ضعیف بمانیم.

با توجه به اینکه می توانستیم در سال 2001 با برگزاری کنگره KADEK گامهای دموکراتیک برداریم و ساختاری دموکراتیک به وجود آوریم، اما بر اثر محافظه کاری این وظیفه را تا به امروز به تعویق انداختیم. مفهوم

محافظه‌کاری یعنی محکوم بودن به بن‌بست و تکرار؛ بیانگر عدم شهادت و قدرت مبارزه با مشکلات و نوسازی و رهیافتهای جدید. با این همه، تاسیس KADEK گامی است مترقی در راستای انجام اصلاحات دموکراتیک. این مسئله حداقل مصمم بودن و صمیمیت ما در مورد انجام تغییر و تحول بر مبنای خط تمدن دموکراتیک را به اثبات رسانده ولی این کافی نیست. از لحاظ برنامه، برنامه قبلی عوض شده اما از لحاظ ساختار سازمانی و مقررات داخلی و شیوه مدیریتی چیز زیادی تغییر نکرده است. منطق لنینیستی حزب پیشاهنگ در مورد سازماندهی و شیوه مرکزگرا بجای شیوه‌های سیاست دموکراتیک عینا تکرار شده است. در مسایل اجتماعی نیز در رفتارهای تنگ و عقب‌مانده که متناسب با عصر حاضر، دیدگاه فلسفی ما و زندگی آزاد نیست و مارا به سوی مارژینال شدگی سوق می‌دهد اصرار ورزیدیم. ریشه و منشا مشکلات که بعد از تاسیس KADEK روی دادند نیز عدم انجام تغییرات و اقدامات دموکراتیک می‌باشد. بنابراین ما دیگر فرصت به تعویق انداختن و کوتاهی در امر اصلاحات دموکراتیک را نداریم. هیچ‌کس حق انجام چنین کاری را ندارد و کسی هم مسئولیت آن را قبول ندارد.

البته فقط عصر حاضر و مقتضیات آن نیستند که ما را به برگزاری کنگره‌ای فوق‌العاده وادار می‌کنند. علاوه بر این موارد، تحولات سیاسی اخیر منطقه نیز در برگزاری کنگره نقش دارند. بنابراین باید مداخله آمریکا در عراق را بطور صحیح تحلیل کرد. نمی‌توان حمله آمریکا به عراق را فقط در محدوده منافع اقتصادی و یا دستیابی به نفت بررسی کرد. گرچه این اهداف از جنبه‌های جدایی ناپذیر سیاسی آمریکا است اما در واقع این حمله، حمله‌ایست جهت گذار از سیستم به بن بست رسیده قرن بیستم. فروپاشی نظام سابق در خاورمیانه و ایجاد سیستمی نوین، به منزله شروع مرحله‌ای جدید است. بنابراین با این مداخله، خاورمیانه از نو سازماندهی می‌شود. تلاش آمریکا در راستای ایجاد یک امپراتوری جهانی در سطح جهان نمی‌تواند این واقعیت را عوض کند. چون آمریکا با این هدف خود با رژیم‌های اتوریتر، الیگارشیک و تئوکراتیک خاورمیانه در تضاد و تناقض است. البته که ما نمی‌توانیم در برابر این تحولات که رابطه نزدیکی با آینده خلقمان دارند بی‌تفاوت باشیم. مرحله و تحولات جاری چنان وظیفه‌ای را برعهده ما که نیروی پیشاهنگ و دینامیک منطقه هستیم می‌گذارد که حتما باید با موفقیت انجام دهیم و در انجام آن کوتاهی نکنیم. جوهر و ذات این وظیفه، گزینه دموکراسی و آزادی خلقها را بر مبنای مرحله سازماندهی مجدد قرار داده و با بهره‌گیری از شرایط به وجود آمده به رواج و توسعه این گزینه پردازیم.

دستاوردها و تجاربی که مبارزه آزادیمنان در طی سی سال مبارزه ایجاد نمود، نقشی تاریخی در فروپاشی و پشت‌سر نهادن نظام عقب‌مانده و آنتی دموکراتیک منطقه ایفا نموده است. اما نمی‌توان گفت که در مرحله سازماندهی مجدد نیز از خود چنین ابتکار عمل و نفوذی نشان داده

است. این کنگره فوق‌العاده ما از یک نظر جهت پرکردن خلاء به وجود آمده و دستیابی به ابتکار عمل برگزار می‌شود. با مداخله آمریکا در عراق و فروپاشی رژیم صدام، هرچند دارای کاراکتر و اهداف هژمونیک است، شرایط برای دموکراتیزاسیون منطقه مساعد شده است. اگر چه طرفداران رژیم‌های سابق و اقلشار دین‌گرا و ملی‌گرا مقاومتی نسبی از خود در مقابل نیروهای ائتلاف نشان دهند، اما شانس پیروزی ندارند. برخلاف بروز بحران و آشوب، مرحله در راستای سازماندهی دموکراتیک و مجدد منطقه به پیش می‌رود که این نیز ما را در دموکراتیزاسیون منطقه و حل مسئله کرد بر مبنای دموکراتیک یاری نموده و با افزایش اهمیت استراتژیک کردها، شرایط را بر هرچه سریعتر و مبتکرانه‌تر عمل نمودن ما فراهم می‌کند. بنابراین کنگره ما با در نظر گرفتن این شرایط، جنبش آزادی‌بخش کردستان را وارد حمله‌ای سیاسی خواهد نمود و آن را تبدیل به فعال‌ترین نیروی منطقه کرده و کنگره توسعه ساختار دموکراتیک و حمله‌ای تاریخی خواهد بود.

وضعیتی که رژیم‌های منطقه مخصوصا ایران و سوریه - که از نظام فعلی خود دفاع نموده و عمر خود را دراز می‌کنند در آن قرار دارند، تنگنا و انسداد کامل می‌باشد. فشار آمریکا در خارج و خواسته‌های اقلشار طرفدار آزادی و دموکراسی در داخل، این حکومت‌ها را در موقعیتی تدافعی قرار داده و آنها را بی‌تاثیر نموده است. مشکل اساسی آنها ادامه موجودیت و برقراری امنیت خویش می‌باشد. از این رو منافع خود را در توافقات ارتجاعی و ضد کرد با ترکیه جستجو می‌کنند. به همین جهت ترکیه، ایران و سوریه توافق امنیتی‌ای را که بر مبنای دشمنی با کردها پی‌ریزی شده است به اجرا در می‌آورند. افزایش حملات نسبت به جنبش آزادی‌خواهی ما دلیلی بر این مدعاست. ترکیه، در منطقه نمایندگی مقاومت و دفاع از نظام فعلی را برعهده دارد. همه رژیم‌ها و قدرتهای واپس‌گرا، آینده خود را وابسته به موقعیت ترکیه در این باره می‌دانند. همان اندازه که توافق مابین آنها واپس‌گراست به همان اندازه نیز ضعیف می‌باشند. سیاست دولت ترکیه در راستای نقش برآب ساختن مداخله آمریکا می‌باشد. این سیاست که قبل از مداخله به شیوه مشکل تراشی و جلوگیری از آن اجرا می‌شد، بعد از مداخله نیز در قالب ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی و شکست آمریکا عمل می‌کند. سرانجام ترکیه که پی به ناتوانی خود در جلوگیری از مداخله برد و با بکارگیری سیاستی مخالف با آمریکا رابطه آن با آمریکا رو به وخامت نهاد، امروز نیز تصمیم به اعزام نیرو به عراق گرفته و در صدد در دست گرفتن دوباره ابتکار عمل در منطقه است. بدون شك، طرفهای درگیر از چنین تصمیمی منافع و اهداف سیاسی مختلفی دارند. از طرفی آمریکا با این کار می‌خواهد ترکیه را از حلقه توافق ترکیه - سوریه و ایران جدا کند و مقاومت موقعیت‌گرایان را در هم بشکند، از طرف دیگر ترکیه می‌خواهد با یک تیر سه نشان بزند. ترکیه نزدیک به بیست سال است که در منطقه از

سیاست يك تیر و دو نشان سخن می‌راند که البته موفقیت آن در این راستا نیز جای بحث دارد. اما به دلیل آنکه به علت داشتن سندرم کرد و دشمنی با آن خلق به هرکسی بدون هیچ مکثی امتیاز داده است، نه تنها باید تیر چند نشان زنده است حتی بعضی مواقع خود را نیز مورد هدف قرار داده است. اولاً ترکیه می‌خواهد با اعزام نیرو به عراق حرف خود را به کرسی بنشانند و از تاسیس سیستمی فدرال جلوگیری کند و رژیم را که تاسیس می‌شود تحت نفوذ خود داشته باشد. فراهم نمودن تسهیلات اقتصادی نیز در همین راستا است. ثانیاً هراندازه که ترکیه خود مخالف تاسیس دولتی کردی باشد - به نظر می‌رسد کردها در آینده به چنین چیزی احتیاج نداشته باشند - در صدد جلوگیری از به رسمیت شناخته شدن دولت فدرال کرد در جنوب کردستان است. ثالثاً، در تلاش برای نابودی KADEK می‌باشد. فلسفه و دلیل اصلی تصمیم‌گیری در مورد اعزام نیرو به عراق، نابود کردن KADEK است. اگر توجه کنیم می‌بینیم که همه سیاست‌های ترکیه در راستای از بین بردن دستاوردهای ملی و دموکراتیک خلق کرد می‌باشد؛ نشان ندادن هیچ واکنشی در برابر فراخوان دیالوگ و ارایه نقشه راه جهت حل مشکل کرد از طرف KADEK، تشدید انزوای رهبر آپی، افزایش فشار بر سیاست دموکراتیک، افزایش حملات نظامی بر ضد نیروهای مدافع خلق و در خارج نیز با بکارگیری هر نوع رابطه دیپلماتیک و راهکاری درصدد نابودی KADEK برآمده است. همه اینها سیاستها و اهداف خود را نیز با وادار کردن آمریکا برای حمله به ما و ایجاد درگیری بین ما و آمریکا تکمیل خواهد کرد. که این نیز سازماندهی دوباره توطئه برضد جنبش آزادیخواهی کردستان است. هدف بلوکی که ترکیه نمایندگی آن را برعهده دارد جلوگیری از فروپاشی سیستم فعلی در خاورمیانه است. اگر ترکیه پی به این ببرد که در این راه موفق نخواهد شد، سیاستی را اتخاذ خواهد کرد مبنی براینکه حتی اگر نظام فعلی متلاشی نیز شود نباید کردها در ساختار جدید نقش فعالی داشته و در آن جای گیرند. همه سرمایه خود را برای این منظور بسیج کرده است. با توجه به اینکه تنها سرمایه آن نیروی نظامی می‌باشد آن را وارد میدان کرده است. چنین سیاستی که باعث تشدید نا امنی و بی‌ثباتی در عراق شده و آمریکا را دچار مشکل کند، بدیهی است که خطرناک می‌باشد. احتمال بروز هرگونه جنگ و درگیری را در خود دارد.

بجز آمریکا هیچ قدرت دیگری طلب اعزام نیرو از ترکیه را نداشته یا از آن استقبال نمی‌کند. آمریکا هم اهداف معینی از این موضوع دارد. شکل‌گیری مخالفتی قوی در عراق نسبت به آمدن نیروی نظامی ترکیه به عراق، آمریکا را نیز مجبور به محاسبات ریزبینانه و تردید آمیز نموده است. با این همه، ما نباید توافق آمریکا و ترکیه برای نابودی ما را که منافع آمریکا این را ایجاب می‌کند و البته احتمال ضعیفی است، نادیده بگیریم. زیرا دیدارها و معاملات که در میان آنها به طور مخفی توسط

هیئت‌های تخصصی انجام می‌شود. در ترکیه، ارتش با گفتن اینکه حزب AKP مسئول همه امور است، می‌خواهد ما و حزب AKP را به جان هم انداخته و هر دو طرف را تضعیف نماید. AKP هم ضمن سوق دهی ارتش به جنگ با کردها در صدد کاستن فشار ارتش بر خود و تداوم سیاستهای اسلام‌گرایانه خود می‌باشد. همه سازمان‌های کردی در جنوب کردستان و کلیه نمایندگی‌های گروه‌های شیعه، سنی و اعراب و حتی حکومت انتقالی عراق نیز مخالفت خود را به طور صریح در برابر ورود نیروهای ارتش ترکیه به عراق نشان داده‌اند. با توجه به اهداف و مقاصد ترکیه از اعزام نیرو به عراق باید گفت که چنین موضع‌گیری‌ای بجا بوده و باید از آن حمایت کرد. در آن صورت تصمیم ترکیه برای اعزام نیرو به عراق بی‌اساس خواهد ماند.

از این رو، موضع‌گیری سیاسی ما در این مورد بسیار مهم است. ما باید بدون اینکه مرتکب اشتباهی شویم بتوانیم این مرحله پرتنش و بحرانی را با بکارگیری سیاستها و راهکارهایی مناسب در راستای منافع خود تحت کنترل درآوریم. زمان آن فرارسیده است که با اجرای سیاستهای قوی، توطئه‌ای را که در سطح منطقه‌ای برضد جنبش آزادی‌بخش کرد در جریان است نقش برآب کنیم. این نیز با انجام اقدامات دموکراتیک و گسترش و پیشرفت قیام دموکراتیک امکان پذیر است. به نظر من صحیح‌ترین جوابی که می‌توانیم به مرحله کنونی بدهیم این است. با این همه باید با در نظر گرفتن بدترین احتمالات به تقویت قدرت دفاع مشروع خود پرداخته و از هرلحاظ برای هر نوع جنگ و مبارزه‌ای شرافتمندانه حاضر باشیم. ترکیه، همچنانکه نقشه راهی که ما جهت تثبیت راه حل ارایه کرده بودیم نادیده گرفت، فراخوان آتش‌بس دو جانبه را نیز بی‌پاسخ گذاشت. حتی پارا از این نیز فراتر نهاده و اقدام به سیاستی بحران‌زا تشنج‌آفرین نموده است. نه تنها درصدد حل مشکل نیست بلکه سیاست نابودی و انکار خود را نیز تداوم می‌بخشد. هم AKP و هم ارتش به شکل بسیار خطرناکی بازی می‌کنند. این سیاستها ما را مجبور می‌کنند تا در مقام دفاع از ارزشهای دموکراتیک و ملی برآییم. ما معتقدیم که مسئله کرد از طریق راهکارهای صلح‌آمیز و دموکراتیک حل شده و بار دیگر براین انتخاب خود تاکید می‌کنیم.

اعضای محترم مجمع عمومی!

شرایط مرحله از هر لحاظ يك حمله دموکراسی را ایجاب می‌کند. اما سازمان و واقعیت مبارزات ما در حال حاضر فاقد چنان ساختار و سطحی از سیاست که بتواند این حمله را شروع کرده و به نتیجه برساند. جنبش قیام دموکراتیک که نزدیک به چهار سال در سطح استراتژیک به فعالیت مشغول می‌باشد، نتوانسته است جوابگوی مسایل باشد. چه بسا دو سال است که خود را تکرار می‌نماید. اگر نتوانیم در این کنگره سیاست‌هایی در پیش بگیریم که توانایی اجرای حمله را داشته باشند، همان طور

که در جنگ گریلایی دچار بن‌بست و مارژینال شدگی گشتیم در جنبش قیام دموکراتیک نیز دچار چنین وضعی خواهیم شد. ضمانت پیشرفت و موفقیت در پیدایش راه حل، بحث و بررسی کلیه مشکلات، اتخاذ تصمیماتی جهت انجام حمله در همه عرصه‌ها و انجام اقدامات لازم از طرف کنگره ماست. در میان همه اینها چیزی که در درجه اول اهمیت قرار دارد، پیدا نمودن مخاطبی است که نمایندگی خلق کرد را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برعهده داشته باشد و ما با تاسیس KADEK درصدد دستیابی به آن بودیم اما موفق نشدیم. بنابراین نخست بایستی برای نقش برآب ساختن طرح نابودی ما که در حال حاضر نیز جریان دارد اقدام کنیم. تا زمانی که نقشه و طرحی که به ما برچسب تروریسم زده و ما را از نیروهای سیاسی جدا نموده است بی‌تاثیر نشود، امکان ندارد ما بتوانیم در دستیابی به راه حل به عنوان یک طرف مسئله مورد قبول واقع شویم. حمله آمریکا به عراق فرصت زیادی را در این زمینه برای ما فراهم نموده است. به دلیل اینکه نتوانستیم فعالیت‌های دیپلماتیک لازم را انجام دهیم و رفتاری تردیدآمیز و غیر شجاعانه از خود نشان دادیم، نتوانستیم از تناقض به وجود آمده میان آمریکا و ترکیه بهره‌گیری کنیم و در راستای شکستن این طرح توطئه گام برداریم. اما بازهم امکان این وجود دارد. علاوه بر فعالیت‌های دیپلماتیکی که دست ما را بازتر می‌کند، انجام اقدامات و گام‌های دموکراتیک در عرصه‌های سازمانی، سیاسی و اجتماعی باعث خواهد شد بتوانیم مرحله را با موفقیت پشت‌سرنهیم. من در این مورد اطمینان کامل دارم. هم ویژگی‌های عصر حاضر، هم وظایفی که تحولات سیاسی منطقه برعهده ما گذاشته است، همچنین نیازهای سازمانی ما را به بررسی و بازنگری مجدد در وضعیت‌مان و انجام اقداماتی جدید وا می‌دارد. اما به نظر من سه مورد از اینها دارای اهمیت زیادی هستند. مورد اول مربوط به سازماندهی مجدد ساختار تشکیلاتی بر اساس مبانی دموکراتیک و ایجاد مدلی متناسب با فلسفه و دیدگاه جامعه اکولوژیک - دموکراتیک می‌باشد. هرچند با برگزاری کنگره هفتم PKK و سپس با تاسیس KADEK تا حدودی وارد یک مرحله تغییر و تحول شده‌باشیم، اما باز هم در حال حاضر، ساختار سازمان و شیوه کار و مدیریتمان تحت‌تاثیر سازماندهی حزب لنینیستی و فرهنگ منطقه‌ای خاورمیانه قرار دارد. به گونه‌ای که؛ علی‌رغم اینکه میلیون‌ها انسان طرفدار و هواخواه ما هستند ولی ما از نظر سازمانی دچار مارژینال شدگی شده‌ایم.

تعداد افرادی که با ما کار می‌کنند از چند ده‌هزار نفر تجاوز نمی‌کند. بدین علت است که ما علی‌رغم برگزاری بسیج عمومی و فراخوان‌های مکرر نمی‌توانیم به جز شمار معینی از مردم را به قیام و تظاهرات وادار کنیم. مدل سازمانی و شرایط کار و عضویت ما اجازه مشارکت صدها هزار نفر را نمی‌دهد و برای توده‌ای شدن مساعد نیست. منطقی در بین ما حاکم است که همه چیز را حول یک محور جمع کرده و ابتکار عمل را برای خلق

و توده‌ها قایل نیست و منطقی هر می و خودمرکز بین حاکم می‌باشد. خود مرکز بینی، جوهر همه بیمارهای سیاسی و سازمانی را تشکیل می‌دهد. از این رو نباید فقط در ظاهر تغییراتی ایجاد کرد، بلکه بایستی ویژگی خودمرکز بینی را در منطق و ذهنیت از میان برد. چون شرایط کار و عضویت ما سخت و مشکل می‌باشد، غیر از کارهای پیشاهنگ، هیچ یک از اقبال میهن دوست - دموکرات نمی‌توانند در کارها مشارکت کرده و بنابراین از آن دور می‌شوند. در عصری بسر می‌بریم که دوره احزاب و پیشاهنگ به پایان رسیده و زمان سازماندهی جامعه مدنی و نهادهای دموکراتیک فرا رسیده است. بنابراین اصرار بر معیارها و مدل‌های قبلی و کهنه‌غیراز به بن‌بست رسیدن نتیجه دیگری به بار نخواهد آورد و ما را به سرعت به سوی مارژینال شدن سوق خواهد داد. جهت برطرف‌سازی این محدودیت‌ها و تنگناها لازم است شرایط عضویت و ورود و خروج به سازمان براساس مبانی حقوق تعیین شده و دموکراتیزه گردند. کوتاه سخن اینکه، ما احتیاج به رفرمی داریم که در اساسنامه تبلور یابد.

نکته دوم راجع به تنظیم مجدد زندگی اجتماعی است، آنهم به گونه‌ای که مبارزه ما را نیرومند ساخته و از اقدامات و تغییرات سازمانی و سیاسی حمایت کند. ما دارای دیدگاه و پروژه معینی درباره دموکراتیزه نمودن زندگی اجتماعی جامعه هستیم. خود مبارزه‌ای که انجام داده‌ایم جوابی است به سوال "چگونه باید زیست؟" رهبر آيو درباره زندگی اجتماعی و روابط زندگی‌ای که چندین جلد تحلیل ارائه نموده و رهنمودهای لازم را به ما داده است. این تحلیلات از نظر تئوری دارای سطح بالایی هستند. ولی بنابه دلایل مختلف تا به حال نتوانسته‌ایم این رهنمودها را به شکل پروژه‌های عینی جهت برآورده کردن نیازهای روزانه در آوریم. اما از این به بعد به موضوع بحث ما تبدیل شده است. دموکراتیزاسیون جامعه در نتیجه بروز تحولات انقلاب‌گونه در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وقوع خواهند پیوست. مبارزه ما در این مورد نتایج جدی و مهمی بدست آورده که این را می‌توان در فروپاشی روابط و شیوه زندگی فنودالی در کردستان دید. گذشته از این، باید از طریق آموزش به روشنگری و جهت‌دهی نهادهای دموکراتیک و پیشرفت اجتماعی و دموکراتیک جامعه پرداخته و آن را تشویق نمود. به دلیل اینکه خانواده هسته اصلی جامعه است، بنابراین با دموکراتیزه نمودن خانواده، اساس دموکراتیزاسیون جامعه پی‌ریزی می‌شود. اساس و پایه دموکراتیزاسیون جامعه و زندگی اجتماعی، آگاه شدن و صاحب اراده بودن و آزادی زن و جذب نمودن مرد به خط مشی برابری و آزادی می‌باشد. این مرحله به طور تدریجی به پیش می‌رود. ما می‌توانیم با مشارکت آگاهانه و جهت‌دهی‌هایمان این مرحله را تسریع نماییم. چون عرصه اجتماعی نیز به مانند دیگر عرصه‌ها دموکراتیزه شده و سرانجام به ایجاد جامعه‌ای اکولوژیک - دموکراتیک خواهد انجامید که هدف اصلی ماست. اما موضوعی که امروز باید بر روی آن بحث کنیم، اصلاح و تنظیم

مجدد زندگی و روابط اجتماعی درون سازمان است. این موضوع در آخرین جلسه هیئت مدیره KADEK به بحث گذاشته شد و به شکل يك پروژه به کنگره پیشنهاد گردید. بدون شك، کنگره این موضوع را با بحث و تبادل نظري علمي بررسی کرده و به نتیجه‌اي مطابق با سطح و اهداف زندگی آزاد دست خواهد یافت.

سومین نکته؛ به روابط درونی کردها و روابط با خلق هاي همسایه و دیگر خلق‌ها و دول حاکم مربوط می‌شود. دموکراتیزه کردن و تنظیم مجدد این روابط بر مبنای معیارهای معاصر، بخش مهمی از اقدامات و اصلاحات دموکراتیک را تشکیل می‌دهد. از این رو باید کنگره ما این موضوع را نیز که زمینه شکل‌گیری قانون اساسی کردهاست، بطور مفصل بررسی کرده و تصمیماتی راجع به تنظیم مجدد روابط داخل کردها و روابط آنها و دول حاکم بر اساس مبنای جدید و دموکراتیک اتخاذ نماید.

بدون شك، قانون اساسی قراردادی اجتماعی است که همه اقشار، سازمانها و نهادهای جامعه بر روی آن به توافق رسیده‌اند. عموماً، قوانین اساسی به مراکز قدرت و اکثراً به دولت متکی هستند و تحت ضمانت دولت قرار دارند. اگر ما به عنوان نیروی که در صدد متحول ساختن جهان هستیم به قضیه اینگونه نگاه کنیم که در صورت نبود دولت و قدرت قانون اساسی هیچ کاری امکان‌پذیر نخواهد بود، در آن صورت نتیجه می‌گیریم که کردها نیز نمی‌توانند صاحب قانون اساسی شوند. اما کردها می‌توانند و باید دارای قانون اساسی‌ای باشند که روابط داخلی کردها را تنظیم نموده و روابط کردها را با کشورهای دیگر که کردها در آنها سکونت دارند بر مبنای دموکراتیک استوار سازد. باید کنگره اعلامیه‌ای را تحت عنوان اعلامیه حقوق دموکراتیک پخش نماید تا زمینه چنین چیزی فراهم شود. بعد از اینکه کردها بر سر این اعلامیه توافق پیدا کردند آنوقت جامعه نیز بر اساس معیارهای درج شده در اعلامیه عمل خواهد کرد. چنین رویدادی، مشکلات داخلی کردها را به شیوه‌ای دموکراتیک حل نموده و سهم بزرگی در ایجاد اتحاد و همکاری ملی خواهد داشت و روابط کردها با دول حاکم را بر اساس شهروندی قانونی قرار خواهد داد و نقش مهمی در دستیابی به حقوق و هویت زبانی و فرهنگی‌شان ایفا خواهد کرد.

رفقای گرامی!

ایفای نقش و انجام وظایف محول شده به کنگره و کسب موفقیت در این راه بستگی به نیروی اندیشه و مشارکت شما دارد. نیرو، سطح تفکر، بحث و تصمیمات شما نتیجه را رقم خواهد زد. هیچ شکي در این ندارم که کنگره‌ای با چنین ترکیبی رنگارنگ بتواند به ادای وظایف تاریخی خود بپردازد و به پیروزی دست یابد. با نشان‌دادن جدیت و مسئولیت در مورد توسعه ساختاری دموکراتیک و صرف زحمات و تلاش فراوان، لیاقت و تعهد و پیمان خود را به رهبر آيو و شهدای قهرمان نشان خواهید داد. کنگره ما زمینه و محیط بحثی آزاد و دموکراتیک است. مطمئنم که اعضای کنگره با

آگاهی و احساس مسئولیت مشارکتی موثر نموده و با بحث شجاعانه در اتخاذ تصمیماتی که آینده ما را تعیین خواهد کرد سهیم باشند. صراحتاً عرض می‌کنم که این کنگره از يك لحاظ کنگره واگذاری اختیارات و مسئولیت‌هایی است که ما از خلق گرفته بودیم و اکنون به خلق باز می‌گردانیم. همه اعضای کنگره باید با این احساس و اندیشه نسبت به کنگره و ارزشهای آزادی کردها برخورد کنند. پیروزی از آن خلقمان خواهد بود که با گام‌هایی راسخ و مصمم در راه آزادی و دموکراسی حرکت می‌کند. کنگره ما نیز تبلوری از این است.

- زنده باد رهبرمان آيو

- زنده باد کنگره ما که بر اساس خط مشی رهبر آيو برگزار می‌شود

- زنده باد شهدای قهرمانمان که همیشه الهام بخش و منبع نیروی برای ما بوده‌اند

مجدداً به همه شما از صمیم قلب سلام می‌کنم و برای شما

آرزوی موفقیت دارم.

رهنمودهای تحول

پایان یک دوره

از روز 9 اکتبر 1998 به بعد - که در آن روز از طریق آن به اروپا رفتم - در واقع پارادایم مدرنیته در شخص من به شکست انجامید. علیرغم همه تلاش‌هایم جهت تغییر ساختار ذهنیتی بسیار شکاک و سطحی‌ام، نتوانستم به نیروی آزادیبخش و موفق‌ی دست یابم؛ بنابراین موانع موجود بر سر راهم، مرا مجبور ساخت که به اروپا سفر کنم، جایی که نماینده قدرتمند تمدن بود. این امر خود به معنای بی‌اعتمادی به نیروی ذاتی می‌باشد. این رویداد تاریخی از نظر زمان و مکان شدیداً به بن‌بست رسیده بود. با وجود 20 سال (1979-1999) مبارزه و تلاش در خاورمیانه و ایجاد تحولات بسیار مهم، باز هم نتوانستم خود را از این ویژگی جامعه خاورمیانه - که دچار مشکلات پیچیده بوده و به یک گره کور تبدیل شده است - رهانیده و برای آن راه حل پایداری ارائه دهم.

یکی دیگر از راه‌هایی که می‌توانستم انتخاب کنم رفتن به کوهستان و بکارگیری "جنگ کوهستانی" بود. این راه را به دو دلیل انتخاب نکردم؛ اول اینکه بسیار دیر شده بود و از سوی دیگر صرف نظر از قداست

نیروهای مسلح، احتمال مارژینال شدن آنها. که در پی آن نتایج متفاوت از آنچه انتظار می‌رفت به وجود می‌آید. امید به کسب نتیجه و وجود راه‌حل را بیش از پیش تضعیف ساخت. دیگر اینکه با توجه به موقعیت و سنگربندی نیروهای موجود نه تنها امکان راه حل آسان وجود نداشت، بلکه بروز خطر "بکش و بمیر" نشان از خط مشی اشتباه می‌بود. شاید این راه امکان استفاده بیشتر از تکنولوژی و اصلاح تاکتیک را فراهم می‌کرد، اما دستیابی به راه حل نهایی شک برانگیز بود. پیوسته در این فکر بودم که با توسل به جنبه روشنفکرانه‌ام (انتلکتوئل) حرکت کنم و نقش تاریخی خودم را اینگونه ایفا کنم. این امر بسان یک الهام و احساس همراه من بود. هیچ وقت در این مسئله تردید نکردم که به جای استفاده از جنگ و خونریزی در جامعه کرد و خاورمیانه، باید از طریق راهکارهای روشنفکرانه به حل مسئله اقدام نمود. مدام در میان این دو دیدگاه در نوسان بودم. انگار معیارهای خونی و معیارهای روشنفکرانه در من، با هم در ستیز بودند. در این شکی نداشتیم که اگر کوچکترین فرصتی پیدا کنم از به کارگیری شیوه سیاسی - روشنفکرانه لحظه‌ای فروگذار نخواهم کرد. با توجه به اینکه بن‌بستهای موجود در مسئله فلسطین - اسرائیل حاکی از بی‌ارزشی و بی‌جا بودن خشونت و درگیری بود، بر آن شدم تا بار دیگر "فلسفه خشونت" را مورد تحلیل قرار دهم. طرز فکر فاسد و انحرافی مافیایی - که در درون PKK هم ظهور کرده بود - باعث شد تا در این کار مصمم تر شوم. و رای این واقعیات نیز اعتقاد به اینکه سرچشمه همه مشکلات و راه‌حلهای مدرن اروپا است، مرا مجبور به چنین حرکتی کرد. گویی دو پاره شدم. سرانجام فراهم شدن امکان ورود من به آتن و فشار روزافزون حکومت ترکیه بر سوریه موجب شد که من به چنین اقدامی دست بزنم.

ماجرایی که از آتن شروع و به مسکو، رم و از آنجا مجدداً به آتن و در آخر به کنیا (نایروبی) ختم شد، مرا با تولدی دوباره مواجه ساخت. در اینجا دفاع از حسن نیت، فعالیت‌ها و جوهر خودم از لحاظ فردی ارزش چندانی نخواهد داشت. نتیجه‌ای که بدست آمده نه فقط اقدام بلکه به صلیب کشیدن است. همچنان که گفته بودم؛ اگر با انگشت اتهام فوراً ترکیه را نشانه بگیریم و نقشی را که نظام جهانی به ترکیه داده از نظر وسعت تاریخی و عمق آن در نیابیم، مستقیم و غیرمستقیم در هدف توطئه گران مبنی بر مخفی کردن خودشان قرار خواهیم گرفت. در دفاعیه‌ای که برای دادگاه حقوق بشر اروپا ارائه کرده بودم، نظام جهانی موجود را تحلیل کردم. این دفاعیه من، درصد اثبات و ارائه موجودیت پدیده کرد بود، که در درون نظام تمدن جامعه طبقاتی ناپدید شده بود. با آگاهی از اینکه شناخت صحیح یک مشکل نیمی از راه‌حل است، به این کار دست زدم. این کار نه تنها پیش‌بینی‌های من درباره اشغال عراق را به شکلی خارق‌العاده تصدیق کرد، بلکه علاوه بر افزایش فرصت‌های راه‌حل، آنها را به منصفه ظهور رساند. به صلیب کشیدن و میخکوب کردن

بر صخره‌ها بسان پرومته - که همچون راهکاری از سوی نظام حاکم بکار گرفته شد - شباهتی به نمونه‌های کلاسیک ادوار اسطوره‌ای نداشت. زمان آن فرا رسیده بود که دیگر از "دموکراسی جهانی خلقها" در برابر "سلطه و تجاوز" نظام جهانی سرمایه‌داری بحث کرد.

همچنین باید گفت که دوره زندان یک نفره امرالی، با آنکه در طول تاریخ مکان پوسیدن و مرگ انسان‌های زیادی بوده و به این امر خو گرفته بود، ثابت کرد که می‌توان راه حلی فلسفی و عملی و علمی را نه تنها برای شخص من و خلق کرد، بلکه برای بشریت ایجاد نمود. پس باید گفت که زدن مهر اتهام بر تمام گذاشته‌ام خطا بوده و حفظ موجودیت یک گوهر زنده و برحق، جنبه‌ای دیگر از حقیقت است. بنابراین مواردی را در خصوص تکمیل دفاعیات و اظهارات قبلی‌ام ارائه خواهم کرد.

توطئه‌ای که در اول فوریه 1999 در آتن به جریان افتاد، پدیده کرد و مشکلات ناشی از آن را به یک دو راهی رساند؛ یا خودکشی، یا ایجاد یک زندگی جدید در ظاهر و باطن. آمریکا که بر دنیا تسلط دارد، در حالی مرا "پاکت" کرده و به ترکیه تحویل داد - همچنان که در رسانه‌ها انعکاس یافت - که مرا به خوبی می‌شناخت و به خوبی بر اعمالش واقف بود. تاثیر زندگی و مرگ مرا بر نظام خود محاسبه کرد. آمریکا و الیگارشی یونان، احتمال زنده ماندنم را نمی‌دادند. مطمئن بودند که یا خودکشی خواهم کرد یا به نحوی دیگر خواهم مرد. رفتارهای آنها در ابتدا هم دال بر این بود. آنان مرا بدون هیچ ضمانتی تحویل دادند. موضع آنها بسان مصداق ضرب المثل "هم گوشتش مال تو، هم استخوانش" [تو صاحب بی‌چون و چرای او پی] بود. احساسات مخالفت هم در سازمان و هم در میان خلق بسیار تحریک شده و زمینه برای خودکشی آماده بود. از سوی PKK پنج هزار عضو خود را با انگیزه عملیات انتحاری برای جنگ حاضر کرد و از دیگر سوی افکار عمومی ترکیه در انتظار اعدام به سر می‌بردند. عملیات‌های خودسوزی ادامه داشت. آمریکا و متحدانش (یونان و اسرائیل) هم بر این باور بودند. آنان انتظار داشتند که با آغاز موج کشت و کشتار متقابل در چنین جو متشنج و آشوب‌زایی، در وضعیتی که حداقل اقتصاد به مدت ده سال متزلزل شده و محیطی پر از حس انتقام‌جویی به وجود می‌آید، بتوانند سیاست‌های خود را عملی کنند و مطمئن بودند که با تحریک شدن احساسات شوونیستی ترکها و ملی‌گرایی کردها و ایجاد بن‌بستی لاینحل، می‌توانند هر دو طرف را به خود وابسته کرده و راه چاره‌ای جز وابستگی برای آنها پیش‌بینی نمی‌کردند. حتی تصور نمی‌کردند که سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" یا "سیاست خرگوش بدو، تازی بگیر" کارایی خود را نشان ندهد.

دوره 15 ساله اخیر، پیش‌زمینه را برای اجرا و عملی شدن چنین سیاستی فراهم کرده بود. هم ترکیه و هم کردها، دسته دسته به شاخه‌هایی از نظام تبدیل می‌شدند، هیچ چاره‌ای جز این نداشتند. می‌خواستند با ایجاد مجدد زمینه و شرایط سال 1920، تاریخ را تکرار

کنند. انگلیس با استفاده از تجربه‌های قبلی خود در این کارها، موارد حساس طرح را برنامه ریزی و اجرا می‌کرد، [انگلیس] درصدد بود PKK را با یک رهبری جدید به خود وابسته کرده و توسط یک جنبش ملی‌گرای مزدور کرد، سیاست سالهای 1920 را در سال 1990 در عراق پیاده کند. حوادثی که در سال 2003 در عراق روی داد، حاکی از وجود زمینه قوی این سیاست است. می‌خواستند با من مثل شیخ سعید رفتار کنند. حتی حکم اعدام مرا در روز 29 ژوئن 1999 یعنی سالروز اعدام شیخ سعید صادر کردند.

من نمی‌توانستم در مقابل این واقعیات، خودکشی را انتخاب کنم. حتی در شرایط غیر قابل تحمل به این فکر افتادم که به یاد کمال پیرها هم که شده به اعتصاب غذا (اعتصاب تا مرگ) دست بزنم. حتی وقتی که در هواپیما بودم به این فکر افتادم که هیچ حرفی نزنم. اما وقتی به هدف توطئه که چیزی جزایی نبود، می‌اندیشیدم به این نتیجه می‌رسیدم که با این کار بازیگران واقعی توطئه شناخته نخواهند شد، انسان‌هایی که نباید بمیرند و بمیرانند، خواهند مرد و همدیگر را خواهند کشت و شاید کینه انتقام‌جویی سال‌ها ادامه پیدا کند. فرهنگ همزیستی مسالمت‌آمیز موجود در میان خلق‌هایمان مرا از این منصرف می‌کرد که با حس انتقام‌جویی شخصی به زندگی خود پایان دهم. هر چند تراژدی من تلخ و ناحق بود، اما باز هم می‌بایست به خاطر بعضی از ارزش‌ها زندگی می‌کردم. مسئله اصلی غرور و شرف شخصی من نبود، بلکه مهم آن بود که بتوان ارزش‌های سیستماتیک را بخوبی محاسبه نموده و در زمان مناسب آنها را عملی ساخت. اینگونه بود که من تصمیم به ادامه زندگی گرفتم. واضح بود که می‌بایست مجدداً خود را سر تا پا مدنظر قرار داده و خود را متحول کنم. زندگی من بستگی به انجام این وظیفه داشت. شرایط طوری بود که انسان را برای مبارزه با شرایط سخت مجبور به مقاومت تا مرگ می‌کرد. با اینکه شرایطی که من در آن قرار داشتم؛ بسیار سخت‌تر بودند، اما من دست به چنین کاری ندم، چون می‌دانستم که کار صحیح و واقع‌بینانه‌ای نیست و نتیجه‌ای هم در برنخواهد داشت. همچنین به نظرم کار صحیحی نبود که خلق و سازمان را برای خود به قیام وادارم. بنا به قواعد بازی انجام شده، رفتارهایی از این نوع می‌بایست سرکوب می‌شدند. یکی از اهداف توطئه، نابودی همه اعضا زنده بود. تا زمانی که ملی‌گرایی شوونیستی انتزاعی در عرصه سیاسی رواج داشت، از قربانی کردن هیچ چیزی دریغ نمی‌کردند. ملی‌گرایی ابتدایی و مزدور کرد و خائنین PKK از آمادگی کامل برخوردار بوده و منتظر چنین رویدادی بودند. اگر هم [طبق] نظر آنها عمل نمی‌کردم، با گفتن "آپو مقاومت نکرد، پنهانی تسلیم دولت شد" درصدد استثمار جو موجود برمی‌آمدند. من نباید به ابزاری در دست آنها تبدیل شوم و به آنها فرصت بدهم. از طرفی تعهد نسبت به شهدا و عملیات اعتصاب [غذا] تا مرگ کمال پیر، محمد خیری دورموش و همچنین مظلوم

دوگان‌ها و فرهادها مرا وادار می‌کرد که به جای تقلید از آنها به شیوه واقع‌بینانه‌تری زندگی آزاد و شرافتمندانه را انتخاب کنم. بعد از اینکه تصمیم به ادامه زندگی گرفتم، وارد مرحله تحول شدم. در تاریخ، به ویژه در فرهنگ خاورمیانه این دوره‌ها، دوره‌های تحول و دگرگونی هستند. این فرد ممکن است ایوب باشد در غاری، زرتشت باشد در قله کوهی و مشغول ریاضت کشیدن باشد یا من باشم در سلول یک‌نفره امرالی؛ در اصل هیچ فرقی با هم ندارند. مهم این است که بتوان ویژگی‌های کیفی تحول را بوجود آورد. تا زمانی‌که نتوانم ویژگی‌هایی را به وجود بیاورم که بتواند تجربیات و اندوخته‌های فعلی مرا پشت سر بگذارند، نمی‌توانم بگویم دوره ریاضت من به سر آمده است. لایق بودن نسبت به همه ارزش‌هایی که تحت مسئولیت من ایجاد شده، بستگی به عملی شدن این [تحول] دارد. هدف من این بود که فرد، نهاد و سیستمی را در شخصیت خود مشاهده کرده و سیر کنم که در حال فروپاشی بود و سیستمی نوین بنا کنم.

به محض اینکه خود را در محیط خانواده و روستا شناختم، با سوال "حقیقت چیست؟" روبرو شدم. بنابراین به جای پذیرفتن سنت‌های روستا و خانواده به قوانین مخصوص خودم - که مبنی بر تخیلات کودکانه بودند - عمل کردم. عصیانگری در برابر خانواده و روستا در این ویژگی نهفته بود. هر چقدر وارد محیط جامعه و شهر می‌شدم، وضعیت جدی‌تر و سخت‌تر می‌شد. من نیز مانند بسیاری از انسان‌های دیگر به ایدئولوژی دینی روی آوردم. در دوره ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان زندگی احساسی و مومنانه‌ای را که انتخاب کردم که بیشتر جنبه دینی داشت. اما دوره تحصیل در آنکارا و جنبش جوانان انقلابی و تاثیرات ملی‌گرایی ابتدایی کرد موجب عمیق‌تر شدن بحران در من شد. بعضی از استادان من در این مراحل پی به این موضوع برده و درصدد کمک نیز برآمدند. اما اتفاقاتی که روی می‌داد سیستماتیک بود و این تلاش‌ها کفایت آن را نمی‌کرد. در دهه‌ی 70، [جنبش] مدرنیته کمالیست ترکیه در حال انشعاب بود. من نیز مانند هر جوان دیگری تحت تاثیر حرکت‌های چپ رادیکال و جریان‌های سیاسی ملی - مذهبی شوونیستی قرار گرفتم. کمالیسم کلاسیک تاثیر محدودی داشت. ضمن اینکه تحت فشار و تاثیر جریان‌های ایدئولوژیک - سیاسی قرار گرفتم، در آستانه تصمیم‌گیری جدیدی نیز بودم. دو چیز به‌عنوان سنت مرا رها نمی‌کردند، کردگرایی و شکاکیت دینی. روی آوردن من به ایدئولوژی چپ، بیانگر گذار من از این سنت‌ها نبود، بلکه با سرپوش گذاشتن بر آنها، باعث هر چه عمیق‌تر شدن ساختار شکاک خویش شدم. نپوستن من به حرکت‌های ملی‌گرایی ابتدایی کرد و جذب نشدن به جریان‌های سیاسی دینی راه چاره بنیادینی نبود. با فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه، شغل حقیر کارمندی مرا راضی و خشنود نمی‌کرد. دانشگاه برای من در حکم پله‌ای برای ورود به جریان‌های چپ بود. علاوه بر این، آن زمان، دوره تجزیه‌های جریان چپ نیز بود. عملیات‌ها

به‌راه افتاده بودند. پرداختن به عملیات معنایی جز آنالیز نظام توسط کاراکتر من نداشت. هوس کادر شدن مرا ارضا نمی‌کرد و به‌نظر من بیش از یک کاریکاتور تقلیدی معنایی دیگر در برنداشت. در جو موجود چپ‌گرایی، نمی‌توانستم از حد یک هوادار صمیمی پا فراتر نهم.

حوادث 12 مارس که موجب بروز خلا در جریان چپ شده بود، مرا نیز بدون آنکه آمادگی آنرا داشته باشم، با قبول سمت رهبری جنبش جوانان روبرو ساخت. موقعیت من عضویت در مدیریت دفتر آموزش عالی دموکراتیک آنکارا و ریاست فعلی آن، وظیفه‌ای رهبری را نیز پیش‌رویم نهاد. قبلاً من به THKP (حزب رهایی خلق ترکیه) گرایش داشتم. نمی‌توانستم ساختار THKO (ارتش‌رهایی بخش خلق ترکیه) را بپذیرم. اما وقتی که THKP نتوانست همه هواداران خود را در ساختار خود جای دهد، مجبوراً راه چاره را در تاسیس جنبش چپ کرد دیده و شخصاً مسئولیت این کار را بر عهده گرفتم. بعد از اینکه در سال‌های 73-1972 این تصمیم قطعی شد، مابقی کار، عملی ساختن آن بود. در تحلیل این موضوع، پی‌می‌بریم که هم کردگرایی و هم چپ‌گرایی از حد یک شعار فراتر نرفته است. اگر به آن شرایطی که مارکسیسم و جریان چپ‌گرایی دچار بحران شده بود، توجه کنیم می‌بینیم که گذار از شعارگرایی کار چندان راحتی هم نبود.

من شکمی نداشتیم که جنبش‌رهایی بخش کرد نتیجه‌ای موثر و سودمند ببار خواهد آورد. چون پدیده کرد بسان زمین‌هایی که هزاران سال تشنه آب باشد، تشنه آزادی است. رفقای مثل کمال پیر و حقی قرار - که اصالتاً ترک بودند - به صحیح بودن این راه اعتقاد کامل داشتند. [آنها] شریان‌های حیاتی حرکت‌مان بودند. راهی که ما در پیش گرفته بودیم به راه‌پیمایی یک مومن متعهد شباهت داشت. همه سختی‌ها و فشارهای موجود در خاورمیانه هم نتوانست این اصل را تغییر دهد. از طرفی دیگر، در برابر تحمیل "فرهنگ آسیمیلاسیون" اروپا ایستادگی به عمل آمد. ما هم در برابر توطئه و بازی‌های سیاسی خاورمیانه، که قالبی فنودالی به خود گرفته بودند ایستادگی می‌کردیم و در برابر محیط جاذب و حل‌کننده اروپا از خود مقاومت نشان دادیم، با این همه دچار تحول عمیق و ژرفی نشدیم. هیچ وقت خیالات ما سوای از خیالات ویتنام و کوبا نبود. حتی با فروپاشی شوروی سابق هم، با اینکه تلاش‌هایی در جهت انتقاد و خودانتقادی به عمل آوردیم، اما باز هم نتوانستیم به نوسازی سیستماتیک پردازیم به طوری که بتواند آن دوره را پشت سر گذارد. این یک واقعیت بود که تحت فشاری طاقت فرسا قرار گرفته بودم. اما با موضعی سرسختانه، نه تسلیم آمریکا و اتحادیه اروپا شدم و نه هیچ یک از کشورهای خاورمیانه. داشتن یک موقعیت ویژه، با ذات من جور در می‌آمد. تا اواخر هزاره دوم بر این اساس حرکت کرده و درصدد حفظ آبرو و شرف خود بودم، نسبت به دیگر امور علاقه‌ای نشان نداده و با دیدگاهی قدرگرا - جزمگرا مشغول لحظه شماری بودم.

آخرین دوره‌ای که در خاورمیانه بودم، این‌گونه گذشت. هیچ وقت آسوده نبودم. می‌خواستم بیشتر به آزادی زنان بپردازم. چون به نظر من، عرصه‌ای بود مناسب برای رشد افکار جدید. افکار چپ‌گرا، عموماً دچار خلا شده بودند و فروپاشی شوروی نیز تاثیر بزرگی بر آنها نهاد. من نیز از این قاعده مستثنی نبودم. پیاده کردن آن در مورد مشکل کرد نتایج محدودی ببار آورده، اما آن را در لبه پرتگاه عمیقی نیز قرار داده است. هر چند در همان ابتدا با دیدگاهی انتقادی به این نوع از سوسیالیسم نگریسته‌ایم، اما از متحول ساختن ریشه‌های آن عاجز بودیم. جنبش‌مان با خطر تبدیل شدن به یک مذهب‌گرایی بی‌ریشه مواجه شده بود. با واقعیت یک جریان دینی درآمیخته، به حالت یک ماتریالیسم دنیوی شده در آمده بود که پیش‌بینی‌های پیغمبرگونه و دگماتیک از آینده داشت و ریشه تاریخی‌اش دچار فقر بود. من حتی نمی‌خواستم از کنار جریانات سیاسی - دینی روزآمد شده فنودالیسم و نئولیبرالیسم کاپیتالیسم نیز گذر کنم. با ذهنیتی شکاک و عواطفی راكد می‌خواستم رهبری حرکت بسیار تراژیک را تا آخر انجام داده، آنرا مبدل به جنگ شرف و ناموس کرده بودم.

برای دستیابی به راه حل و پیروزی، چشم به عملکرد و تحولات درون نظام دوخته شده بود. در حالی که هر دو عرصه هم دچار بحران بسیار عمیقی شده بودند. همه راه‌ها به بن‌بست رسیده بودند. اما با توجه به تغییرات بی‌وقفه طبیعت، واقعیت و ساختار اجتماعی هم بایستی تغییر می‌کرد. جایی که بن‌بست بوجود بیاید راه‌حل هم نزدیک می‌شود. اشتباه اصلی از دولت، سیاست و نظام سرمایه‌داری معاصر و برخورد نسبت به "رنال سوسیالیسم" - که در مقام بدیل برای این نظام ظهور کرد - ناشی می‌شود. به این اقرار می‌کنم که نتوانسته‌ام جنبه جزمی دیدگاه خود را عموماً نسبت به تمدن طبقاتی و خصوصاً نسبت به نظام سرمایه‌داری که پیشرفته‌ترین مرحله آن است و همچنین نسبت به سیاست‌ها و راهکارهای رنال سوسیالیسم که مدعی آلترناتیو این نظام (سرمایه‌داری) بود، پشت سر نهم. علی‌رغم کاربرد بسیار زیاد اصطلاح "سوسیالیسم علمی" و تلاش‌های بسیار، امکان دستیابی به نتایج خلاق لازم فراهم نشد. قادر به شکستن قالب‌های کلیت‌گرا و از پیش نوشته شده نشدم. سطح تحلیل رسمی نظام‌ها، پشت سر گذاشته نشد. هنگامی که به تازگی به سوسیالیسم روی می‌آوردم، بطور تصادفی کتابی بنام "الفبای سوسیالیسم" به دستم افتاد، آنرا در سال 1969 خواندم و با خود گفتم: "محمد شکست خورد، مارکس پیروز شد". هر چند این دو در اصل دارای رهبران ایدئولوژیکی جداگانه‌ای هم باشند، اما از دیدگاه من مارکسیسم هم نتوانست دگماتیسم و کلیشه‌های موجود را پشت سر بگذارد. در واقع از یک طرز جزم‌گرا به طرز جزم‌گرای دیگری سوق یافتم. بدون شک تفاوت‌هایی مابین ایدئولوژی انقلابی و نیرومند قرون وسطی (اسلام) و سوسیالیسم مارکسیستی - که مدعی

آلترناتیو شدن برای نظام سرمایه‌داری بود - وجود دارد. فقط، مسئله در اینجا این است که بتوان این حقیقت را در شرایط عینی و مناسب ارزیابی نمود و این نیز مستلزم داشتن آگاهی تاریخی عمیق می‌باشد. ولی سطحی که ما بدان دست یافتیم قادر به گذار از طرز تفکر تاریخی سمیتیک نبود. مارکسیسمی که رئال سوسیالیسم محصولی از آن بود، نتوانست تمدن جامعه طبقاتی، را پشت سر نهد و سواي گذار از جامعه طبقاتی حتی در ظهور نوع وحشی از چنین جامعه‌ای نیز نقش موثری ایفا کرد. شخصیت بی روح خاورمیانه هم که کاملاً با یک جلای مارکسیستی لعاب داده شده بود نه تنها از حل تناقض عاجز است، بلکه از درک و تحلیل صحیح آن نیز به دور است. در این اواخر، همه جریان‌ها چپ و راست و منطق‌های دین‌گرایی و ملی‌گرایی در سراسر جهان و خاورمیانه آب به آسیاب ایدئولوژیکی نظام سرمایه‌داری می‌ریزند. فروپاشی وسیع رئال سوسیالیسم در سال 1990 نمونه بارز این واقعیت است. با توجه به اینکه می‌بایست تغییر و تحول ایدئولوژیکی در طی این سال‌ها سرعت می‌گرفت، اما با بروز موانع و عوامل مانع ساز، وضعیت بیش از پیش وخیم شد. وضعیت من هم به مصداق این سخن که "انسان‌ها مگر در لبه پرتگاه به پرواز در آیند" می‌ماند. در صورت دستیابی به میانی انسانی و حقیقت طبیعی نهفته در آن امکان داشت که با تفکری "بالدار" در برابر حمله بی‌رحمانه نظام ایستادگی به عمل آید چیزی که روی داد تا حدودی در این حیطة بود.

دوره امرالی و پارادایم راه نو

در چنین شرایطی مرحله امرالی آغاز شد. علی‌رغم آفریدن بخشی از تاریخ، نتوانستم نظام خود را برقرار کنم. در هر طرف شرایط برای اینکه مرا به ابزاری تبدیل کرده و مورد استفاده قرار دهند، فراهم بود. نیروهای دولت ترکیه که از من بازجویی به عمل آوردند، برخلاف تصور من آنقدرها هم عقب مانده نبودند. به طور واضح به این پی برده بودند که من هم عامل بن‌بست هستم و هم عامل چاره‌ساز. نه تنها با من رفتار خشنی نکردند، بلکه مرا در برابر مبارزه با نظام قرار دادند. به قول خودشان، هر چیز را باید من انجام می‌دادم. از طرفی، صحیح بود، از طرف دیگر، من یکه و تنها در برابر دنیا قرار گرفته بودم. در این حالت، عدالت نوین جهانی هویدا می‌شد. به ویژه اینکه، من از اولین قربانیان برنامه جهانی شدن آمریکا بودم. در واقع مشخص بود که پدیده کرد - ترک ارزشی بیشتر از یک ابزار نداشت. همه چیز حاکی از این بود که مشکل اساسی ناشی از تناقض کرد - ترک نمی‌باشد. بطوری‌که این تناقضات، تناقضاتی از درجه دوم و سوم بودند. این تناقضات؛ تنگ، سطحی، ملی‌گرایانه و طبقاتی بودند. ما از نظم چندانی برخوردار نبوده و در حرکتی آنتی سیستم قرار داشتیم. هر چند که ادعا می‌کردیم جزو ملتی محروم یا طبقه‌ای فرودست هستیم، اما باز هم در عمل از سرنوشت صید شدن توسط

نظام مخالف در امان نمی‌ماندیم. اگر نتوانیم نظامی را که در آن زندگی کرده‌ایم به خوبی تحلیل کرده و آلترناتیو آنرا ایجاد کنیم، نخواهیم توانست از این موقعیت‌های پاییم. نظام حاکم امپریالیستی - که نظامی به عظمت شوروی را بکار گرفت - به راحتی قادر خواهد بود از تناقضات و روابط ترک - کرد بهره بگیرد، همچنان که این کار را هم انجام داد. این وضعیت را نمی‌توان فقط ناشی از نقایص و خطاهای دوستان ما و PKK دانست. حتی نمی‌توان همه چیز را به توطئه‌گران نیز نسبت داد. اگر درصدد تحلیل نظام جهانی حاکم بر نمی‌آئیم، نمی‌توانستیم خود را از درون آن نظام بیرون بکشیم. وضعیت من از هر لحاظ راه‌حل نظام را ایجاب می‌کرد، یک راه‌حل جهانی همه‌جانبه و ریشه‌دار، نه راه‌حلی منطقه‌ای و معمولی یا محبوس در مکان و زمانی محدود. در طی تلاش‌هایم برای انجام این کار، درصدد تعمقی فکری برآمدم.

تغییر و تحول ایدئولوژیکی من به شکلی بسیار آشکار در تحلیل سیاست، دولت و تمدن معاصر تبلور یافت. باید به این اقرار کنم که در کودکی همیشه در آرزوی رسیدن به پست و مقامی بالا در نظام دولت بودم. حتی فرضیات ما مبنی بر براندازی دولت از طریق انقلاب نیز با فراتر از تاسیس دولت خودمان نمی‌گذشت. کمینگاه نیز همین بود. کمینی که برایمان کار گذاشته شده بود همین بود. دیگر، ایدئولوژی‌های دولت‌گرا براساس تحلیلات من، نمی‌توانستند وسیله‌ای برای رهایی باشند. دولت‌های سرمایه‌دار، سوسیالیست، ملی واحد، دموکراتیک - فدرالیست و... به جای حل مشکلات دینی، جنسی، نژادی، محیط زیست و طبقه جامعه طبقاتی، خود به سرچشمه این مشکلات بدل گشته‌اند. باید راه‌حل را از هر لحاظ در منابعی غیر از منابع فوق جستجو کرد، همه خلق‌هایی را که از عصر نوسنگی تاکنون در زیر آوار تاریخ ناپدید شده و فرد و خانواده را که در طول تاریخ در موقعیتی سخت و فشرده قرار گرفته‌اند، عشایری که هنوز هم در کوه‌ها و صحراها به مقاومت پرداخته، گروه‌های دینی، مقاومت زنان را که هزار و یک نقاب برچهره واقعی آن زده شده و همچنین پاسداری از نهادهای اصلی جامعه و دستیابی فرد به آزادی‌اش را؛ بر مبنای "خطی نوین" پایه‌ریزی نموده و به هم رساند. با توجه به اینکه جامعه و تمدن طبقاتی تعادل محیط و اکوسیستم طبیعی را برهم زده‌اند ضرورت ایجاد و برقراری جامعه اکولوژیکی با تکیه بر علم بیش از پیش نمود می‌یابد. محور اساسی و غیر قابل اجتناب این حرکت نپذیرفتن دیدگاه طبقاتی مارکس مبنی بر ارتقا طبقه از برده به غلام (سرف) کارگر می‌باشد. باید دیدگاه سوسیالیسم اساس گرفته شود که برده شدن، سرف شدن و کارگر شدن را به عنوان تحقیر دیده و تحت هر شرایطی در برابر این عملکردها مبارزه و ایستادگی کرد. برده خوب، سرف خوب و کارگر خوب وجود ندارد، هر سه طبقه هم بیانگر دور شدن از انسانیت و محرومیت از آزادی است و اگر ادعای آزاد شدن داشته باشیم، باید مدام علیه این پدیده‌ها مبارزه کنیم.

بنابراین باید به هر پدیده‌ای اجتماعی که در برابر این پدیده‌ها مقاومت می‌کند، با دیده‌ای ارزشمند نگاه کرد. باید گفت که مقاومت و ایستادگی که توسط قوم‌هایی که هزاران سال در صحراها و جنگل‌ها زندگی می‌کرده‌اند و همچنین مقاومتی که توسط جنس سرکوب شده خانواده (زن) انجام شده است، چندین مرتبه از مقاومت و مبارزات بردگان و سرف‌ها و کارگران، با سابقه‌تر، ریشه‌دارتر و مترقی‌تر می‌باشند. باید جامعه، فلسفه و راهکارهای جدیدمان را بر این مبنا استوار سازیم. این پدیده‌ها، پدیده‌هایی هستند که هزاران مرتبه قویتر و پرمحتواتر از پدیده‌هایی چون پیغمبری هزاران ساله، عالمان سنتی، جریان‌های مارکسیستی، لیبرال و معاصر می‌باشند. من تحلیل تاریخی - اجتماعی وسیعی را که بر اساس فلسفه طبیعت و اجتماع باشد، به شکلی کلی یعنی "جامعه اکولوژیک - دموکراتیک" بیان کردم و آن را به عنوان هدف و راه‌حل در نظر گرفتم.

هر چند بسیار پر محتوا هم نباشد، اما می‌توانم بگویم که "اسکلت" نظام خود را بنا کردم. جهان‌بینی من، به راحتی از عهده سطح آگاهی علمی فعلی برآمده و در درجه‌ای قرار دارد که مرا در برابر هیچ رویدادی متحیر نخواهد ساخت. در سطحی قرار دارم که بتوانم به راحتی همه مراحل مرگ - زندگی را تحلیل کرده و با جرات در برابر آن ایستادگی کنم. من نه تنها ساختار ذهنیت علمی را تغییر داده‌ام، بلکه سیر تحول دیالکتیکی تنگاتنگ دیدگاه‌های اسطوره‌ای، دینی، فلسفی و علمی را نیز به خوبی تحلیل کرده و برای خود اساس قرار داده‌ام. می‌توان این را، ساختار منطقی سالم هم نام نهاد. در این ساختار منطقی درباره اصطلاحات جامعه، هستی و طبیعت به چنان شفافیتی دست یافته‌ام. که شک موجود در کاراکتر مرا برطرف کند. از بیماری یا ساختار فکری خودمحوری رهایی یافته‌ام. این بیماری خودبزرگ بینی، از همان کودکی تحت مفاهیمی چون قوی‌ترین پدر، قوی‌ترین قبیله، قوی‌ترین عشیره، قوی‌ترین ملت و دولت در روح و روان انسان وجود دارد و ریشه‌دارترین نقطه ضعف وی نیز می‌باشد. در عالم موجودات زنده، تنها انسان به قدری ضعیف است که به تنهایی قادر به زندگی کردن نیست. او این ضعف را از طریق اجتماعی شدن و قرار گرفتن در نهادهایی همچون خانواده، خاندان، عشیره، دولت، ملت و... برطرف کرده، به نیرویی خداگونه دست یافته و آنرا در خود محصور می‌کند. در واقع مرحله تک‌خدایی بیانگر اوج خودبزرگ بینی و پنهان‌سازی «خود» است. با توجه به این، [انسان] از فرعون گرفته تا آخرین شیوه (آمریکاگونه) به یک نیروی عظیم تمدنی تبدیل شده است و ضعف اساسی انسان بودن خود را اینگونه برطرف می‌سازد. البته با این الوهیت بخشیدن بیماری برطرف نشده بلکه، چنان سرایت کرده که همه بشری را در معرض خطر قرار داده است.

دوره‌های طولانی ریاضت در خاورمیانه، در مسیر شکستن این قالب و ساختار قرار دارند و دارای محتوایی بسیار غنی هستند. اگر تاریخ مبارزات اجتماعی را فقط در غرب جستجو کنیم، نسبت به خودمان بی‌احترامی کرده‌ایم. فرهنگ خاورمیانه شامل هزاران مبارز اجتماعی و طرفدار محیط زیست است. اندوخته‌های 500 ساله فیلسوفان غربی از قبیل مارکس، لنین، دکارت و ... در مقابل این فرهنگ ناتوان است. برتری غرب ناشی از کاربرد نظام فکری انتقادی - دیالکتیکی به طور منظم و پیوسته می‌باشد. علی‌رغم این [برتری] نتوانسته است بیماری فردگرایی را برطرف کند، بشریت را در معرض (فرعون‌شدگی) عمومی قرار داده است. دیدگاه آن در مورد دولت و فرد، بسان نظام کاهنی سومر می‌باشد. تمدن خونین و دروغ‌مدار را به کلی پشت سر گذاشته است. نظام، یا به تولید بندگان هیچ شده تک‌خدایان پرداخته و یا راه را بر خدا شدن انسان باز کرده است و پا از این محدوده فراتر نگذاشته است. من بر این باورم که منبع همه مشکلات، در تاریخ همه تمدن‌ها از سومر گرفته تا تمدن امروزی غرب رابطه دولت - فرد می‌باشد، که در ده سال اخیر دچار بحران عمیقی شده است. تناقض موجود در رابطه ی دوگانه ی فرد - دولت، اساسی‌ترین تناقضی است که ساختار ایدئولوژیکی و اقتصادی جامعه را نیز دربردارد. و رای تناقض موجود بین غلام - آقا، برده - برده‌دار و کارگر - کارفرما در بین کل نظام تمدن طبقاتی و هر کس و هر نهادی که در آن قرار دارد تناقض موجود است. همه مشکلات اجتماعی اعم از مشکلات طبقاتی، نژادی، محیط زیست و زنان (جنس) از این تناقض ناشی می‌شوند. سوسیالیته‌ای که دارای دولت است نتوانسته است نظام خود را ایجاد نموده، اما سوسیالیته‌ای که با دولت مخالف و متناقض می‌باشد، از ایجاد نظام مختص به خود عاجز مانده است به دلیل وارد آمدن فشار و سختی‌ها و بروز انحرافات ایدئولوژیکی در آنها از دستیابی به ساختار فکری سیستماتیک و نهادهای اجتماعی باز مانده‌اند.

اکثراً سوسیالیته دولت به‌عنوان ابزاری در خدمت تناقضات درونی قرار می‌گیرد. با این حال، دولت و سوسیالیته آن شبیه به انسانی است که دارای سر و تنه بسیار بزرگ و پاهای بسیار ضعیف باشد، در واقع سرطان واقعی اجتماع در حال تحقق است. این ضعف و ناتوانی دولت، آمریکا را به عنوان نیروی محرکه نظام، وادار به حمله‌ای جهانی نموده است. مادام که مخالفان نظام نتوانستند راه حلی ارائه دهند، خود نظام درصدد یافتن راه‌حل برآمد. حمله اخیر آمریکا به عراق را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. درباره اینکه راه‌حل یافته خواهد شد یا نه، تردید وجود دارد. بر سر اینکه نظام از عهده این بر خواهد آمد یا نه، بحث مفصلی در جریان است. اما ما باید در بحث‌های خود از این موارد گذار نماییم.

نتیجه‌ای که در بحث نظام آلترناتیو نظام فعلی به آن رسیده‌ام این است که برخورد‌های دولت‌گرا باید در سیر تغییر و تحول جامعه پشت

سر گذاشته شوند. همه ساختارها و جنبش‌های فکری که به تاسیس دولت منجر می‌شوند هر چقدر مساوات طلب و آزادی‌خواه هم باشند نتیجه معکوس خواهند داد. نمونه اخیر شوروی مثال خوبی است. این موضوع به اثبات رسیده است که سوسیالیسم دولت‌گرا نمی‌تواند وجود داشته باشد. نقطه ضعف مارکس نیز در این مورد است. هر گونه دولت حتی [دولت] دیکتاتوری طبقه فرودست در بطن خویش نابرابری و آزادی ستیزی را در بر دارد. چون معیارها و منطق اساسی دولت بر این واقعیت استوار است. دولت مساوات طلب و آزادی‌بخش، وجود ندارد. فقط این بدان معنا نیست که نقشی در آزادی و برابری محدود نداشته باشند. می‌توانند در کسب این ویژگی‌های مقطعی و دوره‌ای موثر واقع شوند. اما این ویژگی‌ها، ویژگی‌های اصلی نبوده، بلکه موقتی و گذرا هستند. از این نظر، سوسیالیته غیر دولتی وظیفه ایجاد ساختارهای سیاسی و ذهنیتی متناسب با خود را دارد. هر چند در طول تاریخ گام‌های مذهبی و نژادی بسیاری برداشته شده باشد، اما از رسیدن به یک نظام به دور بوده است. کلیه جنبش‌های خلق‌های فرودست در همه اعصار برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری، با اینکه تجربیات عظیمی بدست آورده‌اند، به ساختاری سیستماتیک و پیوسته دست نیافته‌اند. نمونه‌های موجود نیز جسته و گریخته بوده و به نمونه‌های موجود در یک موزه شباهت دارند. با وجود این اگر ادعا کنیم که سوسیالیته دولت همه جامعه بشریت را به کام خود کشیده و اثری از سنت‌های دیرین نمانده، خطا کرده‌ایم و این به معنی افراط و تفریط بیش از حد می‌باشد، در حالی‌که واقعیت چیز دیگری است.

همه اقشار فرودست، از یک قبیله جنگلی یا کوهی گرفته تا برده، کارگر، جنس فرودست، طرفدار محیط زیست، کودک، جوان، سالمندان و همه و همه در این دوره احتیاج بسیار مبرمی به یک نظام متحد دارند. نباید تابع راهکارهای سیاسی، نظامی و ذهنیتی سوسیالیته دولت بود، بلکه باید ساختارهای ذهنیتی و سیاسی متناسب با سرشت خویش ایجاد کنند. باید با فعالیت‌هایی از قبیل تحقیقات و آگاه‌سازی و کسب منطق در تاریخ و سنت به تاسیس وسیع‌ترین "کوردیناسیون جامعه اکولوژیک - دمکراتیک" مبادرت ورزید. برای بهره‌وری و جلوگیری از انحرافات پوچ نباید خود را در قالب‌های لیبرال - چپ کلاسیک قرار داد.

احتیاج به ایجاد یک جنبش اکولوژیک - دمکراتیک در سطح جهانی در برابر بن بست جهانی نظام، به تدریج به احتیاجی ضروری تبدیل شده است. در این راستا مبارزه باید، نه به شیوه چپ کلاسیک، مستقیماً دولت را هدف قرار دهد و نه در آغوش دولت قرار گیرد، این نوع مبارزه دارای ارزشی مبنایی است. مشکلات نه از طریق براندازی یا برخورد با دولت حل می‌شود و نه بوسیله دولت. کاملاً برعکس، دولت رابطه مستقیمی با وجود مشکل دارد. هر اندازه دولت‌گرایی کمتر باشد به همان اندازه امکان راه‌حل بیشتر است. دوری از دولت و در صورت لزوم،

تن دادن به سازشی محدود در ساخت جامعه دموکراتیک - اکولوژیک، دارای اهمیت زیادی است. نقش دولت در شکست 150 ساله تلاش‌های سوسیالیسم تعیین کننده است. مرگ، تلاش و رنج میلیون‌ها انسان قهرمان در نتیجه این نوع کوری سیاسی و ایدئولوژیکی، ناخواسته در خدمت نظام امپریالیسم قرار گرفت. بسیاری از جنبش‌های خلق‌های فرودست و طبقات محروم به این سرنوشت دچار شده‌اند. حرکت مستضعفان و تپیدستان بعد از 300 سال مقاومت در برابر امپراتوری رم، بعد از اینکه مسیحیت به دولت گرایید، دچار پوسیدگی و حتی انگیزاسیون شد. زرتشت، مانی، نوح، ابراهیم و محمد در مسیر حرکت خود وقتی به مفهوم دولت کاهنی سومر گرایش پیدا کردند، با اینکه مدعی رهایی انسان بودند، نتوانستند انسان‌ها را از چنگال شیران نجات دهند.

چنین رفتاری باعث فروپاشی دولت امپریالیستی با دیدگاه لنینیستی و تاسیس دیکتاتوری پرولتاریا شده است. لنینیسم هم گرفتار چنین معضلی شده است. حتی مائوئیسم و امثال آن نیز به این سرنوشت دچار شده‌اند. جامعه نوین (دموکراتیک - اکولوژیک) در چارچوب یک قشر، طبقه، ملت و دولتی خاص حرکت نخواهد کرد، فقط به آینده نخواهد اندیشید، متکی به گذشته تاریخی محض نیز نخواهد بود. باید شیوه حرکت و اندیشیدن را بر اساس اصل "سنت و تاریخ چه باشد، حال و آینده هم همان است" دانست. انسان هر اندازه سنت و تاریخ را بطور صحیح بشناسد، می‌تواند با غور شدن در این تاریخ، تا اندازه‌ای که بخواهد حال و آینده را تغییر داده و متحول سازد. قانون طلایی انقلاب و تغییر، اجرای این فرمول اساسی و گریزناپذیر است.

شناخت آن دیگری بیانگر یکی دیگر از رفتارهای مبنایی مهم است. فرعون شدگی، یعنی قراردادن "خود" توسط دولت به جای "خدا"، ماهیت تمامی بیماری‌های سیاسی بوده و انسان را مجبور می‌کند که دیگران را همچون برده و حقیر ببیند. امروزه این بیماری کمتر از زمان نمرود و فرعون رواج ندارد. این وضعیت ایجاب می‌کند که انسان، دیگران را نه به عنوان یک بنده و موجودی خنثی، بلکه همه را به عنوان عضوی دیالکتیکی، آزاد و مساوی ببیند. همچنین نباید طبیعت و محیط زیست را بعنوان پدیده‌هایی بی‌جان و بی‌شعور تصور کرد، بلکه باید مانند انسان‌های اولیه آنها را موجودات زنده‌ای به حساب آورد که از قوانین هستی تبعیت می‌کنند. علاوه بر این‌ها، تمدن خونبار که همه اقشار اجتماعی از قبیل جنس، زنان، کودکان، سالمندان و همچنین طبقه، دین و طریقت‌ها را به وضعیتی دچار ساخته که امکان خروج از آن وجود ندارد، باید بر اساس چنان ذهنیتی [که در بالا شرح آن آمد] و با چنان دیدگاه جدید و پیشرفت دهنده‌ای حرکت کنند.

در عملیات و سازماندهی نباید از حد دفاع مشروع ضروری تجاوز کرد. نباید بپاخیزی‌های عظیم را به‌عنوان یک راهکار برگزید. (سیستم نوین)

اگر این را هم کلا رد نکند باید صورت‌های مختلف جامعه آگاه را اساس قرار دهد. اساس کار این است که هر اندازه به نیروی عقل - احساس پایبند بودی به همان اندازه بایستی به پرنسب جامعه و نیروی ناشی از حرکت مردمی پایبند باشی. عقلمی را که متکی به احساس نباشد، به عنوان دنباله‌ای بیرحمانه از سوسیالیته دولت‌گرا به حساب می‌آورد. به هوش سرشار از احساس زن، ارزش زیاد و چاره‌یاب قائل است. نسبت به خیال‌های کودکان حداقل به اندازه افکار عالمان عاقل، جدی رفتار می‌نماید. مدام به تجربیات سالمندان به دیده احترام می‌نگرد. هیچ وقت نسبت به شور و هیجان جوانی بی تفاوت نیست. هر چیز خوب، زیبا و هر چیز زیبا، خوب است، محتوای زیبایی متشکل از تیزترین هوش و غنی‌ترین کلمات می‌باشد. رفتارهای میداگرایانه را اساس قرار می‌دهد. هم با شور و هیجان به زندگی ادامه می‌دهد و هم مرگ را به عنوان بدل زندگی می‌پذیرد و هیچ ترس بی‌جایی را به خود راه نمی‌دهد. به همان اندازه‌ای که طرفدار زندگی معنادار است، مخالف مرگ بی مفهوم و بی‌جاست. فقط در صورتی باید به استقبال مرگ رفت که بتوان زندگی معناداری آفرید.

خلاصه تحولات ایدئولوژیکی من بدین شرح است. بدون شک این پارادایم جدید موجب خواهد شد که زندگی ابعاد عمیق‌تری پیدا کرده و با در نظر گرفتن قوانین هستی، طبیعت و جامعه هر چه بیشتر معنادار شود.

اگر بر اساس پارادایم جدید به مسائل نگاه کنیم، به نکات جدید و متفاوتی برمی‌خوریم. سخنانی بودند که سطح شعار و شماها راسپری نکرده و توان خود را به تمامی از دست داده بودند و نیز ایستار راکد و بی معنایی شده بودند که خود را به روند خودبخودی زندگی موجود سپرده بودند. تقریباً در همه جریان‌ها و نظرات جهانی، تغییر و تحول ریشه‌ای صورت گرفته است. بسیاری از تحولاتی که ذهنیت سابق از درک آنها عاجز بود، مثل باران بر عالم افکار می‌باریدند. به جای منطقی خشک و عقب مانده و عواطفی ضعیف، دیالکتیک مابین کلمه - معنی - پدیده، جان تازه‌ای می‌بخشید. به گونه‌ای که تصور می‌کردم حتی سنگ‌ها هم هوش دارند و این هوش، هر چه باشد، طبق ویژگی‌های قانونمند حرکت می‌کرد. تفاوت‌ها و وابستگی‌هایی که میان جامعه و طبیعت بودند، هیجان بزرگی می‌آفرید. تصور عمر تقریبی 20 میلیارد سال هستی نشان از ناچیز بودن عمر 70-60 ساله انسان بود. حتی چنین نتیجه‌گیری‌ای هم امکان پذیر بود که به جای این همه شمارش زمان باید به اهمیت و معنی زمان پی برد به نسبت درک [زمان] از طرف انسان زندگی برای او امکان پذیر خواهد بود. اگر در هر زمان و هر مکان یا پدیده‌ای با این پارادایم نگریده شود، غنای عظیمی در معانی ظاهر می‌شود. این نسبت به دیدگاه‌های سابق، برتری فوق العاده‌ای داشت. دیگر، برقراری رابطه بین حال - تاریخ و تاریخ - آینده، به راحتی امکان پذیر

می‌باشد. واضح است که بدون تاریخ، هیچ پدیده‌ای به طور صحیح شناخته نشده و در نتیجه دچار تحول سالمی نمی‌شود. تاریخ نه فقط آینه عبرت است، بلکه خود، واقعیتی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. این موضوع که رد کردن گذشته به معنی از دست دادن حقیقت بوده و هر چیز را به آینده موکول کردن به معنی سپردن واقعیت تحقق یافته به عالم تخیلات است، به خوبی روشن بود. اگر این را قبول کنیم که فاصله زمانی و مکانی زیادی میان دیروز - امروز - فردا (گذشته - حال - آینده) وجود ندارد، یا اگر هم باشد به معنی اختلاف بزرگی نیست، واقعیت‌ها تر بوده و آنگاه با دیده احترام نسبت به لحظه‌ای که در آن هستیم، برخورد کرده‌ایم.

تغییرات فکری دیگری که از طریق این پارادایم صورت گرفت، پوچ بودن امید به اعطای آزادی بر اساس اتویایی دولت و تمدن اروپا می‌باشد که عصر حاضر را در برگرفته است. بسیاری از ارزش‌ها زیر و رو می‌شدند و منطق و جهت‌گیری معکوسی بوجود می‌آمد. بسیج کردن همه استعدادها، انسانی اعم از همه کلمات و نظریاتی که ریشه در تمدن اروپا - که دارای هسته‌ای مرکزی بنام دولت است - دارند، به معنی پیشرفت و بدست آوردن آزادی نبود. کوچک‌نمایی سنت‌های جامعه خویش از همان ابتدا قبول تسلیمیت بود. اگر فرد، تفاوت تمدن‌ها را نبیند و اعتمادش را نسبت به نیروی ذاتی خویش از دست بدهد یا موقعیتی مخالف به خود گرفته و یا تسلیم خواهد شد.

جستجوی سنتز جدید از تمدن اروپا با پارادایم نوین و تاسیس مدل‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به طوریکه از بروز ضدیتی رادیکال نسبت به دولت جلوگیری شود، امکان پذیر بود. جدایی از اروپا و تفکر دولت محوری نه تنها پایان یافتن هر چیز نیست، بلکه ورود به مرحله خلاقیت نوینی نیز می‌باشد.

تحولاتی که در این دوره در شخصیت من بوقوع پیوست، مشخص و معلوم شدن کامل ضعف موجود در پدیده کرد بود. اگر فایده و نتیجه‌ای بیش از واقعیت اجتماعی فنودال خاورمیانه و جامعه سرمایه‌داری اروپا، یعنی در چارچوب ساخت‌های سیاسی - ایدئولوژیکی حاکم مورد نظر باشد، فشار و شکستی سنگین را به بار خواهد آورد. آنچه که در شخص من نه یک بار بلکه هزاران بار به منصف ظهور رسید نیز همین بود. تحول ایدئولوژیکی من می‌بایست در نتیجه این شکست‌های مادی بوقوع پیوندد. در واقع چیزی که بر من تحمیل می‌شد انتخاب گزینه "مرگ" از میان مرگ" بود. هدف، نابودی مبهم من بود که از طریق توطئه‌های عمیق، بارها توسط نظام جهانی حاکم بکار گرفته شد. چیزی که در اینجا مطرح بود، حاکمیت بی چون و چرای ایدئولوژیکی در بعضی از دستاوردهای مهم عملی بودند. بنابراین این تحول ایدئولوژیکی، نمی‌بایست تحولی معمولی و ساده باشد. برای اینکه بتوان از پس این ضربه برآمد بایستی چگونگی جامعه و طبیعت را به خوبی درک کرد.

یعنی اگر منطق و زبان جامعه و طبیعت حل و فصل نمی‌شد، این کار به نتیجه نمی‌رسید.

می‌توانم با جرات بگویم که به جای پارادایمی که در ابتدا اساس گرفته بودم و به شکست انجامید، دیدگاهی مبتنی بر جوهر عقل جامعه و طبیعت را اساس گرفته و به آن بسی نزدیک شده‌ام. اعتماد من نسبت به زندگی مبتنی بر قوانین اساسی جامعه در مقایسه با اعتماد سطحی و ضعیف قبلی به پیشرفت قابل توجهی دست یافته است. من دیگر به عقاید قوی و به اراده عملی قوی در مسیر زندگی، اعتماد چندانی ندارم و جذابیت و چاره ساز بودن آنها برای من منتفی است.

اگر با این ذهنیت به مشکلات سیاسی و ملی گذشته نگاه کنیم، می‌بینیم که چقدر ناچیز و بی‌خاصیت مانده‌اند. همچنین اثبات می‌شود که اصطلاحاتی از قبیل دولت‌گرایی، ملی‌گرایی، جنگ، طبقه، حزب، ... واقع‌بینانه نبوده و موجب بروز برخوردهای سنگین دگماتیکی می‌شوند. حتی این احتمال نیز وجود داشت که اگر اصلاحات را به جای زندگی و حقیقت قرار دهیم خطر آفرین شوند. امکان برخوردی واقع‌بینانه‌تر با مشکلات سیاسی و ملی وجود داشت و راه‌های این کار نیز در میان بودند. حقیقت نه فقط ترکیبی از دو رنگ سیاه و سفید بلکه حاوی طیف رنگی وسیعی بود. برای رسیدن به اهداف بزرگ آزادی، از ابزارهای خونین و اصطلاحات عوامفریبانه تمدن استفاده کرده، در نتیجه در مقام خیانت به اهدافمان بر می‌آمدیم. باید ابزارهای رسیدن به آزادی نیز به اندازه خود آزادی پاک باشند. در تاریخ رسم قهرمانی همیشه بر این بوده است که رقبای خود را به زانو دریاورند. این واقعیت، زبان خونین سلطنت‌ها و استعمار سیری ناپذیر می‌باشد. چنین ایدئولوژی که کشتار را فضیلت دانسته و برای این کار مساعد باشد، مشخص است که نمی‌تواند هیچ خدمتی در راستای مساوات و آزادی انسان‌های محروم و ستمدیده بنماید. تئوری "زور و فشار" که حق ضروری زندگی آزاد جامعه را به رسمیت نشناسد و بر مبنای حق دفاع مشروع - که در همه ی نظام‌های حقوقی وجود دارد - استوار نباشد و به راحتی به ابزاری در دست طبقه سلطه‌گر - استعمارگر درآید، باید با تسویه حساب ایدئولوژیکی از پس آن برآمد. دیدگاه سوسیالیسم سابق حتی اگر به پیروزی هم برسد - همچنان که شاهد نمونه‌ای از آن در شوروی سابق بودیم - از شکست و فروپاشی رهایی نخواهد یافت. این موضعگیری که همیشه بعنوان خیانت از آن، انتقاد به عمل می‌آید، در واقع دستاوردی مهم برای انسانیت می‌باشد.

استفاده از ابزارهای دولت و تمدن طبقاتی توسط طبقه فرودست و استعمارزده موجب ظهور طبقه جدید حاکم - استعمارگر می‌شود. نه تنها به افول دولت کمک نمی‌کند، بلکه به هر چه قوی‌تر شدن آن منجر خواهد شد. در عملکرد کشورهای که از ابزارهایی همچون دیکتاتوری

پرولتاریا و دولت رفاهی و ... استفاده کرده‌اند، نتیجه‌ای جز سفسطه‌ای بودن این ابزار به دست نیامده است.

بنابراین تاسیس حزب و جنبش دولت‌گرا نه تنها متناسب با اهداف من نبود، بلکه مخالف آن نیز بود. اساسی‌ترین گسست را بر اساس این میدا انجام داده بودم. بایستی معیارهای صحیحی برای اصطلاحات ملی، طبقاتی، خلق، دموکراسی و ... وجود داشته و دارای منطقی اساسی باشند. در غیر این صورت همه اصطلاحات حتی "الله" هم محکوم به تجرد بود. وجود انبوه این اصطلاحات در ذهنیت دگماتیک فرد خاورمیانه‌ای، مانع بروز هر گونه خلافت شده و او را به یک رهرو کور این راه تبدیل کرده است. این ذهنیت، ریشه تمام جنگ‌های بی‌پایان دینی، خاندانی و نژادی می‌باشد و در جوهر آن غصب ارزش‌ها و مازاد تولید نهفته است. باید سیاست، سازمان و شیوه عملیاتی پارادایم جدید را نیز با همان خلافت به پیش برد. تنها تئوری و برنامه صحیح کافی نیست. باید خط عملیاتی و سازمانی - که در تضاد با آنها نباشد - ارائه داد.

نباید در یافتن راه حل از شیوه‌های دولت حاکم نظام سرمایه‌داری، مبنی بر طبقه در برابر طبقه، خشونت در برابر خشونت و استفاده از همان زبان برای پاسخگویی و بسیاری اصطلاحات تله مانند وارد عمل شد. یافتن راه حل در خارج از نظام به معنی ایجاد دیوارهای برلین نیست و این نه به معنی درگیری خونین و نه به معنی تسلیمیت است. اما نباید در موضعگیری نسبت به دولت، به براندازی آن اقدام کنیم یا قسمتی از آنرا به تصرف درآوریم. دوری از دولت و برقراری سازشی موقتی با آن، در صورت لزوم و فراهم شدن زمینه و شرایط مساعد از موجبات زندگی دموکراتیک است.

علت اینکه سوسیالیسم و مبارزات اجتماعی 150 ساله اخیر به نتیجه‌ای دست نیافته، برخورد نادرست نسبت به مسئله دولت بوده است. سیاست بدون دولت، ایجاب می‌کند که در دیدگاه دموکراسی نوسازی‌های مهمی روی دهد. دموکراسی فقط محدود به ظهور اراده طبقه و گروه نبوده، بلکه نیاز به وجود کادری هست که وظایف اداره و متحول سازی تعادل میان نیروهای حاکم و طبقات ستمدیده را درک کرده و از بروز تبعیض در میدان عمل جلوگیری کند. در هنگام مشروعیت یافتن [این نظام]، به اندازه تبعیت از قوانین باید از قوانین آنتی دموکراتیک نیز دوری جست. باید همیشه به دموکراسی به دیده یک نظام سیاسی - که در تلاش برای حل مشکلات همه نیروهای اجتماعی می‌باشد - نگاه کرد. هیچ مشکلی نیست که در دموکراسی حل نشود. اما این قدرت راه حل تنها در صورتی ظهور می‌کند که به مبنای اساسی فلسفه، خلافت و قوانین آن عمل شود. دموکراسی یک فرهنگ روشنفکری غنی می‌طلبد و نباید با شیوه‌های فرصت طلبانه و عوامفریبانه از آن استفاده ابزاری نمود. در دموکراسی مشکل "تابو" وجود ندارد، حتی پادزهر "تابو" ترین مسائل، دموکراسی است. نکته مهم دیگر این است که نباید

دموکراسی را بعنوان ابزار گروه‌های طبقاتی، ملتی، نژادی و دینی به حساب آورد. دموکراسی یک رژیم سیاسی است که در آن، بدون توجه به قدرت هر گروهی، برای آن گروه حق آزادی بیان و اندیشه در نظر گرفته می‌شود. اگر در تعریف دموکراسی اتفاق نظر حاصل نشود، امکان حل مشکلات یک کشور، دولت و جامعه از طریق راهکارهای دموکراتیک ضعیف بوده و باعث رواج عوام‌فریبی خواهد شد.

مهمترین بخش از تحول ذهنیت، اطمینان کامل به برقراری نظام دموکراسی است. بدون شک نظام‌های چاره‌ساز دیگری نیز وجود دارند. جنگ‌ها و عصیان‌های گسترده هم می‌توانند به حل مشکلات کمک کنند. من هم این را در گذشته امتحان کردم. اما این راهکارها واقعا از کاراکتر من متفاوت هستند و با آن جور در نمی‌آیند. مسئله مورد نظر، رابطه نزدیکی با سوالات "با زور قدرت یا با قدرت منطق و ادراک؟" دارد. برخلاف آنچه که تصور می‌شود، این نیروی ادراک و منطق دموکراسی است که باعث حرکت می‌شود، نه نیروی ارتش و قیام‌ها. نمی‌توان مانع پیروزی صاحبان این قدرت شد. حتی عاملی که باعث برتری آمریکا نسبت به رقبای خود شد نیز وجود زمینه دموکراتیک قبلی بود. قدرت شوروی کمتر از آمریکا نبود. عامل اساسی در فروپاشی بدون جنگ شوروی، نبودن دموکراسی در آن بود. حتی علت شکست بسیاری از نیروهای مردمی در جهان هم عدم رواج دموکراسی بوده است. من در این مورد به شفافیت و اطمینان کامل دست یافته‌ام. در بررسی بحران و دستیابی به راه‌حل در پدیده کرد، شکاکیت سابق را پشت سر نهاده و خودم را در چارچوب ساختاری خودباور، نوسازی نموده و به خلاقیت دست یافته‌ام.

مرحله جدید در خاورمیانه و راه حل دموکراتیک

جامعه و در صدر آن نیز عرصه‌های سیاست و نظامی‌گری در خاورمیانه در حال گذار از مرحله نوسازی می‌باشند. تحولات اجتماعی بر اساس قوانین و ویژگی‌های دیالکتیکی روی می‌دهند. در صورتی‌که شرایط داخلی و خارجی مساعد بوده یا ضروری باشد، انباشت تغییرات کمی در درازمدت به وقوع تغییرات کیفی منجر می‌شود که با سرعت انجام می‌گیرد. می‌توان به این دوره‌ها، دوره‌های انقلاب نیز گفت. اگر علت مداخله آمریکا به عراق را صرفا نفت و امنیت اسرائیل بدانیم، برخوردی تنگ نظرانه خواهد بود. اگر این مرحله را مرحله‌ای ریشه‌ای و درازمدت در راستای مشکلات و نیازهای نظام جهانی حاکم‌ارزیابی کنیم، واقع‌بینانه‌تر خواهد بود. [آمریکا] به‌عنوان نیروی محرکه نظام سرمایه‌داری جهانی احساس مسئولیت کرده، کمی و کجا مداخله لازم باشد، در آن راستا حرکت می‌کند. انکار این واقعیت زیاد معنادار نیست. نظام‌های امپریالیستی از هنگامی که ظهور کرده‌اند، دست به چنین حرکت‌هایی زده‌اند و این حرکت‌ها تا به امروز نیز ادامه دارند. اولین قدرت امپریالیستی

در تاریخ در عراق امروزی و در زمان آکدهای سومری ظهور کرد. در دوره پادشاهی سارگون دست به حملاتی زد. گویا بار دیگر بزرگترین تراژدی تاریخ توسط اولین و آخرین امپراتور امپریالیست، سارگون (صدام، سایه بسیار کم رنگ او) و یوش در حال تکرار می‌باشد اما این بار به شکل کم‌دی آن! باید گستره، هدف و نتایج احتمالی مبارزات پست مدرنیسم نظام امپریالیستی را بطور صحیح تحلیل کرد. اولویت کاری نیروهایی که در جوامع خاورمیانه احساس مسئولیت می‌کنند، انجام تحلیل مذکور و ارائه پاسخی متناسب را دینامیک‌های ذاتی خودشان می‌باشد. باید این را به خوبی درک کنیم که هر نظام جهانی حاکم، به راس هرم جامعه و نیروهای نماینده آن تکیه می‌کند. این نظام‌ها در طول تاریخ دست به جنگ، استیلا، اشغال و استعمارگری وسیعی - چه مثبت چه منفی - زده‌اند. بنابراین هر نظامی که توانسته حاکمیت خود را بیشتر بگستراند و به طور وسیع نشر یابد به نظامی جهانی تبدیل شده است. "عصر نوسنگی" که بزرگترین انقلاب تاریخ بشریت می‌باشد، توانسته از محل ظهور یعنی از قوس داخلی سلسله جبال زاگرس - توروس امروزی به سراسر جهان انتقال یابد. از 7000 ق.م. تاکنون بعنوان بهترین شکل انتشار [تمدن] ادامه دارد. در سال 5000 ق.م. به حوزه سفلی دجله - فرات، 4000 ق.م. به سواحل نیل، 3000 ق.م. به سواحل پنجاب و در سال 2000 ق.م. به سواحل اروپا و در چین به سواحل رود زرد انتقال یافته است. خیلی دیر به قاره آمریکا انتقال یافته است. بنابراین با ظهور تمدن جامعه طبقاتی، تمدن سومر و مصر تا دوره رم - یونان، در سطح دنیا هر چه بیشتر گسترش یافته و پیشرفت بیشتری حاصل کردند. دوره هلن و رم لاتین نیز بر مبنای این حرکت امپریالیسم برده‌دار در سطح جهانی به انتشار پرداخته و باعث بروز تغییرات و رویدادهای وسیعی شده است. دوره فنودالی به شکلی هر چه وسیع‌تر و پیشرفته‌تر به وسیله محرکه‌های اسلام و مسیحیت به این سیر ادامه داده است. در آخرین دوره این انتشار، اشغال و استیلا، نظام سرمایه‌داری و انتشار و اشغال استعمارگر - امپریالیست آن قرار دارد.

این تمدن به عنوان آخرین نظامی که در سال‌های 1500 ظهور کرد، امروزه با رهبری آمریکا و با استفاده از تکنولوژی و علم بسیار پیشرفته به هر خانواده‌ای نفوذ کرده و در حال تاثیرگذاری است.

مراحل انتشار و اشغال و استعمار، راحت و با رضایت قلبی صورت نگرفته، بلکه اکثرا با تلخی و خونریزی و ارتش و جنگ به وقوع پیوسته است. از طرف دیگر، اگر فقط نظام جهانی حاکم را امپریالیست، اشغالگر و استعمارگر تلقی کنیم، به خطا رفته‌ایم. این نظام‌ها ابتدا در جهت تولید با صرفه اقتصادی و داشتن ویژگی‌های علمی - فنی در مسیر مثبت نیز دارای برتری بوده‌اند؛ عصرهای تمدن اکثرا بدین‌گونه ظهور می‌کنند. بدون شک، از طرفی ایستادگی مقدس و مشروع [خلق‌ها] بعنوان جوابی عالمانه به این مرحله داده شده، از طرف دیگر نیز قشری از جامعه

بشریت، سرکوب و مورد استعمار قرار گرفته و در خدمت نیازهای نظام بکار گرفته می‌شوند.

حوادثی که در روزگار ما اتفاق می‌افتند، شکل پست مدرنیسم تاریخ دردناک و استعماری است. بسیاری از دانشمندان در این نکته هم‌فکرند که نظام سرمایه‌داری در حال حاضر دچار عمیق‌ترین چالش گشته است. در دوره‌ای قرار داریم که علائم ظهور نظام‌هایی جدید در آن قابل مشاهده هستند. برای آنکه بار اول است موضوع گذار از نظام سرمایه‌داری به شکلی چنین جدی مطرح می‌شود، نیروهای روشن‌گر و روشن‌فکر در این مورد مفصلاً به بحث مشغولند. دموکراسی و حقوق بشر در اتحادیه اروپا به موقعیت مناسبی رسیده و ابعاد جدید تاریخی را در برمی‌گیرد. توجه به امور زیست‌شناسی (اکولوژی) رفته رفته به شاخه‌ای از علم تبدیل شده و نقش آن در تحولات اجتماعی غیر قابل اغماض است. ارزش‌ها و معیارهای مشترکی که در سطح جهانی رشد کرده و رواج پیدا می‌کند، دموکراسی و حقوق بشر می‌باشد.

استفاده از راهکارهای سیاست دموکراتیک در انواع تحولات اجتماعی و حتی در انقلاب‌ها هم اولویت پیدا کرده است. راهکارهای متکی بر زور و خشونت در حال نابودی بوده و به تدریج به زباله‌دان تاریخ انداخته می‌شوند. راهکارهای مبتنی بر "ترور" دولت و ساختارهای زیربنایی، روز به روز از طرف جامعه بشریت مورد تنفر قرار گرفته و به انزوا کشیده می‌شوند.

حق دفاع مشروع افراد و جوامع و حتی اشکال مختلف جنگ و قیام در گستره سازمان ملل و حقوق جهانی جای دارند. هر گونه خشونت‌های خارج از این محدوده از طرف کشورهای جهان رد شده است. همه حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حق تعیین آرادانه سرنوشت، در ساختار سازمان ملل، جنبه‌ای قانونی پیدا کرده است.

برای نخستین بار در تاریخ، میان نظام حاکم و نیروهای مخالف آن بر سر موضوعاتی از قبیل حقوق بشر، دموکراسی و اکولوژی توافق گسترده‌ای حاصل شده است. افکار عمومی با اینکه دارای قدرت اجرایی محدودی هم می‌باشند، اما با واکنش روز افزون خود همه نیروهای اجتماعی را وادار به توافقات اساسی می‌کنند. در رویداد اشغال عراق، این مورد به خوبی دیده شد. حتی این تصویر محدود هم اثبات می‌کند که در بین النهرین سفلی - مهد تاریخ بشریت - مرحله جدید هلنیست شروع شده است. بدون شک، این دوره به دوره هلنی شدن - که اسکندر در سال 330 ق.م. انجام داد شباهت دارد. ورود واحدهای ارتش آمریکا به بغداد شباهت شگفت‌آوری با ورود واحدهای ارتش اسکندر (فالانژها) به بابل داشت. مهم‌تر اینکه، این اولین حمله غرب باعث ظهور سنتز عظیم شرق - غرب شد. هنوز هم آثار این فرهنگ (ژئوگما، نمرود، پالمیرا و ...) در بسیاری از مناطق جغرافیایی ما دیده می‌شود که در اصل محصولی از فرهنگ مادر (زایشگر) دجله - فرات است. واحدهای

ارتش آمریکا در حالی به این حمله دست زدند که با خود فرهنگ 200 ساله نفوذی غرب را حمل می‌کردند. هر چند که این فرهنگ از طرف جوامع منطقه قابل شناخت است، اما به طور کامل هضم و مورد قبول واقع نمی‌شود.

مشکل اساسی این است که آیا فرهنگ‌های شرق و غرب خواهند توانست دوره "هلنی شدن جدید" را بوجود آورند؟ حملات خشونت بار جناح راست اسرائیل، آمریکا و اعضای گروه‌های اسلامی، احتمال دستیابی به یک راه‌حل را به حداقل رسانده است.

واقعیت دیگری هم که وجود دارد، این است که آمریکا و انگلیس خواستار گذار از ساختارهای سیاسی و نظامی هستند که بعد از جنگ جهانی اول تاسیس شده‌اند. این ساختارهای سیاسی و نظامی - که تقریباً یک قرن در جوامع خاورمیانه موجودیت خود را حفظ کردند - محصول امپریالیسم و به خصوص انگلیس بودند. نفوذ فرهنگ غرب که 200 سال از سرآغاز جریان آن می‌گذرد. در مرحله جدید، ساختارهایی را که کهنه شده و قادر به برآوردن نیازهای نظام نیستند، متلاشی کرده و به جای آنها ساختارهای جدیدی بر محور "دموکراسی" ایجاد می‌کند. طبقات سرمایه‌داری مزدور منطقه نمی‌توانند در برابر این تحول مقاومت کنند. تا زمانی که نیروهای دولت‌گرای ملی، دموکراتیزه نشوند، جریان‌های استقلال طلب نیز شانس موفقیت نخواهند داشت. مثال صدام به شکلی عبرت‌آمیز و مضحک نشان داد که آنهایی که دست از تکیه به امپریالیسم برداشته‌اند، چگونه متلاشی و برانداخته می‌شوند و پسان پرده [آخر] تئاتر، نشان داده شد که آنهایی که خود را متحول نمی‌کنند، چگونه به تحول واداشته می‌شوند. حمله آمریکا - انگلیس به عراق، برای همه ساختارهای سیاسی و نظامی منطقه یک الگوی راه‌حل ارائه کرد و همه نیروها را مجبور کرد که از آن درس عبرت بگیرند. به ایران و سوریه تذکر داده شده و ترکیه نیز در این راستا مورد انتقاد قرار گرفته شد.

هر چند که ظاهراً، این رفتار شبیه به تحمیل تسلیمیت می‌ماند اما، در حقیقت فرصت‌ها و مجال مناسبی را برای سازش بوجود آورده است. قدرت‌های منطقه به جای استفاده از این فرصت‌ها، بر ساختارهای سابق اصرار ورزیده، در صورت اقدام به کاربرد و حمایت از خشونت، به سرنوشت عراق دچار خواهند شد. حتی اگر آمریکا و انگلیس هم در صد این کار برآیند، نظام استعماری قرن نوزدهم در منطقه تاسیس نشده و رژیم‌های دیکتاتوری و پادشاهی دیگر تشکیل نخواهند شد، برای منطقه نوعی از دموکراسی که در اروپای بعد از جنگ جهانی دوم و کشورهای اروپای شرقی بعد از سال 1990 رواج یافت، پیش بینی می‌شود. می‌دانیم که دموکراتیزاسیون به شیوه غربی، دارای کاراکنتر طبقه بورژوازی می‌باشد. در حالی که طبقات حاکم منطقه از درک و هضم دموکراسی بورژوازی بده‌روند. بدین دلیل است که برطرف کردن تناقض و یافتن راه‌حل به سادگی انجام نمی‌گیرد. حداکثر کاری که دخالت آمریکا

می‌تواند انجام دهد، متلاشی ساختن ساختار سیاسی - نظامی سابق و ناتوان کردن آن است. صرف نظر از اینکه آیا واقعا خواستار دموکراسی است یا نه، بهترین کاری که می‌تواند انجام دهد، بازگذاشتن راه دموکراسی است. موقعیت آنتی دموکراتیک طبقه حاکم بر منطقه و مناسب بودن ساختار فرهنگی جبهه خلق و نیازهای مبرم اقتصادی آنان، راه را بر ظهور ساختاری باز کرده که تا آخرین درجه برای تحلیل وسیع دموکراتیک مساعد است. برخلاف آنچه که تصور می‌شود، تاریخ منطقه که دارای کاراکتر و ساختار دینی - مذهبی و نژادی - ملی می‌باشد، چندان هم برای ظهور دموکراسی نامساعد نیست. برعکس، این ویژگی‌ها در تشکیل یک هویت غنی دموکراسی می‌توانند ایفای نقش کنند. دموکراسی مبتنی بر واحدهای پایین، می‌تواند از دموکراسی مبتنی بر فرد غرب بسیار غنی‌تر باشد. فردگرایی افراطی باعث بروز بی مسئولیتی در دموکراسی می‌شود.

تاریخ در منطقه همیشه شاهد ظهور ادارات محلی خودگردان بوده است. همه امپراتوری منطقه با دیده احترام به این ادارات محلی نگاه کرده و برای آنها آزادی وسیعی را در نظر گرفته‌اند. خلاصه اینکه منطقه در طول تاریخ خصوصیات یک فدراسیون را در بر گرفته است. مدل امپراتوری عثمانی و ایران کنونی دارای چنین خصوصیات هستند. تلاقی خواسته خلق‌ها بر حقوق بشر و دموکراسی با مطالبات ترکیبی از طبقات مختلف فرهنگ غرب، نشان از امکان پذیر بودن ظهور یک سنتز می‌باشد. دینامیسم‌های داخلی و خارجی به‌طور بی‌سابقه‌ای راه را بر ظهور نظامی دموکراتیک و حقوق بشر در حد یک انقلاب باز کرده و همه نیروهای داخلی و خارجی به این امر محکوم هستند.

سنگربندی (بلوک بندی) استراتژیک نیروهایی که در تحولات سریع این دوره از تاریخ خاورمیانه ایفای نقش می‌کنند، جهت‌گیری تحولات را رقم خواهد زد. این نیروهای استراتژیک اساسی عبارتند از؛ نیروهای خارجی شامل آمریکا، انگلیس و هم پیمانانش و دیگر نیروهای خارجی کم اهمیت، و در داخل؛ ترکیه، ایران و نیروهای متفرق اعراب. بهتر است که اسرائیل را جزو گروه آمریکا به حساب آوریم. موضع‌گیری همه نیروهای اعراب در راستای حفظ موقعیت قرن اخیر است. ملی‌گرایی اعراب قدرت ایفای نقشی تاریخی ندارد. رغبت چندان به دموکراسی ندارند. همچنان‌که در مورد صدام هم دیده شد، نمی‌توانند مسائل عصر و روز را به‌طور صحیح تحلیل نموده و اصلاحات لازم را انجام دهند. محافظه‌کاری سنتی اسلامی هر چه تندتر و مرتجع‌تر می‌شود، نمی‌تواند تناقضات و اختلافات مابین خود و اسرائیل را درک کرده و به یک راه‌حل سیاسی دست یابد. فقط فشارهای خارجی می‌تواند در این مورد موثر واقع شود. احتمال توده‌های عرب بتوانند صاحب یک برنامه دموکراتیک باشند، ضعیف است. ایران بر اثر فشارهای وارده از طرف اصلاح طلبان داخلی و آمریکا بی‌تاثیر و منفعل مانده است. دغدغه

اساسی آن، حفظ موجودیت فعلی خود می‌باشد. چیزی که برای آن در درجه اول اهمیت قرار دارد، آمادگی در برابر فروپاشی به شیوه‌ای است که عراق را دچار فروپاشی کرد، نوبت به ترکیه نیز می‌رسد. علی‌رغم اینکه متفقی نیرومند بر اساس خط مشی اسرائیل - آمریکا می‌باشد، اما این پیمان در حال متزلزل شدن است. علت اصلی آن هم مشکل کردهاست. مسئله کرد بیش از هر زمان دیگری ترکیه را به هراس انداخته است. باید به جزئیات چگونگی بروز چستی محتوای این موضوع پرداخت.

اسرائیل که دیر زمانی است از طریق لوبی یهودی در تدارک حمله به عراق است، برای این حمله ارزش تاریخی و مهمی قائل است. اهمیت و ارزش استراتژیکی، برای برطرف شدن انزوا و خشونت گریبی میان میلیون‌ها نیروی عرب و مسلمان قائل است. نمی‌تواند این استراتژی را به شیوه‌ای پایدار و امن با مصر یا حتی اردن و یا هیچ یک از دیگر نیروهای عرب - مسلمان اجرا کند. حتی هر لحظه این احتمال وجود دارد که روابط فعلی آن [با کشورهای مذکور] علیه آن پیش رود. برای اینکه اسرائیل پا بر جا بماند و دارای امنیتی استراتژیک باشد، لازم است که اسرائیلی دوم ایجاد شود. در گذشته انجام این ماموریت از شاه ایران انتظار می‌رفت. مدت طولانی، ترکیه را در این راستا جهت دهی نمود. اما از هر دوی آنها هم اسرائیل دوم بوجود نیامد. اگر چنین هدفی هم داشته باشد، کار چنان راحت یا کاری نیست که در زمان کوتاهی به وقوع بپیوندد. نوبت به گزینه کرد می‌رسد. اسرائیل به محض اینکه تاسیس شد به این گزینه چشم دوخت. زمینه را برای رهبریت بارزانی و بعدها طالبانی فراهم کرد. اقدامات گسترده‌ای انجام داد. برای آنها بیشتر از نیروهای خود ارزش قائل شد. به آنها بال و پر داد. حمایت سیاسی - اقتصادی نمود. نهایتاً هم همراه با نیروهای بزرگ آمریکایی یکپارچگی عراق را زیر پا گذاشت. اتحاد ظاهری زیاد مهم نیست. این رویداد باعث بروز زلزله‌ای (تزلزل) در سیاست ترکیه درباره کردها شده است.

سیاست سنتی جمهوری؛ تا حد امکان زدودن کردها از حافظه‌ها و سرکوب هرگونه طلب حق و به پاخیزی می‌باشد. حتی با ششون‌ترین اقدامات، به تشویق مداوم انکارگریایی کرد پرداخته است. هر تحول و رویداد داخلی و خارجی که مخالف این سیاست باشد، به عنوان گذر از "خط قرمز" تلقی شده و دلیلی برای بروز جنگ و درگیری محسوب می‌شود. ساختار فدرالی کرد - که در شمال عراق تاسیس شده - هر روز و هر ساعت این سیاست را در تنگنا قرار می‌دهد. دو راه‌حل وجود دارد: یا با حملات نظامی آنرا متلاشی خواهد کرد، یا به وجود آن اقرار خواهد کرد. حمله نظامی به معنی درگیری با آمریکا و متحدانش می‌باشد. قبول کردن آن هم مبنی بر این بوده که به شکل اجرایی سیاست موقتی "نظاره‌گر" رویدادها باشد، که این نیز دارای ویژگی‌های پایدار و چاره ساز نیست. اگر PKK و تقریباً ده هزار نیروی آموزش دیده و

متفرق در همه مناطق کوهستانی را - که از حمایت توده‌ای داخلی - خارجی برخوردار است - مدنظر قرار دهیم، خواهیم دید که ترکیه بر سر دو راهی قرار گرفته است. هر روز که می‌گذرد این سیاست موقت ضرر بیشتری به ترکیه می‌رساند. یک جنگ وسیع در کردستان موجب خواهد شد که کردها از حمایت جهانی برخوردار شده و حتی باعث دوری متفقان اصلی‌اش (آمریکا و اسرائیل) شده و چه بسا به مقابله با آن نیز برخیزند.

شدت یافتن هر چه بیشتر "سندرم" کرد ناشی از این رویدادهاست. همه چیز ترکیه را وادار به اجرای سیاستی جدید درباره کردها می‌سازد. نکته مهم دیگری که شایان ذکر است، این است که رفتار آمریکا و اسرائیل با کردها از تاکتیکی بودن بدور است. تحولی پایدار و استراتژیک است و به تدریج همه کردها را در برخواهد گرفت. اسرائیل اولین نیروی استراتژیکی در تحول خاورمیانه بوده و در حال آماده شدن می‌باشد. نقشی که ترکیه در سال 1950 بعنوان سپری در برابر شوروی و خاورمیانه ایفا می‌کرد، امروزه به کردها داده می‌شود. البته، هدف اصلی [از این کار] ایفای نقش اسرائیل دوم است. امکان ندارد آمریکا و اسرائیل از این کار دست بکشند. در حال حاضر، از دست دادن کرد برای آمریکا در حکم از دست دادن خاورمیانه و اسرائیل است. حتی ممکن است برای مقابله با فشارهای احتمالی ایران و ترکیه از کردهای ساکن آن کشورها به عنوان اهرم فشار استفاده کند، همان‌طوریکه این کار را در عراق هم انجام داد. خلاصه، دیگر کردها، کردهای محرک نیرومند خاورمیانه خواهند بود. همه کردها من جمله جناح ملی‌گرای ابتدایی برای این کار حاضر بوده و حاضر است همه چیز خود را فدا کند. نقش کردها در عراق، در متحول ساختن سراسر خاورمیانه مدنظر قرار خواهد گرفت.

با توجه به این واقعیت، ترکیه باید سیاست خود درخصوص کردها را بازبینی نموده و در آن نوسازی ایجاد نماید. این نکته حائز اهمیت است که اگر "سندرم" کرد را به سراسر تاریخ ترک تعمیم دهیم، صحیح نخواهد بود. به اختصار بیان کنم که از زمانی که ترک‌ها در قرن یازده میلادی وارد آناتولی شدند، در جنگ سرنوشت ساز ملازگرد با بیزانسی‌ها در سال 1071، نقش کردها استراتژیک بوده که این موضوع از طرف همه تاریخ نویسان تایید شده است. جوامع کرد و ترک با هم رابطه برقرار کرده و در این مورد منطق تساهل و تسامح و سازش را اساس قرار داده‌اند و در معرض آسیمیلاسیونی داوطلبانه قرار گرفته‌اند. جریان اساسی، کرد شدن ترک‌ها و ترک شدن کردها بوده و به جز درگیری‌های محدود بیگانه‌ها، هیچ‌گونه تعارض و درگیری نژادی نبوده یا اینکه محدود بوده است. در دوره سلجوقیان، برای نخستین بار، سلطان سنجر کلمه "کردستان" و موقعیت آن را بر زبان راند. در امپراتوری عثمانی، به بیگانه‌ها کرد پیشنه‌ای مبنی بر دومین پادشاهی در راستای سیاست گسترش به جنوب و شرق - که توسط "یاووز" اجرا می‌شد - شده و بدین ترتیب

روابط استراتژیک برقرار شده است. عمر حکومت خودگردان کردی در امپراتوری عثمانی به صدها سال می‌رسد. در سال 1857، بر اساس قانون نامه اراضی، ایالت کردستان تاسیس شده است. افزایش مالیات و سربازگیری ناشی از پسروی در برابر غرب بوده و با تحریک استعمار انگلیس به بروز عصیان‌ها انجامید. عبدالحمید دوم این عصیان‌ها را با اجرای اصلاحاتی مبنی بر ایجاد دسته‌های عشیره‌ای و گردان‌های حمیدیه، ساکت کرد.

مصطفی کمال نیز در سال 1919 که از سامسون برخاست، نقش کردها را با برخوردی استراتژیک، که امروز هم می‌تواند اعتبار داشته باشد، ارزیابی کرده و بکار بسته است. بدون توجه به این نقش، نمی‌توان مبارزه استقلال و حاکمیت ملی را به‌طور صحیح تحلیل کرد. نقش کردها در جمهوری، در حکم عضو "موسس" می‌باشد. حتی می‌توان به راحتی این موضوع را در بیانات و دستورات مصطفی کمال مشاهده کرد.

در این دوره، در حاشیه ماندن کردها، ناشی از [سیاست‌های] آنتی کرد نیست. هدفی که [آتاترک] در ابتدا در سر داشت، اجرای رفرمی بود که آزادی کردها را مقرر کند. آتاترک این موضوع را در دیداری که از MIT در سال 1924 انجام داد، آشکارا و وسیع بیان می‌کند. عصیان‌ها، نه تنها باعث از دست رفتن این فرصت و امکان شدند، بلکه حساسیت حفاظت از جمهوری همچنان که در غرب نیز اتفاق افتاده بود، منجر به سرکوب عصیان‌هایی شد که بیش از حد زیاده‌روی کرده بودند. رهبران فنودال [کرد] که از هر لحاظ بی کفایت بودند، به‌جای پیشرفت و توجه به آینده، به گذشته و منافع محلی چشم دوخته بودند، همراه با خلق در مرحله‌ای که نتیجه آن فروپاشی و شکست بود، قرار داشتند. دیگر، ترس از کردها، جمهوری را فرا گرفته بود. در آن دوره جو شوونیستی به‌طور وسیع حاکم بود. انکارگرایی کرد به بخشی از سیاست رسمی دولت تبدیل شد طی آن فشار بسیاری وارد می‌آمد. بعد از سال‌های 1950 نظام لیگاریشیک از این "ترس" زیاد استفاده کرد و هر رویدادی که کوچکترین رابطه‌ای با پدیده کرد داشت، متهم به تجزیه طلبی می‌شد. به‌جز یک راه، راه دیگری وجود نداشت: انکار و عصیان. آخرین عصیان این مرحله تحت نام PKK ظهور کرد. این مرحله که تلفات و خسارات زیادی ببار آورد، با اینکه توانست هویت کرد را به دیگران بشناساند، اما از دستیابی به یک راه‌حل ناتوان ماند. [این عصیان] از سال 1998 به بعد با آتش بس ضمنی پایان گرفت.

نظام لیگاریشیک در این دوره بوسیله "میهن پرستان افراطی" درصدد غیر قانونی کردن چپ و نابودی آن برآمد و برای نابودی PKK و آزادخواهان کرد نیز، از حره ی طریقت و حزب الله استفاده کرد. نهایتاً، این روند دموکراتیزاسیون جمهوری بود که شکست خورد. ترکیه نتوانست با سیاست امحا و سرکوب، به این مسئله (مطالبات بسیار محدود آزادی و

هویت [کرد]) پایان دهد. بلکه برعکس، باعث بروز بن بست کنونی شد. این برخورد به ترکیه خسارت و ضررهای زیادی وارد کرده است. به دلیل اینکه نتوانسته است فرایند دموکراتیزاسیون خود را به سطح استاندارد غربی برساند در موقعیت کنونی دارد اتحادیه اروپا شده است. فقدان تولید، فقر، بیکاری و ناهنجاری ناشی از اقتصاد رانتی، موجب بروز هر چه بیشتر انحطاط اجتماعی شده است. در واقع ترکیه یک فرصت "زاین شدن" را از دست داده است.

جمهوری ترکیه، در حال حاضر بر سر دو راهی تاریخی قرار گرفته است. آیا نظام الیگارشیک بر سیاست‌های سابق خود اصرار خواهد ورزید؟ یا اینکه به مبانی جمهوری دموکراتیک در همه عرصه‌ها عمل کرده و بحران کنونی را پشت سر خواهد گذاشت؟ یک دوره گذار سخت در جریان است. هنوز به‌طور قطعی مشخص نشده است که به چه نتیجه‌ای ختم خواهد شد؟ اصرار بر نظام الیگارشیک به انجماد درونی و انفصال از جهان معاصر منتهی خواهد شد. فروپاشی شبیه به فروپاشی یوگسلاوی و عراق، اجتناب ناپذیر خواهد بود. نه دینامیک‌های داخلی و نه دینامیک‌های خارجی، دیگر توان حمل این نظام الیگارشیک را ندارند. اگر گزینه دموکراسی تمام عیار را انتخاب کند، به جهان معاصر خواهد پیوست و قادر خواهد بود که همه مشکلات داخلی خود را بدون خونریزی حل نماید. در این صورت به غیر از یک قشر محدود، به منافع سراسر ترکیه مدنظر قرار خواهد گرفت. یکپارچگی واقعی و نیرومند کشور بدون بکارگیری زور و خشونت امکان پذیر خواهد بود.

انتخاب این گزینه از طرف ترکیه، با استقبال و توجه زیادی در عرصه سیاست خارجی مواجه شده و بر روند دموکراتیزاسیون خاورمیانه تأثیرات عمده‌ای خواهد گذاشت. نقش پیشاهنگی دیرینه آن در خاورمیانه تقویت خواهد شد. با بهره‌گیری از موقعیت و شرایط منطقه - که فعلاً شکلی به خود نگرفته و ناآرامی در آن جریان دارد - قادر خواهد بود در برابر آمریکا و متحدانش موضعی شرافتمندانه اتخاذ کرده و به کشوری تبدیل می‌شود که حرفش گوش داده می‌شود. توانایی ورود به مسیری را خواهد داشت بنا به دلایل مشخصی در سال‌های بدو تاسیس جمهوری نتوانسته بود، در آن حرکت کند. به این ترتیب مرحله استقلال و حاکمیت با تاج دموکراسی پایان خواهد پذیرفت.

بدون شک، مرحله اصلاحات دموکراتیک در سال‌های اخیر اهمیت زیادی دارد و به دلیل وجود تردیدها و ضعف‌هایی در سیاست نسبت به کردها، مدام می‌لنگد. این هم باعث از دست دادن نیرو و توان در داخل و خارج می‌شود.

موقعیتی که در شمال عراق بوجود آمده، بیانگر این است که دیگر، کار بدین شیوه به پیش نخواهد رفت. ترکیه تنها با اجرای رفرم کرد توانایی نیل به دموکراسی تمام عیار را خواهد داشت.

مسئله کرد در مرحله جدید و راه حل دموکراتیک کردها در دوره‌ای از تاریخ خود قرار گرفته‌اند که به آزادی بسیار نزدیک‌اند. در طول تاریخ آن که همیشه میان بردگی - آزادی در نوسان بوده و امروزه هم دارای خیانت و خائنین زیاد می‌باشد کردها هستند. عدم وجود پیمان و اتحادی نیرومند در میان کردها، به اندازه نداشتن ذهنیتی نیرومند، خطر و نقص محسوب می‌شود که تاکنون نیز ادامه دارد. نمی‌توان درباره اشکال جدید برده‌داری (بردگی) و آزادی پیش‌دواری قطعی نمود. این دو جریان همیشه در تاریخ به کشمکش خواهند پرداخت که این نیز از موجبات تاریخ است.

بطورکلی همه کردها و به‌ویژه نیروهای روشنفکر آن، باید به آگاهی صحیح و موثری درباره موجودیت فرهنگی - که محصولی از تاریخ می‌باشد - دست یابند، زیرا انقلاب در ذهنیت نیز از طریق همین آگاهی صورت می‌گیرد.

در 20000 ق.م، بعد از آخرین دوره یخبندان، در دامنه‌ها و دشت‌های سلسله جبال زاگرس - توروس در عصر مزولوتیک ظهور کرده، بعد از آن در 10000 ق.م. با تحقق "انقلاب نوسنگی" فرهنگ‌های زیادی تحت نام‌های مختلف، به منصف ظهور رسیدند و یکی از آن فرهنگ‌ها، فرهنگ و تاریخ کردهای امروزی می‌باشد که یکی از موسسان اصلی تمدن سومر محسوب می‌شوند. چون آغاز تاریخ را زمانی در نظر می‌گیرند که الفبا اختراع شد، باز هم این واقعیت مورد قبول است که جامعه نوسنگی به عنوان قدیمی‌ترین جامعه، ریشه‌ای‌ترین جامعه و خلق در فرهنگ آریایی می‌باشد و اگر به تاریخ چنین نگاه کنیم به تحلیل صحیحی از آن دست خواهیم یافت. تاریخ کردها در همان آغاز در مقابل تمدن طبقاتی ایستادگی کرده، در تنگنا قرار گرفته و به همکاری با آن پرداخته و گویی بر زمین می‌خکوب شده است. این جریان که با سومری‌ها شروع شده و توسط امپراتوری‌های بابل، آشوری، اورارتو، پارس، هلن، رم، بیزانس، اعراب مسلمان، ایران و ترک تحت نظام‌های برده‌داری و فئودالی با در برگرفتن شمار زیادی از فرهنگ‌ها و گروه‌های مردمی مختلف پا به پای هم زیسته و تا به امروز آمده است. کردها که نتوانسته‌اند در 200 سال اخیر و در میان حاکمیت امپریالیسم کاپیتالیستی صاحب دولت شوند، با انجام عصیان‌ها هر چه بیشتر تضعیف و سرکوب شده و سپس وارد نظام اداره دولت‌های ملی مدرن ایران، اعراب و ترک شده‌اند. کردها فاقد هرگونه حقوق و آزادی قانونی بوده و از قدرت و نفوذ برخوردار نبوده‌اند. جنبش‌های کردی - که برای مقابله با این دوره ظهور کردند - به علت نداشتن بستری از طبقه بورژوازی معاصر و طبقه خلق و محروم بودن از چارچوبی سیاسی - ایدئولوژیک و همچنین وجود شرایط نامساعدی که ناشی از شرایط ژئوپولتیکی می‌باشد، نتوانسته‌اند به دولت ملی دست یابند. ساختارهای سابق عشیره‌ای، دینی، فئودالی، خانوادگی و خاندانی جامعه در این دوره هر چه بیشتر انحطاط یافته و موقعیت کردها

را دچار مشکل کرده است. جامعه به وسیله سیاست‌های آسیمیلیاسیون و ادغام، از خود بیگانه شده و از جوهر خود به دور شده و کاملاً با بحران روبرو مانده است. این رویداد در تاریخ کرد، ماهیت مشکل را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین مشکل کرد به عنوان مشکل یک ملت در نظر گرفته نشده، بلکه به صورت مشکل دموکراتیزاسیون و "خلق" شدن عشایر فئودال و متفرق نوسنگی در آمده است.

باید تفاوت سیاست‌های مزدوری و اضمحلال طبقه حاکم کرد در درون دولت‌های ملی حاکم و فرصت‌طلبی‌های آنها در دستیابی به دولت با خواست‌های دموکراسی توده‌های خلق کرد را به شکل عمیقی درک کرد. فعالیت‌های فشرده دولت شدن در کردستان عراق، هم در ظاهر و هم در باطن، تفاوت زیادی با اقدامات و نهادسازی دموکراتیک در کردستان ترکیه دارد. سیر دولت شدن در کردستان عراق، اکثراً از طرف آمریکا - انگلیس - اسرائیل و دیگر کشورهای اتحادیه اروپا مورد حمایت قرار می‌گیرد. هدف از این اقدام، تحت سلطه در آوردن خاورمیانه و ایجاد متفقی استراتژیک برای اسرائیل است. دولت خواه به شکل فدرال باشد یا به شکل مستقل، در واقع با این وضعیت نمی‌تواند خود را از موقعیت مزدوری و ایزاری رهایی بخشد. زیرا فاقد بستر اقتصادی، اجتماعی و روشنفکری لازم برای این کار است. اگر نیروهای خارجی نباشند، حتی یک روز هم قدرت پا برجا بودن را ندارد. با این‌همه، به تدریج ریشه می‌دواند و یک طبقه بورژوازی کرد شبه عرب، عجم و ترک ظهور خواهد کرد. اسرائیل و امپریالیسم قدرت اجرای این را دارند. هدف از حمله اخیر عراق این بوده و در تلاش برای کسب موفقیت در این راستا هستند. در آینده ممکن است کردهای سوریه، ایران و ترکیه را نیز در اطراف این هسته جمع کرده و تحت نام کردستان بزرگ آن را توسعه دهد. ملی‌گرایی ابتدایی کرد مجبور است اینگونه عمل کند. چون از کیفیتی دموکراتیک بدور است. جوهر سیاسی این ایدئولوژی (ملی‌گرایی ابتدایی) یا یک دولت دست نشانده خواهد بود یا مزدوری در درون دولت حاکم. [این ایدئولوژی] درعراق مدام در تلاش برای دستیابی به دولت است. اما در ایران، سوریه و ترکیه جناح مزدور، خود را در درون دولت‌گرایی ملت حاکم جای داده و در صورت یافتن فرصت، آنرا به درون خود کشیده و سعی خواهد کرد که آنرا با خود یکی کند. برای این منظور هر گونه امتیاز کوچک و بزرگ را به امپریالیسم و دولت‌های منطقه خواهد داد. گاه‌گاهی برای اجرای سیاست‌های امتیازدهی، عناصر خشونت را به میدان آورده و پیوسته آنها را وارد عمل خواهد کرد. این سیاست را با همان شدت، حدت و حيله‌گری در برابر نیروهای مردمی و مردم بکار خواهد بست. چنان وانمود خواهند کرد که مجالس و کنگره‌هایشان از آن خلق است.

واضح است که همه نیروهای مردمی کردستان، کرد و اقلیت‌ها باید در برابر پیشرفت سریع تاریخی و جدید طبقه بالا به ارائه آلترناتیو آزادی

خود در قالب پروژه‌هایی وسیع بپردازند و این کار را به عنوان وظیفه‌ای تاریخی به انجام رسانند. در غیر این صورت، بسان نمونه‌های زیادی در جهان، تحت تأثیر احساسات ملی، منافع ذاتی خود را از دست خواهند داد. بر هم زدن این بازی در کردستان - که صدها بار در بسیاری از مناطق تکرار شده - در دیدگاه دموکراتیزاسیون کردها و همه خلق‌های خاورمیانه مفهوم کلیدی در بر دارد. نیروهای مردمی کرد بنا به اصول خود نمی‌توانند مخالف تاسیس دولت توسط طبقه بالا باشند. اما دولت از لحظه تاسیس به بعد، دارای ساختاری آنتی دموکراتیک بوده و مخالف سازش دموکراتیک می‌باشد، همچنین خطرات بسیاری را در کاراکتر مزدوری خود حمل می‌کند. همیشه سعی خواهد کرد احساسات ملی را علیه خلق کرد و دیگر خلق‌های همسایه تحریک کند. مبارزه خود را در حد فاصل خط تسلیمیت و درگیری‌های ملی انجام خواهد داد. سبب بروز موقعیت و وضعیتی شبیه به وضعیت اسرائیل - فلسطین و بوسنی - صرب خواهد شد این خط مشی ده‌ها سال طول خواهد کشید و موجب هدر رفتن انرژی و نیروی خلق، تلفات جانی سنگین، فقر، مرارت‌ها و زندگی اجتماعی دائماً بحرانی خواهد شد. سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" و یا "خرگوش بدو، تازی بگیر" امپریالیسم این خط را تحریک و تقویت خواهد کرد. پادزهر این خط، پروژه دموکراتیزاسیون خلق کردستان است.

این جریان که می‌توان آنرا گزینه دموکراسی کردها نیز نامید، بعد از دهه 70 توسط PKK گامی تاریخی برداشت و مشکل کرد را از دیدگاهی جداگانه بررسی کرد. امپریالیسم و اسرائیل که سعی در به کنترل کشاندن جنبش آزادی‌خواهی کرد داشتند به محض شکست در این امر، بن بست را که ترکیه در دهه 90 در حل مشکل کرد گرفتار آن شده بود، بکار بستند. با سیاست "یک تیر و چند نشان" برخورد کردند. گویا با تحت فشار قرار دادن PKK به ترکیه کمک می‌کردند اما در واقع راه را بر تشکیل دولت کردی باز کرده و بدین ترتیب به نتیجه‌ای تاریخی دست یافتند. به نیروهای ملی‌گرای ابتدایی کرد فرصت طلایی دادند. توطئه آن - همچنان‌که در دفاعیه‌ام نیز توضیح داده‌ام - همه اقدامات آنها را برملا نمود.

علی‌رغم همه فشارها و خرابکاری‌ها، حمله دموکراسی کردها همچنان با شتاب در حال انجام است. در همه بخش‌های کردستان و کردهای خارج از میهن، در میان همه جنبش‌های مردمی و نهادها، پیشرفت‌ها و گشایش‌هایی حاصل شد. باید پیشرفت‌های دموکراتیزاسیون کردها با خلق‌های همسایه هم از نظر تئوری و هم از نظر عملی تحلیل و ارزیابی شود.

قبل از هر چیز باید گفت که جنبش دموکراسی کرد، هدف براندازی دولت‌هایی را - که کردها در آن قرار دارند - ندارد. موضع‌گیری آنها در برابر دولت‌ها، حساسیت دموکراتیک نسبت به خود است. نباید

دموکراتیزاسیون خود را به شکل تجزیه طلبی و جدایی خواهی نشان دهد. برعکس، هدف آن یکپارچگی دولت و کشور بر مبنای اتحاد آزاد دموکراتیک می‌باشد. هم کردها و هم دولت‌ها و ملل همسایه شدیداً به این احتیاج دارند. چون از طرفی از بروز جنگ و خونریزی توسط جریان‌ها بسیار خطرناک ملی‌گرا جلوگیری می‌کند. از طرف دیگر، با حل مشکل بحران‌ها با راه‌حلی که بدون خونریزی و در راستای خدمت به یکپارچگی باشد، آن‌را تبدیل به منبع قدرت می‌کند. بزرگترین اهمیت و خلاقیت آن هم در این است. حتی کشورهای مثل آمریکا، انگلیس و سوئیس با بکارگیری این شیوه حل در جغرافیای خود کسب پیشرفت‌های وسیع را، مدیون این شیوه‌ی دموکراتیک هستند.

ساختار اجتماعی کردها نیز شدیداً به این شیوه راه حل نیاز دارد. خلقی که در طول تاریخ، بر اثر فقر و خشونت به شدت ضعیف و به کلی تجزیه شده، فقط با روح و آگاهی دموکراسی خواهد توانست خود را بازسازی و جمع و جور کند و با کسب قدرت و توان به منبع نیرو در میان خلق‌های همسایه تبدیل شود. دموکراتیزاسیون کرد به معنای دموکراتیزاسیون ترک، عرب، فارس، آشوری، ارمنی، روم، چچن، آبخاز، ترکمان و یهودی می‌باشد. دموکراتیزاسیون کردستان که دارای چنان پتانسیل نیرومند دموکراتیکی است، دموکراتیزاسیون خاورمیانه محسوب می‌شود. اگر مثل فلسطینی‌ها استراتژی را انتخاب کند که همه چیز و هدف خود را با هر راهکاری نابود کند، نتیجه‌ای جز به هدر رفتن نیرو نخواهد داشت. دیر یا زود، نتیجه چیزی جز دموکراسی نخواهد بود. چون راه‌حل خلق‌ها، دولت جداگانه‌ای نخواهد بود.

دولت جداگانه، همیشه خواسته و هدف طبقه‌ی بالا و بورژوا بوده است. خلق‌ها نمی‌توانند دولت‌گرا باشند. حتی دولت‌گرایی از نظر تئوری هم منافع خلق‌ها را تامین نمی‌کند. دولت بیشتر به معنای نابرابری و آزادی‌سنیزی می‌آید. غیر از دولت‌هایی که ضد امپریالیسم و استعمارگری و الیگارشی هستند دیگر دولت‌ها نه تنها آزادی و برابری را توسعه نمی‌دهند بلکه آن را تحدید و تقلیل نیز می‌دهند. یعنی مخالفت با شیوه‌های تاسیس دولت، موضعی مبدایی است. در اینجا مخالفت با وظیفه ویژه تشکیل دولت مطرح است، وگرنه وقتی که تشکیل دولت اجباری باشد موضع‌گیری که در برابر آن باید اتخاذ شود، دموکراتیک کردن آن خواهد بود نه به دستگیری و تصاحب آن. من شخصاً نتیجه‌ای که از تئوری جامعه‌شناسی گرفته‌ام، این است که خلق‌ها نمی‌توانند دولت‌گرا باشند. وسیله اساسی برای خلق‌ها، تشکیل کوردیناسیون دموکراتیک اکولوژیک جامعه است. برای این منظور، هر اندازه نیازمندی وجود داشته باشد، بهمان اندازه هم نهادهای جامعه مدنی باید تاسیس شود. سیر تحول تدریجی دموکراسی معاصر هم در این راستاست. امروزه در اتحادیه اروپا، کنوانسیون اروپا شرایط را برای پشت سر گذاشتن مدل دولت کلاسیک فراهم کرده است. مبنای اساسی برای رهایی از بحران، دوری

جستن از دولت کلاسیک است. اصل "هر چه دولت‌گرایی کمتر باشد امکان راه‌حل بیشتر خواهد شد" به صورت فرمولی در آمده که پیوسته در حال تکرار شدن است.

کوتاه سخن اینکه، هم ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی، هم تحولات معاصر و هم تجزیه و تداخل خلق کرد در میان خلق‌ها و دول همسایه باعث شده است که پروژه دموکراتیک برای کردها به عنوان ابزاری غیر قابل اجتناب جلوه کند. فاکتور مهم دیگری که این مهم را تشویق می‌کند، احتیاج میرم خاورمیانه به دموکراسی می‌باشد. پروژه‌های موفقیت آمیز دموکراسی کردها به حمله دموکراسی همه جانبه‌ای تبدیل خواهد شد که همه خاورمیانه و حتی اسرائیل را نیز در بر خواهد گرفت. مخصوصاً، حرکت‌ها و روابط مشترک کردها و ترک‌ها قابلیت تبدیل شدن به "حرکت دموکراسی خاورمیانه" را داراست. این حرکت، حداقل به اندازه نفت و آب برای خلق‌های خاورمیانه لازم و منبعی غنی است.

بنابراین، جایگزین شدن "پروژه کردستان دموکراتیک" به جای "پروژه کردستان دولت‌گرا و ملی‌گرا" موجب خواهد شد که ملت‌های ترک و عرب و فارس با خلق کرد رفتاری بهتر و چاره‌ساز داشته باشند. کردها را منبع ترس ندیده، بلکه با به‌عنوان برادر و دوست به سازش خواهند پرداخت. در منطقه، از موقعیت ابزاری خود در برابر سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" دست برداشته و آزاده و داوطلبانه به یکپارچگی و تمامیت خواهند پیوست. کردها اساسی‌ترین ضمانت و تکیه گاه دموکراسی خاورمیانه خواهند بود. در جهان از آن به عنوان خلقی که نیروی اساسی دموکراتیک حمله بزرگ دموکراتیزاسیون منطقه یاد شده، و شایسته حمایت و احترام دیده خواهد شد نه به‌عنوان ابزاری در خدمت نیروهای امپریالیستی.

تحولات و پیشرفت‌هایی که با تغییر و تحول ذهنیت، در خلق‌ها و نیروهای پیشرو ایجاد خواهد شد، باعث ظهور نیروی عظیم ادراک و روشنگری در همه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، علمی و هنری شده، زندگی آزاد را از حالت خیال به حالتی قابل دست یافتنی و عینی تبدیل خواهد کرد.

باید پدیده کرد و راه‌حل‌های مربوط به آن نیز بر مبنای این تحول، تحلیل و ارزیابی شود. هم راه‌حل‌های کلاسیک اسلامی خاورمیانه و هم راه‌حل ملی‌گرایی غرب دیر زمانیست که به شکست انجامیده‌اند. اسلام با فرائت سنت‌گرا و رسمی خود فقط توانسته است بر زنجیر بردگی کردها حلقه دیگری در طول 1400 سال موجودیت خویش بیفزاید. نظام ضعیف و تقلیدی بورژوازی سرمایه‌داری، چه در میان همسایگان و چه در فرائت‌های اجتماعی داخلی خود نتایجی غیر از نابودی و انکاری عقب‌مانده‌تر از دوره فئودالی به‌همراه نمی‌آورد. برخوردی چاره‌ساز و آزادمنشانه به مسئله کرد که همه آزمون‌های جانفرسای بردگی و

آسمیلاسیون نظام‌های جامعه طبقاتی را عمیقاً زیسته است، در تغییر و پیشرفت ایدئولوژیکی من تبلور راستین یافته است. من بر این باورم که این جغرافیا (مزوپوتامیا) که مهد تمدن طبقاتی بوده بتواند زاینده آترناتیو این تمدن نیز باشد. اگر مهد یک تمدن است، مهد آترناتیو آن نیز خواهد بود.

انگلیس و آمریکا که نیروی محرکه نظام جهانی سرمایه‌داری می‌باشند، در اوایل هزاره سوم حمله به بین‌النهرین سفلی را تحت شعار "عراقی دموکراتیک" پیاده کردند. و این صحت پیش‌گویی من را اثبات کرد. بدون شک، نظام نخواهد توانست به تنهایی دموکراسی این سرزمین را برقرار کند، بلکه می‌تواند واسطه‌ای برای این امر باشد، که شده است. این یک رویداد تصادفی نیست. باید به عنوان نتیجه‌ای از آنالیز نظام تاریخی که در دفاعیه حقوق بشر اروپا آمده است، ارزیابی شود. در میان جوامع و خلق‌های خاورمیانه یک نوسازی تاریخی مطرح است. در مرحله گذار از تمدن جامعه طبقاتی پنج هزار ساله به آترناتیو آن یعنی "تمدن دموکراتیک خلق" قرار داریم. بعد از خوابی طولانی، بار دیگر تاریخ شاهد یک جهشی اصیل و انسانی می‌باشد. کردها هم انگار که با انتقام‌گیری از جامعه طبقاتی به سرچشمه این جهش اکولوژیکی و دموکراتیک تبدیل شده‌اند. بنابراین راه‌حل کردها نه اسلامی است و نه ملی‌گرا. فنودالیسم اسلامی و کاپیتالیسم ملی‌گرا پدیده‌هایی هستند که باید کردها از آن گذر کنند. همه چیز، هم ظهور و هم پیشرفت کردها طبق الگویی آزادی‌خواهانه و با ایفای نقش مامای تمدن جامعه دموکراتیک و اکولوژیکی رو در رو قرار گرفته و مجبور به انجام این کار است. همان‌طوری که انقلاب روستا - کشاورزی و به تبع آن ظهور جامعه طبقاتی سومر و انقلاب شهرنشینی در دامنه‌های کمانی رشته کوه زاگروس - توروس به انقلاب‌های جهانی تبدیل شده‌اند، امروزه نیز با وقوع چنین رویدادی روبرو هستیم.

هدف از انقلاب جدید، دستیابی به دولت یا تمدن جامعه طبقاتی نبوده، برعکس خود را به‌عنوان آترناتیوی به‌جای آن ارائه کرده؛ هدف بی‌دولت بودن و بی‌طبقه بودن را در پیش گرفته و با داشتن رابطه‌ای تنگاتنگ با علم جامعه اکولوژیکی خود را همراه با گیاهان و حیوانات آن - که از ضروریات غیر قابل اجتناب زندگی هستند - بیافریند. بنابراین اگر در این راستا به انقلابمان "انقلاب اکولوژیکی و دموکراتیک" بگوییم واقعیت‌تر بوده و از موجبات محتوای آزادی‌بخش نیز می‌باشد.

از میان برداشتن ساختارهایی که در 200 سال گذشته توسط نظام سرمایه‌داری جهانی به‌وجود آمده یا نظام مذکور درصد حمایت و جلوگیری از فروپاشی آنها برآمده، دلیلی بر این نمی‌شود که یا کاملاً به آن وابسته شد یا با درگیری و جنگ خونینی در مقابل آن ایستادگی کرده است. استفاده از حق دفاع مشروع، تعهد نسبت به آن و قرار گرفتن در موقعیت آتش بس، همچنین ارائه راه‌حل‌های مشترک و راهکارهای

سیاسی جهت حل مشکلات فی‌مابین، از نظر استراتژیکی و تاکتیکی نه انحراف است و نه تسلیمیت. برعکس راه‌حل‌های عملی و واقعیت‌ناهیست در حرکت بسوی تحولات دموکراتیک و اکولوژیکی. کردها در کنار دیگر همسایگان خود با دستیابی به این پیشرفت‌ها، جهشی انجام داده و به موقعیتی جهانی دست می‌یابند. گویی نقش پیغمبرگونه نوسازی جامعه خاورمیانه بر مبنای اکولوژیکی و دموکراتیک را ایفا می‌کنند. مانند زرتشت که به‌عنوان پیغمبر، دوست حیوانات و کشاورزی بود و این نقش خود را در اوج انقلاب سال‌های 1000 ق.م. ایفا نمود. چیزی که در تحول ایدئولوژیکی من شفافیت و برجستگی پیدا نموده، دوری و قطع رابطه با همه اشکال جامعه طبقاتی می‌باشد که این نیز در حکم انقلابی است در ذهنیت.

استوار سازی این انقلاب بر اساس عقل ذاتی جامعه و طبیعت، به معنی رسیدن به قدرت لایتناهی حل نیز می‌باشد. دیگر در پارادایم شخصیت فعلی و دارای اعتماد به نفس من، جایی برای بن‌بست‌های ریشه‌ای و دغدغه‌هایی در رابطه با عدم دستیابی به راه‌حل وجود ندارد. بدی‌ها و تلخی‌های عظیم، در صورتی‌که کشنده نباشند، راه را برزندگی آزاد نیرومند و حقیقت‌های بزرگ باز خواهند کرد. اگر شکست نظام جهانی حاکم و ویژگی‌های شخصیتی که به آن خدمت می‌کنند و همچنین بروز آترناتیو این موارد را به‌عنوان انقلاب ایدئولوژیکی و احیا بنامیم، به خطا نرفته‌ایم.

پروژه نهادهای دموکراتیک و ساختار سازمانی اگر برای اجرای پروژه دموکراتیزاسیون کردها مسئله انقلاب وجدان و ذهنیت حل شوند، باز هم مشکلی که باقی می‌ماند، این است که نهاد دولت نهادهای دموکراتیک را در خود جای نداده و حتی را به عنوان تهدیدی برای خود تلقی می‌کند. در فرهنگ دولت خاورمیانه، همیشه به تجمع و تراکم خلق به صورت تهدید نگریسته شده است. پیوسته درصد تجزیه کردن و تقسیم خلق بر آمده‌اند. برتری تمدن غرب در این است که خلقی را که از افراد مختلف تشکیل یافته و نهادینه شده اساس قرار می‌دهد. وجود شخصیت آزاد هم، به معنی سرپیچی کامل از دولت می‌باشد و مورد تأیید نیست. بنده هر چقدر گوش به فرمان باشد آن اندازه ارزشمند است. خلقی که به خوبی تبعیت و اطاعت کند، اساس گرفته می‌شود. دموکراسی غرب با متلاشی کردن این سنت، ظهور کرده است. با اینکه ترکیه بوسیله دولتی که بسیار نزدیک به دولت مدرن و معاصر است، اداره می‌شود، نتوانسته است مشکل دموکراسی خود را کاملاً حل کند. با شک و تردید به دموکراتیزاسیون و نهادهای دموکراتیک نگریسته و آنها را تهدیدی برای حاکمیت خود می‌داند. از این‌رو، دولت - ملتی که بر مبنای ملی‌گرایی قرن 19 شکل گرفت، مشکل را هر چه بیشتر لاینحل می‌کند. دولت‌های عرب و ایران نیز با این مشکل دست به

گریبانند. در همه نهادهای دولتی، قشری از دین و ملت حاکم که می‌توان آنرا شاخه رسمی نیز نامید، بر امور حاکمیت دارد. دیگر گروه‌های دینی و نژادی تا حد امکان در حاشیه گذاشته می‌شوند. به این کار بسنده نکرده و در برابر نهادهای جامعه مدنی و دموکراتیک آنچه که از آن به‌عنوان "دیگران" نام می‌برد، مانع تراشی می‌کند. در هر عرصه‌ای با دیدگاه ایدئولوژی رسمی، ملت رسمی، زبان، فرهنگ و سیاست رسمی رفتار کرده و آنهایی که از این چارچوب خارج شوند، به‌عنوان مجرم شناخته شده و حتی به‌عنوان خائن وطن، ملت، دولت نیز تلقی می‌شوند. بعد دیگر مسئله، نوع دموکراتیزاسیون ناشی از ساختار دولت نیم غربی - نیم شرقی می‌باشد. لازمه نهادینگی دموکراسی گذار از این ساختار دولت می‌باشد. نباید طبقات اجتماعی و طبقه خلق از سازماندهی‌های خود به‌عنوان تهدید و از دست دادن حاکمیت تعبیر کنند. بلکه باید آنها را ساختارهایی بدانند که در عصر حاضر ضروری بوده و ساختارهای تشکیلاتی هستند که برای راه‌حل ضروری می‌باشند. باید از ایدئولوژی رسمی و نهادهای آن دوری شود.

ترکیه باید به دیدگاه ملت و دولت خود بیشتر جنبه علمی داده و شرط اساسی اجرای دموکراتیزاسیون را که رعایت آزادی زبان و فرهنگ است، به جای آورد. کسی که خود را کرد، ترک یا دارای نژاد و عقیده جداگانه‌ای معرفی کند، باید در چارچوب آزادی فکری به آن نگاه کرد. برتری دین حاکم در ایام قدیم با برتری ملت حاکم فرقی ندارد. در اصل هر دو یک دیدگاه بوده و با دموکراسی همخوانی ندارند. باید دیدگاه دولت در برخورد با نهادینگی تغییراتی حاصل شده و نهادهای دموکراتیک هم به تاسیس نهاد دولت اقدام نکنند. نهاد نه برای رقابت با دولت وجود دارد، بلکه برای کارکرد (فونکسیون) خودشان ایجاد می‌شوند. نهادهای دموکراتیک می‌توانند دولت را برای منافع توده‌های خود به‌کار گیرند، اما نباید دولت را غصب و تصاحب کنند. حداکثر چیزی که می‌توانند از دولت بخواهند احترام به اراده و توده خلق است. تجارب تلخی که در گذشته در مسئله کرد روی داده است، باعث شده که با دیده شک و تردید به پیشرفت‌هایی که در سطح هنری و ذهنی و حتی در نهادینگی حاصل می‌شد، نگاه کنند و این بدون وقفه ادامه داشته باشد. تحقیق و نمایندگی کردن در خصوص موجودیت فرهنگی بسیار ضعیف و محدود انجام می‌پذیرد. اکثراً متهم به تجزیه طلبی می‌شود. هر نوع فعالیت مربوط به کردگرایی، با دیده تجزیه طلبی نگریسته می‌شود. این نکاتی که من بسیار آنها را مورد تأکید قرار می‌دهم، اگر به‌طور متقابل درک نشوند، مانع پیشبرد روند دموکراتیزاسیون خواهند شد. "هواپیمای" دموکراسی با یک بال نمی‌تواند پرواز کند.

خواستار دولت مبنی بر خلع سلاح PKK - KADEK از نظر دموکراسی مشروع و بجاست، اما در صورتی که "دموکراسی تمام عیار" برقرار شود، صحیح خواهد بود. هر دو طرف باید گام‌های متقابلی بردارند. این اقدامات

هم برای دولت و هم برای خلق کرد بسیار با اهمیت و ضروری است. چون چارچوب تئوریک و تجربه اندکی در زمینه ذهنیت، فرهنگ و نهادینگی مطرح است. هر کس چنان تصور می‌کند که دموکراسی یعنی انتخابات چهار ساله و جایگاه و مقام و امتیاز. تا زمانی که این ذهنیت بیمار و عوام‌فرب از بین نرود، دموکراسی پیشرفت نخواهد کرد. دموکراسی، شیوه سیاست میهن پرستان واقعی است که معتقد به آزادی خلق‌ها بوده و رژیم است که نسبت به مبانی ارزشی خود متعهد است. هیچ ربطی به جاه و مقام و امتیاز ندارد. از ظهور رانت خواری جلوگیری می‌کند. احتیاجات مشترک خلق را از طریق انتخابات منظم (دوره‌ای) و با انتخاب بهترین‌ها برطرف می‌کند. در کل، آموزشی فشرده و صحیح است.

خلق کرد با دول حاکم چنین مشکلاتی دارد. خلق کرد که در حال رهایی خود از بردگی قرون وسطایی است، نمی‌تواند این کار را برای ذوب در دولت‌های حاکم انجام دهد. چون در این صورت به وضعیت بسیار بدتر از بردگی قرون وسطایی گرفتار خواهد شد. به‌همین دلیل است که نهاد و ایدئولوژی فتودالی از میان برداشته نمی‌شوند. گویی در میان دو قفس محصور مانده است. دموکراتیزاسیون یعنی رهایی از این قفس اما بدون خونریزی و مرارت. اگر این فرصت در نظر گرفته نشود، سرکوبها، بحران و عصیان همیشه مطرح خواهند بود.

باید بر اساس این واقعیات پروژه عینی‌تری از نهادهای دموکراتیک کرد ارائه و پیشنهاد کنم. پروژه، کردهای هر منطقه را در بر می‌گیرد. نه طبقه بالا [مزدور] را طرد می‌کند و نه آن را اساس قرار می‌دهد. چون آنها به دولت‌گرایی توجه و گرایش دارند. علاوه بر این، می‌تواند اقلیت‌های هر یک از بخش‌های کردستان و افراد دولت - ملت را نیز در برگیرد. این پروژه بر اساس دیدگاه تنگ ملی‌گرایی حرکت نخواهد کرد.

وجود یک "کنگره عمومی خلق" - که در برگیرنده همه بخش‌های کردستان باشد - ضروری است. کنگره ملی کردستان (KNK) در حال حاضر دارای چنین ظرفیتی نیست. KNK محدود و ناقص مانده و خود را مطابق نیازها تغییر نداده است. هم‌چنین جنبه ملی آن تشویق به ملی‌گرایی و راه‌حل دولت‌گرا می‌نماید. به جای "ملی"، فرار دادن اصطلاح "خلق"، واقع‌بینانه‌تر خواهد بود. نهادهای دیگری هم شبیه به این نهاد وجود دارند. نکته مهم دیگر، شباهت آن با KADEK (کنگره آزادی و دموکراسی کردستان) می‌باشد. هر دو هم کنگره هستند. هر دو دارای یک بستر توده‌ای مشترک هستند. ادغام آنها در یکدیگر، واقع‌بینانه‌تر خواهد بود. پیشنهادی که می‌توان ارائه داد، تشکیل کنگره‌ای حاصل از ترکیب آنهاست. کنگره مذکور که نام آن "کنگره خلق کردستان" خواهد بود، تاسیس دولت هدف آن نخواهد بود و مشکلات خود را با دولت‌های حاکم در جوی صلح آمیز و با راهکارهای سیاست دموکراتیک حل خواهد کرد. این تعریف بر مبنای کار تئوریک جدی و صحیح و کارکرد عملیاتی

ارائه می‌شود. باید به‌طور دقیق درک شود. اعضای KNK متناسب با جمعیت بخش‌های کردستان می‌توانند تقریباً 300_250 نفر باشند. اعضا با در نظر گرفتن قوانین دولت‌های فعلی با شیوه‌های مناسب انتخاب خواهند شد. در هر سال یک جلسه برگزار کرده و یک شورای اجرایی متشکل از 25_35 عضو انتخاب خواهند کرد. درباره همه مشکلات خلق سیاست داشته و تصمیم اتخاذ می‌کند.

کردها در کشورهایی که زندگی می‌کنند، باید با تشکیل احزاب قانونی به فعالیت بپردازند نه احزاب غیر قانونی. این احزاب قانونی نباید تنها بر اساس اراده خود حرکت کنند، بلکه دارای موقعیت و روابط دوستانه با دیگران باشند. باید تابع قوانین و مقررات دولت‌ها باشند. KGK فقط با ارزیابی صحیح دولت‌های ملی و نهادهای دموکراتیزاسیون خلق می‌تواند نقش خود را ایفا کند. در صورتی که مجوز داده شود، می‌تواند در درون نظام دولت ملی شناسنامه‌ای قانونی برای خود به‌دست آورد. در کنگره باید قانون اساسی دموکراسی کرد به وجود بیاید. در این‌جا باید کمیته‌هایی متناسب با نیازهای اساسی پایین‌تر از شورای اجرایی تأسیس شوند. ابتدا باید کمیته‌های سیاسی (خارجی و داخلی) اجتماعی، اقتصادی، علمی، هنری و مطبوعات و رسانه‌های تأسیس شوند. اعضای KADEK هم باید در کمیته هنر و علم جای بگیرند، این ارگانیزاسیون باید توانایی ایفای نقش نیروی مغز و فکر را داشته باشد. این کمیته‌ها باید متناسب با نیازهای اساسی به شاخه و واحدهای مختلف تقسیم شوند و در راستای سازماندهی توده‌های حرکت کنند. برای سازماندهی پایگاه [کنگره] می‌توان از شیوه "کمون" یا کانون استفاده کرد. همه این سازماندهی‌ها شفاف بوده و دارای مقرراتی متناسب با معیارهای دموکراسی می‌باشند.

نباید این توضیحات و پیشنهادات من برای اینکه کردها به مخاطبی مسئول دست یابند از طرف دولت‌های ملی [حاکم] به دیده تهدید نگریسته شود. خطر و تهدید اصلی، سازمان‌هایی هستند که دارای شیوه و هدف خاصی نبوده و تحت رهبری گروهی آمانور (ناآزموده) هر لحظه ممکن است دست به هر کاری بزنند و خرابی ببار آورند. اگر عنصر خشونت را نیز به این بیفزاییم، وضعیت حتی بدتر از گذشته شده و بحرانی عمیق همه چیز را فرا خواهد گرفت. اگر تخریبات و خطرات ناشی از این ساختارها را در دولت و خلق در نظر بگیریم، خواهیم دید که روش KGK واقع‌بینانه‌ترین و چاره‌سازترین روش خواهد بود. اگر مسئله فقط یک بخش کردستان بود، احتمالاً این شیوه سازماندهی لازم نمی‌شد، اما بدلیل اینکه بخش‌های کردستان و دولت‌های ملی [حاکم] بشدت بر هم تأثیر می‌گذارند، چنین راهکار و سیاستی یک نیاز و ضرورت می‌باشد. اگر با گذشته ترکیه مقایسه گردد، ممکن است موجب دلسردی شود. اما این روش، که در برابر ساختار ملی‌گرای کرد - که برای دولت شدن مساعد است - دولت واحد و یکپارچه را اساس قرار داده و بر مبنای

دموکراسی شفاف حرکت می‌کند، مناسب‌ترین روش در دستیابی به راه‌حل می‌باشد. در غیر این‌صورت خلق به ملی‌گرایی و جدایی‌خواهی روی خواهند آورد.

ملی‌گرایی ابتدایی به هر رنگی جلب اعتماد کند، باز هم نتیجه چیز دیگری نخواهد بود، جز آنکه در حمله عراق مشاهده شد. ترکیه، باید خود را در برابر مشکل کرد مسئول دانسته و به چنین شیوه سازماندهی با دیده تردیدآمیز نگاه نکرده، بلکه آنرا به‌عنوان دوست و مخاطب و سازش طلب - که باید مورد تشویق و حمایت قرار گیرد - بپذیرد. در صورتی که رد کرده و موضع‌گیری مخالف اتخاذ کند، از طرفی باعث تقویت و تحریک ملی‌گرایی دولت‌گرا خواهد شد و از طرف دیگر نیروهای مردمی را مجبور به بکارگیری اسلحه و خشونت و جدایی‌خواهی نمود. اگر در مقام مقایسه با نمونه‌های جهانی برآییم، خواهیم دید که این مدل، سازنده‌ترین برخورد، می‌باشد. حتی چچن و کوزوو نیز خواسته‌ای کمتر از دولت مستقل ندارند. البته این موضع‌گیری آنها باعث مزمن شدن مشکل می‌شود. اگر این پیشنهاد مورد قبول طرفین واقع شود، تنها کاری که می‌ماند، ادغام KADEK و KNK می‌باشد. بنابراین باید در این راستا در مسیری اصولی و عملی به فعالیت بپردازند.

غیر از این پروژه عمومی، دیگر ابزارهای حل حائز اهمیت فراوان هستند. نباید نهادهای جامعه مدنی، KGK و احزاب قانونی را به عنوان آلترناتیو یکدیگر قبول کرد. هر کدام از آنها را باید بر مبنای ساختار و عرصه فعالیت‌شان در نظر گرفت. نیازمندی‌های [جامعه] است ساختار سازماندهی را شکل می‌دهند. سازماندهی‌های شماتیک و بروکراتیک در مسیر هدف قرار نمی‌گیرند و مشکلات را لاینحل رها می‌کنند. نهادهای جامعه مدنی می‌توانند در سطح، وسیعی هم به صورت مرکزی و هم به شکل محلی ایجاد شوند، نهادهای جامعه مدنی در هر منطقه بنا به احتیاج و در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اکولوژیک، هنری، علمی، ورزشی، آموزشی، بهداشت و تاریخ تأسیس می‌شوند. باید شخصیت‌ها و راهکارهای مناسب با این را بی‌درنگ بکار گرفت.

احزاب قانونی و دموکراتیک نیز برای کردها چاره‌ساز و دارای اهمیت می‌باشند. طرز فکر "احزاب صرفاً برای کردها" راه را بر بروز تنش‌ها و اشتباهات باز خواهد کرد، اما کردها می‌توانند در مناطقی که اکثریت جمعیت آن کرد بوده و دارای مسائل مختص به خود هستند، اقدام به تأسیس احزاب دموکراتیک کرد بنمایند که این از نظر قانونی امکان پذیر و کارا خواهد بود. این نوع سازماندهی‌ها باید از معیارهای ملی‌گرا - نژادپرست به‌دور باشد. نباید جدایی‌میت دخالت داده شود، اما در جاهایی که اکثریت حاکم باشد، تأسیس تشکیلات مستقل یا وابسته از نظر میانی دموکراسی خیلی مهم است. این شیوه، در غرب و در همه مناطق دنیا به‌طور وسیع رواج دارد. این احزاب به‌صورت طبیعی می‌توانند در قالب ائتلافی دموکراتیک، قدرت را نیز در دست بگیرند یا بر آن تأثیرگذار

باشند. اگر به تنهایی حرکت کنند، قطعاً نیروی تاثیرگذاری خود را از دست خواهند داد. حرکت در قالب‌های وسیع ائتلافی اکولوژیک و دموکراتیک صحیح‌ترین راهکار است.

اشاره به اهمیت نهادینه شدن کردها در زمینه‌های علم، هنر، آموزش و رسانه‌ها ضروری است. این نهادها نقش اول را در بیان آزادی فرهنگی ایفا می‌کنند. دولت‌های ملی [حاکم] به جای دوری از این نوع نهادها، باید آنها را مورد حمایت قرار دهد. در حالی که کاربرد و آموزش زبان رسمی به‌طور وسیع رواج دارد، آموزش زبان کردی در سطح ابتدایی باید مورد تشویق قرار گیرد. کاربرد دو زبان در کنار هم باعث غنی شدن جامعه می‌شود. صدها زبان در هندوستان و چهار زبان رسمی در سوئیس مانع اجرای مقررات دولت نمی‌شوند و یکپارچگی ملی را از بین نمی‌برند.

یکی دیگر از عرصه‌های مهم نهادینه شدن دموکراتیک، شهرداری شهر و روستاهای کوهستانی می‌باشند. نهادینگی دموکراتیک که در این مناطق اجرا می‌شوند، رابطه نزدیکی با جغرافیای منطقه و اکولوژی (زیست محیطی) آن دارد که این نوع نهادینگی، اساس رژیم دموکراتیک را تشکیل می‌دهد. تا زمانی که شهر و روستا دموکراتیزه نشوند، هر چه نهاد و مدیریت مرکزی در بالای جامعه تاسیس شود، باز هم به تنهایی قادر به دموکراتیزاسیون نخواهند بود. دموکراسی از درون خلق ظهور کرده و اراده خلق را در قالب مدیریتی هماهنگ متبلور می‌کند؛ اهمیتش ناشی از این ماهیت آن است. بنابراین در شهرها شهرداری‌ها و در روستاها "کمون" روستا یا کانون‌های روستا به‌صورت نهاد تاسیس شوند. (تشکل‌های سالمندان، محدود و زیاد دموکراتیک نیست).

نمی‌توان گفت که مدیریت‌های خودسر شهرداری و روستا دموکراتیک هستند. دموکراتیزاسیون آنها خود، یک مشکل کامل است. از یک طرف باید تسلط بیش از حد دولت بر این مناطق غیر از موقعیت‌های ضروری و نیاز عمومی در سراسر کشور پایان داده شود، از طرف دیگر، پس مانده‌های جامعه فئودالی را که سیاست‌هایی عینی در قالب آگاهی در روستا و شهرداری می‌باشد، بوسیله انتخاب آزاد خلق از طریق سازماندهی‌هایی همچون "کمون" و "مجالس شهر" تحت نظارت و کنترل قرار داد.

بطور کلی؛ بدلیل افزایش روزافزون اهمیت اکولوژی و فرهنگ بومی و توسعه جهانی بومی بودن، سازماندهی و ابراز علاقه‌ای در سطح روشنفکری نسبت به نهادینگی این عرصه یکی از موضوعات اساسی سیاست دموکراتیک می‌باشد. با توجه به تعریف محیط زیست، در انطباق دادن نهادهای اداری شهر و روستا با ویژگی‌های جامعه کرد، می‌توان برای شهرها "حرکت آزادیخواهانه شهرداری" و برای روستاهای کوهستانی "حرکت آزادیخواهانه کمون" پیشنهاد کرد. واگذاری خلق به یک آغا، رئیس طریقت، کدخدا و محافظ - نگهبان، انکار دموکراسی است.

در صورتی که همه نهادها، راهکارها و دیدگاه‌های مدیریت آنتی دموکراتیک و سیاست‌های تحمیلی چند صد ساله ی دولتهای مرکزی و نیروهای محلی فئودالی از میان برداشته نشوند، دموکراتیزاسیون عمومی به وقوع نخواهد پیوست.

مجالس دولت‌های حاکم و مجلس دولت فدرال کردی در صورتی که اجازه ورود به بعضی از نمایندگان کرد بدهند و به ایجاد "سازشی دموکراتیک" مبادرت ورزند، ارزشمند و دارای اهمیت خواهد بود. همه مجالس مذکور که آزادی و موجودیت خلق کرد را به رسمیت نمی‌شناسند، چنان وانمود می‌کنند که مشکلی همچون مشکل در نظر گرفتن آزادی‌های این خلق را ندارند. در جوامعی که خلق کرد حتی از حق آموزش به زبان مادری و نامگذاری فرزندان و زندگی بر اساس فرهنگ خود - که از ناچیزترین حقوق بشر می‌باشند - محروم است، نمی‌توان از "نماینده کرد" سخن به میان آورد. نامگذاری کسی که نمی‌تواند از زبان و فرهنگ خود دفاع کند، به عنوان نماینده خلق، در هیچ قاموس سیاسی دیده نمی‌شود، اما این افراد می‌توانند در خدمت ادیان و ملل حاکم - همچنانکه در تاریخ نیز مشاهده می‌شود - قرار گیرند؛ واقعیت جامعه شناسی تبار کرد این است. بنابراین به همان اندازه‌ای که دولت باید در آینده، در خود تغییرات جدید بوجود آورد، باید نهادهای ملی هم در جستجوی جدیدی قرار گیرند. با توجه به معیارهای دموکراسی، دیده می‌شود که مجالس ترکیه، ایران، عرب و دولت فدرال کرد هنوز هم با مشکل نمایندگی واقعی خلق کرد روبرو هستند که این از لحاظ سازش دموکراتیک، دارای اهمیت زیادی است.

نکته مهم دیگر که مربوط به نمایندگی نهادی دموکراسی می‌باشد، نهادینگی اختصاصی و سازماندهی‌های توده‌ای زنان، جوانان و گروه‌های دینی و نژادی می‌باشد که از اساسی‌ترین دسته بندی‌های جامعه هستند. تا زمانی که این عرصه‌ها را که از مهمترین اقشار جامعه مدنی هستند، به سطح سازماندهی توده‌ای دموکراتیک نرسانیم، نمی‌توانیم از دموکراسی کاملاً آزاد و برابر بحث نماییم. فراهم نمودن اساسنامه و آیین‌نامه‌هایی متناسب با قوانین عمومی برای نهادهای دموکراتیک، یکی دیگر از موضوعات و مسائلی است که باید با جدیت دنبال شود. این نظرات [من] درباره نهادینه شدن دموکراتیک که به عنوان پیشنهاد ارائه کرده بودم، ضروری است و در صورت بودن مجال می‌توان تغییر و توسعه داد.

عملیات‌های مردمی و دفاع مشروع

دموکراسی، رژیمی است که رابطه مستقیمی با عملیات‌های خلق دارد. در جایی که عملیات خلق وجود نداشته باشد، دموکراسی وجود نخواهد آمد. دولت باید به عملیات خلق با دیده احترام نگریسته و خلق نیز باید متقابلاً به دولت احترام گذاشته و نظم مربوط به خود را خراب

نکند. باید هر دو طرف به یک توافق متقابل دست یابند. همان‌طوریکه انتظار همه چیز از دولت منجر به دور شدن از دموکراسی می‌شود، انتظار همه چیز را از عملیات خلق نیز موجب بروز هرج و مرج می‌شود. نباید گرفتار چنین برخوردهایی شد که در تاریخ زیاد روی داده‌اند. اگر جنگها و قیام‌هایی همچون "رهايي ملي" و "رهايي سوسياليستي" را بعنوان عملیات خلق تلقی کنیم، واقع‌بینانه نخواهد بود. فروپاشی "سوسیالیسم رئال" و گذار از "دولت‌های ملی" در قرن اخیر، ثابت کرد که این ادعاها دارای چنان جنبه علمی نیستند. برخورد واقع‌بینانه و محتاطانه نسبت به این کلی‌گویی‌ها و اصطلاحات از این قبیل بسیار مهم است که شباهت زیادی به اصطلاحات سلسله و دینی دارند. عملیات خلق باید نه در استفاده از جنگ و زور، از محدوده دفاع مشروع خارج شود و نه هدف آن براندازی یا تاسیس دولت نوین باشد. در غیر این صورت، حتی اگر 70 سال هم عمر کند و بر یک سوم دنیا حکومت کند، باز هم محکوم به فروپاشی است. هدف اساسی عملیات خلق این است که باید رضایت دولت را نسبت به نهادینه شدن دموکراتیک و آزاد شدن خود جلب کرده و برای این کار به قبول نمایندگان مسئول بپردازد و آنها را تنظیم کند. نه اطاعت از دولت و نه جنگ و عملیات بنام خلق برای براندازی دولت، مشروع و صحیح نیست، در غیر این صورت حتی با آزادی خلق نیز در تضاد خواهد بود.

به رسمیت شناختن متقابل دولت، نهادها و عملیات‌های دموکراتیک خلق در این راستا، ذات مشروعیت اجتماعی می‌باشد. طی 40 - 30 سال اخیر در ترکیه، هم عملیات‌های چپ، راست، دینی و نژادی و هم موضع‌گیری دولت در برابر این عملیات‌ها از حد تجاوز کرده است و در راستای مشروعیت متقابل نبوده است. مبارزه "نژادپرست افراطی" بنام دولت علیه نیروهای سوسیالیستی و دموکراتیک مخفیانه و مسلح و همچنین بکارگیری "حزب الله" علیه کردها و PKK، خسارت زیادی به پروسه دموکراتیزاسیون وارد آورده است. مشکل بتوان آنها را با دفاع مشروع توجیه کرد. شروع یک دوره خودانتقادی و مشروعیت متقابل باعث بروز جوی مسالمت‌آمیز میان جامعه و نیروهای پیشاهنگ شده و به توسعه و کارآیی هر چه بیشتر دموکراسی و رعایت حقوق بشر خواهد انجامید. همیشه گذشته ترکیه به این صورت باقی نخواهد ماند که طرفی، طرف دیگر را مورد اتهام قرار دهد. راه معقول این است که هر کس و هر گروهی خود را بر مبنای معیارهای دموکراتیک از نظر گذرانده و از خود انتقاد لازم را به عمل آورده و معتقد و مصمم به مشروعیت اجتماعی عمومی باشد. از دولت گرفته تا روشنفکرها و طریقت‌هایی که خود را معصوم می‌دانند، باید به این امر عمل کنند.

عملیات دموکراتیک برای کردها اهمیت زیادی دارد. فقط با عملیات‌های مشروع خود می‌توانند به نهادهای دموکراتیک خود و مشروعیت یافتن در نزد دولت دست یابند. باید از نمونه‌ها و اشکال

صحیح بهره گیرند. نمونه‌های بارز زیادی در تاریخ و در سطح جهان وجود دارند. واضح است که نباید از آنها تقلید کنند. نمونه‌های زیادی از قبیل مبارزه منفی گاندی در هندوستان، جنبش‌های گنو در آفریقای جنوبی، انتفاضه فلسطین و جنبش‌های کمونی و خودگردان محله‌ای و خیابانی آراژانتین در خور تحقیق و تفحص می‌باشند. حرکت مداوم و وسیع کردها تحت شعار "صلح و شناخت مشروعیت دموکراتیک" به دموکراتیزاسیون آنها خدمت خواهد کرد. باید بدون بکارگیری ابزار خشونت خارج از محدوده دفاع مشروع، درصدد درخواست عملیات‌های صلح‌آمیز و دموکراتیک به عنوان حقی قانونی نیز برآیند. دو شرط اساسی در اینجا مطرح است؛ یکی اینکه نباید خواسته‌ها، مبتنی بر جنگ و خشونت بوده و دیگری اینکه نباید جدا خواه بود. علاوه بر این، عملیات‌های مربوط به "درخواست حق آموزش به زبان مادری" و "چاره یابی برای فقر و بیکاری" دارای اهمیت زیادی هستند. عملیات‌های شبیه به این که بر اساس نیازهای اساسی اجرا می‌شوند، حداقل به اندازه ی نهادینه شدن دموکراتیزاسیون ضروری است. دولت‌ها هم نباید به بهانه جلوگیری از تجاوز آنها از قانون، مدام آنها را محدود و بی‌تاثیر نموده و خلاف جهت دموکراسی عمل کنند. باید عملیات‌ها در مسیر کسب مشروعیت قانونی قرار گرفته و برای حفظ این باید به یک سازماندهی و انضباط کافی دست یابند. یکی دیگر از مواردی که باید متقابلاً رعایت شود، حساسیت‌های عمومی جامعه است. یکی دیگر از مشکلات و موانع موجود بر سر راه دموکراتیزاسیون و صلح، مسلح بودن PKK - KADEK است. من در رابطه با مشروعیت یافتن سیاسی PKK - KADEK، پیشنهاد ادغام PKK - KADEK و KNK را تحت نام KGK ارائه کرده بودم. دولت باید برای خلع سلاح کامل، بعضی از اقدامات قانونی لازم را انجام دهد. مثلاً "قانون ندامت" که در ترکیه تصویب شده، نه از لحاظ ظاهری و نه از لحاظ عمق، نمی‌تواند جوابگوی مرحله باشد. با توجه به اینکه شرایط برای یک عفو عمومی مناسب نیست، می‌توان چنین شیوه‌ای را در پیش گرفت که پیوستن و الحاق هر کس به یک خلع سلاح عمومی اعم از آنهایی که در خارج و در اروپا هستند و غیر قانونی‌اند و زندانیان و اعضا مسلح در کوهستان موجب ایجاد جوی صلح‌آمیز بر مبنای اصول دموکراتیک، لائیک، اجتماعی و حقوقی جمهوری خواهد شد. بدین ترتیب می‌توان آنهایی را که در راهکار مسلحانه اصرار می‌ورزند و مبنای اصولی جمهوری را قبول ندارند، نیز به حساب آورد، پیوستن به اهداف جمهوری به صورتی داوطلبانه و شرافتمندانه، تأثیری تقویت‌کننده و یکپارچه‌سازی خواهد داشت.

زمینه تاریخی و اجتماعی این نیز وجود دارد. سی سال قبل وقتی ما شروع به کار کردیم، موضوعات "کمونیسم، کرد بودن، ..." ممنوع بودند، اما امروزه به صورت احزاب قانونی درآمده‌اند. همچنین بسیاری از سازمان‌ها مبارزه مسلحانه را کنار گذاشته یا در حال کنار گذاشتن آن

هستند و آماده برای پیوستن به تمامیت دموکراتیک می‌باشند. بنابراین، بیان و فراهم کردن زمینه قانونی این پیشرفت تاریخی - اجتماعی بسیار مهم، ضروری، صحیح و چاره ساز خواهد بود. در غیر این صورت برخلاف میل باطنی ما، ده هزار نیروی مسلح PKK - KADEK با تحریک آمریکا در عراق موجب بروز خسارات و تلفاتی بسیار بیشتر از دوره 15 آگوست - که در آن زمان، 250 نفر بودند - خواهد شد. خیلی وقت است که من برای جلوگیری از وقوع چنین مواردی، پیشنهادات زیادی را هم به دولت و هم به PKK ارائه کرده‌ام. آرامش و امنیت پنج ساله اخیر، حاصل این تلاش و اقدام من می‌باشد. برای دستیابی به راه‌حل نهایی و جلوگیری از بروز دوره تشنج دیگر، تصویب نمودن قانون "صلح و جذب دموکراتیک" دارای ارزش حیاتی است. عدم ابراز رفتارهای چاره ساز و شعله ور ساختن آتش خصومت، به سقوط دهها حکومت منجر شده است. جامعه احتیاج مبرم به آرامش، کار و خوشبینی دارد. حکومت باید به جای اینکه با "قانون ندامت" به این خواسته‌ها جواب دهد، فرمول ریشه‌ای قانونی "صلح و یکپارچگی دموکراتیک" را ارائه کند. در غیر این صورت، نیروهای مسلح فعلی مدتی طولانی به مبارزه مسلحانه خود ادامه خواهند داد. در نامه اخیرم به دولت، به این نکته اشاره کرده بودم.

باید سندی که در ترکیه نسبت به مسئله کرد ایجاد شده، از میان برداشته شود. هدف عمومی جنبش دموکراتیک کرد، برقراری دموکراسی کامل در سراسر ترکیه است. اگر ترکیه به معیارهای اتحادیه اروپا عمل کند، این [هدف] جامه عمل خواهد پوشید. با توجه به اینکه نه سیاست حذف کرد از تاریخ امکان پذیر بوده و نه کردها بر مبنای دیدگاه "من هم دولت تاسیس کنم" اقدام به تاسیس دولت خواهند کرد، دولت‌ها باید "رفرم دموکراتیک کرد" را، که بر اساس مشارکت دواطلبانه خواهد بود، قبول کرده و هم بخاطر ساختارهای داخلی خود در منطقه به اقدامات ریشه‌ای صلح و دموکراتیزاسیون دست زنند.

کوتاه سخن اینکه، پروژه راه‌حل دموکراتیک خلق کردستان همچنان بخش است. همان طور که در ظهور تمدن جامعه طبقاتی و دولت سومر نقش منبع اساسی را ایفا کرده و سهم بزرگی در آن داشت، امروزه نیز در همان منطقه دستاوردهای دموکراسی ذاتی خود را از طریق اختلافات و ارتباطات خود با نیروهای "آخرین تمدن وحشی آمریکا" بدست می‌آورند.

کردها برای ایجاد سنتز جدید هلنی، نمایندگی هویت خاورمیانه را بر عهده می‌گیرند. "دوک" کرد خواهد چرخید و به عصر تمدن دموکراتیک تاریخ خواهد رسید. وظیفه ما این است که بنده "گیل گمیش ها و اسکندرها"ی جدید نشویم و این بار، منبع امید خلق‌ها برای مشارکت در تمدن شویم. اما این بار، بدون داشتن ارباب و رئیس. همچنین باید بتوانیم در سپیده دم "تمدن دموکراتیک و اکولوژیک خلق‌ها" که دارای بعدی جهانی است، اولین شعاع‌های روشنایی را ساطع کنیم. من اطمینان

دارم که تأثیرات دوره امرالی، در تحول شخصی من به شکل برجسته‌ای در دفاعیه‌ام نمایان است. [دفاعیه] که در درجه اول حاوی درس‌های مهمی برای خلق کرد، رفقا و دوستان می‌باشد، برای مخالفین من نیز عبرت آموز است. باید نتایج لازم را از آن بگیرند و برای کسانی که احتیاج به کمک دارند، منبع خوبی برای این منظور است. من بر این باورم که توانسته‌ام ثابت کنم که یک همشهری خوب ایوب - اولین کسی که برای بشریت متحمل سختی شد - و ابراهیم - که این احساس مقدس را در قوه درک انسان قرار داد - هستم. داستان خلقت فرهنگ انسان امروزی در روایات این پیامبران نهفته است. تاریخ به سخنوری لازم برای کسب موفقیت ادامه خواهد داد. فرهنگ هلن - که منبع اصلی پیشرفت آن، این فرهنگ [خاورمیانه] می‌باشد - توسط اسکندر، انسان‌ها را بسان مورچه له کرده و سنتزی بوجود آورد. سهم من از این فرهنگ، توطئه آن است. جواب من [به این توطئه] هر چند در سطح جغرافیایی هم نباشد، در سطح ادراک و وجدان، حرکتی "آنتی اسکندریسم" است در برابر کل فرهنگ غرب و هلن. یقین دارم که نام دیگر من، آنتی اسکندر خواهد بود. من از اینکه از طرف الیگارشی پنج ضلعی آن در صخره‌های امرالی به شیوه زئوس به اسارت درآمد، دفاعیه‌ای پرومته‌وار و سقراط گونه ارائه کرده‌ام و همچنین از اینکه دادگاه مؤتلفه آن و اعضا هیئت منصفه در رابطه با حکمی که مدت‌ها قبل صادر شده نمی‌توانند کاری بکنند، ابراز تاسف نموده و ادای احترام می‌کنم.

20 مه 2003
زدان یک نفره امرالی
عبدالله اوجالان

برنامه کنگره خلق

سخن آغازین

جهان ما با آغاز قرن 21 پای به عصر جدیدی با نام عصر تمدن دموکراتیک نهاده است. انقلاب علمی - تکنولوژیک که زیر بنای این عصر را تشکیل داده است، باعث آغاز تحولاتی ریشه‌ای در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گذشته است. پیشرفت‌های سرسام‌آور در عرصه‌های علمی و ارتباطات، امکان دستیابی به هر نوع اطلاعاتی را برای همگان فراهم ساخته و به انحصار اطلاعات از سوی قشری محدود و الیت پایان داده و بدین شکل راه را بر تحولاتی بنیادین در ساختار ذهنی فرد و رفتارشان هموار ساخته است. دیگر فرد و جامعه، قالبها و محدودیت‌هایی را که نیروهای اتوریتر و حاکم ایجاد کرده‌اند سپری نموده و امکان روشنگری و آگاهی برایشان فراهم شده است.

این وضعیت دیدگاه‌هایی را که نسبت به گذشته، حال و آینده وجود داشت، به‌تمامی متحول ساخته است.

پیشرفت‌های جهانی‌ای که در این قرن به‌دست آمده‌اند، تحلیلاتی را که در قرن بیستم و قبل از آن در مورد جامعه و طبقه انجام شده بود و همچنین کلیشه‌های ذهنی و سیستم‌هایی را که بر اساس آن شکل گرفته‌اند، در آستانه فروپاشی قرار داده است. تلاش‌هایی را که نظام کاپیتالیسم جهانی بر اساس نوسازی نظامش جهت ادامه حیات آغاز نموده و همچنین فروپاشی سوسیالیسم رئال که بدور از ارزش‌های انسانی و معیارهای جهانی و دموکراسی بود، از نتایج این امر می‌باشند. نظام امپریالیسم که دریافته است با راهکارها و اشکال استعمار کلاسیک و جدید نمی‌تواند بحران موجود را سپری و یا چاره‌یابی نماید، بر اساس نتایج حاصله از انقلاب علمی - تکنولوژیک، حاکمیت فرد را در توسعه نرم‌های دموکراتیک دانسته و با استفاده از راهکار فرم‌اسیون، سرمایه‌داری را به شکلی تدریجی به سوی تمدن دموکراتیک جهت می‌دهد. سرمایه‌داری که در صدد جهانی ساختن حاکمیت مجدد سرمایه است، شکل دولت - ملت و تمام نظام‌های متضاد با زمان حال از جمله ساختارهای تتوکراتیک، مونارشیک و الیگارشیک را مانعی برای خود دانسته و متحول ساختن این ساختارها را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

برای اولین بار در طول تاریخ، درک متقابل و تفاهمی وسیع (کنسنسیوس) در مورد دموکراسی و اکولوژی میان نظام هژمونی و مخالفانش بوجود آمده است. افکار عمومی - هر چند در حال حاضر نیروی عملی کمی داشته باشد - رفته رفته تاثیر بیشتری پیدا کرده و تمام نیروهای اجتماعی را به قبول این کنسنسیوس‌های اساسی مجبور می‌سازد.

دخالت آمریکا و انگلستان در خاورمیانه، یکی از حلقه‌های اساسی مرحله جاری را تشکیل می‌دهد. رژیم‌های تتوکراتیک، الیگارشیک و اتوکراتیک موجود در خاورمیانه از ریشه‌های عمیق تاریخی برخوردار بوده و همراه با ذهنیت فاناتیک دینی و تشکلهای متکی بر ملی‌گرایی محدود، موانع بزرگی را برای پیشرفت دموکراتیک و آزادانه خلق‌ها ایجاد نموده و همچنین موانعی در پیش‌روی حاکمیت امپریالیسم و سرمایه جهانی بوده و گذار از آنها به یک امر ضروری مبدل شده است. رژیم‌های خاورمیانه بر اساس دینامیسم داخلی‌شان مهارت انجام تغییر و تحولات را از خود نشان نداده‌اند، بنابراین مداخله دینامیسم خارجی باعث آغاز چنین مرحله‌ای شده است. در نتیجه این مداخله، مرحله‌ای جدید که تاثیرات جهانی به همراه خواهد داشت آغاز شده و درکنار آن نیز راه را برای پیشرفت نیروهای دموکراتیک هموار ساخته است.

این وضعیت جدید باعث آغاز مبارزه‌ای گسترده میان طرفداران تحول و نیروهای شده است که بر حفظ موقعیت قبلی اصرار می‌ورزند. کردها

که مسئله‌شان یکی کهن‌ترین مشکلات حل نشده منطقه بوده و همچنین مبارزه ملی - دموکراتیک کردها که بر محوریت این مسئله آغاز شده است، از سویی از این تحولات متأثر شده و از سویی دیگر دارای نقشی اساسی در این تحولات می‌باشد. این مرحله تحول همچنانکه امکانات و شرایط چاره‌یابی مسئله کرد را افزایش داده است، نقش استراتژیک کردها را نیز در بازسازی مجدد منطقه آشکارتر ساخته است. نیروی مبارزاتی مبتنی بر سیاست دموکراتیک و صلح‌جویانه، راهکار اساسی برای حل مسائل و مشکلات در عصر تمدن دموکراتیک بوده و جهت حل مسائل منطقه نیز از جمله راهکارهایی است که باید مورد توجه قرار گیرد. سیاست‌های ناشی از برخورد‌های فاناتیک دینی و طبقاتی و ملی‌گرایی محدود، راهکار مناسبی برای چاره‌یابی مسائل اقتصادی، اتنیک، سیاسی، اجتماعی، ملی و بویژه مسئله کرد نمی‌باشند. استفاده پی در پی در طول قرن بیستم از این راهکارها و سیاستها نشان داد که نه تنها مسائل را چاره‌یابی نموده بلکه آنها را پیچیده‌تر می‌سازند. بنابراین اصرار بر این سیاستها به معنای اصرار بر عدم حل مسائل و بیچارگی است. این امر در مورد مسئله کرد - که از ویژگی منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است - اهمیت بیشتری می‌یابد.

بازسازی دموکراتیک و مجدد خاورمیانه بدون حل مسئله کرد از طریق راهکار اتحاد دموکراتیک و آزاد عملی نمی‌باشد. همچنین بدون ایجاد خاورمیانه‌ای دموکراتیک نیز نمی‌توان راهکار قابل اطمینان و موفق‌تری را برای مسئله کرد ارائه داد. کردها که بعنوان یک خلق در طول تاریخ در نتیجه خشونت و فقر، ناتوان و تجزیه گشته‌اند تنها با اتکا بر آگاهی و روحیه ناشی از دموکراسی می‌توانند خود را باز یابند. بر این اساس می‌توانند نیرو بگیرند و منبع نیرویی برای خلق‌های مجاور و برادرشان نیز باشند. دموکراتیزه شدن خلق کرد به معنای دموکراتیزه شدن فارس‌ها، ترک‌ها، عرب‌ها، آشوری‌ها، ارمنه، ترکمن‌ها، آذری‌ها و یهودیان می‌باشد. در این وضعیت مسئولیت اساسی برعهده نیروهای دموکراتیک کرد می‌باشد تا راهکارهایی صحیح ارائه داده و آنرا عملی سازند. بنابراین کسانی از شانس بیشتری برای موفقیت برخوردارند که منافع تنگ و محدود خانوادگی، طبقاتی، ملی، سازمانی و دولتی را به کناری نهاده و بر اساس طرزفکر و سیاستی گسترده، پروگرام و برنامه‌ای دموکراتیک را جهت حل مسائل ارائه دهند.

سیر پیشرفت دموکراسی معاصر، رویدادهایی که در منطقه ما روی می‌دهند و تجاری که جنبش دموکراتیک کردها از 30 سال مبارزه خود بدست آورده است، ارائه پروگرامی جدید و نوسازی مجدد در ساختار سازمانی را همچون وظیفه‌ای اجتناب‌ناپذیر در پیش رویمان قرار داده است. بر پایه برنامه‌هایی که بر اساس فرمول‌بندی منافع محدود طبقاتی و ملی باشند و ساختارهای سازمانی‌ای که بر این اساس شکل گرفته باشند نمی‌توان راهکارهای دموکراتیک گسترده‌ای ارائه نمود. ما این

برنامه و پروگرام را که هدف آن ایجاد جامعه‌ای دمکراتیک - اکولوژیک است، دستاوردی مهم برای خلقمان و انسانیت می‌دانیم؛ جامعه‌ای که تمام ساختارهای سیاسی متکی بر تاسیس و یا فروپاشی دولت را سپری می‌سازد و هدف از آن دمکراتیزه کردن دولت و جامعه و حل چالش‌های ملی، اجتماعی و جنسی می‌باشد. جامعه‌ای که در آن انسان در صلح و آرامش با طبیعت زندگی کند.

بخش اول:

الف: پیشرفت تمدن

گذار به تمدن، با آغاز عصر نوسنگی و کومون اولیه تحقق می‌یابد. جامعه نوسنگی که مدت زمانی طولانی از تمدن را دربر می‌گیرد، در حوضه رودهای دجله و فرات و محل تقاطع سلسله جبال زاگرس و توروس توسعه یافته است. بدلیل آنکه این منطقه بوجودآورنده تمدن در طول تاریخ بوده است، آنرا هلال طلایی خوانده‌اند.

جامعه نوسنگی، جامعه‌ای روستایی است که بر اساس انقلاب کشاورزی به عنوان اولین و بزرگترین انقلاب انسانی و اهلی کردن حیوانات توسعه می‌یابد. یکی از ویژگی‌های اساسی این عصر، اله ساختن زنان است که نقش اساسی در ایجاد زندگی به محوریت زن و جامعه مادر سالاری داشته‌اند. جامعه دارای ساختاری قبیله‌ای می‌باشد که بر اساس مالکیت اشتراکی شکل گرفته است. گروه‌های زبان اصلی در طول تاریخ در این عصر بوجود آمده و از هم متمایز شده‌اند.

پیشرفت‌های فکری و فن‌آوری حاصله از بکارگیری معادن، افزایش محصول کار و مازاد محصول را در پی داشته است. درگیری‌هایی که جهت حاکمیت بر این محصول مازاد انجام می‌شدند باعث تقسیم جامعه به طبقات مجزا و ظهور جامعه طبقاتی شده است.

برده‌داری به عنوان اولین شکل تمدن جامعه طبقاتی متکی بر تملک انسانها و برده ساختن آنها به وجود می‌آید. بهترین ابزار تولید در آن زمان، انسان برده است. در این عصر، پدر سالاری به تمامی جایگزین مادر سالاری گشته و بدین شکل زن نیروی بدست آمده از نوسنگی را از دست می‌دهد و بر این اساس موقعیتی بسیار بدتر از بردگان پیدا می‌کند.

تمدن برده‌داری علاوه بر بهره‌برداری از زراعت و دامداری، با پیشرفت تجارت، مبنای اقتصادی خود را نیرومند می‌سازد. روابط بر اساس فشار و استعمار شکل می‌گیرند. با تقسیم جامعه به اداره‌کنندگان و اداره شونده‌گان، در اطراف اداره‌کنندگان جامعه شهری و دولت به وجود می‌آید. این پدیده که برای اولین بار در تاریخ انسانیت روی می‌دهد، زمینه تحولاتی عمیق را در حافظه انسان و جامعه فراهم می‌سازد. اسطوره‌هایی ساخته می‌شوند که برده‌داری را مقدس ساخته و اربابان را به عنوان خدا- شاه تعالی می‌بخشد.

مقاومت بردگان و جوامعی که خواستار بردگی نبودند همراه با پیشرفت نیروی کار و فکری انسان، باعث گذار از جامعه برده‌داری به جامعه فئودال و آغاز تمدن فئودالی شدند.

در تمدن فئودالی نیز کار وابسته به زمین بعنوان کاری که بیش از همه دارای محصول مازاد می‌باشد، ادامه می‌یابد. روابط ارباب - رعیت جایگزین روابط برده - برده‌دار می‌شود. در موقعیت بردگی زن تغییر چندانی به وجود نمی‌آید. اساسی‌ترین ویژگی تمدن فئودالی آن است که از نیروی ایدئولوژیکی بزرگی برخوردار است. دین که اسطوره و فلسفه را به خدمت خود در آورده است، انسان و جامعه را از هر لحاظ احاطه می‌کند. در سایه اصطلاح خدای مطلق و واحد طبقه و رژیم شاهي مقدس دانسته می‌شود. مسیحیت و اسلام به عنوان هویت ایدئولوژیک حاکم بر این عصر هرچند در آغاز نظام اربابی را به وجود می‌آورند اما بعدها راه را بر ایجاد امپراطوری‌های عظیم هموار می‌سازند. اوج تمدن جامعه طبقاتی را نظام تمدن سرمایه‌داری تشکیل می‌دهد. نظام سرمایه‌داری تنها نظامی است که برای اولین بار در برابر تمدن نوسنگی، برده‌داری و فئودالی که در خاورمیانه ظهور یافته‌اند، در اروپا ظهور و توسعه می‌یابد.

تمدن سرمایه‌داری با تکیه بر تکنولوژی موتور، رنسانس - که روشنگری عظیمی ایجاد کرد - و فلسفه علمی و فردگرایی شکل می‌گیرد. انقلاب صنعتی که در عصر سرمایه‌داری با تکیه بر محصول کارخانجات صورت می‌گیرد، بعد از انقلاب نوسنگی دومین انقلاب بزرگ در تاریخ را تشکیل می‌دهد. بجای استعمار محصول مازاد، استعمار ارزش مازاد توسعه می‌یابد. تضاد کار و سرمایه انعکاس خود را در زندگی و بعد سیاسی و اجتماعی به شکل تضاد کارفرما و کارگر نشان می‌دهد. بازار مشترک که متکی بر تولید سرمایه‌داری ایجاد می‌شود خلفها را به سوی ملت شدن و تشکیل دولت - ملت سوق می‌دهد. انقلاب فرانسه که در سال 1789 رخ داد آغاز این مرحله است. ملی‌گرایی نیز به عنوان هویت ایدئولوژیک این مرحله شکل می‌گیرد.

نیمه دوم قرن نوزدهم به لحاظ پیشرفت تمدن سرمایه‌داری، ویژگی‌های جدیدی را داراست. انحصار در شاخه‌های گوناگون تولید در حال تراکم پدیدار می‌شود. رقابت میان انحصارگران، تضاد و درگیری میان دولت‌های امپریالیستی را افزایش می‌دهد. جنگ جهانی اول که در بین سال‌های 1914 - 1918 روی داد، نتیجه این تضاد می‌باشد. جنگ با شکست آلمان و همچنین انقلاب روسیه در سال 1917 پایان می‌یابد.

آلمانی‌ها که نتیجه جنگ را قبول نداشتند، فاشیسم را به عنوان راهکار جدیدی برای چاره‌یابی بحران‌های کاپیتالیسم و بازسازی آن انتخاب می‌کنند و این جنگ جدیدی را در پی داشت. جنگ جهانی دوم که در میانه سال‌های 1945 - 1939 رخ داد و مخرب‌ترین جنگ در تاریخ انسانیت می‌باشد، با شکست بلوک فاشیسم به رهبری آلمان و پیروزی

جبهه دمکراسی متشکل از اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا و انگلستان به پایان رسید.

تقسیم دنیا به دو قطب شرق و غرب و مبارزه بر این اساس، کل جهان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. جنگ سرد مرحله جدیدی است که نشانگر مبارزه میان این قطب‌ها می‌باشد. رقابت موجود میان دو سیستم مخالف باعث آغاز مسابقه توسعه سلاح‌های هسته‌ای شده و کابوس توازن هسته‌ای را به وجود می‌آورد. عدم کنترل توسعه صنایع و نبود اخلاق علمی باعث تخریب محیط زیست و آلودگی آن شده و یکی از مشکلات اساسی عصر را به وجود می‌آورد. این مسائل باعث ایجاد بن‌بست میان سیستم‌های موجود می‌شود. تلاش‌های اتحاد جماهیر شوروی که شدیداً در این بن‌بست گرفتار آمده بود، جهت انجام تغییر و تحولات ناکام ماند و این مرحله با فروپاشی نظام سوسیالیستی در آغاز دهه 90 پایان یافت.

فروپاشی سوسیالیسم رئال که ادعای جایگزینی برای نظام سرمایه‌داری در قرن بیستم را داشت، به اندازه تاسیس آن نتایج مهمی را در پی داشت.

علل اساسی آن که سوسیالیسم رئال نتوانست به عنوان تمدنی آلترناتیو عمل نموده و متلاشی شود، بیش از آنکه خارجی باشد با عوامل داخلی در ارتباط می‌باشد.

با وجود آنکه ادعای علمی بودن را داشت، اما نتوانست خود را از لحاظ فلسفی از ماتریالیسم خشن و دگماتیسم و اتوپیاگرایی در شیوه فکری‌اش نجات دهد.

بزرگترین اشتباه آن در برخورد با مسئله دولت قابل رویت است. هرچند محدود تغییراتی علمی را به لحاظ ظاهری در ساختار دولت داده باشد، ولی ماهیت دولت را به عنوان ابزار فشار و وسیله‌ای جهت دیکتاتوری حفظ نموده است. دیکتاتوری پرولتاریا در واقع چیزی جز مکانیسمی آنتی دمکراتیک برای اعمال فشار و حاکمیت نبود و از آن فراتر نرفت.

در روابط میان فرد و جامعه با نادیده گرفتن و هیچ انگاشتن فرد و توسعه جامعه گرایی شدید، عملی بر خلاف ایده اساسی که ایجاد جامعه و فردی آزاد بود انجام داده است.

آزادسازی زن به عنوان معیار اساسی آزادی، عملی نشده و مسئله زن به عنوان مشکلی اساسی ادامه یافته است.

به تمامی از معیارهای جهانی در خصوص دمکراسی و آزادی و حقوق بشر دور مانده است.

با فرا رسیدن اواخر قرن بیستم، نه سوسیالیسم رئال و نه نظام امپریالیسم - کاپیتالیسم در چاره‌یابی مسائل جهان و انسان موفق نبوده‌اند. مشکلاتی را که بر جای گذاشته‌اند تنها محدود به مشکلات سیاسی و یا ملی نیست. در حالی‌که فن آوری و اقتصاد موجود می‌توانست تمام مسائل انسانیت را چاره‌یابی نماید و آینده‌ای مرفه

ایجاد کند، آنها از آن سوء استفاده نموده و بدین شکل علاوه بر پیچیده ساختن مشکلات موجود، مشکلات جدیدی را نیز ایجاد کرده‌اند. خطر سلاح‌های هسته‌ای، آلودگی بیش از حد محیط زیست، تغییر آب و هوا، بیماری‌های ایدز، افزایش جمعیت، مشکلات آموزشی و بهداشتی، گرسنگی و فقر از جمله این مشکلات می‌باشند. سوسیالیسم رئال به دلیل عدم موفقیتش از هم فروپاشید و نظام امپریالیسم - کاپیتالیسم با انجام رفرم‌هایی در صدد چاره‌یابی بحران‌هایش برآمد. اما در آخر آنچه که پیروز شد دمکراسی و ارزش‌های انسانی بود که در طول این قرن در حال توسعه بود.

ب: عصر تمدن دمکراتیک

انقلاب علمی - تکنولوژیک که در نیمه دوم قرن بیستم بوقوع پیوست، همراه با پیشرفت‌هایی که در عرصه علم ارتباطات بوجود آمد، سطح پیشرفته‌ای از لحاظ تکنولوژیک را به وجود آورد. این سطح پیشرفت حاصله از لحاظ تکنولوژیک با روابط اقتصادی و نهادهای روبنایی موجود در مرحله دولت - ملت در تضاد بوده و برای آنکه آنها را با خود سازگار کند آنها را مجبور به تحول ساخته است.

در ارتباط با این سطح پیشرفت، کاراکتر و ویژگی تضادهای اجتماعی نیز تغییر کرده است.

چالش اساسی عصر، خود را به دو شکل مجزا در مسائل روزانه نشان می‌دهد. اولین تضاد، تضاد میان صاحبان شوونیست دولت - ملت و نمایندگان کوسموپلیتیک سرمایه جهانی می‌باشد. دومین تضاد نیز تناقض میان تمام خلق‌ها با دو نیروی مذکور است.

تمدن دمکراتیک با تکیه بر این دو تضاد اساسی در حال پیشرفت است.

سطح پیشرفت علمی - تکنولوژیک و ارزش‌های انسانی در حال توسعه، بیانگر گذار به عصری بدون دولت، بدون محدودیت، بدون طبقه و بر اساس برابری، آزادی و عدالت می‌باشد.

این عصر، مدل جامعه دمکراتیک - اکولوژیک را اساس می‌گیرد.

لزوم آغاز جنبش دمکراتیک - اکولوژیک برای انسانیت در مقابل بحران نظام گلوبال، روز به روز بیشتر می‌شود. عدم درگیری با دولت همچون چپ‌های کلاسیک به عنوان شکل مبارزاتی امری اساسی است، همچنین یکی از پرنسیب‌های اساسی آن عدم شتافتن به سوی دولت است. مسائل نه با فروپاشیدن دولت و درگیری با آن و نه با استفاده از ابزار دولت چاره‌یابی و حل نمی‌شوند. بر عکس هر اندازه که دولت پرنفوذتر باشد، مسائل و مشکلات بیشتر بوده و هر اندازه که ابتکار عمل آن کم شود، به همان اندازه مسائل چاره‌یابی خواهند شد و این فرمولی واقع‌گرایانه‌تر است. دور بودن از دولت و یا در صورت لزوم سازش محدود در فعالیت‌های جامعه دمکراتیک و اکولوژیک با آن از اهمیت بسیاری

برخوردار است. مدل دموکراتیک - اکولوژیک جدید در کاتاگوری طبقه‌ای، ملی و دولت قرار نخواهد گرفت. بر این اساس نیز نخواهد بود که تمام امیدها را تنها به آینده بسپارد و یا تنها متکی بر ایمان و اعتقادی خشک و متعلق به گذشته باشد.

مدل جامعه دموکراتیک - اکولوژیک، نیازمند نوآوری‌های جدید در طرز فکر دموکراتیک و سیاستی خارج از دولت و مجزا از آن است. با نگاهی به اعمال و گفته‌هایی که با نام دموکراسی به عنوان پدیده اساسی عصر ما انجام می‌شوند، می‌توان گفت که انجام انتقادات و سیري کردن نکاتی خاص الزامی است. در حالی که دسپوتیک‌ترین اعمال با بکارگیری اصطلاح دموکراسی انجام می‌شوند و از آن به عنوان ابزاری عوام‌فریبانه استفاده می‌شود، می‌توان سطح تلاش‌هایی را که برای پلید ساختن آن انجام می‌شود درک نمود. دیگر دموکراسی کلاسیک که تا سطح خدمت به طبقه‌ای محدود و هژمونیک تنزل یافته بود سیري شده است. دموکراسی معاصر در سطحی جهانی و متکی به کنسنسیوسی مشترک معنا یافته و به عنوان نظامی که تمام اقدار اجتماعی را در بر می‌گیرد توسعه خواهد یافت. بنابراین یکی از نکات اساسی در مبارزات دموکراتیک تعریف دموکراسی و ویژگی‌های آن است.

دموکراسی معاصر تنها محدود به نمایندگی و اعمال اراده برای طبقه و یا گروهی نبوده، بلکه یکی از وظایف اساسی آن تغییر رابطه موجود میان نیروهای ستم‌دیده و نیروهای هژمونیک و ایجاد توازن میان آنها می‌باشد. در حالی که مشروعیت را توسعه داده و با قانونی شدن سازگاری پیدا می‌کند، هدف اساسی آن نیز پایان دادن به قانونی بودن غیر دموکراتیک است.

سیستمی سیاسی است که مشکلات تمام نیروهای اجتماعی را بررسی کرده و در صدد چاره‌یابی آنها می‌باشد. در نظام دموکراتیک مشکلی وجود ندارد که چاره‌یابی نشود. اما تنها به شرط پایبندی به فلسفه، اساس و مبانی متکی بر ابداع قوانین آن نیروی حل را از خود نشان می‌دهد.

نیازمند فرهنگ روشنفکری نیرومندی است. آموزش پایه اساسی و اجتناب‌ناپذیر دموکراسی است. نمی‌توان با استفاده از راه‌کارهای دماگوزیک و فرصت طلبانه از آن به عنوان ابزاری استفاده کرد.

در دموکراسی «تابو» وجود ندارد. دموکراسی خود پادزهر تمام مشکلاتی است که به تابویی شدید تبدیل شده‌اند.

نمی‌توان دموکراسی را به عنوان ابزاری برای حاکمیت یک طبقه، ملت، اتنیک و یا گروه دینی به‌کار برد. دموکراسی رژیمي است که تمام گروه‌ها در آن حق آزادی بیان و طرح مسائل خود را دارند بدون آنکه نیروی آنها مدنظر قرار گیرد. در کشوری که تعریف دموکراسی به خوبی قابل فهم نباشد، نمی‌توان مسائل را از طریق دولت و یا جامعه و با استفاده از

راهکارهای دموکراتیک چاره‌یابی نمود و این باعث گسترش دماگوزی می‌شود که محیط را بی بند و بار می‌سازد.

یکی دیگر از پرنسپ‌های دیگر دموکراسی شناخت دیگران و احترام به حقوق آنان است. علت اساسی تمام بیماری‌های سیاسی آن است که عده‌ای به وسیله دولت خود را نماینده خدا دانسته و این باعث می‌شود که انسان‌های مقابل‌شان را کوچک شمرده و بنده خود بدانند. صحیح آن است به جای آنکه دیگران را بنده و موجودی بدون تاثیر قلمداد کنند، آنها را به عنوان عضوی دیالکتیکی، آزاد و برابر قلمداد نمایند.

کاتاگوری‌های اجتماعی نظیر جنسیت، زن، کودک، سالمندان، طبقه، دین و طریقت که در جامعه طبقاتی دچار بن‌بست شده‌اند، بر اساس این رهنمود ذهنی برخوردی جدید و زمینه‌ساز پیشرفت را اساس می‌گیرند.

راه حل جامعه دموکراتیک - اکولوژیک، خارج از نظام هژمونیک سرمایه‌داری و بدون اساس گرفتن مدیریت دولتی آن و بدون آن که در مقابل طبقه، طبقه و در مقابل خشونت، خشونت و برخوردی نظیر آن را مینا قرار دهد، می‌تواند توسعه یابد. آزادی به همان اندازه که اهدافی زیبا و تمیز دارد، نیازمند ابزاری تمیز دارد، نیز هست.

مبانی پیشرفت تمدن دموکراتیک:

الف - سیستم تمدن دموکراتیک، مبتنی بر پیشرفت تکنولوژی علمی و تفکر علمی بوده و جامعه‌ای آگاه را اساس می‌گیرد.

از لحاظ ایدئولوژیک، افکار تک‌رو و خشونت‌آمیز را رد می‌نماید. گذار از دگماهای دینی، ملی‌گرایي، شوونیسم و قالب‌های فکری سوسیالیسم رئال را که مانع روشنگری هستند، شرطی اساسی می‌داند.

تمدن دموکراتیک در چارچوب راهنمای سوسیالیسم دموکراتیک که متکی به علم، تفکر علمی و فلسفه، تحقق خواهد یافت.

ب - سیاست اقتصادی آن بر اساس هماهنگی میان اقتصاد ملی و جهانی خواهد بود. مالکیت خصوصی و سرمایه‌تولیدی را تشویق نموده و به اندازه لازم مالکیت عمومی را در برنامه خود دارد. بوسیله قوانین، مانع انحصارطلبی می‌شود و عدالت اجتماعی را در هر بخش پیاده می‌کند. با فقر و گرسنگی مبارزه می‌کند و بهره‌وری در تولید و تقسیم عادلانه را اساس می‌گیرد.

ج - اهمیت ویژه‌ای برای حفظ خاک، آب، هوا و حیوانات و ایجاد محیط زیستی سالم، زیبا، مطمئن و مناسب برای زیستن قائل می‌باشد. با توسعه آگاهی اکولوژیک و اخلاق علمی، تدابیر لازم را در مقابل هیولای تکنولوژی و ضرر رساندن آن به انسان اتخاذ می‌نماید و کنترل لازم را به عمل می‌آورد.

د - انقلاب علمی - تکنولوژیک، شکاف عمیق بین طبقات موجود در گذشته را متحول ساخته است. امروزه گروه‌های صنفی مجزا، زنان، جوانان، کودکان، سالمندان و اقدار اجتماعی مختلف جایگزین تمایز

اجتماعی شدید به شیوه جدایی بورژوازی از پرولتاریا شده‌اند. دمکراتیزه کردن جامعه با سازماندهی تمام این افشار و مشارکت آنان بر اساس اراده‌ای آزاد عملی می‌شود. بنابراین در جامعه دمکراتیک - اکولوژیک سازماندهی جامعه مدنی به عنوان عرصه سوم خارج از دولت و جامعه سنتی پیشرفت خواهد کرد.

ه - تمدن دمکراتیک بر اساس آزادی زن و حقوق بشر توسعه و گسترش می‌یابد. مسئله زنان شامل تولد دوباره زنان، آزادی و برابری و احترام به آنان در زندگی اجتماعی می‌باشد، در حالی که در جامعه طبقاتی در انزوا به سر برده‌اند. بر این اساس، آزادی زن از هر لحاظ پیش آهنگ آزادی‌های فردی و اجتماعی خواهد بود و آزادی عمومی را خواهد آفرید. حقوق بشر که از ماهیتی جهانی برخوردار است به عنوان اصل اساسی تمدن دمکراتیک، حفظ شده و توسعه خواهد یافت.

و - در تمدن دمکراتیک برای چاره‌یابی مسائل از زور و یا خشونت استفاده نمی‌شود. راهکار صلح‌جویانه مبتنی بر سیاست دمکراتیک و سازش اساس گرفته می‌شود. در تمام تحولات اجتماعی و حتی در انقلابات نیز اولویت با راهکارهای سیاست دمکراتیک است. راهکارهای خشونت‌آمیز دیگر باید به زباله‌دان تاریخ ریخته شوند. راهکارهای ترور که از سوی دولت و یا ساختارهای زیرین از آن استفاده می‌شوند، از سوی انسانیت با عکس‌العمل و نفرت مواجه شده و محکوم به انزوا هستند. حق دفاع مشروع برای فرد و جوامع به شکل جنگ و یا قیام در حقوق جهانی و تصمیمات سازمان ملل جای گرفته‌اند. حق دفاع مشروع تنها در این چارچوب قابل استفاده است.

ی - تمدن دمکراتیک نیازمند دمکراتیزه کردن دولت است. با ایجاد تحول در ساختار بروکراتیک و مرکزی گذشته، کار و نقش را به مدیریت که مدل کوردیناسیون (هماهنگ کننده) را اساس می‌گیرد، وامی‌گذارد. بیشتر مدیریت جامعه مدنی و کارایی را اساس می‌گیرد. نهاد سیاسی‌ای که دمکراتیزه می‌شود، نقش پلی میان دولت و جامعه را ایفا می‌کند. دولت - ملت که مانعی بر سر راه پیشرفت گلوبالیسم می‌باشد و محدودیت‌های سیاسی‌ای که بر این اساس ترسیم شده‌اند سپری شده و نهادها و اتحادیه‌های منطقه‌ای و جدیدی که با تمدن دمکراتیک هماهنگی داشته باشند، پدیدار گشته و پیشرفت خواهند کرد.

ن - فرهنگ‌های ملی و محلی سریعاً بین‌المللی شده و گلوبالیسمی فرهنگی بوجود می‌آید. تمایز فرهنگها و تاثیر متقابل آنها بر همدیگر در صورتی که در کنار هم قرار گیرند، غنای بسیاری را برای تمدن دمکراتیک به همراه خواهند داشت. مسایل ملی - اتنیکی بر اساس توسعه دمکراسی و آزادی‌های فرهنگی چاره‌یابی شده و تمام گروه‌های ملی و اتنیکی پیشرفتی آزادانه خواهند داشت.

ر - تمدن دمکراتیک شرایط را برای آنکه تمام ادیان و عقاید بتوانند آزادی بیان داشته باشند و عقاید خود را تبلیغ کرده و پیشرفت نمایند،

فراهم می‌سازد. بدلیل تمایز عقاید و ایمان افراد و جوامع، جهت جلوگیری از سیاست‌های جدایی‌خواهانه و تحت فشار قرار گرفتن آنها، تدابیر لازم را اتخاذ خواهد کرد. به همین صورت بهره‌برداری از باورها و عقاید و استثمار سیاسی آنها را رد می‌نماید.

د - عصر تمدن دمکراتیک مرحله‌ای است که از سال 1950 به بعد آغاز شده است. اتحادیه اروپا با وجود تمام کاستیها و نیازهایی که به رفرم‌های عاجل دارد، نظامی است که می‌توان گفت شاخه راست تمدن دمکراتیک را تشکیل می‌دهد. اگر قبول تمدن سرمایه‌داری - که در اروپا گسترش یافته است - از سوی آمریکا، آسیا، استرالیا و آفریقا را مدنظر قرار دهیم، می‌توان دید که این مناطق نمی‌توانند تمدنی آنتی‌تزی برای اروپا درین خود پرورش دهند. تنها منطقه‌ای که تمدن اروپا را قبول نموده و با آن در تضاد می‌باشد، خاورمیانه است. بنابراین پتانسیل لازم جهت آنتی‌تزی اروپا و تشکیل شاخه چپ تمدن دمکراتیک، تنها در فرهنگ تاریخی خاورمیانه نهفته است.

بخش دوم:

اتحادیه دمکراتیک خاورمیانه

خاورمیانه سرزمینی است که تمدن در آنجا ظهور کرده و مهد تمدن می‌باشد. ساختار جغرافیایی، غنای زیرزمینی و روزمینی آن و فرهنگ تاریخی آنرا نامزد (کاندید) آنتی‌تزی بودن در تمدن جدید ساخته است.

سیستم سیاسی خاورمیانه که پس‌مانده‌ای از قرن بیستم است، تماماً بر اساس جنگ جهانی اول و منافع کشورهای غالب اروپایی در این جنگ شکل گرفته است. بنابر این نمی‌تواند بیانگر اراده خلق‌های منطقه باشد. درگیری‌های میان بلوک شرق و غرب در طول قرن بیستم، بیش از هرچای دیگر این منطقه را تحت تاثیر قرار داده است. جوامع خاورمیانه تجزیه گشته و با درگیر ساختن آنها باهم و به جان هم انداختن‌شان، منابع غنی منطقه به استعمار در آمده و به غارت رفته است. خاورمیانه با وجود مشکلات پیچیده حل نشده و در گیرها و تضادهایش، امروزه در درجه اول بحث جهانیان قرار دارد.

در حالی که در سرآغاز قرن 21 تمدن دمکراتیک در کل جهان وجهی بدون بدیل پیدا نموده است، وضعیت کنونی خاورمیانه هم با این عصر و هم با تاریخ بی‌نظیرش که بیانگر ظهور تمدنها در این منطقه است از هر لحاظ در تناقض می‌باشد.

حل تضاد خاورمیانه با عصر و تاریخش و بجای آوردن نقش آن در آنتی‌تزی برای ایجاد تمدن دمکراتیک جهت پیشرفت آزادانه انسانیت و خلق‌های خاورمیانه از اهمیتی حیاتی برخوردار است.

خاورمیانه از لحاظ نوسازی اجتماعی، سیاسی و نظامی از مرحله‌ای تاریخی می‌گذرد. رویدادهایی که امروزه در منطقه روی می‌دهند، ارائه پروگرامی عاجل جهت دمکراتیزاسیون، سازماندهی و مبارزه را بعنوان وظیفه‌ای غیرقابل تاخیر پیش‌روی نیروهای مردمی قرار داده است. جهت

موفقیت در انجام این وظیفه بدون آنکه آینده را در گذشته جستجو کنیم، باید رویدادهایی را که امروز در منطقه، ستاتیو موجود را به لوزه در آورده‌اند بخوبی تحلیل نموده و بر این اساس اشکال مبارزات و سازمانی دمکراتیک را یافته و آنرا عملی سازیم.

تحلیل دخالت آمریکا در منطقه تنها در ارتباط با حفظ امنیت برای اسراییل و با بدست آوردن منابع نفت، برخوردار ناکافی و محدود خواهد بود. تحلیل آن بعنوان آغاز مرحله‌ای جدید و طولانی در ارتباط با نیازها ومشکلات داخلی نظام هژمونیک جهانی واقع‌گرایانه‌تر خواهد بود.

این یک حقیقت است که آمریکا و انگلستان خواستار ایجاد تحول در ساختارهای سیاسی و نظامی هستند که در خاورمیانه بعد از جنگ جهانی اول شکل گرفتند. ساختارهای نظامی و سیاسی موجود در جوامع خاورمیانه که عمری نزدیک به یک قرن دارند در واقع محصول نظام سرمایه‌داری و بویژه امپریالیسم انگلیس هستند. فرهنگ غربی که نزدیک به 200 سال است در صدد نفوذ و گسترش به سراسر جهان و بویژه خاورمیانه می‌باشد، در این مرحله می‌خواهد ساختارهای نظامی و سیاسی‌ای را که فرسوده شده و جوابگوی نیازهای سیستم نیستند متلاشی ساخته و به محوریت دمکراسی دوباره آنها را بازسازی نماید.

طبقات سرمایه‌دار وابسته موجود در منطقه نمی‌توانند در برابر این امر مقاومت نمایند. نیروهای دولت‌گرای ملی تا زمانی که دمکراتیزه نشوند، موضع استقلال طلبانه موجودشان نیز چندان موفقیت‌آمیز نخواهد بود. آمریکا و انگلیس با حمله به عراق، آن را نمونه چاره‌یابی برای تمام ساختارهای نظامی و سیاسی منطقه قرار دادند و بر این اساس صورت گرفته است تا تمام نیروها از آن درس بگیرند.

این برخورد که اگر به تنهایی بررسی شود همچون تحمیل تسلیمیت بنظر می‌رسد، در جوهر خود حاوی امکانات بسیاری برای سازش می‌باشد. نیروهای منطقه اگر مهارت این سازش را از خود نشان ندهند و بجای آن برساختارهای کلاسیکشان اصرار ورزند و خشونت متقابل را بکارگیرند، سرنوشتی بسان عراق در انتظارشان خواهد بود.

ارائه استعماری به شیوه قرن 19 و همچنین رژیم‌های شاهنشاهی جدید، هیچ شانسی برای موفقیت نخواهند داشت. انتخاب دمکراسی که بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا و بعد از سال 1990 در شرق اروپا گسترش یافت برای منطقه از سوی آمریکا و نیروهای ائتلاف، واقع بینانه‌تر می‌باشد.

دمکراتیزاسیون به شیوه غربی و کاراکتر طبقه بورژوا امری شناخته شده است. طبقات حاکم منطقه برای قبول دمکراسی حتی به شیوه بورژوازی بسیار عقب‌مانده هستند. عدم پیشرفت راه حل به شکلی آسوده و راحت نیز از همین موقعیت عینی سرچشمه می‌گیرد. کاری که دخالت آمریکا می‌تواند انجام دهد آنست که ساختارهای نظامی و سیاسی کلاسیک را در هم بشکند و یا ناتوان سازد. سوای آنکه تاچه

حد واقعا خواستار دمکراسی است، در بهترین حالت می‌تواند راهگشای پیشرفت دمکراسی گردد.

بدلیل موقعیت آنتی‌دمکراتیک طبقات حاکم در منطقه، پیشبرد راهکار دمکراتیک در نتیجه مبارزات نیروهای مردمی عملی می‌شود.

ساختار ملی پیچیده و تنوع دینی، مذهبی و اتنیکی منطقه، آنچنان که تصور می‌شود برای توسعه دمکراسی نامساعد نمی‌باشد. برعکس می‌تواند به عنوان هویت‌های غنی و زیرین برای دمکراسی نقش خود را ایفا کند. غنای دمکراسی‌ای که متکی بر هویت‌های زیرین باشد کمتر از دمکراسی غربی که متکی بر افراد می‌باشد نیست. تاریخ شاهد مرکزگرایی‌های وسیع بسیار در منطقه متکی بر هویت‌های زیرین بوده است.

عطش خلق‌های منطقه برای دمکراسی و حقوق بشر، برای اولین بار هر چند در میان فرهنگ غرب هم بوده و از طبقه‌ای مجزا نیز برخاسته باشد، نقاط مشترک خود را یافته و این نشان می‌دهد که می‌توان سنتزی موفقیت‌آمیز را ایجاد نمود. دینامیسم‌های داخلی و خارجی، سیستم دمکراتیک و حقوق بشر را به شکل انقلاب تدریجی به صورتی که نظیر آن تاکنون در طول تاریخ دیده نشده است، امروزه موضوع بحث ساخته‌اند.

سنگربندی استراتژی نیروهایی که باید نقش خود را در این مرحله سریع از تاریخ خاورمیانه ایفا کنند، جهت نتایجی را که به دست خواهد آمد، معلوم خواهند ساخت. نیروهای استراتژیک اساسی خارجی ائتلاف انگلستان و آمریکا هستند و نیروهای کم اهمیت دیگری همچون ترکیه، ایران و نیروهای عربی پراکنده می‌باشند. یکی دانستن اسراییل و آمریکا در این مورد برخوردی صحیح‌تر خواهد بود.

اعراب با تمام توان خویش در صدد آنند که ستاتیو قرن اخیر را حفظ نمایند. ملی‌گرایی عرب امروزه نمی‌تواند نقشی تاریخی ایفا کند، زیرا اعراب چندان مشتاق دمکراتیزاسیون نیستند. همانطور که در نمونه صدام نیز دیدیم استعداد انجام رفرم‌های لازم در زمان لازم را ندارند. ارتجاع سنتی اسلام، رادیکال‌تر شده و بیش از پیش در ارتجاع فرو می‌رود. نمی‌توانند تضادهایشان را با اسراییل به شکلی صحیح درک کرده و آن را به شکلی سیاسی چاره‌یابی نمایند. در این وضعیت تنها فشارها، تحمیلی خارجی است که می‌تواند تاثیرگذار باشد. احتمال ضعیفی وجود دارد که اعراب بتوانند برنامه و پروگرامی دمکراتیک ارائه دهند.

ایران نیز به دلیل وضعیت جنبش اصلاح‌طلبی در داخل و افزایش تضادهایش با آمریکا، نوترالیزه شده است. در حال حاضر تمام فکر و ذکر آن بر این متمرکز است که موجودیت خود را حفظ کند. موضوع اساسی‌اش آن است که برای جلوگیری از فروپاشی بسان عراق، آمادگی‌های لازم را انجام دهد. در حال حاضر جسارت انجام تحولات

دمکراتیک را ندارد. به احتمال قوی مرحله‌ای را از سر خواهد گذراند که در آن ارتجاع داخلی رو به افزایش خواهد بود.

هرچند ترکیه براساس خط‌مشی سنتی آمریکا و اسرائیل متفقی اساسی برای آنها بود، اما امروزه این اتفاق متزلزل شده است. علت اساسی آن نیز مساله کرد است. امروزه مساله کرد بیشتر از هر زمان دیگری ترکیه را به وحشت انداخته است. این وضعیت، سیاستی را که ترکها در قبال کردها اتخاذ کرده‌اند همچون زلزله‌ای تکان خواهد داد. سیاست‌های سنتی جمهوری ترکیه تا به امروز براساس شوونیسم شدید بوده که همیشه انکار کردها را تشویق نموده است. هر برخوردی را که با این سیاست‌ها مخالف بوده، عبور از خط قرمز دانسته و آن را علتی برای جنگ تلقی نموده‌اند. ساختار فدرالی کردی در جنوب کردستان هر روز بیش از پیش این سیاست را در تنگنا قرار می‌دهد. آشکار است که ترکیه در مسیر جدیدی قرار گرفته است، تمام شرایط ترکیه را به سوی اتخاذ سیاست‌های جدیدی در قبال کردها سوق می‌دهد.

برخوردهای آمریکا و اسرائیل با مسأله کرد به دور از برخوردی تاکتیکی است. این برخوردها استراتژیک و پایدار بوده و پیشرفتی تاریخی است که تمام کردها را در کنار هم جمع خواهد کرد. آنها کردها را نیروی اساسی جهت انجام تحولات در خاورمیانه دانسته و آنها را بر این اساس آماده می‌کنند.

با مدنظر قرار دادن ساختار فرهنگی و تاریخی خاورمیانه و وضعیت کنونی‌اش می‌توان دریافت که تنها راه چاره‌یابی این مشکلات، توسعه تمدن دمکراتیک می‌باشد.

هرچند مداخلات و تأثیرات خارجی و پیشرفت دمکراسی در خاورمیانه تأثیرگذار باشند، اما در واقع، دمکراسی با اراده خلق‌های این منطقه و مبارزه آنها به وجود خواهد آمد. نحوه پیشرفت دمکراسی در خاورمیانه بر این اساس خواهد بود که از غرب تقلید نکند. همچنین نباید ارزش‌های دمکراتیک غرب را رد نمود، بلکه باید ارزش‌های لازم را از غرب گرفته، آنچه را که لازم است خود بر آن افزوده و بدین شکل سنتز لازم را ایجاد کرد. بنابراین:

الف) انجام انقلابی ذهنی و وجدانی به شکلی وسیع و حقیقی از لحاظ ایدئولوژیک در اولویت قرار دارد. این امر نیازمند جنبشی متشکل از رنسانس، رفرم و روشنگری است. مبارزه علیه دگماهای دینی، ملی‌گرایی شوونیستی و محدود و چپ‌گرایی دگماتیک که تأثیرات بسیار در منطقه دارند شرط اساسی است.

ب) از لحاظ سیاسی نیز لازم است که پروژه تمدن دمکراتیک بر اساس پیشرفت‌های معاصر بوده و با حقیقت منطقه نیز همخوانی داشته باشد. هدف اساسی این پروژه، دمکراتیزه کردن دولت و سیاست و رسیدن به جمهوری دمکراتیک براساس گذار از ساختارهای موناشریک، تئوکراتیک و الیگارشیک است که به شکلی وسیع در منطقه ریشه دوانده‌اند.

س) گذار از جوامع سنتی و رسمی موجود در منطقه از طریق سازماندهی جامعه مدنی و مبارزه بر این اساس، شرط اساسی دمکراتیزاسیون می‌باشد.

د) علاوه بر این، مسایل خاورمیانه نیازمند پروژه‌ای در چارچوب اتحاد آزاد است. تجزیه‌ای که امروز در منطقه وجود دارد و درگیریها و تضادهایی که براساس آن به وجود آمده‌اند، به تمامی محصول نیروهای هژمونیک بین‌المللی بوده و در خدمت آن می‌باشد. برای آنکه خاورمیانه به تمدنی دمکراتیک دست یابد، بایستی جدایی‌هایی را که ریشه در تاریخ گذشته دارند و بیانگر منافع حاکمان هستند سپری نموده و بر اساس اتحادی آزاد، اتحادیه دمکراتیک خاورمیانه را به‌وجود آورند. این اتحاد دمکراتیک خلق‌های خاورمیانه خود را در فدراسیون دمکراتیک خاورمیانه منعکس خواهد کرد.

بخش سوم:

راه حل اتحاد آزاد و دمکراتیک برای مساله کرد

الف) کردها در طول تاریخ

انقلابی که بدینال عصر یخبندان در دامنه سلسله جبال توروس و زاگرس در 10000 ق.م با نام انقلاب نوسنگی صورت گرفت فرهنگی را شکل داد که کردهای امروزی از آن برخاستند. کردها که بنیان گذاران تمدن سومر بودند تاریخشان نیز از آن جا آغاز می‌شود.

به دلیل آنکه آغاز تاریخ را با بکارگیری خط مرتبط می‌دانند، می‌توان این مساله را بدین شکل استنباط نمود؛ کردها میراث کهن‌ترین نوع جامعه یعنی جامعه نوسنگی بوده و ویژگی‌های فرهنگ آریایی را که خود از ایجاد کنندگان آن بودند هنوز در جامعه خود دارند. چنین برخوردی با مساله کرد رهنمود تاریخی صحیحی را برایمان ارایه خواهد داد.

تاریخ کرد بیانگر مقاومت فرهنگ نوسنگی در مقابل تمدن طبقاتی به شکلی مستمر همراه با محدودیت‌ها و کشیده شدن آنها به وابستگی می‌باشد. این مساله با سومریان آغاز شده و در زمان بابلیان، آشوریان، اورارتو، پارس‌ها، هلن‌ها، روم، بیزانس، اسلام عرب، ایران و امپراتوری ترک، چه در نظام برده‌داری و چه در نظام فئودالی به شکلی عمیق و زندگی‌ای مشترک در کنار گروه‌ها و خلق‌های دیگر ادامه داشته است.

در مرحله کاپیتالیسم - امپریالیسم و در این دوپست سال اخیر، کردها به عنوان یک خلق دولت خود را تشکیل نداده‌اند. در طی قیام‌های وسیع بیشتر سرکوب شده و ناتوان گشته‌اند. آنها تحت حاکمیت دولت‌های مدرن ایران، اعراب و ترک‌ها از لحاظ قانونی هیچ حقی مختص به خود نداشته و به عنوان یک نیرو بدان‌ها اعتراف نشده و موجودیت فرهنگی خود را به هیچ شکل پیشرفت نداده‌اند و در واقع با محو شدن از صحنه تاریخ روبرو مانده‌اند.

در این مرحله جنبشهای کردی که پیشرفت نموده‌اند به دلیل آنکه از طبقه و ملتی بوزوا و معاصر بی بهره بوده و فاقد بیان سیاسی و ایدئولوژیک آن بوده‌اند، شرایط نامساعد جغرافیایی سیاسی نیز بر آنها تأثیر گذاشته و قیام‌هایشان با شکست روبرو شده است. بنابراین نتوانسته‌اند دولت ملی ایجاد کنند. ساختارهای اجتماعی گذشته مانند خانواده، خاندان، دین، فئودالیسم و عشیره‌گرایی با انحطاط روبرو شده و بیشتر به کردها فشار آورده است. تحت فشار سیاست‌های ذوب و آسیمیلاسیون از خود بیگانه شده‌اند و جامعه‌ای بوجود آمده که با ماهیت خود در تضاد بوده و این بحران را در پی داشته است. این پیشرفت تاریخی در پدیده کرد بر ماهیت مسئله نیز تأثیر گذاشته است. از این لحاظ مسئله کرد فراتر از یک مشکل ملی به مسئله‌ای برای گذار از عشیره‌گرایی فئودالیسم و جامعه نوسنگی در حال فروپاشی به خلق‌گرایی و دمکراتیزاسیون تبدیل شده است. خلق کرد طی دوپست سال اخیر همیشه در برابر حملات خارجی مقاومت نموده است. قیام‌های شیخ‌عبیدالله در سال 1881، قاضی محمد در 1945 و شیخ سعید در 1925 بارزترین نمونه‌های این عصیانها بوده‌اند.

مهم‌ترین مرحله تاریخ کردها ظهور جنبش دمکراتیک کرد به پیشاهنگی PKK و تحت رهبری رهبر آيو مي‌باشد. این جنبش بعنوان گامی تاریخی در دهه 1970، مسئله کرد را به محوریتی جداگانه انتقال داده است. PKK به عنوان سنتزی از ساختار نیمه‌مدرن سوسیالیست و نیمه کلاسیک خاورمیانه‌ای موجودیت یافته است. در واقع بیان نمادین سنتز شرق و غرب می‌باشد. هر چند تأثیرات مرحله شکل‌گیری بر آن باقی نیز باشد، اما در واقع در متن مبارزه با چپ‌گرایی، سوسیالیسم و ملی‌گرایی ابتدایی‌کرد شکل‌گرفته است. در اواخر دهه هفتاد PKK با تئوری، برنامه، شکل سازماندهی و تاکتیک‌های انقلابی ساختاری را ایجاد کرد که به خلق کرد جهت بدهد، که این برای خلق به معنای زایشی رهبرگونه و جدید بود.

دومین مرحله پیشرفت آزادانه خلق کرد در دهه هشتاد صورت گرفت. مبارزه قهرمانانه‌ای که در 15 آگوست علیه رژیم فاشیست و نظامی 12 سپتامبر صورت گرفت، رستاخیز ملی خلق را در پی داشت. انقلاب رستاخیز، روح ملی، آگاهی و سازماندهی در بخش‌های کردستان بوجود آورده و حقیقت رهبریت ملی را آشکار ساخته است. این مرحله بر اساس مقاومت قهرمانانه و رنج هزاران شهید آغاز شده و به پایان رسیده است.

مرحله‌ای که در سال 1993 آغاز شد سومین مرحله تاریخ آزادیمان را تشکیل می‌دهد. این مرحله که با نام مرحله صلح و چاره‌یابی دمکراتیک شناخته می‌شود در طی مبارزه با تصفیه‌گرایی داخلی و توطئه بین‌المللی 15 فوریه پیشرفت کرده است. در چارچوب سومین زایش رهبرگونه در برابر توطئه بین‌المللی، تئوری مبارزاتی، برنامه، استراتژی و

تاکتیک، راه‌حل و رهایی دمکراتیک پی‌ریزی شده و مرحله بازسازی مجدد آغاز شده است.

با وجود تمام موانع، توطئه‌ها و پروواکاسیون‌ها، مسئله کرد پای به مرحله چاره‌یابی دمکراتیک نهاد. موفقیت و پیروزی در این مرحله بستگی به مهارت سازمان‌ها، کادرها و نیروی خلق در انجام مبارزات سیاسی دارد. چاره‌یابی دمکراتیک تنها یک ترجیح نبوده بلکه مسئله‌ای است که پیشرفت‌های موجود در کردستان و ویژگی‌های عصر آن را اجباری ساخته است.

ب) اتحاد آزاد و دمکراتیک:

جنبش دموکراسی کردها علی‌رغم تمام سیاست‌های انکار و امحاء، از شدت و شتاب خود نکاسته، در تمام بخش‌های کردستان و خارج از کشور جنبش‌های وسیع مردمی را به وجود آورده و نهادهای بسیاری را ایجاد نموده است. کردها با آگاهی دمکراتیک، مبارزات، سازماندهی و سطح چشم‌گیر روشنگری خود، اراده خود را برای چاره‌یابی دمکراتیک نشان داده است.

در حالیکه دخالت آمریکا و انگلستان در عراق ستاتیو موجود را از بین برده و در صدد متلاشی کردن رژیم‌های ناهمگون با عصر حاضر بوده و شرایط و وضعیت جدیدی را نیز برای حل دمکراتیک مسئله کرد فراهم آورده است. در حالی‌که نیروهای ائتلاف به عنوان دینامیسم خارجی در فروپاشی ستاتیو موجود نقش خود را ایفا می‌کنند، کردها نیز نیروی اساسی و دینامیسم داخلی این تحولات را تشکیل می‌دهند. کردها به این شکل در بازسازی دمکراتیک و مجدد خاورمیانه نقشی استراتژیک خواهند داشت.

اگر نتایج و امکاناتی را که مبارزه دمکراتیک و میهن‌پرستانه کردها در راستای چاره‌یابی مسئله فراهم کرده‌اند با امتیازات حاصله از این دخالت یکی سازیم، خواهیم دید که بیشتر از هر زمان دیگری امکان موفقیت در راه‌حل اتحاد دمکراتیک فراهم شده است. وضعیت موجود، فرصتی تاریخی جهت چاره‌یابی مسئله کرد می‌باشد.

تاریخ بعد از خوابی طولانی به مرحله‌ای گام نهاده است که بار دیگر در این سرزمین، خیزش انسانی اصیلی را صورت بخشد. کردها منبع این خیزش دمکراتیک و اکولوژیک جدید بوده و این مسئله به آنها وابسته است. بنابراین ملی‌گرایی و اسلامیت نمی‌توانند راه‌حلی برای چاره‌یابی مسئله کردها باشند. فئودالیسم اسلامی و ملی‌گرایی کاپیتالیستی غربی، کاتاگوری‌هایی هستند که کردها باید آنها را پشت‌سر بگذارند. هر چیز به پیشرفت آزادانه کردها و ایجاد جامعه‌ای دمکراتیک و اکولوژیک از سوی آنها گره است.

چاره‌یابی مسئله کرد در هر چهار بخش کردستان و در چارچوب مرزهای کشورهای حاکم، تنها بر اساس اتحاد دموکراتیک و آزاد ممکن خواهد شد.

جنبش دموکراتیک کردها خواستار فروپاشی دولت‌های موجود نمی‌باشد، برخوردش با این دولت‌ها بر اساس برخورد دموکراتیکی است که در قبالش صورت می‌گیرد. به جای تجزیه و جدایی‌طلبی خواستار یکپارچگی کشور و دولت بر اساس اتحاد دموکراتیک و آزاد است. هم کردها و هم دولت‌های ملی همسایه شدیداً نیازمند این برخوردند، زیرا این راه‌حل جلوی راهکارهای خشونت‌آمیز که علیه برخوردهای ملی‌گرای خطرناک به کار گرفته و باعث از دست‌دادن نیروی فراوانی می‌شوند را گرفته و از سوی دیگر با حل مسالمت‌آمیز مسئله، راهکاری را ارائه می‌دهد که در خدمت همبستگی بوده و این، نیرومند شدن را در پی خواهد داشت. ارزش خلاقیت این راهکار نیز در همین جا نهفته است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که هم ویژگی‌های اجتماعی - تاریخی و هم پیشرفت‌های معاصر و مهمترین آنها نیز تجزیه شدن و روابط تنگاتنگ با خلق‌های دولتهای ملی همسایه، پروژه راه‌حل دموکراتیک را برای خلق کرد مبدل به هدف اساسی و امری اجتناب‌ناپذیر ساخته است. نیاز خاورمیانه به دموکراسی که واجب‌تر از احتیاج به آب و نان می‌باشد، فاکتور دیگری است که این برخورد را شدیداً تشویق می‌نماید. پروژه موفقیت‌آمیز دموکراسی و کردها، امکان تبدیل شدن به حمله‌ای دموکراتیک که کل خاورمیانه و حتی اسرائیل را در بر می‌گیرد، دارد.

توسعه آزادی و دموکراسی در ساختار داخلی جامعه کرد، بخش مهمی از حل دموکراتیک مسئله کرد را تشکیل داده و نیرو و محیط لازم را جهت چاره‌یابی این مشکل به وجود خواهد آورد. آنچه که باقی می‌ماند با دموکراتیزه کردن جوامع و دولت‌هایی که بخش‌های مختلف کردستان با آنان رابطه دارند انجام خواهد شد. این راه‌حل - که لازمه‌ای برای رسیدن به عصر تمدن دموکراتیک است - در کشورهای مختلف، در صدر همه امور، این راهکارها را اساس می‌گیرد:

1- مسئله کرد در ترکیه و راه‌حل دموکراتیک:

مسئله کرد در ترکیه در واقع نتیجه ملی‌گرایی، انکار و عصیان می‌باشد. بدون تغییر ذهنیت و سیاست، حل مسئله عملی نخواهد بود. اگر به جای ملی‌گرایی، دموکراسی و به جای انکار، قبول کردها و سازش با آنها اساس گرفته شود مسئله به راحتی حل می‌شود. اما برخوردهای ملی‌گرایی‌شوون و ساختار الیگارشیکی و اتوریتر حاکم بر جمهوری، جلوی این راه‌حل را گرفته‌اند. نتیجه آن نیز گسترش بحران عظیم در سراسر ترکیه است، اما دیگر ترکیه در مرحله تحول و دموکراتیزاسیون و حل مسئله کرد قرار دارد. برای آنکه بتواند از بحران موجود رهایی یابد، تحولی دموکراتیک اجباری است و این نیز تنها از طریق حل دموکراتیک مسئله کرد

عملی می‌باشد که هر چیز به آن کلید شده‌است. پیش شرط دموکراتیزاسیون ترکیه و حل مسئله کرد و استقرار صلح و آشتی در ترکیه نیز آزادی رهبر آمو می‌باشد. اگر سطح پیشرفتی را که ترکیه از لحاظ اقتصادی، ملی و سیاسی بدست آورده است و همچنین مداخله آمریکا و نتایج حاصل از آن را همراه با ورود ترکیه به اتحادیه اروپا مدنظر قرار دهیم، خواهیم دید که ترکیه به جایی رسیده که ناچار از حل مسئله کرد می‌باشد.

اگر ترکیه در چارچوب حقوق شهروندی متضمن به قانون اساسی، دموکراسی را در مدیریت و طرز زندگی توسعه دهد و تمامی آزادیها و حقوقی را که برای هویت، زبان و فرهنگ ترک قائل است برای فرهنگ، زبان و هویت کرد نیز قائل شود، راه‌حل دموکراتیک در همه عرصه‌ها عملی خواهد شد. دموکراتیزه کردن جمهوری بر اساس تغییر و تحولات، نیرومند ساختن مدیریت‌های محلی و ارائه طرز کاری دموکراتیک برای آنها و همچنین دموکراتیزه کردن سیاست با برداشتن تمام موانع قانونی و غیرحقوقی، مبنای اساسی دموکراتیزاسیون ترکیه و حل مسئله کرد را تشکیل می‌دهد.

2- مسئله کرد در ایران و راه‌حل دموکراتیک:

هر چند ایران تاکنون رئالیته کرد را بنحوی شدید انکار نموده است، اما هیچگونه راه‌حلی رانیز جهت چاره‌یابی پایدار مسئله ارائه نداده است. ماهیت سیاست ایران، اتحادی از سر ناچاری می‌باشد. در وضعیت موجود تحولی ذهنی لازم است تا تأثیرات ملی‌گرایی و برخوردهای تنگ دینی حاکم را سپری نماید. بی‌چارگی، از این ذهنیت، سیستم تتوکراتیک و سیاست‌های ناشی از آن، نشأت می‌گیرد. با وجود آنکه پتانسیلی نیرومند از لحاظ دموکراسی و میهن‌پرستی در میان کردها وجود دارد اما پراکنده و بدون سازماندهی می‌باشد. ویژگی‌های عصر و برخوردهای چاره‌جویانه کردها، امکانات و راه‌حل‌های پیشرفته‌تری را که به نفع طرفین باشد، فراهم کرده است. راه‌حل مسائل ایران - که موزاییک خلق‌هاست - از صورت‌گرفتن تغییرات دموکراتیک متضمن به قانون اساسی و از میان برداشتن موانع بر سر راه آزادی اندیشه، بیان، سازماندهی و سیاست و نتیجتاً دموکراتیزه کردن دولت و جامعه ایران می‌گذرد. بر همین اساس نیز، ایجاد فدراسیون دموکراتیک ایران که در متن آن کردها با همه خلق‌های دیگر از جمله فارس، بلوچ، آذری، عرب و ترکمن و... بطور آزادانه و متحد با هم زندگی کنند، عین چاره‌یابی و حل مسئله خواهد بود. سیستم استانی موجود پاسخگوی مشکلات نیست، لذا مدل اساسی جهت چاره‌یابی مسائل بایستی مبتنی بر ایجاد مدیریت‌های محلی دموکراتیک باشد.

3- مسئله کرد در عراق و چاره‌یابی دموکراتیک:

دخالت آمریکا در عراق و سقوط رژیم صدام، مسئله کرد در عراق را به سوی چاره‌یابی سوق داده است. در اثنای هیاهوی موجود هر چند تلاش‌هایی نیز برای بازسازی مجدد عراق وجود دارد اما هنوز معلوم نیست که عراق جدید چگونه شکل خواهد گرفت. هر چند رژیم کهنه متلاشی گشته است، ولی آثار و بقایا و نیز ذهنیت برجای مانده از آن که مانع از چاره‌یابی مسئله کرد می‌باشد، هنوز هم به قوت خود باقی است. ملی‌گرایی نیرومند عرب، فاناتیسم دینی، ملی‌گرایی کرد و ساختار اجتماعی سنتی که موانعی اساسی بر سر راه چاره‌یابی دموکراتیک مسئله کرد و ایجاد عراقی فدرال و دموکراتیک می‌باشند، از جمله فاکتورهایی هستند که باید سیر پی‌شوند. راه‌حل صحیح آن است که بدون آنکه ساختار فدرال کردی موجود در جنوب کردستان دموکراتیزه شود و بر اساس راه‌حل دموکراتیک مسئله کرد، عراقی فدرال و دموکراتیک بوجود آید که در آن کردها، اعراب، شیعه‌ها، ترکمن‌ها، آشوری‌ها، یزدیها و فیلی‌ها و تمام گروه‌های دینی و اقلیتی دیگر بر اساس اتحادی آزاد و دموکراتیک در آن مشارکت نمایند.

4 - مسئله کرد در سوریه و راه‌حل دموکراتیک:

هر چند در جنوب غربی کردستان، دولت سوریه سیاست انکار شدیدی علیه کردها اعمال نکرده است، اما مسائل آنها از قبیل زبان، هویت، فرهنگ و مشارکت آزادانه سیاسی چاره‌یابی نشده‌اند. حتی به بخش عظیمی از کردها با دید بیگانه می‌نگرند و در چارچوب قوانین موجود، حق شهروندی برای آنان قایل نیستند. مانع اساسی بر سر راه دموکراتیزاسیون و حل مسئله کرد، ملی‌گرایی عرب حاکم بر نظام و سیستم مدیریتی اقتدارگرایانه آن است. راه‌حل در این بخش، بر اساس دادن حق شهروندی در چارچوب حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، آموزش به زبان مادری، اعطای حقوق سیاسی و نشر و چاپ و هم‌چنین ضمانت قانونی این حقوق خواهد بود.

5- کردهای خارج از میهن:

مشارکت کردها بر اساس آزادی‌ها و حقوق انسان و دموکراسی در کشورهای که به دلایل مختلف به آنجا مهاجرت کرده‌اند و همچنین توسعه هویت و زندگی آزاد خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنها در ایجاد رابطه با جنبش دموکراتیک کرد و پشتیبانی از آن دارای حقوق و وظایفی هستند.

6. چاره‌یابی مسئله اتحاد کردها:

در حالی که کردها با کشورهای همسایه خود بر اساس روح اتحاد دموکراتیک و دوستانه برخورد می‌کنند، پشتیبانی متقابل و دموکراتیک را

میان هر چهار بخش اساس خواهند گرفت. این نیز به شکلی آشکار در اتحادیه دموکراتیک خاورمیانه خود را نشان خواهد داد. شعار اصلی این راه‌حل عبارت است از: «اتحاد دموکراتیک با کشورهای همسایه، خاورمیانه‌ای دموکراتیک است!» شعار «کشوری دموکراتیک، خاورمیانه‌ای دموکراتیک است!». شعار «کشوری دموکراتیک، میهنی آزاد» نیز می‌تواند بیانگر برخورد مبتنی بر اتحاد استراتژیک باشد.

بخش چهارم:

اهداف و وظایف بنیانگذاری دموکراتیک:

الف) پایان دادن به سیستم‌های الیگارشیکی، اتوکراتیک و تئوکراتیک و سیاست‌های فشار و انکار مغایر با حقوق و آزادی‌های انسان که از سوی ساختارهای نامعاصر و آنتی‌دموکراتیک مستولی شده‌اند و ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک - اکولوژیک.

بنابراین:

1. باید در هر کشور تمام اقشار اجتماعی و نیروهای سیاسی طرفدار دموکراسی را در کنار هم به شکل بلوک‌های دموکراتیک نظم بخشیده و کوردیناسیون‌های جامعه دموکراتیک را ایجاد کرد.

2. بدلیل اینکه سازماندهی‌های بروکراتیک، هیرارشیکی و مرکزگرا باعث ظهور سیستم اقتدارگرا شده‌اند، بایستی همه آنها را پشت سر نهاده و سازماندهی و ساختارهای دموکراتیکی را که باعث پدیدار شدن نیروی توده‌های مردم گردد، در همه نهادها و تشکلات گوناگون حاکم نمود.

3. بر اساس سازماندهی جامعه مدنی و توسعه آن باید سازماندهی‌های مردمی دموکراتیک موجود زنان، جوانان، کارگران، کارمندان، روستاییان، کارفرمایان و گروه‌های صنعتی دیگر را نیرومند ساخته و نهادهای جدید نیز ایجاد و توسعه داده شوند. باید خلق را براساس آگاهی از دفاع مشروع به مبارزه دموکراتیک واداشت و نافرمانی مدنی را در همه جا گسترش داد.

4. باید با تمام ساختارهای سنتی، فاناتیسم دینی و ملی‌گرایی که مانعی برای دموکراسی معاصر و اتحاد آزادانه خلق‌هایمان هستند، شدیداً مبارزه کرد.

5. در هر کشور باید بر اساس همبستگی سیاسی و شهروندی قانونی، خلق‌ها به عنوان بنیانگذاران اصلی نظام سیاسی- دموکراتیک که مشارکت آزادانه آنها را مهیا می‌سازد، مبارزه نمایند. باید اجرای سه بند اساسی حقوق بشر مبنای گرفته شود. باید از اعلامیه جهانی حقوق بشر، معاهده پاریس، منشور کپنهاک و قرارداد حقوق بشر اروپا و تمام معاهدات مربوط به حقوق بشر دفاع شده و عملی گردند. بایستی جهت لغو مجازات اعدام در تمام کشورهایی که هنوز هم این مجازات وجود دارد، مبارزه شود. در هر کشوری باید قوانین اساسی و دموکراتیک بر

اساس آزادي و حقوق جهاني تنظيم شود تا اين كه افراد و تجمعات در آن بتوانند با هويت خويش مشاركتي آزادانه داشته باشند. براي آنكه حقوق ملي، دموكراتيك كردها از سوي سازمان ملل و نهادهاي بين‌المللي به رسميت شناخته و تضمين شود، بايد تلاش شود.

6- مخالفت با تروريسم در سطح ملي و بين‌المللي و رد هرگونه خشونتتي كه مرزهاي دفاع مشروع مشخص شده ازسوي قوانين سازمان ملل و حقوق جهاني را سپري كند.

7- ايجاد نظامي حقوقي بر اساس انجام رفرمهاي ريشه‌اي در مباني حقوق و جزا و آماده ساختن جامعه در مورد مبارزه و آگاهي حقوقي.

8- با هرگونه اعمال فشار بر گروه‌هاي ديني و اتنيكي بایستی مخالفت شود، فرهنگ‌هاي مختلف را بايد غنا دانسته و جهت پيشرفت آزادانه و دموكراتيك آنها مبارزه كرد.

9- بایستی مردم حق و و امکان دسترسي به اخباري صحيح و كافي را داشته و آزادي رسانه‌ها و ارتباطات تامين شده و ضمانت قانوني داشته باشد.

10- بايد موانع آنتي دموكراتيكی را كه بر سر راه سازماندهي احزاب سياسي، سنديكاها و دفاتر وجود دارند از میان برداشت و آزادي سازماندهي را فراهم نمود.

11- بايد ساختار مديريت‌اي را كه با مركزگرایی شديد توان یافته و جلوي پيشرفت آزادانه جامعه را مي‌گيرد سپري نمود، نيروي مديريت را در قاعده جامعه پخش نمود و مديريت‌هاي محلي را نيرومند ساخت و براي ايجاد شهرداري‌هاي آزاد تلاش كرد.

12- طرفداري از كوچك كردن ارتش‌ها، کاهش مخارج نظامي و خارج ساختن آنها از حالت تهديدي براي خارج.

13- دفاع از صلح در سطح جهان و كشور و انجام مبارزه‌اي همه جانبه براي تحقق آن.

14- طرفداري از پيوستن تركيه به اتحاديه اروپا و تلاش براي آن كه اين رابطه در خدمت خلق‌ها و اتحاديه خاورميانه باشد.

15- اساس گرفتن نظامي اقتصادي كه منافع زحمتكشان را مد نظر قرار دهد، تقسيم سرمايه‌اي عادلانه داشته باشد، رفاه و توسعه اجتماعي را ايجاد كند و متكي به مالكييت عمومي و خصوصي باشد. همچنين بایستی منابع كشور به نفع جامعه بهره‌برداري شده و به شكلي عادلانه تقسيم گردند.

16- مبارزه براي ايجاد يك نظام مالياتي عادلانه.

17- ارائه پروژه‌هاي ويژه براي رفع عقب‌ماندگي حاصله از سياست‌هاي دولت‌هاي حاكم بر كردستان و تخريباتي كه در نتيجه جنگ و يا بلاياي طبيعي بوجود آمده‌اند، و عملي ساختن اين پروژه‌ها.

18- تشويق تعاوني‌هاي در عرصه اقتصاد براي تمام اقشار جامعه و به ويژه روستائيان.

19- اساس گرفتن سيستم بيمه اجتماعي بنحوي كه كار و زندگي هر كسي را تضمين نمايد.

20- تلاش براي ايجاد نهادهايي كه سلامت و تندرستي مردم را حفظ كنند، آگاهي آنها را توسعه دهند و خدمات درماني را يگان ارائه نمايند.

21- عملي ساختن برنامه‌هايي جهت پشتيباني از بهداشت زنان و كودكان.

22- طرفداري از اصلاحات و تحولاتي كه حقوق كودكان و سالمندان را حفظ نمايد، مسائل آنها را چاره‌يابي كند و خدمت به آنها را در اولويت قرار دهد.

23- انجام فعاليت‌هاي اجتماعي و آموزش‌هاي لازم براي پيشرفت روحي، جسمي، فكري جوانان كه ديناميسم اساسي ايجاد جامعه‌اي دموكراتيك و اكولوژيك هستند و فراهم كردن امانات لازم جهت مشاركت فعال آنها در زندگي سياسي و اجتماعي.

24- گذار از نظام آموزشي و فرهنگي كه فرد و جامعه‌اي آزاد را پرورش نمي‌دهد و اساس گرفتن يك نظام آموزشي دموكراتيك كه در خدمت پرورش جامعه و فردي آزاد باشد.

25- انجام فعاليت‌هاي علمي در راستاي توسعه آگاهي‌هاي زندگي اجتماعي با هدف كمك به حل مسائل و ايجاد نهادهايي بر اين اساس.

26- فراهم كردن امكانات و شرايط لازم و برخوردري متناسب با ويژگي شغلي كساني كه در اين بخش كار مي‌كنند و به ويژه با هنرمندان، جهت پيشرفت آزادانه هنر و ادبيات.

ب) گسترش مبارزه، آگاهي اكولوژيك و سازماندهي عليه تمام تخريباتي كه سرمايه‌داري در جامعه و طبيعت بوجود آورده است. بايد جهت حفاظت از محيط زيست، نهادها و پروژه‌هايي ارائه داد كه حفاظت از خاك، جنگلها، مراتع، آب، هوا و حيوانات را در برنامه خود داشته باشند. به كارگيري امكانات علمي و فن‌آوري بایستی در راستاي خدمت به انسان و پيشرفت آن باشد. براي آنكه انرژی هسته‌اي، تكنولوژي ژنتيك و غذاهاي هورموني به انسان و طبيعت ضرر نرسانند بايد از كنترل نمودن آنها طرفداري نمود و براي حاكم ساختن اخلاق علمي تلاش كرد و براي اساس جامعه و محيط زيستي سالم را به وجود آورد.

ج) بايد در قرن بيست و يكم كه عصر آزادي زنان مي‌باشد، سيستم مرد سالاري را به شكلي ريشه‌اي متحول ساخت و ماهيت انقلاب نوسنگي را به عنوان اولين انقلاب انساني به تمدن دموكراتيك انتقال داده و به اين شكل به موفعتي ناحقي كه زن در جامعه طبقاتي به آن محكوم شده است پايان بخشيده و آزادي و مساوات را براي اين جنس فراهم نمود.

بنابراين:

1 - توسعه مبارزه آزادي زنان بر اساس ايدئولوژي رهايي زنان به عنوان يكي از جنبش‌هاي اجتماعي اساسي قرن بيستم.

2 - بر اساس ویژگیهای هر بخش از کردستان باید جنس مستقل زنان توسعه داده شده و دفاتر، آکادمی‌ها، وقف و نظیر آن را گسترش داد.

3 - بایستی در راستای تحول تمام قوانینی که فشار و حاکمیت برده‌وار را بر زن مشروع دانسته و نهادهایی که راه را برای تبعیض هموار ساخته‌اند، مبارزه نمود.

4 - طرفداری از مشارکت آزاد و مساوی زن در زندگی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و تلاش در راستای عملی ساختن آن.

د) با توجه به اینکه جنبش جوانان بعنوان یکی از دینامیکهای اساسی مبارزات اجتماعی قرن بیست و یکم طی مبارزات خود نقشی اساسی در پیشرفت تمدن دموکراتیک ایفا کرده است، جهت فعال ساختن آن در همه عرصه‌ها و بویژه در عرصه سیاست، بایستی:

1. علیه هرگونه دولت و نهاد و طرز فکری که مانع از پیشرفت جنبش جوانان می‌گردد، مبارزه شود.
2. در تقابل با برخوردهایی که جوانان را جدی نگرفته و توان آنها را تحقیر می‌کند، مشی مبارزاتی‌ای را اساس می‌گیرد که اراده جوان را شکوفا می‌سازد.
3. از کلیه جنبشها و سازمانهای جوانان در همه عرصه‌ها پشتیبانی به عمل می‌آورد و جهت پیشرفت و توسعه آنها بعنوان جنبش مستقل جوانان مبارزه می‌نماید.
4. بدلیل اینکه جوانان یکی از دینامیکهای اساسی پیشرفت جامعه اکولوژیک - دموکراتیک هستند، جهت رشد و ارتقا آنان از نظر روحی، جسمی، آموزشی و اجتماعی پروژه‌های مناسب ارائه داده و برای پیاده سازی آنها مبارزه می‌کند.

ر) حل مسأله ملی کرد از طریق راهکارهای صلح‌جویانه و سیاست دموکراتیک.

برای این امر:

- 1 - تلاش برای قبول هویت خلق کرد در قانون اساسی و ضمانت آن.
- 2 - باید اراده و آگاهی دموکراتیک خلق کرد را گسترش داده و نیروی مدیریتی سازمانی آن را ظاهر کرد و برای مشارکت فعالانه آن خلق در دموکراتیزه کردن جمهوری فعالیت نمود.
- 3 - ایجاد ضمانت قانونی برای آموزش به زبان کردی و تلاش برای توسعه فرهنگ و فعالیت‌های هنری، تاریخی و مطبوعاتی و نهادینه ساختن این فعالیتها، در این راستا نیز بایستی تمام نیروهای ملی و امکانات موجود را به کار گرفت.
- 4 - مبارزه برای لغو تشکیلاتهایی همچون نیروهای ویژه و پاسدار- روستاها که متعلق به نظام جنگ ویژه‌اند.
- 5 - مبارزه برای بازگشت مردمی که به علت جنگ خانه، روستا و خاک خود را ترک نموده‌اند به مکان دلخواه آنها و پشتیبانی و فراهم آوردن امکانات لازم برای آنها.

6 - جهت دستیابی به صلح و مشارکتی دموکراتیک ضمن انجام «اصلاحات قانونی» بایستی همه افراد و گروه‌هایی را که به دلایل مختلف غیرقانونی شده‌اند به موقعیت شهروند قانونی رسانید و بار دیگر آنها را به زندگی سیاسی و اجتماعی پیوند داد.

7 - تلاش برای روشن ساختن جنایتهای فاعل مجهول و حساب خواستن از مسببین آنها و پرداخت دیه به کسانی که از آن متضرر شده‌اند.

8. مبارزه در راستای تامین شرایط مسافرت و سیاحت کردها در بین همه بخشهای کردستان و از میان برداشتن موانع بروکراتیک در این مورد.

9. تامین شرایط یادگیری دو زبان از سوی همه کارمندی که در کردستان انجام وظیفه می‌کنند جهت تسهیل کار آنها در ارتباط با مردم.

ز) توسعه اتحاد ملی کرد و سیستم روابط دموکراتیک آن متناسب با هدف اتحاد دموکراتیک خاورمیانه.

برای این منظور:

1. اساس گرفتن چاره‌یابی و پیشرفت ملی- دموکراتیک در هر بخش از کردستان بر اساس ویژگی‌های مختص به خلق آن بخش.
2. باید حل مسأله ملی و پیشرفت ملی- دموکراتیک در هر بخش به عنوان جزئی از دموکراتیزه کردن کشوری که با آن در ارتباط می‌باشد در نظر گرفته شود و این کار بدون دست‌کاری و تغییر در مرزهای دولت انجام گیرد. در تمام بخش‌ها باید فرمول «کشوری دموکراتیک و میهنی آزاد» عملی شود.
3. تلاش برای ایجاد دوستی و پشتیبانی متقابل میان نیروهایی که در هر بخش از کردستان مبارزه ملی و دموکراتیک انجام می‌دهند. باید با تمام سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های کردستانی بر اساس منافع ملی رابطه برقرار کرده و توافق ایجاد شود، پلاتفرمها و نهادهای ملی متکی بر پروگرام و کنسرسیوس‌هایی مشترک ایجاد گردد و یا در آنها مشارکت نمود.
4. حمایت از پیشرفت فرهنگی و دفاع از حقوق کردهایی که در مناطق مختلف جهان پراکنده شده‌اند.
5. پشتیبانی از گروه‌های مردمی‌ای که در کردستان زندگی می‌کنند، از قبیل آشوری‌ها، سریانی‌ها، ترکمن‌ها و ارامنه تا بتوانند هویت خود را حفظ نموده و زبان و فرهنگ خود را آزادانه گسترش دهند. بنابر این بایستی با مبارزات آنها متحد شده و از آن پشتیبانی متقابل شود.

س) اساس گرفتن روابط میان خلق‌های منطقه و نیروهای دموکراتیک بر مبنای استراتژی اتحادیه دموکراتیک خاورمیانه و بکارگیری دموکراتیزاسیون کردها به عنوان پلی برای اتحادیه دموکراتیک خاورمیانه.

ش) ایجاد توافق و بستن پیمان و کشورهای دموکرات و نیروهای آزادی‌خواه و دموکرات و سوسیالیست و سوسیال‌دموکرات موجود در

سطح جهان و پشتیبانی متقابل از گروه‌های حافظ محیط زیست، ضدفاشیست، اومانیست و طرفدار حقوق بشر.

اساسنامه کنگره خلق

بخش اول:

مبانی کلی

1. نام سازمان: کنگره خلق کردستان؛ خلاصه آن کنگره خلق
2. آرم سازمان: سمبلی با دو رنگ؛ در بالا قرمز، در پایین سبز، در وسط خورشیدی فروزان با رنگ زرد
3. اهداف سازمان:
رسیدن به آشتی، دموکراسی، آزادی، برابری و عدالت بر اساس حل مسئله کرد
گذار از تمدن جامعه طبقاتی با در بر گرفتن خلق کرد و دیگر گروه‌های اقلیتی موجود در کردستان و افراد دولت ملی و ساختارهای واپسگرا و غیر معاصر که در این 200 سال آخر نظام سرمایه‌داری جهانی و سوسیالیسم رئال ایجاد کرده و یا پابرجا نگه‌داشته است.
تاسیس دولت و تمدن جامعه طبقاتی به عنوان آلترناتیو از اهداف آن نبوده و با تکیه بر ایجاد نهادهای دموکراتیک و نیروی جامعه مدنی، خواستار دموکراتیزه کردن دولت و جامعه می‌باشد. هدف آن ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک و اکولوژیک است که در آن وظیفه و نقش دولت به یک کوردیناسیون سپرده می‌شود، مسأله جنسی بر اساس برابری و آزادی چاره‌یابی می‌گردد، به حاکمیت انسان و تخریبات او بر طبیعت پایان داده می‌شود و انسان در آن دوست تمام حیوانات و گیاهان و کل طبیعت می‌شود.
ایجاد کوردیناسیونی برای تمام نیروهای که در کردستان و خاورمیانه برای این هدف مبارزه می‌کنند و پیشاهنگی برای انقلاب دموکراتیک - اکولوژیک.
چاره‌یابی مسائل با دولت - ملت‌های موجود بر اساس سیاستی دموکراتیک و صلح‌جویانه.

مبارزه در چارچوب خط دفاع مشروع بر علیه ساختارهای الیگارشیکی و تئوکراتیک و وابستگان آنها.

چاره‌یابی مسأله کرد در ترکیه، ایران، عراق و سوریه بر اساس اتحاد دموکراتیک و با هدف رسیدن به اتحادیه دموکراتیک خاورمیانه.
دفاع از فلسفه جامعه دموکراتیک - اکولوژیک - که بیانگر امید و آمال انسان به آزادی و دموکراسی بوده و همچنین سطحی است که انسان به آن رسیده است - در سطح جهانی و مبارزه با فاشیسم دینی، شوونیسم و ملی‌گرایی که عامل اساسی عدم چاره‌یابی مسائل در منطقه می‌باشند، به عنوان لازمه‌ای برای این امر.
اهداف به شکلی وسیع‌تر و با جزئیاتی بیشتر در برنامه مشخص شده است.

بخش دوم:

عضویت

1 - تعریف عضویت:

- افراد و نهادها می‌توانند به عضویت کنگره خلق درآیند. از این جهت عضویت به دو شکل یعنی عضویت فرد و یا عضویت نهاد تقسیم می‌شود؛
- الف - عضویت فرد: شخصی که اهداف و پرنسپ‌های تعیین شده در اساسنامه و برنامه کنگره خلق را می‌پذیرد، برای عملی کردن آنها تلاش می‌کند، حق عضویت خود را می‌پردازد و 18 سال تمام به بالا عمر داشته باشد، می‌تواند عضو شود. شرط پرداختن حق عضویت برای کسانی که توان مادی پرداختن آن را ندارند، صادق نیست.
- ب - عضویت نهاد: سازمان، نهاد دموکراتیک، گروه و حزبی که پروگرام کنگره خلق را قبول می‌کند، بر این اساس مبارزه می‌نماید و حق عضویت را می‌پردازد، می‌تواند عضو شود.
- 2 - خصوصیات عضویت:
- الف - معیارهای دموکراتیک معاصر، آزادی‌های اساسی و حقوق بشر را همراه با برتری حقوق اساسی می‌گیرد، آنها را در جامعه توسعه می‌دهد و برای قبولاندن آن در تمام عرصه‌ها کار می‌کند.
- ب - دموکراسی را به عنوان شیوه سیاسی میهن‌پرستان واقعی، اعتقاد به آزادی خلق و رژیم‌هایی که به فضایل معنا می‌بخشد، قبول کرده و عملی می‌سازد.
- ج - در مقابل تبعیض جنسی، دینی، زبانی، نژادی، ملی و اقلیتی مبارزه می‌کند و برای حقوق و موجودیت دیگران احترام قائل است.
- د - برای برقراری صلح در سطح منطقه و جهان مبارزه می‌کند.
- ه - در زندگی خود ساده و فروتن است.
- و - بر اساس مشارکت دموکراسی و مبانی کلکتویسم کار می‌کند.

ز - کار و رنج را بالاترین ارزش‌ها می‌دانند، در فعالیت‌های خود خلاقیت کاری را اساس می‌گیرد و به کار و رنج دیگران احترام می‌گذارد.
ح - کارهایش را با برنامه انجام می‌دهد، امکانات و زمان را به بهترین وجه به کار می‌گیرد.

ط - با هرگونه رابطه وابسته ساز که از تبعیض منشاء می‌گیرد مخالف است. در روابط و زندگی خود مساوات طلب و آزادی‌خواه می‌باشد. در مقابل هرگونه ارتجاعی که ریشه در نظام مردسالاری داشته باشد، مبارزه می‌کند. براساس خط‌مشی آزادی زن، مبدل شدن به فردی آزاد را اساس می‌گیرد.

ی - انترناسیونالیست می‌باشد و طرفدار اتحاد آزاد و دموکراتیک خلق‌هاست.

ک - ارزش بسیاری برای علم قائل است، در راستای نهادینه شدن تفکر علمی و پیشرفت آن تلاش می‌کند.

ل - در برابر خطا و کاستی‌هایی که دارد، فضیلت از خود انتقادی را داراست.

م - فلسفه جامعه دموکراتیک - اکولوژیک را قبول دارد و بر این اساس با ملی‌گرایی، فاناتیسم دینی، شوونیسم و هرگونه ساختار و طرز فکر ارتجاعی مبارزه می‌کند.

ن - سازمانها، نهادها و احزاب نیز این ویژگی‌ها را اساس می‌گیرند و بر این اساس مبارزه می‌نمایند.

3 - وظایف عضو:

الف - هر عضو بایستی برای عملی ساختن تصمیمات، سیاست‌های مرحله‌ای و تاکتیک‌های اتخاذ شده از سوی مجمع عمومی و ارگان‌های اداری تلاش و مبارزه نماید.

ب - دیسپلین کنگره خلق را پذیرفته و بی‌کم و کاست آنرا اجرا می‌نماید.

ج - عدم استفاده از نفوذ کنگره برای منافع شخصی و یا اطرافیان و استفاده نامناسب از آن.

د - باید با افزایش مشارکت و آگاهی دموکراتیکش، بر اساس سیاست‌های کنگره فکری واحد و فعالیت‌های مشترک را در میان خلق به وجود آورد.

ه - مشارکت منظم در جلسات ارگان‌های کنگره و فعالیت‌های اجرایی آن به شکلی که در اساسنامه تعیین شده و یا بر اساس وظیفه‌ای که ارگان‌های مسئول به او اعطا می‌کنند.

و - حتی اگر در مورد مسائلی که کنگره در مورد آنها تصمیم گرفته است نظر مخالف نیز داشته باشد، باید به شکلی فعال برای عملی ساختن آنها تلاش کند.

ز - جهت فراهم کردن امکانات مادی برای کنگره تلاش می‌کند و حق عضویتش را به شکل منظم می‌پردازد.

ح - به شکلی فعال در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌کند و در پیشبرد سازماندهی‌های اجتماعی مشارکت خواهد داشت.

ط - برای توسعه و پیشرفت جامعه مدنی بعنوان مهمترین بخش انقلاب دموکراتیک به شکلی که نیروی دموکراتیک خلق و ابتکار عمل آن را آشکار سازد، تلاش می‌کند.

ی - آموزش و آگاه سازی خود و اطرافیان بر اساس اهداف سیاسی و ایدئولوژیک کنگره و وظایف و تاکتیک‌های روزانه را اساس می‌گیرد.

4 - حقوق عضو:

الف - حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در هر سطحی.

ب - ابراز فکر خود در هر سطح و مشارکت در بحث‌ها برای اتخاذ تصمیمات کنگره.

ج - حق انتقاد و پیشنهاد در هر مورد.

د - حق دفاع از خود در مقابل انتقادات و اتهامات. در صورت بروز برخوردهای ناعادلانه، نسبت به او حق دارد در چارچوب حقوق کنگره طلب حق نماید.

ه - اطلاع‌گیری در مورد فعالیت‌های کنگره و سوال از اشخاص و نهادهای وابسته به کنگره در مورد رویدادها و حق توضیح خواستن.

و - حق استفاده از امکانات آموزشی.

5 - قبول و یا کناره‌گیری از عضویت:

الف - کسی که می‌خواهد عضو شود، به شکل نوشتاری همراه با ارائه مشخصات کامل خود و سابقه‌ای که دارد درخواست عضویت را به یکی از ارگان‌های کنگره ارائه می‌دهد. نتیجه درخواست بعد از یک ماه با تصمیم نهاد مربوطه و تایید نهادی بالاتر، ابلاغ می‌شود. شخصی که درخواست او قبول شود، به شکلی نوشتاری نتیجه به او ابلاغ می‌شود و به عضویت کنگره در می‌آید. کسانی که عضویت آنها رد شده است می‌توانند اعتراض خود را به ارگانی بالاتر به شکل نوشتاری ابلاغ کنند.

ب - هر حزب، سازمان و نهادی که می‌خواهد عضو شود با برنامه و اساسنامه خود درخواستش را به شورای اجرایی کنگره اعلام می‌دارد. نتیجه درخواست بعد از دوماه به شکل نوشتاری به نهاد مربوطه ابلاغ می‌شود. نهادهایی که در خواست آنها قبول شده می‌توانند به عضویت درآیند.

ج - هر فرد، نهاد، سازمان و یا حزب عضو جهت کناره‌گیری علت آن را به شکل نوشتاری به نهادی که با آن مرتبط است می‌دهد و به این شکل می‌تواند از عضویت کنگره کناره‌گیری کند.

بخش سوم:
ساختار سازمانی

1- رهبري: از لحاظ استراتژیک، تئوریک و فلسفی، انقلاب جنسیت و دمکراتیک - اکولوژیک را تعیین می‌کند و ناظر بر سیاست‌های مرحله‌ای اساسی می‌باشد. با رأی حداقل 2/3 اعضا مجمع عمومی انتخاب می‌گردد. تصمیمات اتخاذ شده از سوی مجمع عمومی و شورای اجرایی در خصوص سیاست‌های استراتژیک و تئوریک اساسی را تأیید می‌کند.

2 - مجمع عمومی:

الف - بالاترین ارگان تصمیم‌گیری کنگره، مجمع عمومی است. اعضای این مجمع هر سه سال یک بار از سوی خلق و اعضای کنگره متناسب با قوانین انتخاباتی که کنگره تصویب نموده است، انتخاب می‌شوند. در حالی که این اعضا انتخاب می‌شوند، باید 50% آنان را زنان تشکیل دهند. هر سال با مشارکت حداقل 2/3 اعضای انتخاب شده، جلسه عادی خود را تشکیل می‌دهد.

ب - مجمع عمومی می‌تواند بنا به درخواست ریاست کنگره و 2/3 آرای شورای اجرایی و یا 1/3 کل اعضا، قبل از زمان معین نیز تشکیل جلسه دهد.

ج - به درخواست رییس کنگره و 2/3 آرای شورای اجرایی، تنها برای یک بار و در شرایط استثنایی این جلسه می‌تواند حداکثر برای یک سال به تأخیر بیفتد.

د - مجمع عمومی مبتنی بر جمعیت هر بخش کردستان از 300 عضو انتخاب شده تشکیل می‌شود.

ه - مجمع عمومی، ریاست کنگره و شورای اجرایی و هیأت دیسپلین را انتخاب می‌کند. اساسنامه و پروگرام کنگره را قبول کرده و با تغییر می‌دهد. سیاست‌های مرحله‌ای کنگره را مشخص می‌سازد. فعالیت‌های کنگره را ارزیابی می‌کند. بر فعالیت‌های رییس کنگره، شورای اجرایی و هیأت دیسپلین نظارت می‌کند.

3 - ریاست:

الف - ریاست کنگره از شخص رییس و شش معاون آن تشکیل می‌شود. رییس کنگره از سوی مجمع عمومی انتخاب می‌شود. 2/3 آرا برای انتخاب رییس کنگره الزامی است. اگر در دو دور اول هیچ کدام از کاندیداها دو سوم آرا را به دست نیاورد، در دور سوم 2 نفر از کاندیداها مشارکت کرده و آن که رای بیشتر آورده، رییس خواهد شد. در انتخاب معاونان، تنها رأی اکثریت اساس گرفته می‌شود.

ب - هر یک از اعضای کنگره تنها دو بار می‌توانند ریاست کنگره را بر عهده بگیرند.

ج - رییس در برابر مجمع عمومی مسئول می‌باشد، در میان دو انتخابات نماینده کنگره بوده و گزارش فعالیت‌های خود را به مجمع عمومی ارائه می‌دهد.

د - همراه با شورای اجرایی سیاست‌های کنگره را به پیش برده و برآن نظارت می‌کند.

ه - اداره جلسات مجمع عمومی و شورای اجرایی را برعهده می‌گیرد.

ز - در صورت وفات، استعفا و یا دچار شدن به وضعی که نتواند انجام وظیفه کند، تا انتخاب رئیس جدید از سوی مجمع عمومی، یکی از معاون‌هایش وکالت او را بر عهده خواهد گرفت و در اثنای شش ماه رییس جدید را انتخاب می‌کند.

4 - شورای اجرایی

الف - هر سه سال یک بار از سوی مجمع عمومی انتخاب می‌شود و 40 نفر عضو دارد.

ب - در فاصله میان دو کنگره همراه با رییس، بالاترین ارگان اجرایی است.

ج - کمیته‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی - فرهنگی، هنر، مطبوعات، زنان، جوانان، عدالت و حقوق بشر، دفاع مشروع، اکولوژی و مدیریت محلی را وابسته به خود سازماندهی و هدایت می‌کند و بر آن نظارت می‌نماید.

د - جلسات عادی‌اش را هر چهار ماه یک بار با شرکت اکثریت اعضا تشکیل می‌دهد. با درخواست ریاست کنگره یا یک سوم اعضا و تصمیم اکثریت می‌تواند زودتر و یا دیرتر از موعد تشکیل جلسه دهد.

ه - در مورد فعالیت‌های هر سه سال یک بار گزارش خود را به مجمع عمومی ارائه می‌دهد.

5 - کمیته‌ها:

الف - توسط شورای اجرایی از بین اعضای مجمع عمومی انتخاب و یا برکنار می‌شوند. در هر کمیته لاقبل یکی از اعضای شورای اجرایی جای می‌گیرد. عضوی که در کمیته‌ای جای گرفته باشد، نمی‌تواند در کمیته‌ای دیگر شرکت نماید.

ب - هر دو ماه یک بار در مورد فعالیت‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌هایش گزارش خود را به شورای اجرایی ارائه می‌دهند و بخش‌نامه‌های شورای اجرایی را اجرا می‌نمایند.

ج - بر اساس نیاز، سازماندهی‌های زیرین و یاجانبی آنها ایجاد می‌شود.

د - هر کمیته خود برنامه و اساسنامه خود را آماده می‌کند، اجرای آن نیز نیازمند تأیید شورای اجرایی است.

6 - کاربرد کمیته‌ها:

الف - کمیته سیاسی: بر اساس فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد به دو بخش تقسیم می‌شود:

کمیته سیاسی داخلی: در تعیین سیاست‌هایی که کردها در هر بخش از آن پیروی می‌کنند کمک خواهد کرد، فعالیت‌ها را جهت داده و از آنها پشتیبانی می‌نماید. پشتیبانی و هماهنگی متقابل میان کشورها را توسعه می‌دهد. با نیروهای دوست ایجاد اتفاق و رابطه می‌نماید.

کمیته سیاسی خارجی: سیاست خارجی کنگره را عملی می‌سازد. برای شناساندن مبارزه آزادی‌خواهانه خلق به جهانیان تلاش می‌کند. به نمایندگی از طرف خلق کرد با تمام خلق‌ها و دولت‌ها و در صدر آنها با خلق‌های همسایه رابطه دیپلماتیک برقرار می‌کند. پیمان‌های استراتژیک و تاکتیکی را گسترش می‌دهد. این کمیته در عین حال، توان اجرایی سازمانها و نهادهای متعلق به ما در خارج از میهن می‌باشد.

ب - کمیته اجتماعی: جهت ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک و فردی آزاد، پروژه‌ها و برنامه‌های فرهنگی، ورزشی، تندرستی و آموزشی را گسترش می‌دهد، آنها را پیاده کرده و نهادهای لازم برای آن را ایجاد می‌کند. از سازمان‌ها و نهادهایی که در این عرصه فعالیت می‌کنند پشتیبانی می‌نماید و برای ایجاد یک جامعه مدنی سازمان یافته تلاش می‌کند.

ج - کمیته اقتصادی: سیاست‌های مالی و اقتصادی کنگره را عملی می‌سازد، متناسب با نیازهای جامعه، سازمان‌های مالی و اقتصادی ایجاد می‌کند. پروژه‌هایی جهت استخدام، سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از منابع را ارائه می‌دهد. با به کارگیری توان ذاتی خلق، مسائل اقتصادی را چاره‌یابی می‌نماید.

د - کمیته علمی - فرهنگی و هنری: ارزش‌های هنری، فرهنگی و زبان خلق کرد را پاس می‌دارد، در برابر موانع پیشرفت آن مبارزه می‌نماید. جهت پیشرفت علم و هنر پروژه ارائه می‌دهد. بر این اساس نهادهای تحقیقاتی ایجاد می‌کند و برای عملی ساختن پروژه‌ها پیشاهنگی می‌نماید.

ه - کمیته مطبوعات و رسانه‌ها: مطبوعات را در سطح ملی سازماندهی می‌نماید، نهادهای موجود را توسعه می‌دهد و بر اساس نیاز، نهادهای جدید را ایجاد می‌کند. با اطلاع رسانی صحیح به داخل و خارج پیشاهنگ روشنگری خواهد بود.

و - کمیته زنان: بر اساس خط‌مشی آزادی زنان به مبارزه جامعه در راستای آزادی جهت می‌دهد. با هدف آزادی زن و مشارکت همسان زنان در تمام عرصه‌های اجتماعی، با تمام جنبش‌های زنان ایجاد رابطه نموده، از آنها پشتیبانی می‌نماید و به عنوان پیشاهنگ و دینامیسم پیشرفت‌های اجتماعی، نیروی سازمانی و عملیاتی زنان را آشکار می‌سازد و به حرکت در می‌آورد.

ز - کمیته جوانان: برای آفریدن جوانانی معاصر، پروژه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ورزشی، آموزش ارائه داده و آنها را به مورد اجرا می‌گذارد. نیروی سازمانی و عملیاتی جوانان را به عنوان دینامیسم اساسی پیشرفت اجتماعی آشکار ساخته و از سازمان‌های موجود جوانان پشتیبانی می‌نماید.

ح - کمیته اکولوژی و مدیریت‌های محلی: در برابر تمام سیاست‌ها و اعمالی که حاکمیت بی حد و مرز انسان بر طبیعت را به وجود آورده و آن

(طبیعت) را وسیله‌ای برای مصرف و تخریب شدن می‌دانند، مبارزه می‌کند. آگاهی اکولوژیک که انسان، حیوان و طبیعت را اجزایی جدایی ناپذیر از هم می‌دانند، توسعه می‌دهد. جهت ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک و به وجود آوردن زندگی سیاسی بر اساس مشارکت همگان، در شهرها جنبش شهرداری‌های آزاد و در روستاها مجالس دموکراتیک روستایی را ایجاد می‌کند. در این مورد برای جلب توجه روشنفکران و افزایش آن، فعالیت‌هایی تشویقی در این راستا را انجام داده و نهادهایی را ایجاد می‌کند. از تمام جنبش‌ها و سازمان‌های طرفدار محیط زیست و سازمان‌هایی که با اکولوژی سروکار دارند، پشتیبانی متقابل خواهد کرد.

ط - کمیته عدالت و حقوق بشر: آگاهی عمومی در مورد عدالت و حقوق بشر را بر اساس معیارهای حقوق جهانی و حقوق بشر توسعه می‌دهد. در مورد پایمال شدن حقوق رسمی و حقوق بشر تحقیق می‌کند و افکار عمومی داخلی و خارجی را در مورد آن آگاه می‌سازد و پیشاهنگ مبارزه دموکراتیک - حقوقی خواهد بود. با نهادهای موجود حقوق بشر و سازمان‌های حقوقی رابطه برقرار کرده و پشتیبانی متقابل می‌نماید و بر اساس نیاز در این عرصه‌ها نهادهای لازم را ایجاد می‌کند.

ی - کمیته دفاع خلقی: در راستای تضمین آزادیها و حقوق اساسی خلق کردستان و آزادی و زندگی رهبر ملی، براساس حقوق اساسی خلق به دفاع مشروع جهت می‌بخشد. از حقوق مشروع کردها در سطح بین‌المللی دفاع می‌کند. و در این راستا مبارزه را تشویق می‌نماید. برای برقراری صلح تلاش می‌کند.

7 - هیأت انضباطی (دیسپلین):

الف - توسط 11 نفر از اعضای مجمع عمومی تشکیل می‌شود، در برابر مجمع عمومی مسئول بوده و از سوی این مجمع برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند.

ب - اعضای هیئت انضباطی در دیگر ارگان‌های کنگره مشارکت نخواهند داشت.

ج - تصمیماتش را تنها بر اساس رأی اکثریت اتخاذ می‌کند.

د - پرونده شکواییه‌هایی را که از سوی شورای اجرایی و ارگان‌های دیگر کنگره ارائه شده‌اند مورد بررسی قرار داده و در مورد آنها تصمیم می‌گیرد.

ه - بر مبنای اساسنامه خود فعالیت می‌کند.

7 - هیئت شور:

ارگانی تصمیم گیرنده و یا اجرایی نیست. از افرادی خبره و آگاهی که از سوی شورای اجرایی تعیین می‌شوند تشکیل می‌گردد. اعضای آن 15 نفر می‌باشد. بر اساس نیاز تعداد اعضای آن افزایش می‌یابد. در مورد مسایل متفاوت ملی و بین‌المللی نظر خود را به رئیس و یا شورای اجرایی ابلاغ می‌دارد. نظام فعالیت خود را، خود معلوم می‌سازد.

8 - کوردیناسیون‌های جامعه دموکراتیک - اکولوژیک:

الف - تفاهم در کار و هماهنگی میان نهادها و سازمان‌های دموکراتیک موجود را در کشورها و مناطق خارجی‌ای که کردها به شکلی وسیع در آنجا زندگی می‌کنند به وجود می‌آورد. از تجمع نمایندگان احزاب سیاسی، نهادهای جامعه مدنی، جنبش‌های جوانان و زنان و محیط زیست، سندیکاها، نهادهای صنفی و فرهنگی و دیگر نهادهای دموکراتیک تشکیل می‌شود. هر نهادی به شکل مساوی و تعدادی یکسان نماینده خواهد داشت. ریاست آن دوره‌ای خواهد بود. اساسنامه داخلی خود را، خود آماده کرده و در کارهای داخلی نهادهایی که در کوردیناسیون جای می‌گیرند، دخالت نخواهد کرد.

ب - در صورت احساس نیاز، و یا خواست شورای اجرایی در مورد فعالیت‌ها معلومات لازم را ارائه می‌دهد. رهنمودها و بخش‌نامه‌های شورای اجرایی را دریافت می‌کند.

بخش چهارم:

مقررات و ضوابط سازمانی

1 - مقررات و ضوابط سازمانی در کنگره بر اساس مشارکت دموکراتیک و اصول مدیریتی تنظیم می‌شود.

2 - تمام ارگان‌های کنگره با انتخابات برگزیده شده و با انتخابات برکنار می‌شوند.

3 - در کلیه انتخابات و اقدامات کنگره، نظر اکثریت اساس گرفته می‌شود. دموکراسی داخلی کنگره، حقوق دموکراتیک فرد و کسانی را که دارای نظر اقلیت هستند، مد نظر قرار داده و پیاده می‌کند.

4 - تمام نهادهای بالا باید برای نهادهای زیرین بخش‌نامه صادر کرده و ارگان‌های زیرین نیز گزارش خود را به نهادهای بالا ارائه دهند. ارگان‌های بالا در بخش‌نامه، نظرات و پیشنهادات ارگان‌های زیرین را مدنظر قرار خواهند داد. ارگان‌های زیرین موظف به عملی ساختن بخش‌نامه‌ها هستند. ارگان‌های زیرین نظریات و انتقادات خود را در مورد بخش‌نامه‌ها به شورای اجرایی و یا ارگان‌های بالا ارائه می‌دهند.

5 - ارگان‌های بالا موظف به درخواست گزارش و یا نظارت بر اعطای وظایف به افراد هستند.

6 - تمام ارگان‌های کنگره به شکلی که در اساسنامه تعیین شده و یا در بخش‌نامه‌ها آمده است در زمان لازم تشکیل جلسه خواهند داد.

7 - ارگان‌های کنگره بجز موافقی که نیازمند حضور 2/3 اعضا باشند، تنها بر اساس رأی اکثریت تشکیل جلسه داده و تصمیم‌گیری خواهند کرد.

8 - بدون وجود دلیلی موجه، عدم شرکت در جلسات به معنای تخطی از اساسنامه بوده و اگر دوبار پی در پی تکرار شود، به هیئت انضباطی محول خواهد شد.

9 - کسانی که نمی‌توانند در جلسات شرکت کنند، باید علت آن را به ارگان مربوطه اعلام نمایند.

10 - اعضای کنگره، انتقادات خود را در مورد کارهای عملی و وضعیت کلی در جلسات رسمی مطرح می‌سازند، کسی نمی‌تواند جلوی انتقادات را بگیرد و یا از انتقادات به شکل نامناسب استفاده نماید.

11 - انتخاب مدیریت ارگانها با رأی مخفی و شمارش علنی خواهد بود.

بخش پنجم:

موارد بی‌انضباطی

1 - سرپیچی از اساسنامه، سخن گفتن و تبلیغات علیه خطمشی کنگره در محیط‌های غیر رسمی، عدم اجرای تصمیمات و بخش‌نامه‌های کنگره و سایه افکندن بر مشروعیت آنها، انجام کارهایی که بر خلاف اصول عضویت باشد، عدم حفاظت از ارزش‌ها و امکانات کنگره، استفاده نابجا از نفوذ و اختیارات خود و کلاه‌برداری، از جمله موارد بی‌انضباطی می‌باشد.

2 - افراد و یا نهادهایی که دیسپلین کنگره را رعایت نکنند به هیأت انضباطی تحویل داده خواهند شد.

3 - هیأت انضباطی تحقیقات لازم را انجام داده و بر اساس خطا و عمل انجام شده، مجازاتی از قبیل محدود کردن اختیارات و وظایف، برکنار نمودن از کار، معلق ساختن عضویت و یا لغو عضویت را تعیین می‌کند.

4 - تصمیمات هیأت انضباطی الزامی است و مجازات تعیین شده بایستی از سوی شورای اجرایی و یا ارگان‌های دیگر اجرا شوند.

5 - اعتراض به تصمیمات هیأت انضباطی در مجمع عمومی کنگره انجام می‌شود و در آنجا نتیجه‌گیری خواهد شد.

تصمیمات مربوط به رهبر آپو

رهبر آپو، پیشوای بی چون چرای آزادی خلق کرد است. این موقعیت در طی سی سال تلاش و مبارزه رهبر گونه ایجاد شده است؛ رهبر آپو با آزادی خلق کرد بسان گوشت و استخوان عجین شده است. زیرا ایشان رهبری کردها را در وضعیتی بر عهده گرفت که خلق کرد در طول تمدن جامعه طبقاتی تحت فشار و استثمار قرار گرفته و سرانجام در نتیجه سیاستهای هژمونیک منطقه‌ای نظام کاپیتالیستی - امپریالیستی با خطر نابودی و محو شدن از صفحه تاریخ مواجه بود و در ناامیدترین، ضعیف‌ترین و بیچاره‌ترین وضعیت قرار داشت و حتی توان دفاع از زبان، اسم و هویت خود را نداشت، همچنین رهبر آپو خلق کرد را از مرگ و نابودی رها کند و آنرا به سطح فعلی آزادی سوق داد. اگر امروزه با واقعیت خلقی روبرو هستیم که بر مبنای پیروزی انقلاب رستاخیز، با شور و اشتیاق و آگاهانه از آزادی و حقوق دموکراتیک - ملی خود دفاع کرده و در این راه از جان مایه می‌گذارد، باید گفت که همه اینها در نتیجه تلاش و زحمات رهبر آپو حاصل شده است. با توجه به این، تاریخ معاصر کردستان با زندگی و سرگذشت مبارزه رهبر آپو هم ارز و یکی شده است. رهبر آپو است که مهر خود را بر تاریخ دموکراسی و آزادی کردستان زده است. از اینرو نمی‌توان رهبر آپو را متعلق به یک سازمان، یک طبقه یا یک بخش کردستان دانست. واقعیت موجود، رهبر آپو را فراتر از رهبر یک حزب، یک طبقه یا یک بخش از کردستان می‌نمایاند و ایشان را در موقعیتی قرار می‌دهد که رهبر عموم خلق کرد باشد. بنابراین، ایشان یک رهبر فرا سازمانی، فرا طبقه‌ای و ملی می‌باشند.

بدون شک، نقش پیشاهنگی رهبر آپو تنها محدود به جامعه کرد نیست. ایشان خلق کرد را از خاورمیانه و مسئله کردها را نیز از مسئله خاورمیانه جدا نساخته و هر دو را جزء یک کل دانسته و فعالیت رهبری خود را نیز بر این اساس انجام داده است. بنابراین نقش ایشان نقش‌هایی است در سطح کل خاورمیانه. رهبر آپو با داده‌هایی که در اختیار داشته‌اند، تحلیل صحیحی از تاریخ تمدن ارائه داده و بیش از همه تاریخ و فرهنگ غیر شفاف خاورمیانه را آشکار نموده است. روشن ساختن تاریخ خاورمیانه هم بدلیل اینکه ذهنیت جزم‌گرا بر آن حاکم بوده و در خود فرو رفته و ناشناخته مانده و هم بخاطر اینکه مورخان و شرق شناسان غربی آنرا بر مبنای دیدگاه اروپا محوری و خود مرکز بینی آن تحلیل نموده‌اند به یکی از اقدامات و کارهایی تبدیل شده است که می‌تواند راه را بر دستیابی خلقها به دموکراسی و آزادی باز کند.

رهبر آپو در تحلیلاتی که راجع به تمدن بین‌النهرین در مانیفست تمدن دموکراتیک ارائه داده، علاوه بر روشن ساختن تاریخ و نشان دادن غنای فرهنگی خاورمیانه و ارائه تحلیل و رهنمودهایی جهت روز آمد کردن آن،

چگونگی رهایی از ذهنیت کلیشه‌ای، قدرگرا و برده - غلام، نحوه تبدیل شدن به دینامیسمی از تمدن دموکراتیک را نیز تشریح نموده است. نظرات و تحلیلات خود را که در قالب دفاعیات به شکلی سیستماتیک در شرایط اسارت در زندان ارائه داده است، در حکم انقلابی فکری برای خاورمیانه بوده و سر آغازی است برای رنسانس خاورمیانه که بر اساس تفکر علمی، روشنگری، فرماسیون، دموکراسی، فردباوری و اومانیسیم راستین حرکت می‌کند. امروزه رهبر آپو با اندیشه‌ها و تحلیلات تئوریک خود بعنوان نیروی انتلکتوئل، تحولات خاورمیانه را که در مرحله سازماندهی مجدد و همه جانبه قرار دارد، جهت‌دهی می‌نماید. از اینرو ایشان نماد عملی، فلسفی و فکری انقلاب دموکراتیک - اکولوژیک و دموکراسی خاورمیانه هستند.

هویت سیاسی رهبر آپو در کنار آگاهی از علم و سیاست و جامعه، همچنین شخصیت همه جانبه و متنوعشان، ایشان را بعنوان برگزیده‌ترین و کارزماتیک‌ترین شخصیت‌ها تبدیل نموده است. اما در مرحله کنونی، هویت شناخت سیاسی، اجتماعی رهبر آپو بر ابعاد دیگر شخصیتش پیشی گرفته و برجسته‌تر شده است. ژرف اندیشی و تمرکزی که در طی مبارزات سی ساله در رهبری بوقوع پیوست، بویژه در شرایط زندانی - که این نیز ناشی از شرایط عینی و عصر بود - با پیشرفتی سرسام آور به شکل انفجاری در آمده است. حاصل و نتیجه ترکیب و سنتز آنالیزها و تحلیلات راجع به سوسیالیسم رئال و کاپیتالیسم بر اساس پیشرفتهای انقلاب علمی - تکنولوژیک و ارتباطات با اندوخته‌های مربوط به ایجاد آلترناتیو که به شکل مانیفست تمدن دموکراتیک بوده، با ارائه پارادایمی جدید مبتنی بر جامعه اکولوژیک - دموکراتیک ارزش و اعتباری انتلکتوئل در سطح جهانی یافته است. مبارزات و فعالیتهای رهبر آپو تنها محدود به آشکار ساختن و چاره‌یابی مسائل و مشکلات خلق کرد نبوده حتی پارا از خاورمیانه نیز فراتر نهاده است. نه شرایط خاص آنرا انکار نموده و نه چنان برخورد نموده که آنرا از کل جدا کند، بلکه با برقراری رابطه‌ای دیالکتیکی میان هر دو به حل مشکلاتی از قبیل فلسفه بشری، دولت، دموکراسی، آزادی زنان، اخلاق علمی، اکولوژی، فردباوری و جامعه‌گرایی پرداخته است. بنابراین رهبر آپو با ارائه رهنمودهای فکری، فلسفی، علمی، تاریخی و سیاسی روز آمد دارای چنان نیرو و نفوذی است که عمر یک انسان معمولی کفایت آنرا نمی‌کند.

آزادی زن در میان فعالیتهای رهبر آپو که از آن به حماسه یاد می‌کند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ایشان مسئله زن را به طور بنیادین تحلیل نموده و راه آنرا به شکل «انقلاب جنسیت» ارائه داده است. به عقیده رهبر آپو همانطور که مرحله بردگی انسان با بردگی زنان آغاز شده است، آزادی و رهایی انسان نیز با آزادی و رهایی زنان امکان پذیر است. در فعالیتهای روشنفکری و انتلکتوئل اهمیت خاصی برای روشن ساختن واقعیت فعلی زن، تاریخ و مبارزه و مشکلات زنان و چگونگی دستیابی

آنها به سطحي برابر و آزاد قائل بوده‌اند. از لحاظ عملي نیز براي آنکه زن را صاحب اراده و نيروي لازم بنمايند مبارزه وسيعي انجام داده‌اند. در سرزميني بسان كردستان که از لحاظ اجتماعي از عصر حاضر بسيار عقب‌مانده و معيارهاي فتودالي و سلطه مردسالاري بشدت حاکم است، اگر تلاش و توجه ويژه رهبر آيو نمي‌بود جنبش آزادي زنان هرگز نمي‌توانست به سطح کنوني برسد. بنا بر اين، ايشان قبل از هر چيز یک رهبر و پيشاهنگ آزادي زنان است. رهبر آيو که پيشاهنگ و موسس جنبش رهايي بخش کرد مي‌باشد، بعنوان اساسي‌ترين پارامتر در برخورد با معضل کرد نقشي کلیدی در حل مشکل کرد ايفا نموده است. اما امروزه، شرايط اسارت و فشارهاي وارده بر ايشان مانع از بجاي آوردن نقش موثرشان مي‌شود. بکارگيري سياست انزوا و ايزولاسيون با زير پا گذاشتن حقوق اساسي انساني و زير نظر گرفتن لحظه به لحظه زندگي ايشان، باعث بروز مشکلات جدي براي تندرستي و امنيت جاني و حياتي براي ايشان شده است. از اينرو، بهبود شرايط زندگي رهبر آيو و آزادسازي ايشان، هم از لحاظ انساني مهم بوده و هم به اندازه حل مساله کرد و دموکراتيزاسيون و برقراري صلح در خاورميانه مهم است. همه موارد با تاسيس مدل ساختاري جديد ما را به دفاعي راستين از رهبر آيو و مبارزه‌اي در راه رسيدن به آزادي دعوت مي‌کند. يکي از نتايج مهمي که رهبر آيو در نتيجه سي سال مبارزه بدان دست يافته‌اند، تحليل و بررسي درباره پديده دولت و خشونت مي‌باشد. ايشان معتقدند که هرگونه تلاشي براي تاسيس يا براندازي دولت، به ايجاد جامعه و فرد آزاد کمکي نخواهد کرد؛ برخوردی اشتباه و ارائه تحلیلی ناکافي از دولت، بهاي سنگيني را براي بشریت، زحمت‌کشان و انقلابيون در برداشته است. برخورد صحيح نسبت به دولت را در دموکراتيزه کردن و در نظر گرفتن نقش هماهنگ کننده امور و کار جامعه براي آن(دولت) مي‌دانند. با تحليل خشونت و دولت، به رد هرگونه خشونت غير از موقعيت مشروع پرداخته، فرهنگ و ذهنيت دموکراتيک - صلح‌آمیز را در حل مشکلات ملي، اجتماعي، نژادي و عقيدتي خاورميانه - که حل مشکلات از راه نظامي و بر اساس سرکوب و خشونت به صورت یک فرهنگ در آمده است - توسعه داده و بدین ترتيب با در پيش گرفتن سياست صلح‌آمیز در برقراري صلح در سطح ميهن و منطقه نقش موثري ايفا نموده‌اند. علي‌رغم اینکه دولت ترکیه بر سياستهاي لاینحل گذاري خود اصرار کرده و به ادامه سياست انزوا و ايزولاسيون - که بعنوان سياست امحا اجرا مي‌شود - مي‌پردازد، اصرار ايشان بر سياست صلح نشان دهنده فضيلت ايشان بوده و ناشی از این است که رهبر آيو تنها راه حل صلح‌آمیز را براي چاره‌يابی مشکلات برگزيده است. رهبر آيو که نزديک به 5 سال در اسارت به سر مي‌برد، در زندان انفرادي امرالي تحت شرايط بسيار سخت انزوا و ايزولاسيون قرار دارد. با توجه به اینکه در شرايطي سخت بسر مي‌برد و دچار مشکل سلامتي است، با

فداکاريهاي و احساس مسئوليت تاريخي در برقراري صلح اجتماعي و دموکراسي هيچ گاه شرايط زيست خویش را بهانه و مشکل قرار نداده است. اما در برابر ايزولاسيون و انزواي شديدی که از پاييز سال 2002 تا کنون از طرف نظام اجرا مي‌شود دست به تحریم و رد ملاقات با وکلای زده است. با این اقدام خود در برابر سياستهاي امحا و انکار و سردرگم کننده رژيم ترکیه، مهمترين مرحله مداخله را شروع کرده است که این عمليات ايشان باعث بروز موج شديدی از اعتراض و قيام مردمي در میان خلق کرد و نيروهاي طرفدار دموکراسي شده است. بنا به موارد و دلايل فوق، کنگره خلق تصميماتي را در رابطه با رهبر آيو اتخاذ نموده است:

1. کنگره خلق، خط مشي تمدن دموکراتيک را که شکل و فرمول عيني آن پارادایم جامعه اکولوژيک - دموکراتيک است، بعنوان خط‌مشی ايدئولوژيک خود قبول کرده، براي صدور و نشر آن فعاليت مي‌کند و در سياستهاي روزانه رهنمودهاي آن را اساس کار خود قرار مي‌دهد.
2. حکومت ترکیه را مسئول زندگي، تندرستي و امنيت رهبر آيو مي‌داند و آزادي رهبر آيو را ضامن صلح وديالوگ مي‌داند؛ در غير اينصورت رهبر آيو بهانه‌اي براي آشوب و بحران اجتماعي خواهد بود.
3. از دولت ترکیه مي‌خواهد تا به سياستهاي انزوا و ايزولاسيون خود نسبت به رهبر آيو پايان داده و شرايط زندگي ايشان را بهبود بخشد.
4. پايان يافتن انزوا و ايزولاسيون نسبت به رهبر آيو و بهبود شرايط زندگي ايشان را بعنوان اولين ماده طرح عملياتي تصويب مي‌کند. براي اجراي آن به بسيج نمودن کل نيروي دموکراتيک عملياتي خود پرداخته و همه نوع شيوه مبارزه را بکار مي‌گیرد.
5. آزادي رهبر آيو و اعطاي حقوق دموکراتيک ايشان را مبنای راه حل دموکراتيک مسئله کرد مي‌داند و انجام این کار را وظيفه‌اي انساني و سياسي در برابر رهبر آيو مي‌داند، بهمين دليل نیز در هر پلاتفورمي مبارزه دموکراتيک خود را انجام مي‌دهد.
6. کمیته آزادي رهبر آيو که وابسته به کنگره خلق تشکيل شده است با سازماندهي در عرصه‌هاي ملي و بين‌المللي بر بستري سياسي و حقوقي به مبارزه مي‌پردازد.
7. تاسيس وقفي تحت عنوان «وقف علوم اجتماعي عبدالله اوجالان» جهت گردآوری کليه فعاليتهاي علمي و فلسفي رهبر آيو و قرار دادن آن در خدمت عموم انسانيت.

پروژه تنظیم مجدد حیات اجتماعی

عصر تمدن دموکراتیک، خلاقیت و روش علمی را اساس کار خود قرار می‌دهد. نقش اساسی تمدن دموکراتیک، متلاشی نمودن بعد جزمی و دگماتیک سنت و گذار از خیالات اتوپیک است. جزم‌اندیشی و اتوپیاگرایی محض و خشک مانعی جدی بر سر راه شکل‌گیری فرد و جامعه آزاد می‌باشد. دگماتیسم، اصرار بر ساخت‌های محافظه‌کار و منحرف است، اتوپیا نیز هرچند راه را بر خلاقیت نسبی و محدود می‌گشاید، اما در واقع نتیجه‌ای جز دوری از حقیقت و رشد خیالپردازی محض و بروز شخصیتی متوقع به همراه ندارد.

عصر تمدن دموکراتیک، به مرحله‌ای تبدیل خواهد شد که در آن رعایت حقوق بشر و فرد محوری از خصوصیات اصلی آن محسوب می‌شود. فردی که در زیر فشار دگماها و خیالپردازی‌ها رو به انحطاط رفته، قادر خواهد بود با ذهنیت و سطح آگاهی عصر جدید به جوهر و خویشتن خویش دست یابد. اولین بار است که سطح فردگرایی و جامعه‌گرایی بر اساس مبانی حقوق خود تعیین شده و در مرکز زندگی معاصر قرار می‌گیرد. می‌توان گفت که مهمترین رویداد تاریخ، برقراری تعادل کانونی میان فردمحوری و جامعه‌محوریست که برای اولین بار است روی می‌دهد. بنابراین اگر عصر تمدن دموکراتیک را عصر اومانیسیم راستین و عصر حقوق بشر و فردباوری بخوانیم، راه به خطا نرفته‌ایم.

نهادهای و ساختارهایی که براساس پارادایم‌های سیاسی و ایدئولوژیک قرن بیست شکل گرفته‌اند، در برابر ویژگی‌ها و پدیده‌های عصر جدید ارزش و اعتبار خود را از دست داده‌اند. نهادها و ساختارهایی که خود را براساس سیر تحولات و ویژگی‌های عصر حاضر متحول نکنند، محکوم به نابودی هستند.

در حال گذار از مرحله‌ای تاریخی هستیم که در آن کل تناقضات و اختلافات نظام مردسالاری پس از در نوردیدن جامعه، به طبیعت نیز روی آورده است. عمق و وسعت مشکلات چنان زیاد است که لزوم تعریف ریشه‌ای و همه‌جانبه اصطلاحات برابری، آزادی، برادری، انسان، طبیعت و... و مبارزه‌ای جهانی در این راستا بسان اکنون در هیچ یک از ادوار تاریخ دیده نشده‌است.

سومریان که جامعه هرمی را برای اولین بار در تاریخ به وجود آوردند، دریافته‌اند که هویت ایدئولوژیک، اساسی‌ترین فاکتور در گذار به مرحله تمدن می‌باشد. با نگاهی ریزبینانه به دوره شکل‌گیری هویت ایدئولوژیک تمدن در می‌یابیم که اولین جنگ ایدئولوژیک میان ایدئولوژی زن محور و ذهنیت مردسالاری درگرفته است. این موج ضدانقلابی ریشه‌دار و وسیع،

به تدریج همه‌ابعاد جامعه را در بر گرفته است. با پیروزی مرد در این جنگ، حیطه تعریف "زن بودن" محدود شده و نقش زن بسیار کم اهمیت و محدود به تولید مثل و بقای نسل مانده است. جوهر مساوات طلب و طبیعی نوسنگی نیز به حاشیه زندگی رانده شده است. اولین عملکرد ذهنیت مردسالار، مورد هدف قرار دادن روابط میان دو جنس بوده است. امروزه تناقض و مشکلاتی که در این زمینه وجود داشته و با آگاهی تاریخی بالایی نیز حل نگشته‌اند، تبدیل به گره‌گور شده‌اند. عصر ما، عصری است که همه جوانب آزادخواهانه مبارزات اجتماعی گذشته را در بر گرفته و لزوم نوسازی و تحول ایدئولوژی را بیش از پیش بیان می‌دارد. از این رو، قرن بیست‌ویک قرن اصلاح و تنظیم مجدد روابط میان جنس‌ها خواهد بود. عصر جدید براساس پارادایم جامعه‌اکولوژیک - دموکراتیک و بازیابی و تنظیم مجدد روابط میان جنس‌ها بر مبنای آزادی استوار خواهد بود.

بر مبنای چنین نوسازی ایدئولوژیک، ساختارهای روحی و ذهنی ناشی از جامعه هرمی مورد واریسی ریشه‌ای قرار گرفته و ساختار سطحی از وجدان ذهنیتی جدید به وجود خواهد آمد. انقلاب جنسی از اساسی‌ترین مراحل انقلاب وجدان و ذهنیت در عصر حاضر است. باتوجه به این، باید نقش‌های اجتماعی زن و مرد را از نو تعیین و مشخص نمود. رهبر آبو با ارایه تئوری "انقلاب دموکراتیک - اکولوژیک - جنسی" رهنمودهای لازم جهت حل چنین مشکلاتی را ارایه کرده است.

انسان موجودی اجتماعی است. در حالت کلی، رابطه فرد - فرد، فرد - جامعه و فرد - طبیعت، سطح اجتماعی شدن وی را نشان می‌دهد. به همین دلیل حیات اجتماعی عرصه‌ای بسیار وسیع و یکپارچه است که اساساً بر روابط میان جنس‌ها استوار بوده و زمینه‌های فعالیتی از قبیل فرهنگی - هنری، اکولوژی (زیست بومی)، اقتصاد و... را شامل می‌شود. در صورت جداسازی و مجزا در نظر گرفتن این زمینه‌ها، نتایج غیرعلمی حاصل خواهند شد.

استثمار جنسی که زیربنای همه نظام‌های حاکم بوده و بعد جهانی پیدا کرده است، در خاورمیانه و کردستان ابعاد عمیق‌تر و وسیع‌تری پیدا کرده است. خانواده در کردستان در زیر فشار و تاثیر استعمار، ناشناس و مجهول الهویه مانده است. خانواده، جایگاهی است که زن و مرد را از همه ارزش‌های اجتماعی بدور ساخته و به نابودی کشانده است و آنها را در چهار دیواری خانه محصور کرده است. دیدگاه دینی و فنودالیسم، زن را به عنوان "ناموس" قلمداد کرده و روابط جنسی نیز به حالت تابو در آمده است. به این ترتیب، عرصه روابط جنسی به عرصه اقتدار پوشالی مرد و شکست و نابودی و بی‌هویتی زن و زمینه بیگانه شدن از همدیگر تبدیل شده است.

حرکت زنی که تحت تاثیر و فشار خانواده و استعمار و فنودالیسم است به سوی کوهستان و پیوستن او به مبارزه هرچند زیاد آگاهانه هم نباشد

به منزله رد روابط سنتی و جستجوی روابط جدید است. در این انتخاب و ترجیح، نقش و تاثیر جذابیت و کشش تنظیم و بهبود روابط میان دو جنس زن و مرد در درون سازمان و متفاوت بودن آن با روابط موجود در جامعه مهم و غیر قابل انکار است.

در مراحل زایش و پیشرفت مبارزه آزادی بخش، یکی از جدیدترین موانعی که بایستی پشت سر نهاده می‌شد زندگی اجتماعی و روابطی بود که نظام حاکم در ساختار سنتی بر مبنای خانواده ارایه می‌کرد. تا زمانی که خانواده سنتی و روابط اجتماعی عقب مانده فرو نمی‌پاشیدند، رستاخیز ملی، اتحاد دموکراتیک و دستیابی به راه حل تحقق پیدا نمی‌کرد. همه فعالیت‌ها و مبارزاتی که تا به حال رهبری و جنبش آزادی بخش ما به انجام رسانده‌اند در حکم انقلابی اجتماعی است که مشکلات و موانع گذشته را پشت سر نهاده و خط و حرکتی جدید را نیز پی‌ریزی نموده است. کادرها از نظر فکری به سطح معینی از آگاهی و معیارهای زندگی آزاد دست یافته‌اند اما در زندگی روزانه و در عمل بازتاب نیافته است. روابط میان زن - مرد در زندگی روزمره بر اثر وجود قالبهای دگماتیک و سنتی، شرایط سخت زندگی و برخوردها و فشارهای شدید به تابو تبدیل شده است.

مردانگی و زنانگی سنتی، مدت زمان زیادی در روی آوردن به معیارهای آزادی خودداری کرده‌اند. در نتیجه، برقراری روابطی که بر اثر عدم اعتماد به نفس و نبود برابری و محبت و روابطی که حاکی از بردگی و حاکمیت بود، زندگی و جستجوی آزادی را دچار مشکل می‌کرد.

رهبری جهت از میان برداشتن موانع موجود بر سر راه جنگ، زندگی، سازماندهی و جستجوی آزادی که مرد و زن و وضعیتی که بدان گرفتار بوده‌اند به وجود می‌آوردند، دست به ارایه تئوری گسست و ایدئولوژی رهایی زن زد. هدف از این ایدئولوژی شکل‌گیری مجدد شخصیت هر دو جنس بر مبنای آزادی و از میان برداشتن نابرابری و عدم تعادل در روابط میان آنها بود. اما علی‌رغم این، مرد با دیدگاهی که آزادی و رهایی را فقط مشکل زن دانسته از آن دوری جسته، زن نیز جدایی و گسست را فقط از لحاظ جسمانی و فیزیکی درک کرده و به عمق جنبه روحی و فکری آن دست نیافته است. در نتیجه، به طرد و عدم پذیرشی خشن انجامیده است. همچنین محدود کردن آزادی به زن و عدم تحلیل مرد به عنوان یک نظام و واکنش و اعتراض به گسست، از دیگر برخوردهای نادرست و اشتباه نسبت به این امر بوده است.

بدین ترتیب، راه هرگونه رابطه و گفتگوی ساده بسته شده است. این وضعیت مانع از تبادل فکری میان دو جنس شده است. بجای آوردن و عمل نمودن به رهنمودهای رهبری از قبیل پروژه حیات آزاد، پروژه متحول ساختن مرد و قرارداد اجتماعی به کندي صورت گرفته است. بنابراین چنین سطحی از پیشرفت فکری از طریق مدل‌های عینی و حیاتی به اندازه کافی در جامعه منعکس نشده است. از این رو، پروژه حیات آزاد

رهبری تحت عنوان "پروژه‌ای نیمه‌کاره" به دلیل برخوردهای تنگ‌نظرانه و محافظه‌کارانه ما نتوانسته است آنچنان که باید در تحریک دینامیسم و تحولات مرحله تغییر و تحول استراتژیک نقش ایفا نماید.

هم در تغییر و تحول ذهنیت ناشی از مانیفست تمدن دموکراتیک که با ارایه سطح بالایی از ایدئولوژی و آگاهی صورت گرفت و هم در بحث‌هایی که در طول سه سال مداوم انجام شد، رفع برخورد و دیدگاه غلط نسبت به آزادی در مرکز مباحثات بود. سطح پیشرفتی که در اینجا حاصل شد موجب گشت که نواقص و نارسایی‌ها بیشتر با دیدی خودانتقادی نگریسته شوند. همه اعضای سازمان از طریق مانیفست به سطحی از آگاهی تاریخی دست یافته و قدرت تفکر علمی کسب نموده و گام‌هایی بلندی در برخورد صحیح نسبت به آزادی و مفهوم آن برداشته‌اند. رهبری که مدام در حال مبارزه برای ایجاد شخصیت انسان آزاد بوده و هم چنین هزاران شهید ما که نمونه بارز این عملکرد می‌باشند، معماران حیات جدید می‌باشند. در فلسفه آزادی رهبری، عشقی که وابسته به آزادی میهن و رهایی جامعه باشد، در عین حال بیانگر رهایی فرد از زیر سایه دیگران و کسب اراده‌ای آزاد نیز می‌باشد. این برخورد علمی، گامی مهم بر کم‌کردن فاصله و شکافی می‌باشد که میان دو جنس وجود دارد. در مرحله کنونی، تاثیر و انعکاس انقلاب دموکراتیک در همه عرصه‌های مبارزه بخصوص در خانواده نیز به سطح قابل توجهی ارتقاء یافته است. ضربات مهلکی بر دیدگاه کلاسیک خانواده و خانواده‌گرایی زده و باعث بروز انگیزه‌ای در دموکراتیزه کردن خانواده شده است. جنبش رهایی زن با آفریدن ارزشها و آگاه‌سازی و دستیابی به سطحی از آزادی و نفوذ در سطح جهانی در خدمت جامعه قرار گرفته و باعث تغییر دیدگاه نسبت به زن و کودک شده است. در حال حاضر نفوذ و تأثیری که در جامعه دارد زمینه مناسبی برای دموکراتیزه نمودن خانواده و ایجاد شخصیتی آزاد می‌باشد.

امروزه در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فردی و سازمانی به سطحی رسیده‌ایم که بیانگر مرحله نوینی در روابط میان دو جنس می‌باشد. بنابراین باید حیات اجتماعی و روابط متناسب با تحولات و نوسازی و ایدئولوژی را تنظیم نمود. پروژه متحول نمودن مرد که به منظور رفع مشکلات و بیگانگی که در گذشته در روابط و ایجاد نیروی تقسیم‌آزادانه ارایه شده بود به عنوان جواب مشترک زن و مرد به سوال "چگونه باید زیست" بوده است.

برای اینکه نظام و جنبش آزادی‌بخش ما بدون وقفه بتواند به سیر تحول و پیشرفت خود ادامه داده و همه عرصه‌های حیات را در بر گیرد، بایستی فراگیری و همه‌شمولی دموکراتیک را در عمل پیاده کرد. این نیز از طریق تحلیل و چاره‌یابی صحیح و پیشبرد واقعیت اجتماعی خودمان امکان پذیر است. گامها و فعالیت‌هایی که بر روی میراث جنبش آزادی‌مان به انجام

رسیده است راه را بر گسترش آزادی در ابعادی وسیع باز کرده و جوابی عینی خواهد بود به نیازهای مدل سازماندهی جدیدمان. جهت شکل گیری و پیشرفت فرد آزاد مطابق با اهداف انقلاب اکولوژیک - دموکراتیک باید روابط میان فرد - سازمان و فرد - جامعه را بر اساس معیارهای معاصر، سالم و متعادل از نو تنظیم نمود. ناهماهنگی و ناهنجاریهایی که در روابط میان فرد و جامعه توسط نظام کاپیتالیسم و سوسیالیسم رئال به وجود آمده، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مشکلاتی هستند که در عصر تمدن دموکراتیک باید حل شوند. جنبش آزادی‌بخش کردستان که خود را به عنوان کنگره خلق از نو سازماندهی نموده، در راستای انطباق و جوابگویی به شرایط و نیازهای عصر تمدن دموکراتیک می‌باشد. باید تغییر و تحولات و دوره سازماندهی مجدد را با گامها و اقدامات جدیدی به پیش برد. نکته مهمی که باید اهمیت زیادی به آن داده شود توسعه فرهنگ و دیدگاه اجتماعی جدیدی در حیات سازمانی و برقراری روابطی است که این نیز مستلزم پیشبرد سطح اجتماعی جامعه، دموکراتیزه کردن خانواده و اصلاح و تنظیم روابط میان جنس‌ها بر مبنای آزادی و برابری است. با هم بودن آزادانه، بیانگر دوستی و احترام راستین می‌باشد که براساس آزادی و برابری میان دو جنس مرد - زن طی انتخاب و تقسیم آزادانه و دوستی متقابل آنها به وجود آمده است. همچنین مبارزه آزادی را تقویت می‌نماید.

الف) تنظیم حیات اجتماعی درون سازمان

- 1- کنگره خلق، تحول ریشه‌ای ذهنیت در چارچوب پارادایم جدید را تحقق بخشیده و درصدد است با تعمیق دوره بحث و آموزشی و خودانتقادی و همچنین از طریق آموزشهای فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک سطح آگاهی و آزادی را پیشبرد دهد.
- 2- فعالیتها و اقدامات جهت دهنده و آموزنده‌ای را انجام می‌دهد که سطح فرهنگ و آگاهی اجتماعی اعضای کنگره را ارتقاء داده و زمینه را برای شکوفایی استعدادها، سیاسی، فرهنگی و هنری فراهم نماید.
- 3- هریک از افراد، مسئول تنظیم روابط و حیات اجتماعی خودش است. آنهایی که می‌خواهند یا نمی‌خواهند رابطه و با هم بودن برقرار کنند با اراده آزادانه حرکت کرده و نسبت به انتخاب دیگران به دیده احترام و خوشبینانه می‌نگرند. رابطه‌ای میان مرد - زن را مجاز می‌شمارد که بر مبنای انتخاب، اراده آزاد، احترام و محبت متقابل استوار بوده و براساس معیارهای دیدگاه رد - قبول زندگی آزاد و باهم بودن آزادانه ارزیابی و سنجیده شود.
- 4- عشق‌ورزی و دوستی را در چارچوبی که با احساس و اندیشه در تضاد نبوده و در رابطه دو جنس که براساس به وجود آوردن فرد آزاد می‌باشد، معنا یافته و بر مبنای اعتماد به نفس و برخاسته از رنج و تلاش باشد، قبول و تعریف می‌کند.

5. در روابط، اساس و پایه محبت راستین را عمل به اخلاق آزادانه و اراده متقابل می‌داند.
6. مدام در حال مبارزه و تلاش برای دستیابی به زندگی و فرد آزاد، عشق و محبت راستین می‌باشد.
7. از ابزار برخوردها و رفتارهای تهمت‌آمیز و رنجیده‌ساز نسبت به روابط و وابستگی‌هایی که بر مبنای باهم‌بودن آزادانه و محبت متقابل می‌باشد، خودداری نموده و از آنها صرف‌نظر می‌کند.
8. زمینه را برای به بحث گذاشتن موضوع رابطه جنسی که از پایه‌های اصلی تنظیم روابط میان جنسهاست فراهم می‌کند.
9. به مقابله با دیدگاهها و رفتارهایی که با باهم بودن آزادانه سازگار نبوده، اراده را نادیده گرفته، با دیدی سودجویانه و تصرف‌گرانه به روابط نگرسته و از وضع موجود راضی باشد می‌پردازد.
10. تحمیل روابطی را که بر مبنای محبت متقابل و اراده و انتخاب آزاد استوار نباشد، مغایر با ارزشهای اخلاقی - انسانی دانسته و آن را مردود می‌شمارد.
11. برای اینکه رفقای جانباز بتوانند در عرصه فعالیت‌های سیاسی، سازمانی و فرهنگی در حد ظرفیت و استعدادها خود نقش ایفا کنند، از نظر مادی و معنوی آنها مورد حمایت قرار داده و جهت رفع مشکلات بهداشتی و تندرستی و نیازهای اجتماعی به آنها کمک مالی می‌نماید.
12. افراد و اعضای را که به دلایل سنی یا جسمی از کار افتاده‌اند در عرصه‌های مناسب فعالیتی به کار گرفته و در رفع مشکلات زندگی اجتماعی و سلامتی از آنها حمایت می‌کند.
13. اعضای کنگره هر سال یک ماه حق مرخصی دارند. محل سپری نمودن مرخصی متناسب با شرایط و محیط و عرصه فعالیتی است.

ب) دموکراتیزاسیون خانواده:

1. کنگره خلق، در روابط میان جنسها که اساس خانواده را تشکیل می‌دهد، اراده و انتخاب آزادانه را مینا قرار می‌دهد.
2. هرگونه برخورد تبعیض‌آمیز، طردکننده و تحقیرآمیز در خانواده نسبت به زن را قبول نکرده، به مقابله با رفتارها و دیدگاه ملک‌گانه‌ای که روح و بدن زن را به استثمار می‌کشد می‌پردازد. مخالف مهریه، مبادلات زن به زن (ژن به ژن) و رسوم دست و پاگیر خواستگاری، نامزدی از زمان کودکی، ازدواج‌هایی که براساس قوانین دینی و در سن کم انجام گیرد، همچنین ازدواج چند همسری، جنایتهای ناموس، سنگ‌سار نمودن و انتقام‌گیری‌های خونی می‌باشد. افرادی را که از چنین مواردی آسیب و ضرر دیده‌باشند مورد حمایت ویژه قرار می‌دهد.
3. به مبارزه بادیگاه‌های می‌پردازد که ناموس را به طور سنتی فقط در زن متبلور می‌داند.

4. به فعاليتها و اقدامات شکل‌دهي و روشن‌گري در جامعه جهت ايجاد نمونه خانواده‌اي دموکراتيك که از سطح فرهنگي و اجتماعي بالايي برخوردار بوده و در آن بجاي تحکم در روابط، تقسيم و توزيع برقرار باشد و براساس دوستي و احترام و برابري و آزادي متقابل استوار باشد مي‌پردازد.

5. نيازهاي فکري، عاطفي و جنسي جنسها بدور از هرگونه تحکم و براساس تقسيم و ميل طبيعي برآورده مي‌شود. براي اينکه روابط جنسي برابري محور تنظيم شوند، زمينه را براي آموزشي با ارزش علمي بالا فراهم مي‌کند. جهت آفريدن نسلي جديد و سالم، به آموزش خانواده اهميت مي‌دهد. جامعه را در موضوعات تنظيم خانواده و روابط جنسي راهنمايي و روشن مي‌کند.

6. به مقابله و مخالفت با ديده‌گهي که افراد را از عرصه‌هاي زندگي اجتماعي و سياسي دور ساخته و در خانه محبوس مي‌کند، مي‌پردازد.

7. افراد خانواده در همه زمينه‌هاي علمي، فرهنگي و هنري و ورزشي و ... شرکت کرده و به ارتقاء خود مي‌پردازند. از اينرو مي‌تواند در حل مشکلات اجتماعي جامعه موثر واقع شده و به تاسيس نهادهاي تحقيقي علمي اقدام مي‌کند که در پيشبرد سطح آگاهي اجتماعي و فرهنگي سهيم شوند.

8. در برابر هرگونه خشونت و تصرف‌گرابي در خانواده و جامعه مي‌ايستند.

9. از ايجاد ديوارهاي ناشي از بي‌علاقگي و بي‌توجهي مابين افراد مسن و ديگر افراد جامعه جلوگیری کرده، همچنين مانع بروز ناخوشايندي‌هاي برگرفته از اختلاف نسل ميان افراد جامعه مي‌شود. نسبت به افراد مسن و پير با ديده‌اي محترمانه و با وجدان برخورد کرده و از تجارب آنها در اجتماع بهره مي‌گيرد.

10. اگر فردي که به مبارزه اجتماعي خدمت مي‌کند نسبت به خانواده و برآوردن احتياجات اجتماعي، فرهنگي، اقتصادي و ... غيرمسئولانه و سهل‌انگارانه برخورد کند، قبول نکرده و هرگونه موضوع‌گيري که اعضاي خانواده و در راس همه کودکان را در بر نگیرد، مردود مي‌داند.

11. در برابر ديده‌گاهها و رفتارهايي که به افراد در خارج از حيطه ازدواج و تشکيل خانواده آسيب برساند، ايستادگي مي‌کند.

12. رأي به بحث و تصميم‌گيري دموکراتيك درباره حل مشکلات و توزيع و تقسيم ارزشهاي درون خانواده توسط اعضاي خانواده مي‌دهد و براي کودک حق آزادي بيان و تصميم‌گيري و دستيابي به هويت زندگي خوش را به رسميت مي‌شناسد. در صدد نشان دادن اين برمي‌آيد که علاوه بر اينکه خانواده در پرورش کودک مسئول است، جامعه نيز تا حدي مسئوليت دارد.

13. در برابر همه‌گونه استفاده‌هاي ابزاري نامشروع از قبيل آزار و اذيت، تجاوز جنسي و تجارت، که در زمره جرمهاي انساني محسوب مي‌شوند،

به طور فعال به مبارزه پرداخته، با شناسايي مجرمين، زمينه را براي دادگهي نمودن آنها فراهم مي‌کند. افراي را که بر اثر چنين عملکردها و حملاتي دچار آسيب‌شده‌اند مورد حمايت و پشتيباني لازم قرار مي‌دهد.

14. ضمن دور ساختن کودکان - که آينده‌سازان جامعه هستند - از هرگونه فشار اجتماعي، رواني و اقتصادي، جهت پرورش آنها به شيوه‌اي سالم و با فرهنگ و آموزش ديده، مشکلات آنها را از نزديک بررسي مي‌کند، شيوه‌اي رابه کار مي‌برد که از بروز تعييز و عقده جنسي در سنين کودکی جلوگیری کند و مخالف استفاده ابزاري از نيروي کار کودکان جهت رفع نيازهاي اقتصادي بوده و با ديده‌گاههاي تنگ‌نظرانه و سودجويانه در اين زمينه به مقابله مي‌پردازد.

15. خودکشي روزافزون زنان را که ناشي از مشکلات و فشارهاي سخت مي‌باشد به عنوان مشکلي اجتماعي قلمداد کرده و جهت تشخيص و شناخت و برطرف‌کردن اين مشکل به اقدامات آموزنده و چاره‌ساز دست‌میزند.

اعلامیه حقوق دموکراتیک

فلسفه دموکراسی معاصر

امروزه سیستم دموکراتیک معاصر بعنوان مناسب‌ترین راهکار و شیوه زندگی جهت گذار به سیستم جهانی مورد قبول همگان واقع شده و هر روز بیش از پیش توسعه می‌یابد. برای نخستین بار، همه خلقها و فرهنگها به لحاظ ترجیحات ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی هر چند کم و ناقص نیز باشد بنحوی وسیع فرصت یک زندگی صلح‌آمیز و پیشرفتی رقابتی را یافته‌اند. می‌توان گفت دموکراسی معاصر که سیستم مبتنی بر آن صورت حتمی به خود گرفته است، کاراکنر محدود طبقاتی را پشت سر نهاده است. دموکراسی‌های اعمال شده تا پایان قرن بیستم دارای کاراکنر محدود طبقاتی می‌باشند، ولی در اواخر این سده تا حد زیادی این تنگناها را پشت سر نهاده و تنها در حد توسعه گستره طبقاتی نمی‌ماند. در وسیع‌ترین معنا حق بیان و سازماندهی برای هرگونه اندیشه، عقیده و تفاوت‌های اقتصادی - سیاسی و عرصه‌های اساسی همچون حیات فرهنگی و احزاب سیاسی قائل می‌شود. همه مخالفان کم و بیش دارای شانسی تحول و پیشرفت بدون استفاده از فاکتور خشونت می‌باشند. یعنی روابط و تضادها را نمی‌توان منجمد نمود، بلکه به اشکال مسالمت‌آمیز و در پیوند با قوانین جاری، امکان حق سازماندهی و بیان خود را کسب می‌کنند. از این رو نیز بطور حتم دموکراسی دارای جوهری بسی انسانی‌تر است. این یک واقعیت است که از این پس کاراکنر طبقاتی ساختارهای متکی بر علم و فن‌آوری عصر جدید بارز نخواهد بود. چارچوب و شکل جامعه درحال شکل‌گیری بیشتر توسط کارایی و توان حرفه‌ای تعیین خواهد شد و ماهیت و کیفیت سیاسی نیز بسان گذشته تعیین کننده نخواهد بود. نهادهایی همچون کوردیناسیون‌های عمومی و مهندسی کاربردی اساس گرفته خواهند شد. مساله؛ بجای بکار واداشتن انسانها از سر زور، ارزیابی سطح حرفه‌ای آنها متناسب با استعدادهایشان به نحوی راستین و اعمال مدیریتی بهره‌ور بر آنها می‌باشد. به بیانی دیگر، دوران ما عملکردها و راهکارهای مدیریتی مبتنی بر اجبار و عدم توجه به روحیه و خواست افراد را پشت سر نهاده و زمانی فرا رسیده است که کار و فعالیت مبتنی بر ذوق و شوق انسانها شده و مبدل به عادت‌های جدایی‌ناپذیر از زندگی گذشته است که در آن انسانها بنا به خواست خود و بنحوی داوطلبانه در مدیرتها مشارکت می‌جویند. در واقع، رایج ساختن نظام کاری (فعالیتی) پیش‌بینی شده برای سیستم دموکراتیک - سوسیالیستی می‌باشد. دموکراسی معاصر، مرحله‌ای است که در آن جدید و قدیم‌ها به پای هم و در کنار همدیگر وجود دارند، اما قدیم به نحوی صلح‌آمیز به نوع جدید متحول می‌شود. این امر، همانقدر که زمینه مادی هر گونه تحول و

دگرگونی سطح علمی و فن‌آوری موجود را تشکیل می‌دهد، متکی بر دیدگاه مهیا سازنده شرایط مساعد می‌باشد. طی آن، دولت کلاسیک و جامعه بسته پشت سر نهاده شده و جامعه مدنی بعنوان عرصه سوم توان یافته و موثر می‌شود. جامعه مدنی بر همه چیز پیشی گرفته، شیوه مدیریتی دموکراتیک، آزاد و فدراتیو در هر عرصه مطرح شده و جای خود را یافته است. تفاوت‌های ایدئولوژیک، اقتصادی، اجتماعی، قومی، جنسی، نژادی و سیاسی بعنوان ثروت و غنای جامعه تلقی می‌شود و کارکرد جامعه نوین بر مشارکت فعال همه گروهها و افشار در زندگی استوار است. همانقدر که طرز مدیریتی الیگارشیک و اقتدارگرا در حالتی متضاد با معیارها و هنجارهای دموکراتیک و معاصر جوامع قرار می‌گیرند، شیوه مدیریتی و زندگی دموکراتیک و فدراتیو مبتنی بر نهادهای مدنی نیز به همان اندازه متناسب با دموکراسی معاصر می‌باشد. اگر با تکیه بر این واقعیت تعریف سیاسی عصر حاضر را ارائه دهیم می‌توان گفت، عصر ما، عصر فدراسیون دموکراتیک جهان می‌باشد.

مشارکتی آگاهانه و راستین، نیازمند شفافیت در خصوص اصول فلسفی تمدن دموکراتیک معاصر می‌باشد. دموکراسی، سیستمی نیست که مطابق با منافع هر قشری و مغایر با پرنسیپها تحلیل و تفسیر گردد. بلکه دارای جهان‌بینی سیستماتیکی است که برخوردار از طرز عملیاتی برنامه‌ریزی شده، میدای و فلسفی متکی بر علم می‌باشد. قانون تحول و تداخل و وحدت اضداد ماتریالیسم دیالکتیک، زیر بنای اساسی طرز تفکر دموکراسی نوین می‌باشد. دموکراسی معاصر هنوز در نقطه آغاز خود قرار دارد. پدیده‌های تمدن قدیم، بیشتر و موثرتر هستند. در تقابل با ناتوانی، فرسودگی و بحران‌زدگی این پدیده‌ها، پدیده‌های دارای توان نمایندگی پیشرفت تمدن نوین بسیار اندک هستند. ولی بدلیل اینکه نماینده آینده می‌باشند، جوان، سرزنده و پرتوان هستند. علی‌رغم این جایگاه متفاوت و متقابل نیروها، بدلیل اینکه توان خود را از پیشرفت‌های علمی و معیارهای دموکراتیک می‌گیرند، بدون بکارگیری راهکارهای خشونت‌آمیز، با ارائه سنتزی نوین همه تضادها و چالشها را بسوی چاره‌یابی رهنمون می‌سازد. این اصل و مبدأ فلسفی، متناسب با تعریفی است که دموکراسی معاصر به مفاهیمی چون پدیده، ارتباط و تحول می‌دهد.

انقلاب علمی - تکنولوژیک، این مجبورت را که انسانیت بایستی به شیوه جامعه طبقاتی زیسته و تمدن نیز متکی بر آن باشند، بر طرف ساخته است. انقلاب علمی - تکنولوژیک، پدیده‌ای است که بجای طبقات، حذف طبقات را اساس گرفته و مطرح می‌سازد. به عبارتی دیگر جامعه طبقاتی را انکار نموده و تحول در راستای گذار از جامعه طبقاتی به جامعه مبتنی بر پیشرفت و حرفه را تحمیل می‌کند. از این رو طرز فکر دموکراسی نوین گزینه‌ای دلخواه نبوده بلکه پدیده‌ای است متکی بر زمینه‌ای مادی که در سایه نقش تعیین‌کنندگی انقلاب فن‌آوری طی این

مرحله نوین تاریخی، آگاه سازی و سازماندهی جامعه را امکان پذیر می‌کند. اصول و نهادهای جامعه و دولت کهن در برابر پیشرفت انقلاب علم و فن‌آوری دچار نقصان و کاستی شده‌اند. این وضعیت، بیانگر تلاشی و زیر و زبر شدگی کلی در همه عرصه‌ها از عرصه ایدئولوژیک گرفته تا عرصه اقتصادی می‌باشد. همه پرنسیب‌ها مورد تردید قرار گرفته‌اند و کلیه نهادها نیز فاقد هر گونه کاربردی گشته‌اند. ولی در برابر آن، سیستم اجتماعی نوین نیز هنوز به تمامی مشخص و شفاف نشده است. هنوز مشخص نیست هویت ایدئولوژیک و نهادهای اجتماعی جدید به چه شکل خواهند بود. این حقیقت بر همه ثابت شده است که هم رستوراسیون فاشیستی گذشته و هم یک انقلاب روسیه‌ای نوین فاقد توان چاره‌یابی مشکلات هستند. دموکراسی معاصر بعنوان طرز زندگی و مدیریت این دوره تاریخی پا به عرصه وجود نهاده است. سیستم دموکراتیک نوین بدین معناست که؛ تمامی نهادها و مکانیسم‌های مدیریتی استثمار سیستم تمدن سرمایه‌داری بنحوی از سازماندهی و اداره خواهند شد که زحمت‌کشان و گروه‌های مردم از هر نظر قادر به مشارکت همه جانبه در آنها باشند. در این سیستم، نه همچون گذشته استثمار و اقتدار طبقه بورژوازی تعیین کننده خواهد و نه اینکه زحمت‌کشان و خلقها با بکارگیری خشونت انقلابی سیستم سرمایه‌داری را به تمامی سرنگون ساخته و سیستم انقلابی خود را جایگزین آن خواهند ساخت. هر دو طرف نیز ناچار از قبول اصل محدودسازی منافع یک طرفه و مطلق خود می‌باشند. شیوه حیاتی متناسب با قوانین و مقررات دولت حقوقی - دموکراتیک و صلح‌طلب را اساس می‌گیرد. با بکارگیری مکانیسم‌های سیاست دموکراتیک، تولیدات ایجاد شده در همه عرصه‌ها را مجدداً به نحوی عادلانه تقسیم و توزیع می‌نماید. بر همین اساس نیز حق مشارکت و ابراز وجود در اقتدار سیاسی را برای همه اقشار قایل می‌باشد.

انقلاب عملی - فن‌آوری و پیشرفت‌های سرسام‌آور در عرصه ارتباطات مرزهای ملی و سیاسی را بی‌معنا ساخته است. امکان دسترسی آسان به اطلاعات تا بدان حد که در طول تاریخ هیچگاه شاهد آن نبوده‌ایم، خلقها را به سوی همگرایی و انترناسیونالیسم سوق داده است. امکان و زمینه روابط و همکاری‌های فراملی و انترناسیونالیستی را در حد غیر قابل تصویری افزایش داده است. این رویداد، ضمن اینکه از سویی باعث دموکراتیزاسیون جامعه و به خدمت در آمدن علم و فن‌آوری برای جامعه و همچنین نیرومند سازی نهادهای جامعه مدنی می‌شود، از سوی دیگر همکاری و سازماندهی بین‌المللی را توسط پیشرفته‌ترین ابزارها امکان پذیر ساخته است. به بیانی دیگر، حقوق و آزادی‌های انسانی را از حالت امور داخلی دولتها خارج ساخته و آنرا صاحب معیارها و منشور دموکراتیک و معاصر و مشترک و مرتبط با همه انسانیت نموده است.

در دیدگاه دموکراسی معاصر، نابودسازی و تحول طبقات و پدیده‌های متنوع اجتماعی نه با اعمال زور و خشونت، بلکه تنها از طریق تغییر و دگرگونی سطح علم و فن‌آوری امکان پذیر می‌باشد. همانگونه که پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان با توسل به زور آفرید، نابودی آنها از این طریق نیز غیر ممکن می‌باشد. فاکتور موثر و تعیین کننده در هر تحول و دگرگونی، نه زور بلکه فن‌آوری علمی می‌باشد. زور و خشونت، جهالت را در نهان دارد. علم و عمل هر اندازه جهالت را پشت سر نهد، پوچی و بی‌مفهوم‌ی خشونت نیز آشکارتر می‌شود. استفاده بی‌رویه و بی‌حد و مرز از خشونت، روند تکامل طبیعی جامعه را تخریب نموده و به آن زیان می‌رساند. به عبارت دیگر دگرگون‌سازی جامعه با تکیه بر خشونت انقلابی در تقابل با خشونت ضد انقلاب معنای خود را از دست داده است. سازش زورکی (اجباری) در جوهر دموکراسی وجود ندارد. دموکراسی، در صدد خارج ساختن خشونت از موضوع بحث می‌باشد. اعتقاد بر این است که پیشرفت‌های آزادی‌خواهانه راستین تنها در محیط‌هایی به وقوع می‌پیوندند که فاکتور خشونت در آن مطرح نباشد. موضع‌گیری در برابر خشونت، نه تاکتیکی و نه استراتژیک، بلکه اصل و پرنسیب است. بنیادی‌ترین اصل دموکراسی، اعتقاد آن به ایجاد جامعه و یک دوره تاریخی مبری از زور و خشونت می‌باشد. این اصل، بیانگر یک زیربنای فلسفی ژرف می‌باشد. این چنین برخوردی اصولی در برابر زور، کاراکنر صلح‌آمیز دموکراسی معاصر را ابراز می‌دارد. صلح اجتماعی را شکل طبیعی پیشرفت دانسته و بدان اعتقاد دارد. جامعه‌ای بدون جنگ و جهانی متمدن را اساس می‌گیرد.

یکی دیگر از اصول دموکراسی، دفاع مشروع می‌باشد. فرد و جامعه در جوامعی که از فقدان مشروعیت رنج می‌برند یا دموکراسی مورد تعرض قرار گیرد، بر اساس اصل دفاع مشروع حق دفاع از موجودیت خود را دارند و این حق، حقی مبتنی بر قوانین اساسی می‌باشد. گردن نهادن به قوانین و رژیم‌های غیردموکراتیک، برخورد و موضعی شرافت‌مندانه و دموکراتیک نیست. این برخورد، نابودسازی نیروهای آنتی دموکراتیک متقابل طی یک ضد حمله را در بر نمی‌گیرد. بجای آن، بیشتر معتقد به آگاه سازی و سازمان‌دهی جامعه و دایمی ساختن حق انجام عملیات و مبارزه در برابر ناخفیه‌ها می‌باشد. این شیوه مقاومت که جوهر حقوق - شیوه مسلحانه را نیز در خود می‌گیرد - را تشکیل می‌دهد، از اصول دموکراتیک معاصر نشأت می‌گیرد. شیوه‌های خشونت و عملیات‌هایی که از این چارچوب فراتر روند، در گستره دفاع مشروع قرار نمی‌گیرند.

در گستره دموکراسی معاصر، تنها طبقه‌ای ممتاز یا ملت حاکم نه، بلکه همه جامعه قرار دارند. دموکراسی معاصر بر خلاف دیگر دموکراسی‌های طبقاتی کلاسیک، همه هویت‌های اجتماعی مرتبط با جامعه را مشروع می‌بیند، هیچ کدام را ممنوع نمی‌کند و از حقوق و آزادی و برابری آنها دفاع می‌نماید. پیشرفت هویتها و فرهنگ‌های اجتماعی را تشویق نموده

و آنها را غناي اجتماعي مي‌داند. يعني جامعه دموکراتیک - اکولوژیک را اساس مي‌گيرد. به عبارت ديگر جامعه دموکراتیک بيانگر عملکرد قانوني و تداوم حيات آزادانه هر اندیشه عقیده و موجوديت فرهنگي مي‌باشد.

دموکراسي معاصر، دولت دموکراتیک را در افق دید خود دارد. دولت دموکراتیک، سيستم پارلماني دموکراتیک و اکثریت ر اساس مي‌گيرد. نظام حقوقي متضمن به قانون اساسي متکي بر تاييد، سازش و اراده خلق و جامعه را ضروري مي‌داند. طرز مديريت آن دموکراتیک خواهد بود و بر چنان ساختار دموکراتيکي اتکار مي‌ورزد که روابط پيچيده جامعه را در بالاترين سطح هماهنگ مي‌سازد. سازماندهي مجدد فعاليتها و امور عمومي از قبيل امنيت، آموزش، بهداشت، ارتباطات و ديپلماسي که به تنهائي از عهده اقشار و افراد بر نمي‌آيد، بعنوان توان تصميم‌گيري و مديريت را اساس مي‌گيرد. دموکراسي معاصر، دموکراتيزاسيون سياست و حق آزادي بيان و سازماندهي براي هر اندیشه و برنامه سياسي و واگذاشتن خود به ترجيح آزادانه جامعه را ضروري مي‌داند.

مساله آزادي زن و حقوق بشر از جمله مواردی هستند که در پيشرفت دموکراسي معاصر بيش از هر چيز ديگر داراي اهميت بوده و روز به روز هم بر اهميت آنها افزوده مي‌شود. حقوق بشر و آزادي زن، پديده‌هايي منتج از جامعه سرمايه‌داري نيستند، بلکه پيشرفت‌هاي اجتماعي مي‌باشند که سيستم سرمايه‌داري را پشت سر مي‌نهند. پيشرفت جامعه دموکراتیک، خود را بيش از هر چيز در حقوق بشر و آزادي زن نشان مي‌دهد. معيار آزادي جامعه با معيار آزادي زن همسان شده است. زن هر اندازه آزاد باشد، جامعه نیز به همان اندازه آزاد مي‌باشد. همچنين حقوق بشر، معيارهاي آزادي و دموکراسي جامعه معاصر را تعيين مي‌کند. در یک جامعه هر اندازه نسبت به حقوق بشر احترام گذاشته شده و فرد آزاد باشد، جامعه نیز به همان اندازه آزاد و دموکراتیک است. در مرحله جديد هر دو مورد نقشي اساسي ايفا خواهند کرد، در حالي که حقوق بشر چارچوب قانوني تمدن معاصر را مشخص مي‌کند، اصولاً زمينه اجتماعي آنرا نیز آزادي زن تشکيل خواهد داد. پيشرفت‌هاي به وقوع پيوسته در اين دو عرصه عمق و تکامل جامعه دموکراتیک را تعيين خواهد نمود.

وضعيت خاورميانه و گزينه دموکراتیک

در حاليکه چنين پيشرفت‌هايي در سطح جهان در حال وقوع هستند، سيستم خاورميانه از تحول و تغيير خود از راه رفرم بسيار دور مي‌باشند. سيستم‌هاي مبتني بر دولت اليگارشيک، اتوکراتیک و تئوکراتیک بر موجوديت خود اصرار مي‌ورزند. دولتهاي ريز و درشت مبتني بر ملي‌گرايي محدود و دکماتيسم ديني، شباهت زيادي به تشکلهاي دوره فئودالي داشته و قبيله‌گرايي‌هاي فئودالي همچون امارت‌ها و شاهنشاهي‌ها همچنان حيات خود را تداوم مي‌بخشند. دولتهايي که نام جمهوري را

يدک مي‌کشند هيچ نسبتی با یک جمهوري واقعي ندارند، زيرا طرز مديريت آنها هيچ فرقي با دولتهاي پادشاهي و خانداني ندارد. هرگونه مخالفت اجتماعي دموکراتیک با توسل به زور و خشونت سرکوب مي‌شوند. اجازه سازماندهي را به جامعه مدني نمي‌دهند. یک قشر محدود مزدور و واپسگرا با استفاده از بي‌رحمانه‌ترين ابزارها و راهکارها، جامعه را به بيچارگي و بن‌بست کشانیده است. رژيم‌هاي واپسگرا و غيرمعاصر مذکور، از سويي مانع از دسترسي جامعه به پيشرفت‌هاي فن‌آوري و علمي معاصر شده و از سويي ديگر نیز جامعه را از حقوق و آزادي‌هاي انساني‌اش محروم ساخته‌اند. بدین شيوه با محدود ساختن هر دو عرصه، در تلاش دراز کردن عمر اقتدار خود تا چند صبحي ديگر هستند. به جاي اينکه با توسل به راهکارهاي سياست دموکراتیک، مسايل موجود در جامعه و بين خلق‌ها را چاره‌يابي نمایند، با بکارگيري راهکارهاي خشونت‌آمیز و مبتني بر ترور، جو جامعه را با خشونت به خفقان کشيده‌اند. دليل اصلي تداوم گرداب خشونت اسراییل- فلسطین و عمليات‌هاي تروريستي و خشونت‌آمیز در عراق و کردستان، توسل ساختارهاي ملي‌گرا و فاناتيک به اينگونه راهکارها و تبديل ساختن اين نبرد خونين به یک سياست در راستاي تداوم منافع پنهاني و پليد خود مي‌باشد. با درگيري‌هايي که بر اساس اين سياست ضعيف و بيچاره به وقوع مي‌پيوندند، انرژی جامعه را به هدر مي‌دهند.

به عبارتي ديگر، در حال حاضر تمدن طبقاتي - که نخستين بار در خاورميانه ظهور يافته و ريشه دوانيد - در خاورميانه و سنتهاي ناشي از آن بطور مداوم در حال تکرار خود بوده و روند فرسايشي و تلاشي را مي‌گذرانند. دولت و نهادهاي سنتي، ديگر چيزي در چنته ندارند که به جامعه بدهند. سواي آنکه توان نوسازي خود را از دست داده‌اند، به مانعي جدي فرا راه پيشرفت‌هاي معاصر مبدل گشته‌اند. وضعيتي که جامعه بدان گرفتار آمده است، انسانهاي اين منطقه را تا حد زيادي بي‌چاره و ناتوان ساخته است. بي‌گمان بررسي مسايل با طرز فکر و راهکارهاي غير معاصر، آنها را حل نکرده و حتي بي‌چارگي و بن‌بست را عميق‌تر ساخته است. پيش‌پا افتاده‌ترين مسئله، به فانقاريابي اجتماعي مبدل شده است. به همین دليل نیز مسير پيشرفت اجتماعي مسدود گشته است. هم معضلات اجتماعي از جمله مسايل ملي، سياسي، جنسي، عقیده‌اي و اقتصادي زمينه حل و چاره‌يابي نمي‌يابند. تا جايي که ممکن است در برابر دموکراسي، آزادي و حقوق بشر مانع ايجاد مي‌شود. با حقوق و آزاديهاي اساسي دشمني شده و نگاهی تردد آمیز بدانها مي‌شود، و کساني را که در راه تحقق اين آزاديها به مبارزه بر مي‌خيزند، خائنين وطن و دين اعلام مي‌شوند و پي در پي تحت شکنجه و انفال قرار گرفته و به زندان افکنده مي‌شوند. اين وضعيت تنها به ناتوان‌سازي کشورها، جوامع و افراد منطقه محدود نموده، بلکه باعث بروز بحرانهاي اجتماعي گشته است. مسدود شدن مسير بحرانها و

رویدادهای اجتماعی، همانگونه که در عراق نیز مشاهده شد مبدل به بهانه و فراخوانی مداخلات نیروهای خارجی شده است. به بیانی دیگر، این وضعیت باعث گردیده راه منطقه به روی مداخله نیروهای خارجی گشوده شود. نمی‌توان گفت که مداخلات خارجی نیز قادر به ارائه راه حل‌هایی واقع‌بینانه و پایدار می‌باشند. زمینه سازی پیشرفت دموکراتیک همراه با ایفای نقشی مثبت، به تنهایی مبدل به چاره‌یابی نشده است. زیرا هم اکنون در حالی که ستاتیو منطقه را بسوی تلاشی سوق می‌دهد، همه کشورهای منطقه را دچار بی‌استقراری کرده است. به اندازه بی‌استقراری، انسداد نیز منطقه را تهدید می‌کند. نمی‌توان از این نکته چشم پوشید که بی‌استقراری و جو خشونت موجود در سطح منطقه و عراق به کجا ختم خواهد شد؟

نه انسداد و نه مداخله خارجی، چاره‌یاب مشکلات کشورهای خاورمیانه نیست. در عمل شاهد این هستیم که هر دو شیوه حل، منشاء بیچارگی و رسیدن به بن‌بست می‌باشند. تنها راه دستیابی به راه حل‌های منتج به استقرار و تأمین منافع خلقها و همچنین پشت سر نهادن بن‌بست موجود، جهشی در عرصه دموکراسی، آزادی و حقوق بشر می‌باشد. اگر خواستار گذار از انسداد و بی‌استقراری هستیم، نیازمند یک نظام دموکراتیک نوین و تحقق ساختارهای اجتماعی مبتنی بر آن می‌باشیم که معیارهای دموکراتیک معاصر را اساس گرفته و پیشرفت دهنده حقوق و آزادی‌های اساسی انسان باشد.

جامعه کرد که در منطقه دارای موقعیتی پر اهمیت می‌باشد نیز بیش از همه خلق‌های دیگر از سوی سیستم حاکم بر منطقه زیان دیده است. زیرا سالهاست که هویت اجتماعی و واقعیت آن بعنوان یک خلق مورد انکار قرار می‌گیرد. در سطح جهانی بدان اعتراف نمی‌شود. حقوق و آزادی‌های اساسی آن پایمال شده و اجازه پیشرفت آزادانه این خلق داده نمی‌شود. کردها از تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی مورد قبول تشکرها و نهادهای بین‌المللی همچون اتحادیه اروپا و سازمان ملل و مندرج در حقوق جهانشمول محروم بوده و بر پایمالی حقوق آنها به دیده اغماض نگریسته می‌شود. با وجود اینکه حق تعیین آزادانه سرنوشت و حتی تاسیس دولت برای ملتها از سوی قوانین بین‌المللی شناخته و تضمین گشته است، ولی در حال حاضر خلق کرد حتی از حق آموزش و سخن گفتن به زبان مادری خود که بدیهی‌ترین حقوق انسان است محروم بوده و زبان کردی ممنوع می‌باشد. بر روی تمامی عملیات و فعالیت‌های دموکراتیک خلق کرد در راستای طلب حقوق و آزادی‌های اساسی‌اش مهر جدایی‌طلبی و خیانت زده شده و به هر نحو ممکن محکوم می‌گردد.

این حقیقتی آشکار است که خلق کرد نخواهد توانست دایماً همراه با انکار، سرکوب، انفال و جنگ زندگی کند. همه خلق‌های منطقه و در صدر آنها خلق کرد بایستی در عرصه دموکراسی، آزادی و حقوق بشر گامی

تاریخی را بردارند. مداخله خارجی که خود ناشی از انسداد و بن‌بست داخلی است، نمی‌تواند سرنوشت خلق‌های خاورمیانه باشد.

بیچارگی سیستم فرسوده قدیمی و نه بی‌استقراری منتج از مداخله خارجی، دموکراسی و آزادی را برای خلقها به همراه نمی‌آورد. تنها راه حل واقعی؛ حمله نوین دموکراسی معاصر می‌باشد. بنیان‌های جامعه کردها نیز به شدت نیازمند این شیوه چاره‌یابی می‌باشد. کردها بعنوان خلقی که در طول تاریخ به سبب خشونت و فقر بسیار ضعیف گشته و حتی تا کوچکترین ذره‌اش دچار از هم پاشیدگی شده است، تنها در سایه روح و آگاهی و دموکراسی قادر خواهد بود خود را جمع و جور کرده، نیرو یافته و در میان خلق‌های برادر، دوست و همیاری بیابد. خل کرد دارای چنان ویژگی می‌باشد که با دینامیک توانمند دموکراسی و مبارزات موثر خود، در پیشبرد دموکراسی خاورمیانه نقشی تعیین کننده را ایفا نماید.

بنابراین جنبش آزادی‌بخش کردستان در برابر نقل حقوق جهانشمول انسان و معیارهای دموکراتیک آن - که ارزش‌های مشترک انسانیت می‌باشند - به میان خلق کرد و دیگر خلق‌های منطقه و حیات بخشی آنها مسئول می‌باشد. در همین راستا نیز ارائه اعلامیه حقوق دموکراتیک به افکار عمومی را وظیفه‌ای تاریخی می‌داند.

حقوق و آزادی‌های اساسی

الف - حقوق اساسی:

1. حق زندگی، اساسی‌ترین حق انسان می‌باشد. تحت هیچ شرایطی نمی‌توان زندگی کسی را مورد تهدید قرار داد و او را از زندگی کردن محروم ساخت. هرکس که مرتکب چنین عملی گردد، در دادگاه‌های مستقل مورد محاکمه قرار خواهد گرفت.

2. در برابر ناحق‌های تحمیل شده، هرکس حق طلب حق، اقامه دعوا و تقدیم عریضه به محاکم مستقل را دارد. این حق را نمی‌توان از کسی سلب نمود، به تاخیر انداخت یا مشمول مرور زمان کرد.

3. هیچ کس ناپیوستگی بنا به جنس، نژاد، رنگ پوست، طبقه و خاندان مورد تبعیض قرار گرفته و در برابر حقوق مورد معامله دوگانه و متفاوت قرار گیرد. همه در برابر حقوق مساوی هستند.

4. در حقوق و آزادی‌های اساسی، برتریت حقوق امری بنیادین می‌باشد. هر محاکمه‌ای که حقوق بشر را اساس نگرفته و متکی بر برتری حقوق و دادگاهی مستقل نباشد، محاکمه عادل نبوده و فاقد هرگونه مشروعیت خواهد بود.

5. نمی‌توان آزادی بیان و اندیشه کسی را محدود ساخت.

6. هرگاه که راه‌های حقوق داخلی به بن‌بست رسیدند، هرکس حق دارد به حقوق بین‌الملل مراجعه نماید.

7. هیچ کس را نمی‌توان پیش از ارتکاب جرمی مشخص و بدون دلیل و مدرک کافی گناه کار شناخت. تا زمانی که تصمیم قطعی دادگاهی مستقل صادر نگردد، نمی‌توان کسی را گناه کار قلمداد نمود.

8. نمی‌توان افرادی را که مرتکب جرمی شده‌اند، مورد شکنجه قرار داده و با غرور آنها بازی نمود یا تحت شرایطی قرار داد که منافعی حقوق بشر باشد. مدت زمان بازداشت، بایستی منطبق با تصمیمات دادگاه حقوق بشر اروپا باشد. به خاطر هیچ جرمی نمی‌توان حکم مرگ را در مورد کسی صادر نمود.

9. هر شهروندی حق دارد در برابر فشار، سرکوب، ناحقی‌ها و اقدامات منفی اعمال شده بر وی مقاومت نموده و عملیات‌هایی انجام دهد. این حق، حق دفاع مشروع می‌باشد.

10. خارج از محدوده دفاع مشروع نمی‌توان کسی را مورد خشونت و زور قرار داد. به کارگیری خشونت جهت حل مسایل و مشکلات، جرم بوده و می‌بایستی در دادگاه‌های مستقل مورد محاکمه قرار گیرد.

ب - حقوق سیاسی:

1. قانون اساسی و دیگر قوانین مختلف، اراده مردم و کل جامعه می‌باشند. نظام حقوقی و قانونی غیر متکی به اراده، ترجیح و تایید کلی دموکراتیک جامعه، فاقد مشروعیت بوده و نمی‌تواند به نام جامعه تصمیم گرفته و حکمی صادر نماید.

2. حکومت و مدیریتی که توسط انتخابات آزاد و دموکراتیک مردم برسرکار نیامده و قدرت و اختیارات خود را از یک قانون اساسی دموکراتیک نگرفته و مورد تایید جامعه نباشد، دموکراتیک و مشروع نمی‌باشد و به نام جامعه نمی‌تواند ابزارهای قدرت را به کار گیرد.

3. نمایندگانی که با خواست و انتخاب آزادانه مردم برسرکار می‌آیند، تنها می‌توانند در برابر مردم مسئول و پاسخگو باشند. در ازای اقدامات و کارهای خود، به مردم حساب پس خواهند داد. کسانی را که مردم آنها را برسرکار آورده‌اند، تنها مردم می‌توانند از کار برکنار نمایند. هر نیرو و اراده خارج از مردم قادر نیست در امور نمایندگان منتخب مردم دخالت نمایند یا آنها را از کار برکنار کنند.

4. انتخاباتی که زمینه را برای مشارکت دموکراتیک و پذیرش نمایندگان بطور یکسان فراهم نکرده، قوانین انتخاباتی را عادلانه وضع ننموده و اراده خلق را به مجلس راه ندهد، مشروعیت و مقبولیت ندارد.

5. هرکس می‌تواند در فعالیت‌های سیاسی شرکت کرده و به هر حزبی که خواست ملحق شده یا از آن حمایت کند، همچنین حق دارد به نشر و سازماندهی افکار سیاسی خود بپردازد. تازمانی که شخصی به دیگران ضرر و ضربه‌ای نزنه باشد، هیچ کس حق ندارد وی را صرفاً به دلیل سیاسی بودنش مورد اتهام و محاکمه قرار دهد یا اینکه تبعید نموده و در باره‌اش حکم جزایی صادر کند.

6. احزاب سیاسی را که طبق موازین حقوق دموکراتیک تاسیس شده‌اند، نمی‌توان به دلیل فعالیت‌هایی که در راستای اهداف و

سیاست‌های خود انجام می‌دهند منحل کرد یا غیر قانونی اعلام نموده و مورد محاکمه قرار داد. هرکدام از احزاب سیاسی حق دارد برنامه خود را اعلام کند، به نشر افکار خود پرداخته و در عمل پیاده کرده و سازماندهی نماید.

7. هرکس حق دارد هم انتخاب کند و هم انتخاب شود. همچنین حق تعیین مدیریت از طریق مشارکت دموکراتیک را نیز دارد. هیچ کس نباید به خاطر سلیقه شخصی و افکار سیاسی‌اش تحت تعقیب قرار گیرد و نباید فکر و عقیده دیگری بر او تحمیل کرد. نباید کسی را به خاطر اهداف و عقاید سیاسی وی از حق شهروندی محروم نمود.

8. هرکس از حق شهروندی کشوری که در آن زندگی می‌کند برخوردار است. هیچ کس نباید به خاطر فکر و هویت و نژادش از حق شهروندی محروم شده و به هرپناه‌ای حق او ضایع گردد.

9. هرکس حق دارد در صورتی که مورد ظلم و زورگویی قرار گرفت به کشورهای دیگر پناهنده شده و از امکانات پناهندگی بهره‌مند گردد.

10. در موارد مهمی چون جنگ، صلح، اعزام نیرو به خارج از کشور، اتحاد یا جدایی از دیگر کشورها، مشارکت در مجامع بین‌المللی و ایجاد توافقات، وضع قوانین اساسی و حقوقی و حل مشکلات اساسی جامعه و... باید نظر مردم پرسیده شود (همه‌پرسی) یا اینکه مردم آن را تایید کنند. در غیر این صورت هیچ حکومت و مدیریتی نمی‌تواند به تنهایی تصمیم‌گیری نماید.

11. هرملت و نژادی دارای آزادی و حق تعیین سرنوشت خود می‌باشد.

12. هرکس حق انتشار و طبع و آگاهی یافتن و خبر رسانی را داراست؛ که این حق از حقوق اساسی انسان و جامعه می‌باشد. هیچ کس نمی‌تواند این حق را ضایع کند و با سلیقه خود آن را زیر پا گذارد.

ج - حقوق اجتماعی و فرهنگی:

1. تبعیض جنسی علیه زن، دیدگاه کالایی نسبت به زن و کم عقل دیدن او و اعمال و برخوردهای خشونت‌بار و نابرابر پذیرفته نیست. زن می‌تواند در همه فعالیت‌های اجتماعی و زندگی اجتماعی مشارکت کند.

2. زن حق دارد در مقابل هرگونه تهدید و خشونت از حق پناهندگی استفاده نماید.

3. نباید حقوق اساسی بشر را به نام «امور داخلی کشور» زیر پا گذاشت و سلیقه‌ای برخورد نمود. حقوق بشر موضوعی جهانی است و در انحصار هیچ دولت، حکومت و گروهی خاص قرار ندارد.

4. هدف هر نوع سازماندهی اجتماعی، دفاع از حقوق طبیعی و اساسی انسان است. اینها آزادی و امنیت و مقاومت در برابر هرگونه فشار و سرکوب می‌باشند. آزادی یعنی حق انجام هرکاری به شرطی که به دیگری ضرر و زیان نرساند. آزادی هیچ کس را نمی‌توان محدود کرد،

مگر در شرایطی که به جامعه و دیگران آسیب برساند. هیچ کس نباید از آزادی برضد حقوق بشر و جامعه بهره‌گیری نماید.

5- هرکس حق دارد به زبان مادری خود حرف بزند و به هزریان و لهجه‌ای که خواست آموزش ببیند. این حق از حقوق اساسی و طبیعی انسان بوده و هیچ کس نمی‌تواند مانع از آن شود. در غیر این صورت جرمی انسانی صورت گرفته است.

6- هرکس در عقیده و وجدان شخصی‌اش آزاد است. هرکس می‌تواند هر فکر و عقیده و دینی که داشته باشد به انجام تکالیف و واجبات فکری و دینی خود پردازد. هیچ کس را نمی‌توان به خاطر عقایدش مورد بازخواست قرار داد یا دین و عقیده دیگری بر او تحمیل نمود.

7- نظام سیاسی و اجتماعی زندگی جامعه، لاییک است. نباید دین و عقاید سیاسی مورد استثمار قرار گیرند.

8- هر فرد و گروهی حق دارد آزادانه و بدون هیچ گونه ممانعتی در فعالیتهای علمی، فرهنگی و هنری مشارکت کند.

9- وظایف اولیه مدیریت های سیاسی این است که علم و هنر را که نقش مهمی در روشنگری و آگاه شدن جامعه دارند تشویق و ترویج نموده و به جامعه ارایه خدمت نمایند. تا زمانی که دانشمندان، هنرمندان و روشنفکران هیچ ضرری به فردی یا جامعه وارد نکرده باشند، نمی‌توان آنها و فکر و هنر و کارشان را مورد اتهام و بازخواست و محاکمه قرار داد.

10- همه فرهنگ‌ها و نژادها حق دارند برای آزادی خود دست به سازماندهی افکار خود و آگاه یافتن و اجرای آن بزنند. این حق مشروع است و به هیچ بهانه‌ای ضایع و پایمال نمی‌شود.

11- کلیه اقشار اجتماعی می‌توانند برای دفاع از منافع و آزادی‌های خود در قالب تشکیلات و اوقاف، سندیکا و پلانفورمها و نهادها سازماندهی شده و حق مشارکت در هرگونه فعالیت اجتماعی را دارد. هیچ چیز مانع از احقاق این حقوق نمی‌شود.

12- سازماندهی جامعه مدنی ضامن دموکراسی است. هرکس حق مشارکت در مدیریت دموکراتیک نهادهای جامعه مدنی را دارد و می‌تواند به دفاع و پیشبرد منافع و آزادی‌های خود پردازد. جهت توسعه و ارزش‌یابی جامعه دموکراتیک باید گسترش جامعه مدنی به عنوان حقی قانونی قلمداد شود که در قانون اساسی طرح شده باشد.

13- هریک از شهروندان حق دارد با موسسات بین‌المللی رابطه برقرار نماید، به مسافرت و گردش اقدام کند، به عرضه برنامه‌های فکری، سیاسی و اقتصادی خود پردازد. این حق نباید به هیچ وجه مورد ممانعت قرار بگیرد.

14- هرکس در انتخاب روابط خود آزاد بوده و سلیقه او مورد احترام است. نمی‌توان شخصیت و غرور افراد را جریحه دار کرد. نباید در زندگی خصوصی و موقعیت افراد دخالت نمود.

15- هرکس حق آموزش و تعلم را دارد. باید در آموزش، شرایط و امکانات مساوی باشد. آموزش پایه، امری ضروری است. هدف آموزش، تقویت فردی است که متکی بر علم و فلسفه معاصر بوده و شخصیت آزاد و فردی بیافریند که دارای فکر و انتخابی آزاد و مستقل باشد، هرگونه نظام فکری واپس‌گرا از قبیل تعصب دینی، جزم‌اندیشی و ملی‌گرایی و ... را پشت سر نهاده و اساس فکر خود را بر مبنای دموکراتیک، لاییک و علمی استوار سازد.

16- هرکس حق استفاده از امکانات بهداشتی و مداوا را دارد. مسئولین جامعه موظف به برآورده کردن نیازهای بهداشتی شهروندان هستند. هیچ کس حق ندارد به هیچ وجه از احقاق این حقوق جلوگیری کند.

17- وظیفه اساسی خانواده، جامعه و موسسات عمومی، تضمین و دفاع از حقوق کودکان، نگهداری و رشد و بهداشت اجتماعی آنان در خانواده و جامعه می‌باشد. دور نمودن کودکان از آموزش، بکارگیری آنها در کارهای سخت و استثمار و سوء استفاده از آنها جرم می‌باشد. خانواده‌ها و افرادی که مرتکب چنین خلافی شوند کودکان آنها از دستشان گرفته شده و به نهادهای ذریب تحویل داده می‌شوند.

18- کلیه حقوق معلولین ذهنی و جسمی بایستی رعایت شود.

19- وظیفه اساسی جامعه، خانواده‌ها و موسسات ذریب، حفظ و رعایت حقوق سالمندان و ارایه خدمت به آنها می‌باشند. برخورد محترمانه نسبت به سالخوردگان و آسیب دیدگان از ارزشهای اخلاقی می‌باشد. رفتار و برخوردهای سهل‌انگارانه در این مورد پذیرفته نیست.

20- هرکس وظیفه دارد از محیط و طبیعت حفاظت کند. این حق هرکسی است که در محیط و طبیعتی سرسبز و پاکیزه و آرام زندگی نماید. هرنوع تولید و فعالیتی که راه را برآلودگی و تخریب محیط زیست باز کند و تعادل آن را به هم زده و رابطه انسان با طبیعت را مورد تهدید قرار دهد غیر مجاز است.

د- حقوق اقتصادی

1- هرکس حق دارد در زندگی خود به امور اقتصادی پرداخته، در صد اشتغال برآید، در روند تولید مشارکت کند، صاحب مال و ملک گردد و بطور آزادانه تجارت نماید. نباید هیچ کس به زور مجبور به اجرای مقررات جانبی شود و در شرایط نابرابر و نامناسب بکار گماشته شود.

2- زحمت‌کشان حق دارند در برابر هرگونه فشار و استثمار در قالب سندیکا سازماندهی شده و به پیشبرد سطح زندگی و رفع اختلافات و نابرابریهای طبقاتی پردازند و برای این منظور دست به اقدامات دموکراتیکی از جمله تحصن و اعتصاب بزنند. هیچ چیز مانع از اجرای این حق نمی‌شود.

3. فعالیتهای اقتصادی که به ضرر جامعه و فرد باشد، تعادل طبیعت و سعادت و رفاه انسان را مد نظر نداشته باشد و بر مبنای سرمایه‌گذاری و تولید و تلاشی سازنده و مفید استوار نباشد، از درجه اعتبار ساقط است و نباید گسترش داده شود.

4. موارد استعمار و استثمار اقتصادی از قبیل رانت‌خواری، دزدی، رشوه‌خواری و ... که از رنج و تولید به دور هستند را بایستی مجاز دانست و راه گسترش آنها را بایستی مسدود کرد.

5. بی‌کاری و فقر به عنوان یک سرنوشت پذیرفته نیست. وظیفه اساسی نظام سیاسی و نیروهای اجتماعی ایجاد اشتغال و رفع بی‌کاری و فقر از طریق کار و تولید می‌باشد.

د. موازین دموکراتیک در رابطه با کشورهای حاکم

1. باید در ایران، سوریه و عراق شرایط گذار به نظامی مبتنی بر مشارکت و انتخاب آزاد و دموکراتیک و تکثر فراهم شود. باید قوانین انتخابات در ترکیه را براساس معیارهای دموکراتیک از نو اصلاح کرد و اصلاحات قانونی که راه را بر مشارکت مردم و راه‌یافتن نمایندگان آنها به مجلس را باز کند انجام شود.

2. باید در همه کشورهای [حاکم] قوانین دموکراتیکی وضع شود که بر مبنای صلح اجتماعی بوده و فقط در خدمت یا به نفع گروه یا طبقه خاصی نباشد و حقوق و آزادیهای اساسی را در برگیرد.

3. نظام حقوق داخلی باید براساس موازین حقوق جهانشمول که حقوق را در اولویت قرار دهد و حقوق بشر را در برگیرد بازسازی و اصلاح شود.

4. همه موانع موجود بر سر راه آزادی فکر و سازماندهی بایستی برداشته شوند.

5. باید از هرگونه اقدامات سلیقه‌ای و فشار و اعمالی که با آزادی فرد و حقوق بشر مغایرت داشته باشد خودداری شود. برای این منظور لازم است تدابیر اداری و حقوقی اتخاذ گردند. آنهایی که مرتکب چنین خطاهایی شوند بایستی مورد محاکمه قرار گیرند.

6. لغو حکم اعدام.

7. پایان دادن به همه سیاستها و اقدامات تبعیض‌آمیز و انکارگرایانه، ممنوعیت زبانی و فشار و سرکوب نسبت به همه نژادها و فرهنگها به‌ویژه خلق کرد. بایستی ضمانت قانونی برای آزادی بیان و هویت و اندیشه فراهم شود.

8. همه افرادی که به واسطه افکار و اندیشه‌های سیاسی‌شان محکوم شده‌اند باید آزاد شوند، همچنین شرایط مساعد و محیط اجتماعی مناسب برای بازگشت تبعید و طردشدگان فراهم شود.

9. باید قوانینی وضع شوند که مناسبات و فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مابین کشورها برقرار شود و بتوانند به راحتی با آنها رابطه داشته باشند.

10. باید اصلاحاتی قانونی صورت گیرد که راه را بر رفت و آمد خلق کرد از مرزهای موجود باز کرده و امکان برقراری رابطه میان همه اقشار اجتماعی و بخش‌های کردستان را فراهم نماید و در این راستا همه موانع موجود در این مورد برداشته شوند.

11. باید اقداماتی صورت گیرد که کشورهای منطقه بتوانند باهم متحد شده و همکاری نمایند و همزمان حرکت کنند. بایستی توافقات و روابطی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برقرار شود که زمینه تحقق اتحادیه دموکراتیک خاورمیانه را فراهم نماید.

بایستی سازمانها و نهادهایی از قبیل سازمان ملل متحد، ناتو و صندوق بین‌المللی پول را که بعد از جنگ جهانی دوم و براساس توازنات دوره جنگ سرد تاسیس شده و به بحران جهانی و تسلیحات اتمی و میلیتاریسم افراتی دامن زده، نظامهای هژمونی را توسعه داده، پیوسته موجب بروز درگیریهای داخلی و منطقه‌ای و نقض آزادی و حقوق بشر شده، حقوق و آزادیهای اساسی خلق کرد را نادیده گرفته و در نتیجه؛ بی‌عدالتی و نابرابری را در خود پرورانده و هنوز هم به عنوان نمودی از نظام سابق جهانی به موجودیت خود ادامه می‌دهند، براساس معیارها و موازین دموکراتیک و حقوق بشر از نو بازسازی نمود.

ه. موازین دموکراتیک در رابطه با کردها

1. کردها برای حل مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دیپلماتیک خود باید اقدام به ایجاد «اعلامیه حقوق دموکراتیک» نمایند.

2. در جامعه کرد؛ سازمانهای سیاسی و موسسات اجتماعی، اقشار و طبقات و گره‌های مختلف با عقاید گوناگون، عشایر و افراد در حل مشکلات و اختلافات و تناقضات خود بایستی به شیوه صلح‌جویانه و گفتگو و برادری عمل کنند. هیچ کس نباید برای حل مشکلات دست به خشونت بزند.

3. برای بهبود و ارتقاء سطح زندگی و اقتصادی کردها در هر بخش از کردستان، باید سرمایه‌گذاری و حمایت لازم صورت پذیرد.

4. اگر هریک از افراد کرد از طرف نظام حاکم آن کشورها مورد ظلم و سرکوب قرار گرفت حق دارد با استناد به اعلامیه حقوق دموکراتیک به دفاع از حقوق و آزادی خود بپردازد.

5. هر فرد باید با برخوردهای تبعیض‌آمیز و دیدگاههای ملی‌گرای شوونیستی در کشور حاکم مبارزه نموده و از حق تعیین آزادانه سرنوشت خود در راستای اتحاد و همکاری استفاده نماید، نه برای جدایی طلبی و عداوت.

6. همه اشخاص کرد در هر بخش و کشوری که در آن زندگی می‌کنند لازم است باهم در رابطه و همکاری باشند و کلیه عملیات و اقداماتی را که مبارزات آزادی‌بخش دموکراتیک خلق را تضعیف نموده و اتحاد آن را از بین ببرد رد نمایند و در برابر سیاستها و راهکارهایی که طرفدار جدایی خواهی و مخالف اتحاد خلق کرد می‌باشد، از اتحاد ملی - دموکراتیک کردها حمایت کند.

7. کردها حق دارند از امتیاز شهروندی قانونی در کشورهای که زندگی می‌کنند برخوردار شوند و برای آن مبارزه نمایند.

8. باید اختیارات قانونی همه نهادها و ارگانهایی که مدیریت دموکراتیک و نمایندگی خلق کرد را به عهده دارند مورد تأیید مردم و اعلامیه حقوق دموکراتیک قرار گیرند.

9. همه حقوق و آزادیهای اساسی و موازین دموکراتیکی که در اعلامیه حقوق دموکراتیک آمده است، شامل حال همه آحاد خلق کرد می‌شود و او را در اجرا و پیاده کردن آن مسئول می‌داند. کنگره خلق (KONGRA - GEL) اساس کار خود را بر هماهنگی و همکاری وسیع با کلیه نهادها و ارگانها بر مبنای اعلامیه حقوق دموکراتیک قرار می‌دهد.

براندازی دولت انقلاب کردند سرانجام خود صاحب شکلی از دولت شده‌اند. تاریخ نشان داده‌است که حتی دیکتاتوری طبقه پرولتار و همه اشکال دولت که در نتیجه نابرابری به وجود آمده‌اند هرچه بیشتر نابرابری را عمیق‌تر کرده‌اند.

علی‌رغم این، طبقاتی که با دولت در اختلاف و ستیز هستند نتوانسته‌اند نظام متحد مخصوص به خود را در زمینه‌های ایدئولوژی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تاسیس کنند. جنس و طبقه و نژادهای محروم و اقشار دارای هویت فرهنگی، یا بر اثر اعمال فشار و زور بر آنها یا بر اثر انحراف ایدئولوژیک، در دستیابی به یک فکر سیستماتیک و نهادهای اجتماعی موفق نشده‌اند. هرچند مبارزات انجام شده از سوی ستم‌دیدگان در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی نقش مهمی نیز ایفا کرده باشند اما برای دستیابی به یک هویت پایدار و نظام‌مند کافی نبوده است. یا به خدمت تناقضات درونی دولت درآمده و یا دچار شکست جدی شده است. به همین جهت برای گذار از دولت و ساختارهای جامعه کلاسیک نیاز شدیدی به تاسیس نظامی متحد از سوی اقشار محروم و ستم‌دیده وجود دارد.

ساختارهای الیگارشیکی، تئوکراتیک، توتالیتر دولت و ساخت سنتی و دگماتیک جامعه در خاورمیانه از موانع جدی بر سر راه ایجاد و توسعه جامعه و سیاست دموکراتیک است. در خاورمیانه، طبق سنت دولت هرگونه بروز اندیشه‌ای از خلق به منزله تهدیدی است نسبت به دولت. دولت با دیدی تردید آمیز به تاسیس نهادهای دموکراتیک نگریسته و آن را خطری برای خود می‌داند. در همه نهادهای دولتی، طیفی از ملت یا دین‌رسمی حاکمیت داشته و دیگر گروه‌های دینی و نژادی تا آخرین درجه طرد می‌شوند. در هر عرصه‌ای از زندگی اجتماعی غیر از حاکمیت ایدئولوژی رسمی، ملت رسمی، زبان رسمی، فرهنگ رسمی و سیاست رسمی وجود هرگونه فکر و اندیشه دیگر و ظهور اشخاص جداگانه با اصطلاح جرم و مجرم تعریف گشته و به عنوان خائنین وطن، ملت و دولت معرفی می‌شوند.

نهادینه شدن دموکراسی مستلزم گذار از این ساختار انکارگر دولت و پیشبرد و توسعه ساختارهای دموکراتیک است. سازماندهی جامعه دموکراتیک از لحاظ کلاسیک، گذار از دیدگاه حزب مبتنی بر رانت جامعه یا دولت به سازماندهی اجتماعی متناسب با نیازها و کارکرد جامعه می‌باشد. همه سازماندهی‌هایی که دارای دیدگاه رانتیر هستند و در رأس آنها همه احزاب کلاسیک باید پشت سر گذاشته شوند و براساس تئوری و عمل انقلاب اکولوژیک - دموکراتیک شکل بگیرند. بنابراین باید به سازماندهی‌هایی متناسب با کوردیناسیون‌های جامعه دموکراتیک پردازیم. عرصه سوم، عرصه سیاست دموکراتیک است. سازماندهی مدنی جهت حل مشکلات پیچیده اجتماعی ضروری است. نهادهای جامعه مدنی نه ابزار انقلابند و نه رابط بین دولت و جامعه هستند. آنها

کوردیناسیون(هماهنگی) جامعه دموکراتیک

این واقعیتی مبرهن است که در طول تاریخ تمدن، مقوله دولت - فرد و تناقضات و اختلافات بروز یافته در این مسئله، ریشه همه مشکلات بوده و در نظام سرمایه‌داری امپریالیستی رفته رفته جامعه را دچار بحران می‌نماید. ساختارهای دولت و احزابی که برای رفع این اختلافات و بحران در قرن بیستم ظهور کرده‌اند، نه تنها نتوانسته‌اند جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک ایجاد کنند بلکه مدام جامعه را با بحرانهای جدیدی روبه رو ساخته‌اند. هرچقدر ادعای آزادی‌خواهی و برابری احزاب تمرکزگرا و هیپرارشیکی قوی باشد نتیجتاً از اهداف خود دور شده‌اند. نمونه این را می‌توان در عملکرد احزاب سوسیالیست رئال دید. حتی آنهايي که براي

سازمانها و نهادهایی هستند مستقل و دارای هویت مختص به خود که در حد فاصل دولت و جامعه سنتی در فاصله معینی از آنها قرار دارند. نه مخالف دولت است و نه به خدمت دولت در می‌آید؛ براساس ارزش و کیفیت وظایفی که باید به جای بیاورند شکل می‌گیرند. سازمان‌هایی هستند که با انجام وظایف خود، مأموریت آنها نیز تمام می‌شود یا اینکه وظایف جدیدی برعهده گرفته و طبق آنها خود را متحول می‌سازند. جامعه اکولوژیک - دموکراتیک با تکیه بر نهادهای مدنی و دموکراتیک شکل خواهد گرفت. نباید احزاب قانونی و سازمان‌های جامعه مدنی را به صورت آلترناتیو هم‌دیگر دید. باید هرکدام از آنها را با توجه به ساختار و عرصه فعالیت آن در نظر گرفت. هر ساختاری بنا بر مقتضیات ایجاد می‌شود. ساخت‌های شماتیک - بروکراتیک به هدف خدمت نمی‌کنند و مشکلات را لاینحل باقی می‌گذارند. صحیح‌ترین راه این است که هر کجا لازم باشد باید یک سازمان جامعه مدنی تاسیس نمود. سازمان‌های جامعه مدنی، سازمان‌های ویژه‌ای هستند که در بیرون از حیطه جامعه و دولت سنتی قرار گرفته و به میانی کلی حقوقی پایند هستند. به تناسب احتیاج جامعه در هر عرصه‌ای اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، شغلی، طبقه‌ای، دینی، نژادی و اکولوژیک و مطابق شرایط زندگی اقشار جامعه تاسیس می‌شوند. باید موسسات جامعه مدنی و نهادهای دموکراتیک مشترکا با هدف محدود ساختن حیطه دولت و جامعه کلاسیک به فعالیت بپردازند و جهت دستیابی به حقوق و آزادی‌های اساسی جامعه با هم اتحاد و همکاری داشته باشند. جوامعی که نتوانند سازمان‌های جامعه مدنی و نهادهای دموکراتیک تاسیس کنند از دموکراسی معاصر باز می‌مانند. فقط در صورت سازماندهی این عرصه است که عناصر جدایی‌خواه و خشونت طلب تاثیر خود را از دست خواهند داد. نهادهای جامعه دموکراتیک هراندازه گوناگون، کارآمد و با یکدیگر هماهنگی باشند به همان اندازه امکان دستیابی به راه حل بیشر خواهد شد. بدین ترتیب، سیاست به بن‌بست رسیده به سیاستی باز و چاره‌یاب تبدیل خواهد شد. نهادهای دموکراتیک برای رقابت با دولت تاسیس نمی‌شوند بلکه به خاطر کارکرد و کارایی‌شان تشکیل می‌گردند. می‌توانند منافع منسویین خود را به دولت منتقل سازند، ولی نایبستی این را به معنای فتح دولت قلمداد کنند. حداکثر چیزی که می‌توانند از دولت بخواهند، احترام به حقوق و اراده آنهاست. کردها باید در همه مناطقی که زندگی می‌کنند به تاسیس و توسعه نهادهای دموکراتیک جهت حل مشکلات خود بپردازند. چون مشکلات کردها در همه کشورهای که در آن سکونت دارند مشابه می‌باشند. بنابراین با توجه به چنین واقعیتی، کنگره‌ای به نام کنگره خلق لازم است تا همه کردها را در بر گرفته و نقش اصلی آن هماهنگی همه فعالیتها و اقداماتی باشد که در راستای حل و دموکراتیزاسیون انجام می‌شود. غیر از کنگره خلق کردستان، احزاب سیاسی دموکراتیک نیز برای خلق حایز

اهمیت است؛ بنابراین لازم است در کشورهای که کردها جمعیت زیادی دارند، احزاب دموکراتیک کردی تاسیس شوند. این احزاب در درون هماهنگی‌های (کوردیناسیون) وسیع اکولوژیک - دموکراتیک با دیگر نهادهای دموکراتیک به مبارزه و فعالیت خواهند پرداخت. نهادینه کردن فعالیت‌های هنری، علمی، فرهنگی و زبان که بیانگر آزادی فرهنگی کردها می‌باشند، اهمیت زیادی دارد. برای این نیز باید اقدام به تاسیس موسسات آموزشی جهت تحقیق و تفحص و تولید نمود. وظیفه اصلی سیاست دموکراتیک این است که اهمیت و علاقه زیادی به سازماندهی عرصه فرهنگ و اکولوژی که امروزه در سطح جهانی ارزش و اعتبار روزافزونی پیدا نموده‌اند، نشان دهد. تا زمانیکه عملکردها و نهادها و دیدگاه‌های آنتی دموکراتیک که از سوی نیروهای فئودالی و محلی و دولت تمرکزگرا بر خلق تحمیل می‌شد متلاشی نشوند، دموکراتیزاسیون عمومی به وقوع نخواهد پیوست. بنابراین باید در شهرها مجالس شهر و شهرداری‌های آزاد گسترش داده شوند و در روستاها و مناطق کوهستانی هم نهادهایی تحت عنوان مجالس روستا تشکیل شوند. به لحاظ تمثیل دموکراسی، سازماندهی‌های توده‌ای و نهادهای مختص به طیف‌های اجتماعی گوناگونی از قبیل زنان، جوانان، گروه‌های شغلی، طبقات زحمت‌کش و گروه‌های نژادی و دینی دارای اهمیت بسزایی است. تا زمانیکه این دسته از گروه‌های اجتماعی که مهمترین اقشار جامعه مدنی هستند به سازماندهی توده‌ای نرسند، نمی‌توان از دموکراسی سخن به میان آورد. سازماندهی و ساختاری که متناسب با کارکرد موسسات جامعه مدنی و نهادهای دموکراتیک باشند هماهنگی‌های جامعه دموکراتیک است. هماهنگی جامعه دموکراتیک، سازماندهی احزاب کلاسیک نیست، بلکه سازمانها و ارگان‌هایی هستند که هماهنگ با نهادهای دموکراتیک به همکاری و مبارزه می‌پردازند و نقش پیشاهنگی را در بین همه نیروهای دموکراتیک تقسیم می‌کنند. هیچ قشری به تنهایی پیشاهنگ نیست. سطح پیشاهنگی هر قشر بستگی به سطح سازماندهی و به حرکت در آوردن توده دارد. سازماندهی جداگانه پیشاهنگ و مشارکت جوان مغایر با روح دموکراسی است؛ چون علی‌رغم وجود حسن نیت بازهم میان اداره کننده و اداره شونده فاصله و شکاف ایجاد می‌شود. بنابراین مخالف حاکمیت و رهبری یک قشر محدود بر خلق و قرار دادن مردم در موقعیت مشارکت جوان معمولی است. شیوه سازماندهی هرمی و بروکراتیک را قبول ندارد و به کار نمی‌بندد. اساس کار خود را براتحاد و مشارکتی داوطلبانه استوار می‌سازد. شرایط عصر دانش و اطلاعات باعث شده است تا توجه و اهمیت زیادی به ایجاد و عملی ساختن پروژه‌هایی در راستای توسعه و گسترش نهادی دموکراتیک و جامعه مدنی نشان دهد. هرکدام از نهادها و یا احزاب هر اندازه در توسعه فعالیتها و پروژه‌های جامعه مدنی نقش داشته باشد، سهم بیشتری در دموکراتیزاسیون

دولت و جامعه خواهد داشت. این کار را فقط نهاد و احزابی می‌توانند انجام دهند که بدور از هرگونه دیدگاه و سیاست رانت‌گرا بوده و خالق ارزش و منتقل کننده آن به درون جامعه و دولت دموکراتیک باشند. کنگره خلق کردستان، سازماندهی نهادهای دموکراتیک و جامعه مدنی را براساس مبنا و دیدگاه فوق در نظر گرفته و توسعه و گسترش سازماندهی‌هایی در عرصه‌های مختلف از قبیل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علم و فرهنگ، هنر، رسانه‌های گروهی، زنان، جوانان، اکولوژی، مدیریت‌های محلی، عدالت، حقوق بشر و دفاع مشروع را ضروری می‌داند. اساسا مدلی که بتواند همه این نهادهای دموکراتیک و سازمان‌های جامعه مدنی را حول محور همکاری و هماهنگی جمع کند، هماهنگی جامعه دموکراتیک است. هماهنگی جامعه دموکراتیک مذکور برای ایجاد و توسعه پلتفرم‌های دموکراتیک و بلوک‌های دموکراسی در درون مرزهای آن کشوری که در آن قرار دارد به فعالیت پرداخته و همه فعالیت‌هایی را که در این راستا انجام می‌شود تقویت می‌نماید.

ساختار و کارکرد سازمانی کوردیناسیون جامعه دموکراتیک

1- هماهنگی جامعه دموکراتیک، شکلی از سازماندهی است که برطبق آن همه اقشار اجتماعی و نهادهای مدنی حول یک محور و هدف مشترک به فعالیت می‌پردازند. اساس کار خود را بر پیشاهنگی و مشارکت همه اقشار زحمت‌کش و دموکراتیک قرار داده و مخالف پیشاهنگی قشری محدود است. ارگانی است هماهنگ کننده و جهت‌دهنده مابین نهادهای دموکراتیک که بر اساس مقررات دموکراتیک و مشارکت داوطلبانه فعالیت می‌نماید.

2- هر قشر و نهادی با هویت و موقعیت حقوقی خود در آن مشارکت می‌کند. هیچ کدام از سازمانها یا نهادها برتر از دیگری نیست و در مسایل داخلی و موقعیت حقوقی آنها دخالت نمی‌کند. هر یک از نهادها به صورتی برابر و مساوی در هماهنگی جای می‌گیرند. هر شش ماه یک بار، سه نفر از نمایندگان نهادهای مزبور برای اداره امور و انجام وظیفه هماهنگی انتخاب می‌شوند.

3- هنگام تصمیم‌گیری، طرح‌ریزی و عملیات باید توافق میان نهادها وجود داشته باشد.

4- هر یک از سازمانها و نهادهایی که در هماهنگی جامعه دموکراتیک جای می‌گیرند، خود برنامه‌های کاری خود را پیاده می‌کنند. بنابه شرایط و ویژگی‌های خود، در سیاست و مدیریت دموکراتیک مشارکت می‌جویند. بنابراین:

الف) اهداف اصلی احزاب سیاسی، سیاست نمودن و سازماندهی و گسترش فعالیت‌های سیاسی است. دیگر فعالیتها در درجه دوم اهمیت قرار دارد. پیشاهنگ کل جامعه نیست بلکه پیشاهنگ آن بخش از توده است که آن را سازماندهی می‌کند. سطح پیشاهنگی به ایجاد نفوذ

سیاسی و گستره سازمانی بستگی دارد. نمی‌تواند خود را بسان احزاب کلاسیک، پیشاهنگ جامعه بداند. فقط می‌تواند خود را به شکل گزینه‌ای به کل جامعه عرضه کند.

ب) جنبش زنان آزاد، در انجام وظایف اصلی خود و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی جانب تعادل را رعایت می‌کند. کارکرد اساسی آن ارتقاء سطح آگاهی و سازماندهی جامعه و پیشبرد درجه آزادی آن می‌باشد. باتوجه به اینکه فعالیت‌های اجتماعی را سازماندهی و گسترش می‌دهد، باید وارد عرصه مدیریتی و سیاست نیز شده و در ایجاد جامعه اکولوژیک - دموکراتیک نقش پیشاهنگ را ایفا نماید.

ج) جنبش آزاد جوانان، نیروی دینامیک و پیشاهنگ در تغییر و تحول جامعه است. کارکرد اصلی آن، شناخت و تحریک دینامیسم تحول در عرصه سیاسی و اجتماعی است. در فعالیت‌های خود جانب تعادل را در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی رعایت می‌کند. به عنوان نیروی مبارزه و عملیات جهت متلاشی نمودن ساختارهای عقب‌مانده و گذار از بن‌بست‌های ناشی از دولت و جامعه سنتی ایفای نقش می‌کند.

د) افشارزحمت‌کش که شامل کارگران، روستاییان، کارمندان و صاحبان شغل و ملک از طریق سندیکاها و نهادهای شغلی مختلف متحد شده و برای از بین بردن تبعیض و نابرابری اقتصادی و طبقاتی و حقوق اجتماعی به مبارزه می‌پردازند. وظایف اصلی آنها ارتقاء سطح زندگی و حقوق دموکراتیک افشار اجتماعی می‌باشد. مطابق شرایط و موقعیت خود در سیاست مشارکت می‌نمایند. منافع آنها ایجاب می‌کند که با احزاب و موسسات سیاسی همکاری کرده و از آنها حمایت کنند.

ه) روشنفکران؛ نقش پیشاهنگ را در تولید فکر و اندیشه طی روند اصلاحات، رنسانس و روشنگری ایفا می‌کنند. وظایف اصلی‌شان خدمت به افکار عمومی در زمینه فکری است. از طریق افکار و اندیشه خود بر جامعه و سیاست تاثیر می‌گذارند. تحت تاثیر و حکم یک حزب سیاسی یا قشری خاص قرار نمی‌گیرند. میزان ارزش و نفوذ آنها بستگی به خلاقیت فکری، فعالیت‌های روشنگری و استعدادشان دارد.

و) گروه‌های عقیدتی و نژادی؛ با اساس قرار دادن آزادی وجدان و عقیده، در راستای دستیابی به آزادیها و حقوق خود بر مبنای نژاد و عقیده و هویت فرهنگی به فعالیت می‌پردازند. پیشاهنگ توده‌هایی هستند که آنها را سازماندهی نموده و به حرکت در آورند. با انتقال منافع در زمینه سیاسی و دموکراتیک در راستای هماهنگی با عموم در سیاست و زندگی اجتماعی مشارکت می‌نمایند.

ز) نهادهای فرهنگی و هنری، از طریق نیروی فرهنگ و هنر در تغییر و تحول جامعه مشارکت می‌کنند. کارکرد اصلی‌شان جهت دهی جامعه در فعالیت‌های هنری و فرهنگی است. غیرمستقیم وارد سیاست می‌شوند. تحت تاثیر و حکم هیچ یک از احزاب سیاسی یا قشر خاص قرار نمی‌گیرند. هنر و هنرمند با شخصیت مستقل خود در خدمت عموم

جامعه قرار می‌گیرند. قدرت و نفوذ او در جامعه با استعداد و زحمات خلافتش ارزش پیدا می‌کند. (ج) نهادهای دموکراتیک دیگری غیر از نهادهای نامبرده (رسانه‌های گروهی، اکولوژی و سازمان‌های طرفدار محیط زیست و محافل سرمایه‌داری کرد) نیز با هویت مختص به خود و براساس زمینه اجتماعی‌ای که در آن قرار دارند وارد عمل و سیاست دموکراتیک می‌شوند و در عین حال با مشارکت در هماهنگی‌های جامعه دموکراتیک به ایفای نقش می‌پردازند.

اعلامیه پایانی کنگره تاسیس "کنگره خلق کردستان"

در حالی که جهان پا به قرن بیست و یک گذاشته است وارد عصر تمدن دموکراتیک نیز شده است. در نتیجه پیشرفت‌های علمی-تکنولوژیک که اساس این عصر را تشکیل می‌دهند، تغییرات ریشه‌ای مهمی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به وجود آمده است. پیشرفت‌های سرسام‌آوری که در عرصه دانش و اطلاعات رویداده است، همچنین امکانات ناشی از آن، امکان دسترسی به هرگونه اطلاعاتی را فراهم ساخته و تحولات عمیقی را در ساختار فکری فرد موجب شده است. بدین گونه همه حد و مرزها و قالب‌هایی را که حاکمان و مستبدانی که نیروی فرد و جامعه را قبضه کرده‌اند در نوردیده و بسوی آگاهی‌بخشیدن و روشن‌گرایی سوق یافته است. برای اولین بار در تاریخ، توافقی برسر مسایلی همچون حقوق بشر، دموکراسی، آزادی زنان و اکولوژی میان نظام حاکم و مخالفان حاصل شده است. افکار عمومی هرچند دارای قدرت اجرایی محدودی هم باشد اما رفته رفته با افزایش تاثیر روزافزون خود، همه نیروهای اجتماعی را ناچار از دستیابی به توافقی بر سر مسایل اساسی می‌نماید.

دخالت آمریکا و انگلستان در خاورمیانه که از طریق حمله به عراق صورت گرفت، یکی از حلقه‌های اساسی این سیر تحول است. رژیم‌های تفوکراتیک، الیگارشیک و اتوکراتیک خاورمیانه که ریشه تاریخی کهنی دارند، مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت و دستیابی به آزادی خلق کرد می‌باشند. این رژیم‌ها همچنین مانعی جدی بر سر راه سرمایه

بین‌المللی و حاکمیت جهانی به شمار می‌آیند و باید پشت سر گذاشته شوند. با توجه به اینکه رژیم‌های خاورمیانه نتوانسته‌اند با دینامیک‌های درونی در خود تغییر و تحول دموکراتیک ایجاد کنند، دینامیک‌های خارجی وارد عمل شده و چنین مرحله‌ای را شروع کرده‌اند. این دخالت علاوه بر اینکه آغاز دوره جدیدی می‌باشد که نتایج آن بر کل جهان تاثیر گذار بوده است، موجب ظهور و پیشرفت نیروهای دموکراتیک نیز شده است. شرایط جدید باعث بروز مبارزه میان نیروهای طرفدار تحول منطقه و نیروهایی شده است که خواستار دفاع از نظام فعلی هستند. مسئله کرد که از قدیمی‌ترین مشکلات اساسی منطقه است همچنین مبارزه ملی-دموکراتیکی که بر این اساس ظهور کرده، علاوه بر داشتن نقش تعیین کننده و موثر در رویدادهای منطقه، تحت تاثیر عمیق آن نیز قرار گرفته است. مرحله تحول در منطقه باعث بروز فرصت‌های زیادی جهت حل معضل کرد شد. همچنین اهمیت و نقش آن را در بازسازی ساختار استراتژیک منطقه روشن نموده است. تا زمانی که معضل کرد براساس "اتحاد آزاد و دموکراتیک" حل نشود، بازسازی دموکراتیک ساختار خاورمیانه امکان‌پذیر نیست. در صورت عدم ایجاد خاورمیانه‌ای دموکراتیک، نمی‌توان گفت که مسئله کرد کاملاً حل شده است. اگر خلق کرد دموکراتیزه شود خلق‌های ترک، عرب، فارس، آشوری - سریانی، ارمنی، ترکمن و آذری و یهودی هم دموکراتیزه می‌شوند.

ویژگی‌های دموکراسی معاصر و سیر پیشرفت آن، همچنین رویدادهای جدید در منطقه و تجربیات سی‌ساله مبارزاتمان، جنبش دموکراتیک کرد را موظف به تعیین برنامه‌ای جدید و انجام سازماندهی مجدد و ریشه‌ای می‌نماید. خلق کرد و جنبش آزادی‌بخش آن که از نیروهای اساسی برقراری دموکراسی مدرن در عصر جدید می‌باشند، با بینش و آگاهی از مسئولیت خود برای انجام چنین وظیفه‌ای تاریخی اقدام کرده و بدین گونه گامی تاریخی و مهم دیگری در راه برقراری دموکراسی برخواهد داشت. کنگره خلق کردستان در فاصله زمانی 27 اکتبر تا 6 نوامبر 2003 در کوهستان قندیل با مشارکت 360 نفر از اعضای که از عرصه‌های مختلف آمده بودند، کنگره تاسیس خود را برگزار کرد و اعلام موجودیت نمود، که بسان مرحله‌ای جدید در مبارزه آزادی‌بخش و دموکراسی خلقمان بود.

رهبر خلق کرد عبدالله اوجلان، میانی و عوامل سیاسی و اصلی مدل جامعه اکولوژیک - دموکراتیک را که مطابق با عصر جدید است در مانیفست تمدن دموکراتیک مشخص کرده و در آخر هم با ارایه اثرش تحت عنوان "دفاعیه انسان آزاد" راستای کنگره مان را معین نمود.

کنگره خلق با گذار از همه ساختارهای سیاسی که درصدد تاسیس و یا براندازی دولت هستند، به دموکراتیزاسیون دولت و جامعه پرداخته و اقدام به حل تناقضات جنسی، جامعه و ملت نموده و راه حل سازگاری و صلح میان انسان و طبیعت را در ایجاد جامعه‌ای اکولوژیک - دموکراتیک

می‌بیند، بنابراین تاسیس‌کننده خلق برای خلق ما و دیگر خلقها دستاورد مهمی است. جنبش دموکراسی کردها علی‌رغم سیاست‌های انکار - امحای دشمنان به سیر پیشرفت خود ادامه می‌دهد. در همه بخش‌های کردستان و در خارج از میهن نیز تحرکات توده‌ای و اقدامات دموکراتیک مهمی در زمینه نهادسازی در حال جریان است. کردها با مبارزه و سازماندهی و بینش دموکراتیک و روشنگری‌ای که بدان رسیده‌اند، نتوانسته‌اند به سطحی برسند که اراده حل دموکراتیک و هویت کردی را به شکلی قانونی درآورند. تاسیس باشکوه و شورانگیز کنگره خلق نیز بیانگر این است. کنگره خلق که نماینده سیاسی و اراده دموکراتیک خلقمان می‌باشد، معتقد است که مسئله کرد در کشورهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه فقط بر اساس "اتحاد آزاد و دموکراتیک" حل خواهد شد و در این راستا تصمیماتی اتخاذ نموده است.

بنابراین چنین تصمیماتی، کنگره خلق در صدد دستیابی به مرزهای موجود دولت‌هایی که کردها در آن سکونت دارند نیست. موضع‌گیری آن نسبت به این دولت‌ها بستگی به هوشیاری و مسئولیت دموکراتیک آنها در برابر مسئله کرد دارد. مخالف هرگونه تجزیه‌طلبی بوده و کشور و دولت یک‌پارچه و دموکراتیک و موثری که مبتنی بر اتحاد آزاد دموکراتیک باشند را هدف خود قرار می‌دهد. هم کردها و هم خلق‌های همسایه احتیاج شدیدی به این دارند. زیرا این برخورد از سویی مانع از کاستن نیروی عظیم ناشی از بروز گرایش‌های ملی‌گرایانه خطرناک و شیوه‌های خشونت‌بار متقابل آن خواهد شد. از سویی نیز با ارایه راه حلی که در راستای خدمت به یکپارچگی باشد برای این معضل بحران‌زا، آن را به منبع نیرویی تبدیل خواهد کرد. نیاز عاجل خاورمیانه به دموکراسی یکی دیگر از فاکتورهای است که این گرایش را تقویت می‌نماید. پروژه دموکراسی کردها که با کنگره خلق شروع شده، شامل راه‌حلی است برای مسئله فلسطین و اسراییل و در نظر گرفتن آزادی هردو طرف، به اندازه همه مشکلات خاورمیانه باعث بی‌ثباتی و بروز خشونت می‌شود.

از این رو تاسیس کنگره خلق حمله دموکراتیکی است که تاکنون تاریخ شاهد آن نبوده و همه خاورمیانه را در برخواهد گرفت.

گستره حمله دموکراتیک کنگره خلق محدود به پروژه‌های سیاسی آن نیست بلکه شیوه کار و مدیریت و بویژه ساختار سازمانی خود را نیز به طور رادیکال در این گستره قرار داده است.

با ایجاد تغییرات و نوسازی‌هایی در برنامه و اساسنامه‌اش از حالت سازماندهی تنگ کادر محور و طبقه‌ای خارج شده و به صورتی سازماندهی شده است که همه احاد خلق را در بر گیرد. در شرایط قانونی و مشروع اقدام به انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و سازمانی نموده و به ارتقاء سطح مبارزه دموکراسی خواهد پرداخت. تصمیمات کنگره خلق در خصوص نهادینگی سازمانی با گذار از قید و بندهای خانوادگی، عشیره‌ای، طبقه‌ای و ملی و ایجاد یک ساختار

دموکراتیک مبتنی بر فرد آزاد، در حکم یک انقلاب است. جنبش دموکراسی و آزادی‌بخش کردستان از طریق کنگره خلق به فرهنگ سازمانی سوسیالیسم رئال پایان داده و ضربه محکمی به دکماتیسم و دسپوتیسم ناشی از آن وارد ساخته است.

جنبش دموکراسی و آزادی‌خواهی کردستان با مبارزه در راستای دموکراسی مدرن که پشتوانه سی‌سال فداکاری و قهرمانی دارد، در سراسر خاورمیانه که چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه اجتماعی به یک نیروی عظیم تغییر و تحول تبدیل شده است. یکی از نشانه‌های بارز آن، فروپاشی روابط خانوادگی و اجتماعی سنتی و فئودالی در کردستان است. این وضعیت در دوره کنگره نیز ادامه خواهد یافت. اهمیت دادن به آزادی زنان و بازسازی جامعه به عنوان پروژه و سیاست اصلی کنگره خلق قلمداد می‌شود. یکی از پایه‌های مهم حمله دموکراسی نیز پروژه تنظیم مجدد زندگی اجتماعی است. پروژه رفرف اجتماعی از ساختار سازمانی تا روابط فرد - جامعه، انسان - طبیعت و زن - مرد را براساس دیدگاه اکولوژیکی - دموکراتیک تنظیم کرده و در صدد دموکراتیزه کردن جامعه برمی‌آید. هدف کردها از مبارزاتی که سالیان سال در هر بخش از کردستان و در خارج از آن انجام داده‌اند، دستیابی به زندگی‌ای مطابق با معیارهای دموکراتیک و جهانی حقوق بشر می‌باشد. خلق ما از این موضوع به خوبی آگاه است که راه این زندگی از برقراری دموکراسی مختص به خودش می‌گذرد. کنگره خلق به عنوان نماینده این خواسته و احتیاج خلقمان، تاسیس دموکراسی کردی و گسترش آن را وظیفه اصلی خود می‌داند. در شرایط توسعه جهانی شدن، دموکراتیزاسیون جامعه در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مستلزم تنظیم روابط دولت - فرد، فرد - جامعه، دولت - جامعه و همچنین طبیعت - انسان بر مبنای معیارها و ارزش‌های جهانی می‌باشد. بنابراین کنگره خلق با در نظر گرفتن حقوق و آزادی‌های فرد، اعلامیه حقوق دموکراتیک را که در آن روابط کردها و خلق‌های همسایه و دولت‌هایی که کردها شهروند آنها هستند و بر مبنای حقوق جهانی تنظیم شده است تصویب کرده و در عین حال اساس دموکراسی کردی و قانون اساسی دموکراتیک کردی را پی‌ریزی نموده است. کنگره خلق با در پیش گرفتن مبارزه سیاسی دموکراتیک جهت دستیابی به حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خلق کرد، دفاع مشروع را که طی توافقات بین‌المللی و قوانین سازمان ملل به رسمیت شناخته شده، به عنوان حقی جهانی قبول دارد. ادامه سیاست انکار و امحاء بروی خلقمان همچنین انزوا و ایزولاسیون رهبری در زندان موجب شده است تا خلقمان در طول مبارزه ملی - دموکراتیک از حق دفاع مشروع خود استفاده کند. بنابراین در صورت ادامه شرایط موجود، خلق کرد از همه شیوه‌های دفاع مشروع استفاده خواهد کرد و این برای موجودیت و حقوق دموکراتیک آن دارای اهمیتی حیاتی است. کنگره خلق با قبول نقشه راهی که KADEK

برای حل دموکراتیک مسئله کرد ارایه کرده بود، به زمانبندی دوباره آن پرداخته و با عزمی راسخ به دفاع از این حق خلقمان برخاسته است. قابل توجه نیروهای طرفدار دموکراسی و خلقمان!

کنگره خلق براین باور است که بتواند وظیفه‌ای تاریخی را که در راستای برقراری جامعه اکولوژیک - دموکراتیک و جایگزینی شیوه مدیریتی مدرن در سیاست و جوامع خاورمیانه به آن محول شده به جای آورد. ماه نوامبر برای کردها از جایگاهی ویژه و تاریخی برخوردار است. مقطعی از تاریخ انقلاب رستاخیزمان است که علی‌رغم وجود مشکلات و نبود امکانات با برخورداری از دوراندیشی و شهامت به پیش رفت. بنابراین منبع الهامی است برای ما تا بتوانیم جهشی جدید انجام دهیم. باید "بسیج عمومی حل دموکراتیک مسئله کرد" را در این دوره تاریخی تقویت نموده و به اوج رساند. باید تاسیس کنگره خلق با قیامی که به چنین سطحی رسیده مورد استقبال قرارگیرد. این اقدام و حمله ما تاثیر بسزایی در حل دموکراتیک مسئله کرد و برقراری دموکراسی کردی ایفا خواهد نمود. بنابراین کنگره خلق که به عنوان مدیریت دموکراتیک خلق می‌باشد از همه نیروهای طرفدار دموکراسی و در رأس همه آنها از زنان و جوانان دعوت به عمل می‌آورد تا با فعالیتها و اقدامات خود در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و دیگر عرصه‌ها، سطح قیامها و اراده دموکراتیک را ارتقاء بخشند.

قابل توجه کادرها، جنگجویان و فعالان جنبش آزادیان!

جنبش آزادیان، کنگره توسعه ساختار دموکراتیک را بنابه مقتضیات عصر و نیازهای سازمانی و با انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و سازمانی با موفقیت برگزار نموده است. زمان آن فرا رسیده است که بر اساس عملیات دموکراتیک به حرکت درآییم. تاسیس کنگره خلق به معنی فراخوانی است جهت وارد عمل شدن برای دستیابی به راه‌حل. با ظهور موسسه جدید دموکراتیک بر مبنای خط اکولوژیک - دموکراتیک، زمینه این فراهم شده است که مبارزات سی‌ساله‌مان به پیروزی بیانجامد. بنابراین کاری که باید انجام شود این است که با تلاش و زحماتی مصمم و مولد و با شهامت، همه امکانات و فرصتهای لازم را برای دستیابی به راه حل به دست آورد. از همه شما که فرزندان شایسته خلقمان بوده و در آینده‌ای نزدیک تحولات عظیمی را به وجود خواهید آورد دعوت می‌کنیم تا با بسیج نمودن همه امکانات و استعدادهای خود مبارزه را به پیروزی رسانده و تعهد و پیمان خود در برابر رهبری، شهدا و خلق به نحو احسن عمل نمایید!

کنگره خلق دارای ساختار و مقررات سازمانی و دموکراتیکی است که هر فرد کردستانی که طرفدار آزادی، دموکراسی و حق و عدالت باشد می‌تواند در آن جای گرفته و به فعالیت پردازد؛ هرکس می‌تواند متناسب با موقعیت و استعداد خود در آن مشارکت نماید. هرکس باید با تعیین موقعیت خود در صفوف مبارزه دموکراسی و آزادی جای گیرد. از این رو از

همه کسانی که در گذشته بنابه دلایلی از صفوف مبارزه جدا شده‌اند دعوت می‌کنیم تا با تجدید نظر در وضعیت خود در حمله جدید دموکراسی جای بگیرند!

تاسیس کنگره خلق که دارای رهنمودی در راستای برقراری اتحاد آزاد خلقها در محدوده مرزهای دول حاکم فرصت جدیدیست برای حل مسئله کرد و دموکراتیزاسیون در ترکیه. نمایندگان و نیروهای سیاسی خلق تا به حال تلاش زیادی برای دستیابی به راه حل دموکراتیک در میان دو خلق انجام داده‌اند. این اقدامات و تلاشها که با فداکاری انجام شده‌اند تا به حال هیچ پاسخی از طرف دولت ترکیه که مدام بر لاینحل گذاشتن مسئله پافشاری می‌کند به آن داده نشده است. این درحالی است که غیر از این راه دیگری جهت حل مسئله کرد و دموکراتیزاسیون ترکیه وجود ندارد. هم خلق کرد و هم خلق ترک طرفدار راه حل اتحاد دموکراتیک می‌باشند. کنگره خلق برای این اراده احترام قایل است و از ترکیه انتظار احترام دارد. حتی تحولات سیاسی منطقه و عضویت در اتحادیه اروپا نیز چنین راه حلی را تحمیل می‌کند. بنابراین ما به عنوان جنبش دموکراسی و آزادی کرد از دولت ترکیه و همه سازمان‌های مربوطه می‌خواهیم تا دست از سیاست انکار و امحایی که به کرات به شکست انجامیده بردارند و با کنگره خلق به دیالوگ بپردازند!

آزادی رهبر آپو که رهبر بی‌چون و چرای خلق کرد است، یکی از شروط اساسی حل مساله کرد می‌باشد. اگر راه‌حلی در کار باشد، باید به طور عاجل اقداماتی در این باره صورت گیرد. حکومت ترکیه نباید بیش از این در سیاست ایزولاسیون خود پافشاری کند و لازم است با بهبود شرایط زندگی رهبر آپو در اندک زمان ممکن در مسیر آزادی ایشان حرکت کند. در این صورت است که شانس بیشتری برای صلح وجود دارد.

خلق کرد علی‌رغم داشتن اختلاف و تناقض با دولت‌های ایران و سوریه، با آنها دشمنی نوزیده، بلکه در صدد برقراری رابطه‌ای دوستانه بوده است. اما مساله کرد در این کشورها هم دیگر نباید بیش از این بدون حل بماند. تنها راه کاهش خطر مداخلات خارجی در این دوره، دموکراتیزاسیون و حل مساله کرد است. در غیر این صورت مبارزه دموکراسی و آزادی خلق کرد در این کشورها تمرکز و گسترش خواهد یافت. کنگره خلق از این دولت‌ها نیز می‌خواهد تا گام‌هایی جدی و عینی در راستای حل معضل کرد و دموکراتیزاسیون عمومی برداشته و موجودیت خلق کرد را بر مبنای سیاست و حقوق جهانی تضمین نمایند.

عراق بعد از دخالت در مسیر تاسیس نظامی فدرال و دموکراتیک گام برمی‌دارد. کنگره خلق، عراق فدرال و دموکراتیک را که بیانگر اتحاد داوطلبانه بوده و ملتها و عقاید مختلف را در خود دارد بعنوان سنگ بنای برقراری دموکراسی در خاورمیانه تعریف کرده و از آن حمایت می‌کند. به همین دلیل از همه سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های طرفدار دموکراسی و

در رأس همه شوراي انتقالی حکومت عراق می‌خواهد تا در زیر لوي دموکراسي جمع شده و متفق باشند!

خلق‌هاي خاورميانه که در آفرينش ارزش‌هاي فرهنگي، اجتماعي و تاريخي با خلق کرد مشترک می‌باشند، نیروهاي اساسي در برقراري روابط و متفق خلق‌مان می‌باشند. کنگره خلق در برقراري نظام جامعه اکولوژيک - دموکراتيک از همه نیروهاي طرفدار دموکراسي و خلق‌ها و در رأس همه از خلق‌هاي خاورميانه دعوت به عمل می‌آورد تا به طور مشترک حرکت کنند. آمریکا با سرنگوني رژیم صدام که همه خلفاي عراق بويژه خلق کرد را تحت ستم قرار داده بود، در آغاز دوره‌اي جديد که خاورميانه را از هر لحاظ تحت تاثیر قرار می‌دهند، نقش مهمي ایفا نموده است. کنگره خلق این عمل آمریکا را که موجب شد تا حل مسئله کرد نیز مطرح شود با دید مثبتی می‌نگرد. اما برای اینکه این عمل به بعد سازنده خود دست یابد بایستی معضل کرد به شکلي پایدار حل شود. تاسيس کنگره خلق، تنظیمات جديد آمریکا در منطقه را تقويت خواهد نمود. بنابراین کنگره خلق برای باور است که خلق کرد و نمایندگان آن که از نیروهاي اساسي طرفدار دموکراسي در منطقه هستند، می‌توانند با آمریکا مرحله سياسي جديدي را شروع کنند. کنگره خلق از آمریکا می‌خواهد تا همه سازمان‌هاي سياسي کرد را در حل مسئله کرد مخاطب قرار دهد و با آنها به گفتگو بنشیند؛ همچنین از آن می‌خواهد تا موضع‌گيري خود را در برابر کشورهای منطقه غير از عراق مطابق با سطح رعایت حقوق ملي - دموکراتيک کردها در کشورهای مذکور نشان دهد.

همه اسناد کنگره خلق و در رأس همه برنامه و اساسنامه آن هماهنگ با معيارهاي اتحاديه اروپا است. کنگره خلق، قوي‌ترین نماینده این ارزشها در خاورميانه است. این مورد به اندازه‌اي که برای حل مسئله کرد اهمیت دارد، برای دموکراتيزاسيون خاورميانه نیز حايز اهميتي حياتي است. برقراري و گسترش دموکراسي ايجاب می‌کند که خطمشی کنگره خلق مورد حمایت قرار بگیرد. بنابراین کنگره خلق از همه دول اتحاديه اروپا می‌خواهد تا با پرهيز از سياست‌هاي سنتي گذشته خود در قبال خاورميانه به حمایت از پروژه دموکراسي خلقمان بپردازند. در مرحله‌اي که خاورميانه از نو سازماندهي می‌شود، تاسيس کنگره خلق با شعار "هويت کرد آزاد، هويت نوين خاورميانه است" تبدیل به اساسي‌ترین دينامیک دموکراتيک در بین‌النهرين مهد تمدن خواهد شد.

در خاورميانه، بردگي و دسپوتيسم شکست خواهد خورد و آزادي و دموکراسي پيروز خواهد شد!..

11/ نوامبر 2003

شوراي اجرائي کنگره خلق

سخنراني اختتاميه

ديوان محترم و رفقای گرامي!

یازده روز است که در حال برگزاری جلسه هستیم. يك روز برای کنگره KADEK و ده روز هم برای کنگره خلق گرد هم آمدیم. در عرض این ده روز کارهاي مهمي انجام دادیم. يك کنگره تاسيس نمودیم، تصمیمات زيادي اتخاذ کردیم، انتخابات برگزار کردیم، سازمان‌هاي مختلفی تشکیل دادیم. از همه رفقا به خاطر مشارکتشان متشکرم.

رفقای گرامي!

این بنیان‌گذاري در عين حال که سرآغازي جديد است، در نتیجه فعاليتي وسيع تحقق یافته است. در زیرساخت این آمادگي و سرآغاز جديد، شهدا، جانبازان و همه رفقایي که در صفوف مبارزه قرار گرفته‌اند و در رأس همه رهبرآپو نقش بسزايي دارد. رهبر آپو و گروهی از رفقایيش سي سال قبل این مبارزه را شروع کردند. تعدادي از آن رفقا امروز در جلسه ما حضور دارند. ما یاد آن سرآغاز و مبارزه‌اي که PKK در این راستا انجام داده و همچنین یاد شهدا را گرامي داشته و در برابر آنها سرتعظيم فرود می‌آوریم. نمی‌توان نقش KADEK را در ارتقاء سطح دموکراسي و آزادي خلقمان به دیده اغماض نگریست. يکي از رفقا در سخنان خود در صحبت از شوراي رهبري اشاره به این نمود که "ما نتوانستیم موفق‌تر عمل کنیم" ایشان با این کار برخورداري فروتنانه ابراز کردند. من هم با ایشان موافقم. بعد از اینکه رهبري به اسارت در آمد، همه جهانیان، کردها و دشمنان بر این تصور بودند که جنبش آزادي خواهي کرد بسان ديگر جنبش‌هاي کلاسيک کرد نابود خواهد شد. اما زیرساختي که رهبر آپو آن را پي‌ريزي نموده بود به نوسازي خود پرداخت که این هم در نتیجه فعاليت و کار رفقا و نیز فعاليت‌هاي رهبرآپو بود. نقش رفقای اعضاي شوراي رهبري در اینجا نقش پيشاهنگ است. آن رفقا اتحاد ما را حفظ کردند و جنبش را به گونه‌اي که بتوان يك کنگره خلق را تاسيس نمود، اداره کردند. من از آن رفقا نیز متشکرم.

دوستان!

ستاتيوکهن خاورميانه از هم فروپاشيد. ستاتيو قرن گذشته که بر اساس پيمان لوزان تاسيس شده بود متلاشي گشت. در حال حاضر ستاتيو جديدي شکل می‌گیرد. بعد از مداخله در عراق، ديگر نیروهايي که طرفدار ستاتيو فعلي بودند نمی‌توانند ستاتيو قبلي لوزان را حفظ کنند. تغيير و تحول شروع شده است و موج آن همه خاورميانه را در خواهد نوردید. قبل

از شروع این تغییر و تحولات، رهبر آ‌پو در دفاعیات خود مبنای تئوریک آن را به شکلی وسیع ارایه نموده بود.

اگر انسان دفاعیات رهبری را مطالعه نماید، واقعا پی به این می‌برد که آمریکا چه اهدافی را از حملاتی که بعد از 11 سپتامبر انجام داد، داشته است. بسیاری از موارد در عمل به شکلی که در دفاعیه ارایه شده روی می‌دهند. ماهم باید به عنوان یک جنبش، یک ملت و یک کرد در مراتب فروپاشی این ستاتیو جای بگیریم. جایگاه ما هم در کنار نیروهای طرفدار تغییر و تحول می‌باشد. ما مخالف این ستاتیو هستیم. این ستاتیو خاورمیانه برای کردها به منزله اسارت و اعدام و قتل عام و شکنجه است. ما هم خواستار تغییر این ستاتیو هستیم و براین باوریم که باید با نیروهایی که در راستای تغییر آن حرکت می‌کنند متفق شویم. این بدان معنا نیست که مزدور آن نیروها شویم. ما یک جنبش مردمی می‌باشیم، مستقل هستیم، از منافع خلقمان دفاع می‌کنیم. از این رو با هرکس رابطه برقرار کرده و مطابق با منافع خلقمان سیاست کرده و به فعالیت‌های دیپلماسی می‌پردازیم. ما گفتیم که ستاتیو در حال فروپاشی است. امروز صبح یکی از خبرگزاریها خبر داد که سخنگوی جرج بوش گفته است: "شست سال است ما نیروهای حاکم در خاورمیانه را از لحاظ نظامی و اقتصادی و از همه لحاظ مورد حمایت قرار دادیم اما این نیروها نه برای منطقه، نه برای خلق‌های خود و نه برای آمریکا نفعی نداشتند. باید خاورمیانه براساس برابری و دموکراسی دچار تغییر و تحول شود". یعنی پیام‌هایی نزدیک به پیام‌های ما می‌دهند.

رفقای گرامی!

قانون تغییر فقط برای رژیم‌ها صدق نمی‌کند، بلکه برای کل جامعه، سازمان‌های مخالف و برای ما هم صدق می‌کند. ممکن است تا به حال بعضی از نیروهای مخالف تحت تاثیر قرار نگرفته یا روابطی برقرار کرده باشند. اما اگر خود را متحول نکنند امکان ندارد بتوانند در این دوره به حیات خود ادامه دهند. به همین دلیل ما در اینجا طبق شرایط دوره جدید و بر مبنای رهنمودهای رهبری، کنگره جدیدی تشکیل می‌دهیم. مرحله جدیدی را آغاز کرده و در صدد انجام اصلاحات اساسی هستیم. بنابراین با ایجاد تغییر و تحول در خود و سازمان خودمان در مسیر تغییرات قرار خواهیم گرفت. سپس آن را در جامعه خود پیاده خواهیم نمود. این کنگره در این باره تصمیماتی اتخاذ نمود. تصمیماتی که گرفته‌ایم مربوط به انجام رفرم و تحول است و بدین ترتیب به نتیجه‌ای دست یافتیم. البته نباید تصمیماتی که اتخاذ نموده‌ایم فقط بر روی کاغذ بمانند. این کنگره از خود یک نیروی ارادی نشان داد. برای این نیز باید همه رفقا و خلق و اعضای کنگره و مجمع عمومی و در راس همه شورای اجرایی در پیاده کردن این مهم بکوشند. مسئله فقط اتخاذ تصمیم یا تشخیص یک فعالیت نیست، این به تنهایی کافی نمی‌باشد. از این رو باید گام‌های محکم و مهمی برداشت. در سال 1996 تقریباً پنجاه روز در نزد رهبری ماندم. اکثر

تحلیلات رهبری را که در گذشته انجام داده بود خواندم. رهبری از من یک سوال پرسید و گفت: "شما چه دیدید؟" من هم چیزهایی را که دیده بودم تعریف کردم. در یک جایی بعضی از تحلیلات رهبری را که در سن 29 - 30 سالگی ارایه نموده بود، خوانده بودم. من گفتم: در بین ما کسی که بتواند چنین تحلیلاتی را در این سن و سال ارایه دهد وجود ندارد. وقتی رهبری گفت: "فقط تحلیل؟" من جواب دادم خیر. رهبری آنوقت به من گفت: "صحیح. بعد از اینکه تحلیل کردی و در مورد آن تصمیم گرفتی، چیزی که مهم است، پیاده کردن آن در عمل است." اکنون، ماهم تصمیمات زیادی اتخاذ نموده‌ایم. در اینجا در مورد موضوعات بسیاری سخن گفتیم. باید همه با هم به عملی کردن آن پردازیم. دیروز اتحادیه اروپا گزارشی را درباره ترکیه پخش کرد. همه ساله این گزارش تحت عنوان گزارش پیشرفت برای کشورهای که نامزد عضویت در اتحادیه اروپا هستند پخش می‌شود. گزارش حاکی از آن است که ترکیه در قوانین خود تغییراتی به وجود آورده اما در عمل گامی برداشته است، لذا آن را کاری اشتباه می‌دانند.

ما نباید به وضعیت ترکیه دچار شویم. هرچه گفته‌ایم باید به آن عمل کنیم. یکی از تفاوت‌های اساسی این جنبش با دیگر جنبش‌ها در این است که این جنبش تا به حال هرچه گفته است در عمل اجرا نموده است. به همین خاطر خلق نیز همیشه به آن اعتماد کرده است. کاری را که ما امروز شروع کرده‌ایم، باید بسان شروع دوره تاسیس PKK در تاریخ 27 نوامبر 1978 باشد که باعث بروز مبارزه‌ای شد که سرنوشت ما را تغییر داد. یعنی بنیان‌گذاری کنگره خلق باید در این چارچوب ارزیابی شود.

دوستان عزیز!

ما بعنوان شورای اجرایی برای پیاده نمودن این کنگره هرچه از دستمان برآید انجام خواهیم داد. در مرحله‌ای که پیش روی داریم وضعیت‌شان مشخص است. ما دارای نیروهای دفاعی هستیم. ما براساس خط رهبری هستیم. ما براساس خط رهبری در موقعیت دفاع مشروع قرار داریم. هنوز جنگ به طور کلی از موضوع بحث ما خارج نشده است. تا دیروز و پریروز هم مسئولان ترکیه چنین می‌گفتند: ما نیروهای خود در شمال عراق را تقویت خواهیم کرد و بر تعداد آنها خواهیم افزود. آنها در واقع دورو بر خود را امتحان می‌کنند که آیا کسی مخالفت می‌کند یا نه که منظورشان بیشتر در اینجا آمریکاست. یعنی آیا آمریکا واکنشی نشان خواهد داد یا نه؟

رفقای ارجمند!

نه خلق و نه جنبش ما بطور کلی دست از جنگ برداشته است. ما خواهان جنگ نیستیم. خط مشی ما خط دفاعی است. خط قیام دموکراتیک است. ما مشکلات خود را از راه سیاسی حل می‌کنیم. اما تا زمانی که دشمنان ما مسلح و بی‌رحمانه برخورد کنند ما هم باید تدابیر سختی اتخاذ نماییم. ما باید قبل از هرچیز نیروی انسانی خود را از نظر

کمی و کیفی و تکنولوژی، روحیه و آموزش تقویت کنیم و از آنها حمایت به عمل آوریم. باردیگر تکرار می‌کنم ما پشت سر آنها قرار داریم. ما به عنوان شورای اجرایی با همه قدرتمان پشت سر نیروهای نظامی و گریلاهایمان هستیم که در قله کوه‌ها و در برف و سرما می‌جنگند.

رفقای گرامی!

یکی دیگر از دستاوردهای مبارزه‌مان، جنبش آزادی‌خواه زنان است. واقعا در سرزمینی که اینچنین تحت تاثیر اسلام قرار دارد، برداشتن چنین گامی کاری معجزه آسا است. بدین شیوه زنان می‌توانند در جامعه نقش آزاد سازنده خود را هرچه بهتر ایفا کنند. ما در این مورد نیز مدیون رهبر آپو هستیم. شاید ما آگاهی‌هایی درباره تئوری سابق سوسیالیستی و یا دیدگاههایی که معتقد به برابری زن و مرد هستند داشتیم. اما در حقیقت از محتوای آنها بی‌خبر بودیم. ریشه و چگونگی آن را بعد از ارایه تحلیل‌ات و تحقیقات مذکور از سوی رهبر آپو دریافتیم. این بسیار مهم است. ما هم به عنوان شورای اجرایی، آزادی زنان و جامعه را که براساس خط مشی سازماندهی مجدد بر مبنای تمدن دموکراتیک از سوی رهبری ارایه شده را گسترش خواهیم داد. اگر خلق ما در این کار موفق شود برای خلقهای دیگر سرمشق خوبی خواهد شد. از این رو ما این جنبش را توسعه خواهیم داد.

از طرف دیگر، دارای نیروهای جوان هستیم. نقش جوانان در ظهور جنبش‌های آزادی‌خواهی تعیین کننده است. در مبارزه ما نیز بار اساسی بر دوش جوانان است. جنبش جوانان بدون کم و کاست در راستای راه حل و تحول حرکت کرده و نیرومند خواهد شد. ما از جوانان در مورد تغییر و راه حل انتظارات بزرگ داریم. جوانان هم بایستی وظیفه خود را خوب بشناسند.

دوستان ارجمند!

مدت مدیدی است که به مبارزه می‌پردازیم. کنگره ما جدید است. به تازگی آن را تاسیس می‌کنیم. اما تا به حال بدل‌های زیادی دادیم که اینها همان شهدای ما هستند؛ رفقای بسیاری وجود دارند که در این راه قسمتی از بدن خود - بعضیها دست و بعضیها پایشان - را از دست داده‌اند. یعنی دارای تعداد زیادی رفقای جانباز هستیم. بنابراین باید امروز از رفقای که دیگر مثل سابق نمی‌توانند در کارها مشارکت نمایند، نگهداری و دفاع کنیم. نمی‌گوییم جنبش به آنها اهمیت نمی‌دهد، منظورم این است که در این دوره باید بیشتر به فکر آنها باشیم و در هر کجا که باشند باید آنها را مورد حمایت قرار دهیم. ما به عنوان شورای اجرایی درباره این موضوع بحث کرده و تا آخر از این رفقا حمایت خواهیم کرد.

رفقای محترم!

ما فقط جنبش یک بخش نیستیم. بلکه جنبش هرچهار بخش کردستان هستیم. ما در شمال دارای تعداد زیادی حزب، جنبش و سازمان هستیم که بر مبنای خط مشی راه حل دموکراتیک حرکت می‌کنند. در آنجا طبق

برنامه و طرح جنبش قیام و حل دموکراتیک گسترش پیدا خواهند کرد. برای دموکراتیزاسیون جامعه هرچه از دست‌مان برآید کوتاهی نخواهیم کرد. سازمانهای خود در آنجا را مطابق با دوره کنونی متحول ساخته و گسترش می‌دهیم.

از طرف دیگر، کردهای جنوب کردستان فرصت خوبی برای سازماندهی مجدد دارند. ما سعی خواهیم کرد میان سازمانهای کرد اتحاد به وجود آورده و عراقی‌فدراتیو - دموکراتیک به وجود آوریم. در این عراق دموکراتیک و فدرال، خلق کرد هم جای خواهد گرفت. از حق مساوی و آزادی عقیده و ملی برخوردار خواهد بود. براین اساس در جنوب کردستان به فعالیت پرداخته و جنبش را توسعه خواهیم داد. وضعیت در شرق کردستان مشخص است. دولت و رژیم ایران براساس احکام اسلامی اداره می‌شود. لازم نیست وضعیت خلقمان را در آنجا توضیح دهیم. باید رژیم ایران نیز دچار تغییر و تحول شود. از طریق اصلاحات، از راههای دیگر، و خلاصه از هر راهی که باشد لازم است متحول شود. در حال حاضر، تغییر و تحول در ایران موضوع بحث شده است. ما با جنبش شرق گامی برداشته‌ایم، باید در برابر هرگونه تغییر و تحولی حاضر باشیم. یکی از جاهایی که بتوان به راحتی به نتیجه‌ای دست یافت، شرق کردستان است. به همین جهت، گسترش اقدامات و آمادگی‌هایی در زمینه‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی و سازمانی دارای اهمیت حیاتی است. ما به عنوان شورای اجرایی درباره این موضوع نیز بحث عمیقی نموده و در فعالیتهای آن مشارکت خواهیم کرد.

از طرفی دیگر در جنوب غربی کردستان، سوریه یا تسلیم خواهد شد یا خود را متحول خواهد ساخت. دیگر امکان ادامه حیات رژیم بعث در خاورمیانه‌ای که از نو سازماندهی می‌شود وجود ندارد. سوریه مجبور است دموکراتیزه شود. نقش کردها در این باره مهم است. ما حزب اتحاد دموکراتیک را که گامی است پیشرو و درصد ایجاد قیام دموکراتیک و برابری حقوق و سوریه‌ای جدید می‌باشد مورد حمایت قرار داده و آن را گسترش خواهیم داد.

رفقای گرامی!

سازمان ما فقط در چهار بخش کردستان وجود ندارد. یک بخش از آن هم در اروپا قرار دارد. ما هم مدتی طولانی است در آنجا هستیم. در درون سازمان آنجا مشغول فعالیت هستیم. خلقمان در اروپا تا امروز مبارزه وسیعی را در راستای خدمت به انقلاب انجام داده است. هم از لحاظ پیوستن به انقلاب، هم از نظر مادی و روحی و هم از لحاظ عملیاتی کمک شایانی نموده است. بنابراین باید بیش از پیش خلقمان در اروپا را سازماندهی نموده و آنها را در اداره سازمان مشارکت دهیم. جایی که ما بعنوان کنگره خلق می‌توانیم گام‌های عملی بلندی برداریم، اروپاست. ما می‌توانیم خط مشی کنگره خلق را هرچه بیشتر در آنجا پیاده کنیم و خلق را در کار مدیریت وارد کنیم. می‌توانیم نمونه کوچکی از دموکراسی

کردستانی را در آنجا تاسیس کنیم. این کار را حتما انجام داده و خلقمان را نیز در آن دخیل خواهیم کرد.

خلقمان در قفقاز و کشورهای شوروی سابق را در هرکجا که باشند فراموش نمی‌کنیم. مشکلات زیادی دارند. برای آنها نیز کار خواهیم کرد. این جنبش را به آنجا هم انتقال داده و توسعه خواهیم داد.

خلقمان در اردوگاه مخمور را که در اینجا دارای نماینده نیز هستند، بخشی از این مرحله جدید می‌دانیم. در ده سال اخیر که اکثر آنها از منطقه بوتان هستند، بار انقلاب بردوش آنها بود. قبل از آمدن به اردوگاه نیز در صفوف انقلاب جای گرفته بودند. بعد از اینکه به جنوب آمدند مبارزه مقدسی را انجام دادند. ما مشکلات مخمور را هم بررسی خواهیم کرد. یک بار دیگر به آنها به خاطر مبارزه‌شان تبریک می‌گوییم. رفقای ارجمند!

موضوع دیگری که باید به آن اشاره شود وجود دارد، آنهم اتحاد کردهاست. ما سازمانی جدید تاسیس کردیم. نمایندگان هرچهار بخش کردستان در اینجا حاضر هستند. این یک نهاد خلق ماست. فقط برای کردها نیست بلکه برای همه خلقهای کردستان می‌باشد. اما واقعیت دیگری وجود دارد و آن این است که غیر از ما سازمانها و نهادهای دیگری هم وجود دارند. بنابراین مسئله اتحاد کردها هنوز هم موضوع بحث است. ما این را هم پی‌گیری خواهیم کرد. برای این منظور پروژه‌ای را برای این کار به KNK محول خواهیم کرد که تبدیل به سایه‌بانی برای همه سازمانهای کردی شود. این مشکل، هم در گذشته و هم اکنون وجود دارد. بنابراین باید برای اتحاد همه احزاب و سازمانهای کرد یک سایه‌بان تاسیس شود تا کردها بتوانند با هر اسمی که باشد حول یک محور متحد شوند. ما به این کار ادامه خواهیم داد. این فعالیت بر مبنای فکر رهبری است. در این دوره در خاورمیانه تحولات عظیمی روی می‌دهند. اگر ما، خلقمان و سازمانهای کرد بتوانیم با هم پروژه‌ها و توافقاتی ایجاد کنیم، قدرت کردها ده برابر و حتی صد برابر خواهد شد. اگر بتوانیم در این دوره پروژه‌ای را برای آزادی کل کردها ارایه دهیم و در کنار نیروهای طرفدار تغییر و تحول نیز حرکت کنیم، در آن صورت می‌توانیم بگوییم که آزادی همه کردها و تغییر خاورمیانه هرچه زودتر به وقوع خواهد پیوست. بنابراین باید ما در هر عرصه‌ای بطور فعال به مبارزه بپردازیم.

دوستان گرامی!

موضوع مهم و مشکل بزرگ دیگری که وجود دارد وضعیت رهبر آپو می‌باشد. موردی است که ما، خلق و ملت، همیشه نسبت به آن حساس بوده و هیچوقت آن را فراموش نخواهیم کرد. همچنان که می‌دانیم رهبر آپو نزدیک به پنج سال است که در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کند. البته که ما در این خصوص کم کار نکردیم. اما در حال حاضر رهبر آپو در حال انجام یک عملیات است. شش هفته است که کسی از ما، ایشان را ملاقات نکرده است. نه وکلایش و نه خانواده

ایشان. توضیحات و اعلامیه به تنهایی، وضعیت رهبری را توجیه نمی‌کند. تصمیماتی در این رابطه اتخاذ نموده‌ایم. تصمیماتی که مجمع عمومی اتخاذ نموده در میان است. ما رهبر آپو را به عنوان پیشاهنگ کنگره، رهبر استراتژیک و پیشوای خلق تعیین نمودیم. اما این به تنهایی کافی نیست. چنین چیزی هیچ خوب نیست که رهبر آپو در حال عملیات باشد و ما هم راحت باشیم. یکی از خطراتی که در این مورد وجود دارد این است که ما به این گونه وضعیت‌ها عادت می‌کنیم. ماچنین می‌گوییم؛ رهبر ماست، در آنجا زندانی است، هراز چندگاهی وکلا با ایشان ملاقات می‌کنند و به تدریج به این وضع عادت می‌کنیم. ما نمی‌توانیم به این وضعیت عادت کنیم، این قابل قبول نیست. اکنون هم در حال انجام عملیات تحریم ملاقات است. هریک از رفقا باید در این باره بیاندیشد. یکی از فعالیتها و موضوعات اصلی ما بعنوان شورای اجرایی این موضوع خواهد بود. آزادی رهبر آپو، آزادی همه ماست. قبول کردن رهبر آپو، قبول کردن کنگره خلق و قبول کردن مبارزه خلق کرد است. اینها با همدیگر مرتبط هستند. قبول شدن ما، قبول شدن رهبر آپو است. ما به همدیگر وابسته‌ایم و با هم کار خواهیم کرد. بدون ایشان نمی‌شود. اندیشه و تفکر رهبری است که همه ما را در این جلسه گرد هم آورده است و این خیلی مهم است. ما در شورای اجرایی طرحی را در این راستا ارایه خواهیم داد. کمیته‌ای مخصوص تشکیل خواهیم داد. همه ما اکنون عضو کمیته‌ها هستیم، اما در مجمع عمومی نیز در این مورد تصمیمی اتخاذ شد. کمیته‌ای ویژه تشکیل خواهیم داد که وضعیت رهبری را پی‌گیری کرده، درباره آن تحقیق نموده و چگونگی کار در این رابطه را مشخص نماید. خواست این کنگره این است. هم خلق و هم مرحله این را از ما می‌خواهد. دفاع و حفاظت از رهبری، هم یک وظیفه سیاسی است، هم وظیفه‌ای سازمانی، هم اجتماعی و هم اخلاقی است. اگر ما در این مورد کوتاهی کنیم به نحو دیگری تعبیر خواهد شد. برای همین نیز باید ما از هر لحاظ خط مشی، جنبش و ملت برای آزادی رهبر آپو فعالیت کنیم. ما هم به عنوان شورای اجرایی قول می‌دهیم که در این اقدامات و فعالیتها به طور فعال شرکت کنیم.

رفقای ارجمند!

مایک کنگره برگزار نمودیم، بحث کردیم. واقعا کنگره‌ای به تمام معنی کلمه کنگره بود؛ کنگره تاسیس سازمان دموکراتیک. اگر شکایتی به این کنگره وارد شود، می‌توان گفت که تا حد امکان دموکراتیک است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید من نتوانستم در اینجا نظرم را بیان کنم. هیچ کس نمی‌تواند بگوید حق من ضایع شد. هیچ کس نمی‌تواند بگوید من می‌خواستم عضو یک ارگان شوم اما جلو مرا گرفتند یا اینکه می‌خواستند مطلبی بگویم اما مانع شدند. واقعا در این رابطه بحث مفصلی انجام دادیم. در جوامع دموکراتیک بحث و گفتگو وجود دارد و چیزی است معمولی. چون ما همیشه همه چیز را نمی‌توانیم عین هم بگیریم. این

هم چيزي است عادي. در اینجا احتمالا چیزهایی که مورد پسند ما نبودند روی داد. اما در کل اراده این کنگره ظهور یافت. این کنگره شعارش "ما تغییر و تحول می‌خواهیم" می‌باشد. ما براساس پروژه‌هایی که رهبر آپو بر عهده ما گذاشته است، رفرم انجام داده و تغییراتی ایجاد می‌کنیم. هم چنین این اراده از ما اتحاد می‌خواهد؛ اتحاد رفقا، اتحاد مجمع عمومی، اتحاد جنبش و اتحاد خلق. ما هم به عنوان شورای اجرایی در راستای پیاده نمودن اراده کنگره خلق تا آخرین لحظه اتحادمان را حفظ خواهیم کرد.

رفقای گرامی!

ما امکانات زیادی برای موفقیت و پیشروی داریم. چند تن از رفقای که در آغاز ظهور جنبش حضور داشتند در اینجا حاضر هستند. طبق گفته رهبری: "ما هیچ چیز نداشتیم. حتی یک طپانچه هم نداشتیم. پول نداشتیم. حتی یک چاقو هم نداشتیم." با این همه دست به کار و شروعاتی مهم زدند و آنقدر وسیع گشته و ارزش و امکانات ایجاد شد. جنبش بزرگی به وجود آمد. اکنون گامی جدید در این جنب برمی‌داریم. ما جنبش کوچکی نیستیم. قدرت و نیروی ما از بعضی دولت‌ها بیشتر است. ممکن است پراکنده باشد، اما در واقع از بعضی دولت‌ها قوی‌تر هستیم. دارای امکانات هستیم. رفقای ما از هیچ شروع کرده و تا به امروز آوردند. امروز هم ما با این شرایط و امکانات گام دیگری برمی‌داریم. فرصت و امکانات زیادی برای موفقیت داریم. برای همین باید همه ما، همه رفقای ما با دیدی امیدوارانه به مرحله پیش روی خود نگاه کنیم. به نظر من راه حل نزدیک است. این هم بستگی به ما دارد. ما باید این ارزشها را حفظ کنیم و آنها را توسعه دهیم. منظورم از حفظ و نگهداری از ارزشها این نیست که بترسیم و خودمان را به بن‌بست برسانیم. در سیاست ترس وجود ندارد. اگر ما خودمان را بترسانیم و محدود کنیم خلاف جهت این مرحله حرکت خواهیم کرد. من در حضور همه شما و در حضور خلقمان به رهبری، به خلقمان، به شهدا و به همه فعالان، به جنبش و به مجمع متعهد بوده و قول می‌دهم که در این راستا حرکت کرده و براساس این خط مشی خدمت کنم. بدین ترتیب دوشا دوش همه رفقا مشغول کار خواهیم شد. به نظر من هیچ یک از رفقا با هم فرق ندارند. همه ما هوال هستیم و بر این اساس حرکت خواهیم کرد. بار دیگر در حضور همه شما و خلقمان قول می‌دهم و سوگند یاد می‌کنم که براساس این خط مشی حرکت کنم.

رفقای محترم!

داریم به پایان نزدیک می‌شویم. در ابتدا گفتم ما شروع مهمی انجام دادیم. باید آنرا به نتیجه برسانیم.

برای همین :

- زنده باد کنگره خلق!

- زنده باد رهبر آپو!

- زنده باد آزادی!

- ظلم شکست خواهد خورد و عدالت پیروز خواهد شد!

به همه شما سلام عرض می‌کنم و تشکر

می‌نمایم.

زنده باد رهبر آپو
6/ نوامبر 2003

ریاست کنگره خلق

زبیر آیدار